دانش

فصلنامه مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

۷۸-۷۹
پاییز و زمستان
۱۳۸۳

تاریخ نشر: اسفند ۱۳۸۳ ش/
مارس ۲۰۰۵م

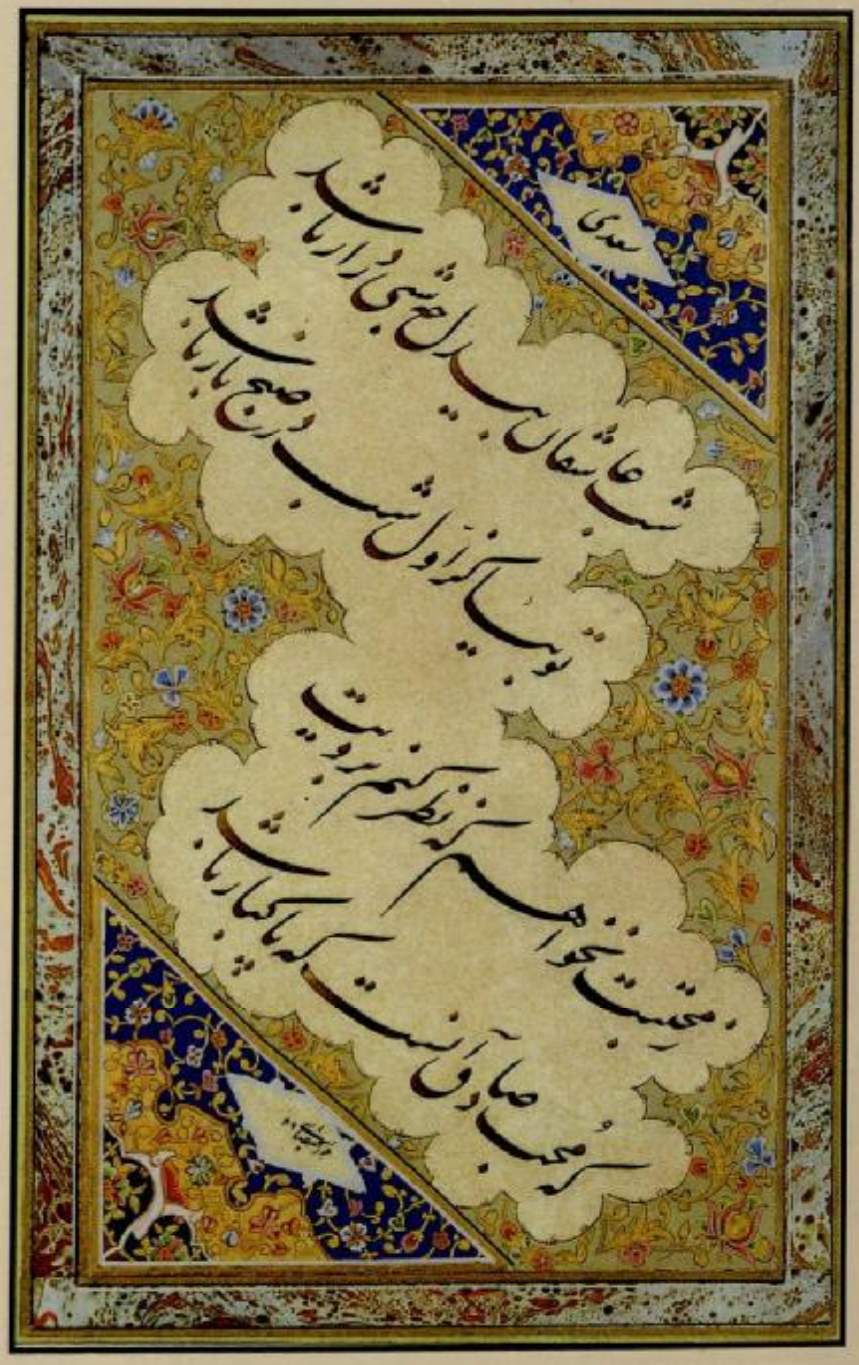

گنجینهٔ دانش

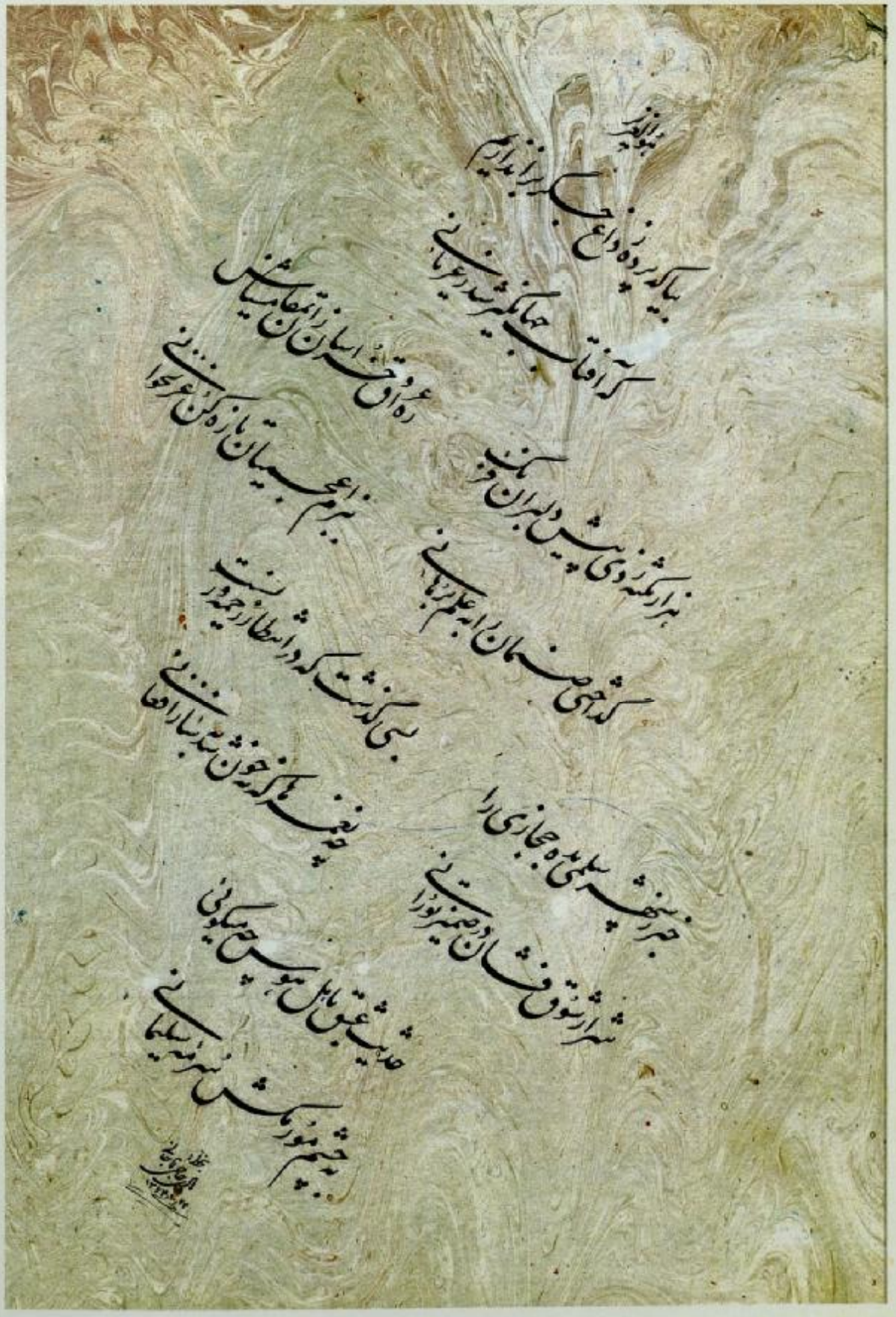

شعر علاّمه اقبال از پیام مشرق

به خطّ آقای هادی حاجی آجانی خوشنویس معاصر ایران

دانش

۷۸-۷۹
پاییز و زمستان
۱۳۸۳

تاریخ نشر: اسفند ۱۳۸۳ش/
مارس ۲۰۰۵م

فصلنامه مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

مدیر مسؤول و سردبیر: ـــــ دکتر نعمت الله ایران زاده
مدیر : ـــــ سید مرتضی موسوی
حروف‌چین : ـــــ محمد عباس بلتستانی
چاپخانه : ـــــ آرمی پریس (اسلام‌آباد)

باهمکاری
شورای نویسندگان دانش
(به ترتیب حروف الفبا)
دکتر نعمت الله ایران زاده (استادیار)، دکتر تسبیحی، دکتر سید سراج‌الدین (دانشیار)، دکتر شبلی (استاد)، دکتر صغری بانو شگفته (استاد)، دکتر گوهر نوشاهی (استاد)، آقای سید مرتضی موسوی، دکترمهرنور محمد خان (استاد)، دکترسید علیرضا نقوی (استاد)

روی جلد:

شب عاشقان بیدل چه شبی دراز باشد
تو بیا کز اول شب در صبح باز باشد

«سعدی»

پدیدآورنده: استاد جواد بختیاری

یـــادآوری

* فصلنامهٔ دانش ویژهٔ آثار و مقالات دربارهٔ فرهنگ و ادب فارسی و مشترکات تاریخی و فرهنگی ایران و شبه قاره و افغانستان و آسیای میانه است.
* دانش کتابهای منتشر شده در راستای اهداف خود را نیز معرفی می‌کند. برای این کار شایسته است از هر کتاب دو نسخه به دفتر فصلنامه فرستاده شود.
* دانش در ویرایش مقاله‌ها آزاد است.
* آثار رسیده، بازگردانده نخواهد شد.
* مقاله ها ضمن برخورداری از آیین نگارش فارسی، باید:
  ــ ماشین نویسی شده یا خوانا و یک روی کاغذ نوشته شده باشند.
  ــ دارای چکیدهٔ مقاله به فارسی و انگلیسی و "پانوشته" و "کتابنامه" باشند.
  ــ ترجیحاً همراه یک قطعهٔ عکس جدید و واضح از مؤلّف مقاله باشد.
* آثار و مقالات پس از تأیید شورای دانش در نوبت چاپ قرار می‌گیرند.
* مسئولیت آراو دیدگاههای ابراز شده در مقالات، بر عهدهٔ نویسندگان است.
* چاپ و انتشار مطالب دانش باآوردن نام مأخذ، آزاد است.

* نشانی دانش :

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

خانهٔ ۴، کوچه ۴۷، ایف ۸ / ۱، اسلام‌آباد، ۴۴۰۰۰ - پاکستان

دورنویس : ۲۲۶۳۱۹۳ تلفن : ۹۲-۲۲۶۳۱۹۱

Email :IranPakistan1969@yahoo.com

daneshper@yahoo.com

بهای هر شماره ۳۰۰ روپیه

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

سخن دانش ۵

نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ گنج بخش

- مناظرهٔ شانه و آیینه — میر علی کبیر — ۹
  به کوشش دکتر نعمت الله ایران زاده

اندیشه و اندیشه مندان (۱)

- اقتباس واستقبال در شعر حافظ — پرفسور سید حسن امین — ۲۳
- بنیانگذار پاکستان: قائداعظم و ایران — دکتر محمد سلیم اختر — ۲۹
- نفوذ زبان و ادب فارسی بر ادبیات اردو از آغاز تا عصر غالب — دکتر صغری بانو شکفته — ۴۵
- یکی قطره باران: ژرفاشناسی یک حکایت از سعدی و اقبال — فریدون اکبری شلدره‌ای — ۵۱
- مختصری دربارهٔ سبک و سبک های ادبیات فارسی — دکتر طاهره پروین — ۵۹
- سهم نویسندگان و سخنوران شبه قاره در ادبیات فارسی — سید مرتضی موسوی — ۷۳

اندیشه و اندیشه مندان (۲)

ویژهٔ کتابشناسی و نسخه‌شناسی

- ترجمه‌های متون فارسی به زبان‌های پاکستانی — سید حسین عارف نقوی — ۸۷
- معرفی سه نسخه خطّی طبقات اکبری — دکتر محمد مهدی توسلی — ۱۲۷

ادب امروز ایران

● داستان کوتاه: قصهٔ تومور مغزی من — ساعد باقری — ۱۳۹

● شعر: محمد رضا سهرابی نژاد، کاووس حسن لی، علیرضا قزوه، پرویز بیگی حبیب آبادی، سهیل محمودی، هوشنگ ابتهاج (سایه)، منوچهر آتشی، طاهره صفارزاده، محمد علی بهمنی، زکریا اخلاقی، مهدی خطیب، قیصر امین پور، منصور اوجی، عبدالجبار کاکایی، حمید سبزواری — ۱۵۵

فارسی شبه قاره

● تقریظ آیین اکبری — دکتر محمد ظفر خان — ۱۶۵

● ملا شیدا: شاعر معروف دورهٔ جهانگیری — دکتر رعنا خورشید — ۱۷۷

● نفوذ فارسی و آموزش در دانشگاه چیتاگانگ (بنگلادش) — محمد ابوالهاشم — ۱۸۵

- شعر فارسی امروز شبه قاره ..... ۱۹۷ - ۲۰۸

سید سلمان رضوی، فائزه زهرا میرزا، فتّانه محبوب، دکتر اخلاق احمد آهن، فضل الرحمن عظیمی، دکتر سید قاسم جلال، صدیق تأثیر، دکتر محمد حسین تسبیحی، محمد اقبال جسکانی، سمن عزیز، دکتر معین نظامی، عظمی زرین نازیه، رضیه اکبر

گزارش و پژوهش

● اخبار پژوهشی — دفتر دانش — ۲۱۰

● اخبار فرهنگی — دفتر دانش — ۲۱۳

● گزارش هم اندیشی‌های علمی و جلسات انجمن ادبی فارسی اسلام آباد — سید مرتضی موسوی — ۲۱۷

● خاطرات دورهٔ دانش افزایی زبان و ادب فارسی — محمد انور بدخشی — ۲۳۱

● کتابها و نشریات تازه — سید مرتضی موسوی — ۲۳۷

نامه ها .....

● پاسخ به نامه ها — دفتر دانش — ۲۵۳

چکیدهٔ مطالب به انگلیسی

1-9 Abstracts of Contents in English

A Glimpse of Contents of this issue — Syed Murtaza Moosvi

بسم الله الرحمن الرحیم

سخن دانش

خداوند خبیر و حکیم را سپاسگزاریم که با نشر دانش، توفیق خدمتگزاری به ادب دوستان وشاعران و نویسندگان فارسی زبان را بر ما ارزانی فرموده است. از پژوهشگران و سخنوران ارجمند هم صمیمانه و صادقانه تشکر می‌کنیم که با ارسال مقاله‌های پژوهشی تازه و سروده‌های نو و پیام‌ها و نامه‌های محبت‌آمیز و با ارائهٔ دیدگاههای انتقادی و پیشنهادی سازنده، بر رونقِ دانش و برگیرایی مطالب حُسن اثر داشته‌اند.

در شمارهٔ مشترک ۷۹-۷۸ سه مقاله در بخش فارسی شبه قاره آمده است. یکی از آن مقاله‌ها، گزارشی است از **وضعیت زبان و ادب فارسی در دانشگاه چیتاگانگ بنگلادش** و دو دیگر دربارهٔ **ملا شیدا شاعر دورهٔ جهانگیری** و **تقریظ آیین اکبری**. همچون گذشته این نوشته‌ها را بدون ویرایش به چاپ سپرده‌ایم تا شیوهٔ فارسی نویسی این دیار هنرخیز و ادب پرور نیز نموده شود.

از نویسندگان گرانمایه، شش مقاله در موضوعات ادبی و فرهنگی و نسخه‌شناسی وکتاب‌شناسی ویژه شبهٔ قاره و به خصوص روابط ادبی و تاریخی مشترک ایران و پاکستان در این شماره می‌خوانیم: **معرفی سه نسخهٔ خطی طبقات اکبری**، روش‌شناسی تصحیح متن را معرفی می‌کند ؛ **ترجمه‌های متون فارسی به زبانهای پاکستانی**، کتاب‌شناسی توصیفی است که دامنهٔ نفوذ و زمینه‌های دلبستگی و نیازهای فرهنگی جامعه را نشان می‌دهد؛ بررسی و مقایسهٔ **حکایتی از سعدی و اقبال**، بازخوانی آثار ادبیِ باز آفرینی شده است.

مقالهٔ **قائداعظم و ایران** روابط تاریخی و مشترکات فکری دو ملت ایران و پاکستان را به روش علمی و مستند بازگویی کرده است. مقالهٔ **سهم نویسندگان و سخنوران شبه قاره در ادبیات فارسی** جایگاه و اهمیت شاعران وادبای فارسی گوی شبه قاره را تبیین می‌کند. طرح این گونه مباحث ضرورت نوشتن تاریخ ادبیات جهان فارسی را یاد آور می‌شود و در ضمن مواد لازم تحقیق را از جهاتی فراهم می‌سازد. **نفوذ زبان و ادب فارسی بر ادبیات اردو از آغاز تا عصر غالب**، قصهٔ نامکرر عشق است. **مختصری دربارهٔ سبکهای ادب فارسی** علاقه‌مندان و به ویژه دانشجویان را با دوره‌ها و انواع سبک شعر و نثر فارسی آشنا می‌سازد.

چند سرودهٔ تازه و نمونه‌ای از نثر نویسندگان و شاعران خوش ذوق و قریحه، زینت بخش **شعر فارسی امروز شبه قاره** و **ادب امروز ایران** است. گیرندگان دانش و سخنوران و فارسی گویان با ارسال شعر و یا با معرفی سرایندگان، می‌توانند در انتقال و ارائهٔ تصویر روشن از شعر فارسی امروز شبه قاره، خوانندگان نکته سنج را از لطافت شعر و شور خود برخوردار سازند و زمینه‌های رشد وکمال فارسی گویی را فراهم سازند و اهل تحقیق را در بررسی و مطالعهٔ انتقادی شعر فارسی در شبه‌قاره یاری فرمایند.

در جهان امروز به گفت و گوی فرهنگی بیش از هر چیزی نیازمندیم. درگذشته شاعران و نویسندگان با ترتیب مناظرات ادبی به زبان حال اشیاء از این نیاز عاطفی و فکری به ظرافت وزیبایی سخن گفته‌اند. **مناظرهٔ شانه و آیینه** را از این منظر توان دید.

از درگاه خداوند هستی بخش، توفیق همهٔ اهل علم و ادب به خصوص خوانندگان دانش و نویسندگان نامه‌های پر مهر و محبت را خواهانیم و چشم به راهِ مقاله‌ها و نوشته‌های عالمانه و سروده‌های نغز و دلنشین و پیام‌های خردورزانه و نکته سنجانه هستیم.

والحمد لله اولاً و آخراً

سردبیر

نسخه های خطّی

کتابخانهٔ گنج بخش

از: میر علی کبیر
به کوشش: دکتر نعمت الله ایران زاده [1]

مناظرهٔ شانه و آیینه

اشاره

مناظره در لغت به معنی بایکدیگر بحث کردن معمولاً با دلیل و برهان برای اثبات درستی نظر یا عقیدهٔ خود و در اصطلاح ادبی آن است که شاعر یا نویسنده در آن از زبان دو شخص یا دو چیز گفت و گویی ترتیب دهد و در پایان یکی را بر دیگری غالب گرداند و یا با نقش آفرینی شخص سومی، بین آنها داوری کند و محاسن و امتیازات هر دو را بر شمارد.

مناظره به شکل جدلِ کلامی و فلسفی (Dialogue) از قدیم مورد توجه بوده است. رسالهٔ افلاطون و مناظرات سقراط معروف و مثال زدنی است. در فرهنگ اسلامی هم به شیوه مناظره آثار زیادی نوشته شده است.

در ادب فارسی مناظرات بیشتر به شعر ونظم بوده است. از اسدی طوسی چهار مناظرهٔ : زمین و آسمان ؛ گبر و مسلم ؛ کمان و نیزه ؛ شب و روز و از انوری مناظرهٔ گل وسرو شهرت دارند. از شاعران قدیم، ناصر خسرو و از معاصران، پروین اعتصامی در بهره گیری از مناظرات ادبی برای بیان مفاهیم اخلاقی و تربیتی، مقام برجسته‌ای دارند.

از مطالعهٔ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌ها و کتب تاریخ ادبیات فارسی، چنین بر می‌آید که تعدادی از آثار ادبی در موضوع مناظره تصحیح و نشر نشده‌اند و شایسته است پژوهشی نسخه شناختی و تحلیل و بررسی ادبی جامعی دربارهٔ مناظرات و سیر مناظره نویسی انجام پذیرد. در این جابر اساس چند فهرست نسخهٔ خطی ، نام چند اثر را در موضوع مناظره نقل می‌کنیم:

مناظرهٔ آیینه وشانه: تقی ؛ مناظرهٔ ابر و دریا: کنْبِوه ؛ مناظرهٔ اربعه عناصر: منیر؛ مناظرهٔ انبه و خربوزه: ذوقی ؛ مناظرهٔ تیغ وقلم: منیر؛ مناظرهٔ شب و روز:

---

۱ - عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی(تهران) و رئیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد

منیر ؛ مناظرهٔ شمس وقمر: مسعود ؛ مناظرهٔ عقل و عشق: خجندی ؛ مناظرهٔ قلم و سخن: منیر ؛ مناظرهٔ گل و مل: انسی ؛ مناظرهٔ ناز و نیاز: باقی. [انجم حمید، ص ۳۱۶ و ۳۱۷]

چهار مناظرهٔ گل و مل: ابو سعید ترمذی [دانش پژوه ص ۱۵۰]

مناظرهٔ منشی لچهمی رام دهلوی با نازک مزاجان لکهنؤ: منشی لچهمی رام غیور دهلوی [فهرست نسخه‌های خطی... دهلی نو، ص ۲۶۱]

مناظرهٔ جواهر لمسرة خواطر [منزوی، احمد، ص ۴۷۹]

مناظرهٔ تیغ و قلم با دیوان: خواجه مسعود قمی ؛ مناظرهٔ گل رعنا و مُل حمرا: فصیح احمد رده مولوی دوقه کین زاده ؛ مناظرهٔ الروح و الجسد: فضولی بغدادی ؛ مناظرهٔ زاغ با طوطی: بصیری محمد بن احمد؛ مناظرهٔ عقل و عشق و مناظره و مقابلهٔ عاشق و معشوق: شیخ صاین الدین علی اصفهانی [هاشم پور سبحانی، ص ۹۷، ۱۴۶، ۲۳۶، ۳۸۳ و ۳۹۵]

در گنجینهٔ خطی کتابخانهٔ گنج بخش دو مناظرهٔ ادبی، شایان ذکر است :

شمس و قمر: سرودهٔ خواجهٔ مسعود قمی. این اثر به تصحیح و اهتمام سید علی آل داود به سال ۱۳۶۷ هـ ش به همت مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان چاپ و نشر شده است.

مناظرهٔ شانه و آیینه: تصنیف میر علی کبیر. این مناظره -که در نسخه با عنوان «دربیان به زبان حال مناظرهٔ شانه و آیینه» هم آمده - بخشی از نسخهٔ خطی شمارهٔ ۱۴۴۹۹ و شامل صفحات ۲۱۳ تا ۲۱۹ است. بخش عمدهٔ این نسخه، مجمع الصنایع است و صفحاتی از آن در برگیرندهٔ منتخبی از سروده‌های زبان زد شاعرانی از جمله سنایی، خاقانی، مولوی جامی وغیره است.

مناظرهٔ شانه و آیینه به نثر است و از آنجاکه نوع ادبی مناظرهٔ بیشتر به شعر بوده است، به نظر می‌رسد این مناظرهٔ منثور ارزش و نشر داشته باشد.

از مصنف مناظرهٔ شانه و آیینه میر علی کبیر اطلاع چندانی نداریم. کتابت نسخه در قرن ۱۲ هـ ق انجام گرفته است.

از ویژگی های این مناظره کاربرد زیاد آرایه‌ها و هنرهای ادبی از جمله: ضرب المثل، مراعات النظیر، تلمیح، حسن تعلیل، تشبیه و استعاره و کنایه است. به کارگیری شواهد شعری متناسب با زبان حال شانه و آینه، خواندن مناظره را دلنشین‌تر ساخته است.

*****

[متنِ] مناظرهٔ شانه و آیینه

در هنگامی که مشّاط[۱] صبح، چهر افروزی ناظورهٔ[۲] گیتی، مدّنظر داشته، گلگونه از شفق سپید دم می‌ساخت و پَرند کُحلی[۳] شب را بر مثال کاکُل مشکین، پسِ پُشت می‌انداخت، آیینهٔ آفتاب را پیش رو گذاشته، به شانه خطوط شعاعی ظلمت گیسویِ لیل را آرزوی نهار بر می‌داشت و عرائس[۴] زمان سر از بالین شِکّر خواب ناز برداشته، در فکر رنگ‌آمیزی غازهٔ[۵] تازه و غبار انگیزی سرمهٔ بی‌اندازه بودند. شانه و آیینه را در پیشی رُتبه افروزنی[۶] اختصاص و اعتبار، مناظره روی داده.

شانه به هزار زبان درگفتگو آمد و گفت:

«ای تیره درون سیاه باطن در برابر من به زانوی ادب باش که من از رفعتِ قدر سرآمدِ روزگارم و با هر سویی سر و کاری دارم. من با هزاران زبان خاموش و تو با عدم زبان عیب پوش نئی؛ من بر سرِ خوبان جا دارم و قَدَم بر فرقِ محبوبان می‌گذارم؛ از چرب زبانی در هر بنِ موی،

---

۱ - مَشّاط: مشاطه؛ شانه کننده و آرایش گر. خاقانی‌گوید:

در زلف تو ز آبنوس روز و شب　　از دست مشاطه شانه بایستی

(فرهنگ بزرگ سخن، به کوشش دکتر حسن انوری؛ تهران: سخن، ۱۳۸۱)

۲ - ناظوره: ناظور و ناطور؛ نگهبان، به ویژه نگهبان باغ یا دشت.

۳ -کُحلی: منسوب به کحل؛ به رنگ سرمه، سرمه‌ای

۴ - عرائس: ج عروس؛ عروسان.

۵ - غازه: سرخاب؛ مولوی گفته است:

روی کسی سرخ نشد بی مدد لعل لبت　　بی تو اگر سرخ بود از اثر غازه شود

۶ - رُتبه افروزنی: در نسخه چنین است؛ اما به نظر می‌رسد: «رتبه افروزی» باشد که پس از کتابت تغییری در متن داده شده است.

فرومی‌روم و از سِحرکاری و پایی چوبین بر تار مویی می‌دوم[۱]. غزال خُتَنم سنبلستان که چین مرغزار من است. سوداگر چینم که مشک تاتار دربارِ من؛ سِکندر وقتم که در ظلمات سیّارم؛ خِضر عصرم که از کاکل بلند مَهْ رُخانِ عمری دراز دارم؛ زنگبارِ[۲] زلف در جاگیر من است، و حبشه، گیسوی شبگیرِ من؛ اهلِ عصمت را از من ناگزیر است، و ارباب عمامه را رفاقتِ من دلپذیر؛ زن و مرد به من محتاج اند؛ پیر و جوان را با من احتیاج، کارِ تو بر عکس است و مصاحبت تو باعثِ رعونتِ نفس؛ دلِ سوخته در حقِ تو گوید بیت :

قدرِ حُسن خود نمی‌دانست یار
گردن آیینه سازان بشکند

و عزیزی در حقِ شأن من می‌گوید، بیت:

شانه‌رو[۳] باد زلفِ یار مرا
اصلح الله شأنه ابدا[۴]

سنگین دلی که در مقابل خورشید طلعتان، قَدمِ ثبات می‌افشاری و آب

---

۱ - این مضمون هم مثل سائر شده است :

شانه می‌آید به کار زلف در آشفتگی — آشنایان را در ایام پریشانی بپرس

(کلیم)

رک: مؤدب بشیری، رضا؛امثال موزون در ادب فارسی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۵، ص ۲۶۱ ؛ نیز: مقتدری، محمد تقی ؛ ضرب المثلهای فارسی در افغانستان ؛ دانشگاه تهران: ۱۳۳۸، ص ۱۲۵.

۲ - زنگبار زلف: تشبیه است. زلف را در سیاهی به زنگبار و زنگی تشبیه کنند.

۳ - شانه رو: شانه سان، مانند شانه :

شانه سانم در سر سودای زلفت کرده سر — نیستم آیینه آیین کوکند خلعت به روی

(سلمان ساوجی، جمشید و خورشید) به نقل از عفیفی، رحیم ؛ فرهنگنامهٔ شعری جلد دوم، تهران: سروش ۱۳۷۶، ص ۱۵۳۵.

۴ - خداوند رتبه و شأن او را همیشگی نیکوتر گرداناد!

نمی‌شوی،[1] دیو طینتی که نظّارهٔ پری رویان می‌کنی و از خود نمی‌روی؛[2] غیبتِ رو به رو از تو شنیده‌ام و عیب جویی مو به مو[3] از تو دیده‌ام، بی وفایی تو به مرتبه‌ای است همین که از نظر غایب شوی، نقش آشنایی از صفحهٔ خاطرِ تو محو می‌شود[4] وبی حیایی[5] تو به حدی است که چشم دریده[6] ات هرگز مژه را با مژه آشنا نمی‌کند.»

چو گفتگویِ شانه به اینجا رسید، روی آیینه از آتشِ غَضَب برافروخت و از زبانهٔ شعلهٔ خشمگین، زبانِ آتشین درازکرد و گفت که:

«ای چوبِ خشکِ[7] سراپا بریده، و ای همه سوختن ارّه

---

۱ -آب شدن: کنایه از شرمنده شدن و خجل گشتن.

۲ -از خود نرفتن: در اینجا کنایه از گستاخی کردن و ادامه به پُر رویی؛ در لغت نامهٔ دهخدا ذیل «از خود رفتن» آمده است: از حال رفتن، بیهوش شدن.

۳ - مو به مو: جزء به جزء، ذره به ذره. صائب گفته است:

شیوه‌های چشم او را در نظر داریم ما　　مو به مو زان جُنبش مژگان خبر داریم ما

به نقل از عفیفی ؛ همان، ص ۲۴۰۱.

۴ - یاد آور این مثل است: «آیینه هر چه / هرچی دید فراموش می‌کند» رک: جمشیدی پور، یوسف؛ فرهنگ امثال فارسی؛ تهران: کتابفروشی فروغی، ۱۳۴۷، ص ۱۳.

۵ - بیدل دربارهٔ این مضمون گفته است:« آیینه نمی‌باشد آنجا که حیا باشد». رک: امثال موزون در ادب فارسی، پیشین، ص ۸۵.

۶ - چشم دریده: کنایه از شوخ چشم و گستاخ. خواجه شیرازی :

شوخی نرگس نگر که پیش تو بشکفت　　چشم دریده ادب نگاه ندارد

رک: تیک چندبهار ؛ بهار عجم؛ به تصحیح مولوی هادی علی، جلد اول ۱۹۵۱ / ۱۳۳۴ هـ ق طبع منشی نولکشور، ص ۳۱۳.

۷ - شانه را از چوب شمشاد می‌ساختند:

شانهٔ شمشاد را دست نگارین می‌کند　　بس که در زلف گره گیر تو دل‌ها خون شده است

(صائب)

رک: شمیسا، سیروس ؛ فرهنگ اشارات ادبیات فارسی ؛ تهران: فردوس ۱۳۷۷ جلد دوم، ص ۶۸۳.

کشیده! رتبه [یی] که داری از ابنای جنسِ من یافته‌ای، و به هنری که سرفرازی می‌کنی از تیشه و ارّه اخذ کرده‌ای. این بیت اوستاد شاهد ای [۱] دعوی است، بیت:

تا شانه صفت سر ننهی در تَهِ ارّه
هرگز به سرِ زُلف نگاری نرسی

در این صورت بی‌وفایی و بی‌حیایی در شأن تو صادق می‌آید و به من نسبت می‌کنی؟! ترا با من چه نسبت؟ من روزِ روشنم و تو شبِ تار. من ماهِ چینم و تو سوراخِ مارِ گناهکاران، که مارهایی سیاه در تو آویخته؛ سیاه کاری که خرمنِ سیاه بر تو ریخته، دزدی که شب روی، کارِتُست؛ پریشان روزگاری که مَتاعِ تفرقه دربارِ تو؛ به هر جمعی که می‌رسی پریشان می‌کنی؛ عقرب نهادی که نیش به خاطر دلْ‌ریشان می‌زنی که گفته‌اند بیت :

نشکنی تار ای شانه از سر گیسوی او
رشتهٔ جانهای مشتاقان بود هر موی او [۲]

از زبان درازی‌ها است که پَسِ سرت انداخته‌اند و از غمّازی‌ها است که شاخ شاخت ساخته‌اند؛ از هر که

---

۱ - در متن «ای» ولی به نظر می‌رسد «این» باشد.

۲ -در شعر سبک هندی مضمونِ شانه و آیینه به کار رفته است ؛ از جمله آن که: شانه موی شکاف است و عیب را نشان می‌دهد:

با نیک وبد، چو آیینه یکسان سلوک کن کاین زخم‌ها ز موی شکافی است شانه را

(صائب)

رک: شمیسا ؛ همان، ص ۶۸۲

دستگیری بینی، جمیعش [۱] را به تفرقه مبدّل سازی؛ این مثل درشأن تست که بازی بازی با ریش با[با] هم بازی. من صبحِ جبینم! ماهْ لِقا، خورشید ناصیه‌ام؛ زُهره سیما؛ قمرطلعتانم زانو به زانو[ی] من نشانند و ماه رُخانم دست به دست می‌گردانند و چشم مخمور از خوابِ ناز، بر رویم می‌گشایند، و پیش از آفتاب رویِ خود را به من می‌نمایند؛ صوفی مشربم[۲]، چهرهٔ صافِ خوبرویان را به حسنِ تقریر وصّاف؛ نامِ سکندر[۳] از من روشن است و خانه‌ام از عکس گلرویانِ گلشن،گلشن نمود. و از قدرت احسن الخالقین‌ام؛[۴] آفتاب بی کسوت رویِ زمین ام؛ قلندر وضعم نَمَدپوش،

---

۱ - جمعیش: جمعیتش مناسب‌تر می‌نماید.

۲ - در عرفان اسلامی، آیینه با شفافیت و صداقت و صفای خویش، مورد توجه بوده است. انسان را از جهت این که مظهر ذات و صفات و اسماء حق است، آیینه گویند:

روشنان آینهٔ دل چو مصفّا بینند　　روی دلدار در آن آینه پیدا بینند

(دیوان فخر الدین عراقی، با مقدمهٔ سعید نفیسی، ۵۲). دل شکوهمند عاشق آیینه‌ای است که نور جمال حق در آن متجلّی می‌شود:

وقت طالب را پریشان کم کند　　آینه، دل را چو جام جم کند

(مثنوی مولوی)

به نقل از: یاحقی، محمد جعفر؛ فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی ؛ تهران: مؤسّسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی و سروش ۱۳۶۹ ؛ ص ۵۴.

۳ - اسکندر مقدونی، پسر فیلیپ (فیلقوس) مقدونی (م ۳۲۳ ق .م) در ادب فارسی اختصاص و انتساب آیینه به اسکندر است. صائب گفته است :

به هر که هرچه سزاوار بود بخشیدند　　سکندر آینه و خضر آب حیوان یافت

رک: یاحقی؛ همان، ص ۸۵ ، ۵۵ و ۵۶

۴ - فتبارک الله احسن الخالقین. قرآن کریم، سورهٔ مؤمنون (۲۳) / بخش از آیهٔ ۱۴.

مُجَرَّدْ وَ شَم خانه بر دوش، بیت:

دوست آن است کز معایب دوست　　عیب ها دیده رُو به رُو گوید
نه که چون شانه به هزار زبان　　پس سر رفته مُو به مُو گوید[۱]

مِثلِ تو به هر موی نیاویختم؛ هر ریش آبرو بر ریخته، پیش من خوش آمد، رو به رو مردود است و حرف عیب نامحمود؛ نکته چینی بس سرکارتست و ریش‌خند[۲] رو به رو شعار تو؛ در همّتِ تو معلوم است که هر چند مردم دستگیری کرده به‌بالایت می‌برند، میلِ پستی می‌کنی و پستیِ فطرتِ تو ظاهر، که هر چند ارّه به فرقت می‌رانند دندانِ طمع نمی‌شکنی.»

رگِ جمعیت شانه از این سخن به حرکت آمد و دندان به جگر فرو برد. زبانِ حال در جوابِ آیینه تیز کرد که:

«ای گندم نمای جو فروش و ای عیب جوی خاموش رومی‌روی زنگی نهاد، حبشی طینتی، نامت فولاد. و دلت از سنگ سخت‌تر است و ذاتت میان ناظر و منظور سدّ سکندر. نمودی داری بی بود و جمودی داری ظاهر زرد و باطن کبود. بر فَرقِ سَرم اگر صد جا ارّه

---

۱ - این دو بیت و مَثَلِ سائر است؛ دهخدا این ضرب المثل را چنین نقل کرده است:

دوست آن است کو معایب دوست　　همچو آیینه رو به رو گوید
نه که چون شانه با هزار زبان　　در قفا رفته مو به مو گوید

دهخدا، علی اکبر؛ امثال و حکم؛ تهران: امیر کبیر، ۱۳۳۹؛ جلد دوم، ص ۸۳۵ و ۸۳۶.

۲ - ریشخند زدن: مسخره کردن، دست انداختن:

گریم به امید و دشمنانم　　بر گریه زنند ریشخندی

(سعدی)

به نقل از: عفیفی، همان، جلد دوم، ص ۱۲۲۰.

نهند از خدمت سر نپیچم، و اگر صد عقد در کارم کنند غیر از گره‌گشایی نمی‌پسیجم.[1] اگر بر روی تو یک دم سرد زنند، صفای ظاهرِ تو به کدورت مبدّل شود، و اگر چند روز خبرت نگیرند، چهرهٔ نورانی تو ظلماتی گیرد، و سخت روی بیگانه، از شرم، خیره چشمی بی آزرم، کثرتِ مواجهت با تو غیرِ صواب. زبانِ گفتگو به کام خاموش کشیدم و تیرگی باطنی ات به صفای ظاهر بخشیدم.»

آب آیینه از گفتگوی شانه به جوش آمد و از موج جوهر، چین به جبین انداخته، گفت:

«ای زبان درازِ گستاخ! وای چوب ناتراشیده شاخ! اندک چرب و نرمی که از کمی احساس نمایی، می‌خواهی که در هر بُن موی او[2] درآیی؛ اول پایهٔ خود را دریاب و وزن خود را به میزان خرد با من بسنج، بعد از آن طرح مناظره درانداز که هیچ وجهه با من هم پلّه نمی‌توانی شد و هیچ روش سرسبز نمی‌توانی گشت. پندِ صاف دلانْ بشنو؛ به راه راست می‌رو که گفته‌اند، بیت:

سینه صافان[3] را مسخّر می‌کنی هوشیار باش
خنده بر آیینه کردن ریش‌خندِ خود بود

---

۱ - پسیچیدن: پسیچیدن یا پسیجیدن: آماده کردن، مهیا کردن، فردوسی:

میاسا ز رفتن شب و روز، هیچ — به هر منزلی اسب دیگر بسیج

(فرهنگ بزرگ سخن)

۲ - موی او: با توجه به سیاق عبارت «مویی» بهتر است: در هر بن مویی.

۳ - سینه صاف: کنایه از آن که دلی پاک دارد، بی غل و غش و بی نفاق:

به‌اهل‌کفر و ایمان سینه صافم — چو آب آیینه‌ام زنگی ندارد

(سلیم)

رک: عفیفی؛ رحیم؛ فرهنگنامهٔ شعری، جلد دوم، ص ۱۵۱۸.

به حکم آنکه:

سینه صافان را غباری گر بود بر چهره‌است
در درون خـــانهٔ آیـــینه راهِ گـــردنیست[۱]

چون تو قطع زبان درازی کردی من هم با تو صاف شدم.»

چون کلام تا این مقام رسید، قلم واسطی‌نژاد زبان به مصالحه بر گشاد و بر حُسنِ تقریر شانه و آیینه، دادِ انصاف داد که:

«ای مصاحبان خوبان و ای ندیمان نیکویان! ماه رویان را از شما ناگزیر است و زهره جبینان را مصاحبت دلپذیر؛ مناسب است که هر دو همدستان باشید و سینهٔ صفوت را به ناخن گفتگو مخراشید، چون یکی جایِ دیگری نمی‌توانند گرفت. در این صورت لازم آن است که باهم بسازید و طرح الفت اندازید.»

و به سعی بیدمالِ[۳] قلم، زنگِ لوحِ خاطر آیینه زدوده گشت و مجادله و مقابله، به مصالحه و معانقه‌انجامید و قطع کلام به این ثبت نمودند؛ به قولِ حضرت سعدی شیرازی:

زبـــان بـــریده به کـنجی نشسته صمّ بُکم
بِهْ از کسی که نباشد زبانش انـدر حُکـم[۴]

---

۱ - از صائب تبریزی؛ این بیت در فرهنگنامهٔ شعری ذیل سینه صاف شاهد آورده شده است.

۳ - بیدمال: [bid-mal](اسم مصدر، بید مالیدن) پاک کردن زنگ از روی آیینه، شمشیر و سلاح‌های دیگر به وسیلهٔ چوب بند و چوب‌های دیگر (فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین؛ تهران: امیرکبیر، چ دهم، ۱۳۷۵)

۴ - گلستان سعدی، دیباچه.

منابع و مآخذ

۱ - قرآن کریم

۲ - انجم حمید ؛ راهنمای فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ؛ اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۷.

۳ - انوری، حسن (به سرپرستی)؛ فرهنگ بزرگ سخن (۸ جلد) ؛ تهران: سخن ۱۳۸۱.

۴ - انوشه، حسن (به سرپرستی) ؛ دانشنامه ادب فارسی (ادب فارسی در آسیای میانه)؛ جلد اول، ویراست دوم ؛ تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی .

۵ - تسبیحی، محمد حسین ؛ فهرست الفبایی نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان؛ اسلام‌آباد، ۱۳۷۸.

۶ - داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات ادبی ؛ تهران: انتشارات مروارید، ویرایش جدید ۱۳۸۲.

۷ - دانش‌پژوه، محمد تقی و علمی انواری، بهاء الدین ؛ فهرست کتابهای خطی مجلس سنا؛ جلد اول، ۱۳۵۵.

۸ - سعدی، شیخ مصلح الدین ؛ گلستان ؛ به کوشش یوسفی، غلامحسین؛ تهران: خوارزمی، ۱۳۷۴.

۹ - شمیسا، سیروس ؛ فرهنگ اشارات ادبیات فارسی ؛ تهران: فردوسی، ۱۳۷۷.

۱۰ - فهرست نسخه‌های خطی فارسی (شماره ۴) کتابخانهٔ جامعهٔ همدرد تغلق آباد- دهلی نو ؛ مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، دهلی نو ؛ ۱۳۷۷.

۱۱ - معین، محمد؛ فرهنگ فارسی (۶ جلدی) ؛ تهران: امیر کبیر.

۱۲ - منزوی، احمد ؛ فهرستواره کتابهای فارسی، مجلد اول ؛ تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۴.

۱۳ - هاشم پورسبحانی، توفیق و آق سو، حسام الدین ؛ فهرست نسخه‌های خطی‌فارسی کتابخانهٔ دانشگاه استانبول ؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۴.

۱۴ - یاحقی، محمد جعفر؛ فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی ؛تهران: مؤسسه مطالعات وتحقیقات فرهنگی و سروش، ۱۳۶۹.

*****

اندیشه
و
اندیشه مندان (۱)

پرفسور سید حسن امین *

اقتباس و استقبال در شعر حافظ

چکیده :

استقبال‌های حافظ از شاعران متقدّم یا معاصر اوست. اقتفاهای او بیشتر از غزلهای سعدی و خواجوی کرمانی است ؛ اما مضامین و تعبیرها و تشبیه‌های مختلفی را از متقدّمان نظیر نظامی گنجوی، فرخی سیستانی، ظهیر فاریابی، منوچهری دامغانی، خاقانی شروانی، رودکی سمرقندی، بابا طاهر همدانی، فخر الدین گرگانی، خیام نیشابوری، سلمان ساوجی، عماد فقیه کرمانی و حتی از شاعران عربی زبان همچون ابونواس، ابن معتز و متنبّی وام گرفته است. این امر نشانگر سیر ارتقای لغوی و فکری شمس الدین حافظ است. و اینکه وی در خلاء فرهنگی نمی‌زیسته و این حُسن تأثیرها از مقام و منزلت علمی وادبی او نمی‌کاهد.

*****

یکی از بهترین وسایل برای شناسایی بهتر هویت تاریخی حافظ و پایگاه فرهنگی او در زمان حیاتش، بررسی اقتباس‌ها، اقتفاها و استقبال‌های حافظ از شاعران متقدّم یا معاصر اوست. مقایسه و مقارنهٔ آثار ادبی این بزرگان نشان می‌دهد که حافظ در خلاء فرهنگی نمی‌زیسته و مثل هر هنرمند و شاعر دیگری از متقدمان و معاصران خود تأثیر پذیرفته است. حافظ نه تنها، سعدی را« استاد غزل» خوانده بلکه از نظامی و ظهیر فاریابی هم به عنوان شاعران برتر چنین یادکرده است:

چو سلک درّ خوشاب است شعر نغز تو حافظ

که گاه لطف سبق می‌برد ز شعر نظامی

---

* - مدیر مجلّهٔ «حافظ» - تهران

یا آن که به روایت بعضی از نسخه‌های دیوان حافظ :

چه جای گفتهٔ «خواجو» و شعر «سلمان» است

که شعر حافظ بهتر ز شعر خوب «ظهیر»

اینک نمونه هایی از استقبال‌های حافظ از شاعران متقدم و معاصر او :

حافظ غزل معروف مصدّر به مطلع «باغ مرا چه حاجت سرو و صنوبر است» به استقبال از این غزل سعدی سروده است:

از هرچه می‌رود سخن دوست خوشتر است — پیغام آشنا، سخن روح پرور است

هرگز وجود حاضر غایب شنیده‌ای ؟ — من درمیان جمع و دلم جای دیگر است

ابنای روزگار به صحرا روند و باغ — صحرا و باغ زنده دلان کوی دلبر است

و ده‌های نمونه دیگر، از جمله :

حافظ: زلف بر باد مده تا ندهی بر بادم

سعدی: من از آن روز که در بند توام آزادم

حافظ: مردم دیدهٔ ما جز به رخت ناظر نیست

سعدی: کیست آن؟ کش سر پیوند تو در خاطر نیست

حافظ: فتوی پیر مغان دارم و قولی است قدیم

سعدی: امشب آن نیست که در خواب رود چشم ندیم

حافظ: اگر به کوی تو باشد مرا مجال وصول

سعدی: نشسته بودم و خاطر به خویشتن مشغول

حافظ: خیال نقش تو در کارگاه دیده کشیدم

سعدی: دو هفته می‌گذرد کان مه دو هفته ندیدم

ما باید این واقعیت را بپذیریم که اشعار سعدی در عهد حافظ، حکم جواهر بلکه مثل سائر داشته است ؛ چنان که در حیات خود سعدی نیز به قول خود او :

هفت کشور نمی‌کنند امروز — بی مقالات سعدی انجمنی

بنابر این از جهت تاریخی، این واقعیت که سعدی در روزگار حیات حافظ - آن هم در شیراز - به اعتراف خود حافظ نزد همه «استاد غزل» به شمار می‌رفته است، قابل انکار نیست. به این معنی که حتی شاید حافظ نیز در مکتب‌خانه‌های شیراز، گلستان و بوستان را همچنان که نسل‌های اخیر به عنوان کتاب درسی و سرمشق ادبی به تربیتی و اخلاقی فرا گرفته باشد و به هر تقدیر،

مسلم است که حافظ در شعر و شیوهٔ بیان خود تحت تأثیر سعدی واقع شده است.

حافظ همچنین از خواجوی کرمانی (۶۸۹ - ۷۵۰ ق) نیز که به اعتراف خویش «طرز سخن» خود را از او وام گرفته است، مکرر استقبال کرده است. از جمله غزل حافظ به مطلع «اگر به کوی تو باشد مرا مجال وصول» به استقبال غزلی از خواجو به مطلع زیر است :

مرا که نیست به خاک درت امید وصول　　کجا به منزل قربت بود مجال نزول

همچنان که غزل حافظ به مطلع «گفتم ای سلطان خوبان! رحم کن بر این غریب» به استقبال این غزل خواجوست :

طرّهٔ مشکین نباشد بر رخ جانان غریب　　زان که نبود سنبل سیراب در بستان غریب

همچنان که مطلع «خوش خبر باشی ای شمیم شمال» در دیوان حافظ به استقبال این بیت از مثنوی کمال نامه[1] خواجوست :

حبّذا نکهت شمیم شمال　　که به ما می‌دهد نوید وصال

غزل حافظ به مطلع «دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما» استقبال از غزل خواجو به مطلع زیر است :

خرقه رهن خانهٔ خمّار دارد پیر ما　　چیست یاران طریقت بعد از این، تدبیر ما

غزل حافظ به مطلع زیر :

نسیم صبح سعادت بدان نشان که تو دانی　　گذر به کوی فلان کن در آن زمان که تو دانی

استقبال از غزل خواجو به مطلع زیر است:

ایا صبا خبری کن مرا از آن که تو دانی　　بر آن زمین گذری کن در آن زمان که تو دانی

غزل حافظ به مطلع (خسروا! گوی فلک در خم چوگان تو باد»، نیز استقبال از یکی از غزلیات خواجو به مطلع زیر است :

ای شه ملک نشان! ملک جهان زان تو باد　　قصر نُه پنجره یک غرفه ز ایوان تو باد

باز غزل حافظ به مطلع «خُرّم آن روز کزین منزل ویران بروم» به استقبال غزل خواجو به مطلع زیر است :

---

۱ - کمال نامهٔ خواجو بر وزن و به شیوهٔ حدیقة الحقیقه سنایی غزنوی است و خواجو آن را به مرشد ومراد خود شیخ ابواسحاق کازرونی اتّحاف کرده است.

خُرّم آن روز که از خطهٔ کرمان بروم　　دل و جان داده ز کف از پی جانان بروم

علاوه بر سعدی و خواجو، حافظ از ده‌ها شاعر معاصر و یا متقدّم دیگر نیز استقبال کرده است.(۱) برای نمونه، حافظ غزل عاشقانهٔ «حال دل با تو گفتنم هوس است» را به استقبال این دو غزل از عماد فقیه کرمانی (از مقلدان موفق خواجوی کرمانی) ساخته و پرداخته است:

وصف حسن تو گفتنم هوس است　　دُر مدح تو سفتنم هوس است

***

با جوانان نشستنم هوس است　　عهد پیران شکستنم هوس است(۲)

تمام این شواهد و نظایر آن، نشان می‌دهد که حافظ با اندک تصرّفی در تعبیر یا مختصر تغییری در ادای کلام، این اشعار را با همان وزن، شکل و قافیه که شاعران متقدّم یا معاصر او ساخته‌اند، سروده است و هر چند در اغلب موارد شعر حافظ در ذائقهٔ خواننده بهتر می‌نشیند و از جهت مفهوم ومحتوا ارزشی بیشتر دارد، باز فضل تقدّم در اسلوب کلام وطرز سخن (اما نه تقدّم فضل در محتوای آن) برای کسانی که حافظ به ایشان اقتفاء جسته است، باقی می‌ماند.

نیز همچنان که گفتیم، معلوم و مسلّم است که این گونه اشعار حافظ مقتضی حال وهوای جوانی است که به قول خود حافظ:

حافظ چه شد ار عاشق و رنداست ونظر باز؟　　بس طور عجب لازم ایام شباب است

یا آن که در جای دیگر می‌گوید:

عشق است ومفلسی و جوانی و نوبهار　　عذرم‌پذیر وجرم به ذیل کرم بپوش

---

۱ - افزون بر این استقبال‌ها که اکثر از شباهت‌های شکلی و وام‌گیری در قالب غزل در نمی‌گذرد، حافظ در صدها مورد مضمون‌ها و تعبیرها وتشبیه‌های مختلفی را از متقدمان خود از جمله نظامی گنجه‌ای، فرخی سیستانی، ظهیر فاریابی، منوچهری دامغانی، خاقانی شروانی، رودکی سمرقندی، بابا طاهر همدانی، فخر الدین گرگانی، خیام نیشابوری، سعدی شیرازی، خواجوی کرمانی، سلمان ساوجی، عماد فقیه کرمانی و در مواردی از شاعران عربی زبان همچون ابونواس، ابن معتز، متنبی وام گرفته است.

۲ - غنی، دکتر قاسم، دیوان حافظ با یادداشت‌های دکتر قاسم غنی، چاپ اسماعیل صارمی، تهران صص ۱۲.- ۱۳.

در حالی که بعدها در سن بالاتر گاهی خود را از عشق جوانی پند می‌دهد و می‌گوید :

ای دل! شباب رفت ونچیدی گلی زعیش　　پیرانه سر مکن هنری ننگ و نام را

یا آن که در جای دیگر می‌گوید :

چند به ناز پرورم مهر بتان سنگدل؟　　یاد پدر نمی‌کنند این پسران ناخلف

این ملاحظات تاریخ، همچنان که تصحیح انتقادی دیوان حافظ بر اساس نسخه‌های کهن یا مقایسه ومقارنهٔ غزلیات حافظ با اشعار شاعرانی که حافظ به استقبال آنان رفته یا مضمون‌ها، تعبیرها، تشبیه‌ها واستعاره هایی را از آنان وام گرفته است، محدودیت‌های زمینی و زمانی حافظ را آشکار می‌کند و خلاقیت هنری یا احیاناً پیام‌های ذو وجوه و پر رمز و راز او را که جنبهٔ جهانی دارد، به قیود زمانی ومکانی مقید ومحدود می‌کند. چنین پژوهش هایی پذیرفتهٔ انبوهی از اهل ذوق نیست. اینان، مصححان تابع سبک تصحیح انتقادی ومحققان و مورخان سر درکتاب خرد پیشه را مسخره می‌کنند که به شیوهٔ شیفتگان آثار عتیقه در نسخه‌های کهنه به حفّاری می‌پردازند[1] و می‌گویند :

«بهتر است هرچه این موجودهای ذهنی را از اوج جلال و عظمت خود، فرود می‌آورد، دور بریزیم[2] بنابر این بزرگانی امثال قزوینی و غنی که با بررسی صدها منبع مختلف به چاپ دیوان حافظ دست زده‌اند، از یک سوی مغضوب کسانی اند که مایل به حفظ حافظ تخیلی خویش اند و هرگونه اطلاع از محدودیت‌های زمانی و مکانی مرتبط با ذهن و زبان وزندگی حافظ را برای آن که ممکن است به تصورات محفوظ در ذهن ایشان خدشه‌ای واردکند، محکوم می‌کنند. باز از سوی دیگر، کسانی دیگر بر این محققان و مورخان دانشمند امثال قزوینی و غنی می‌تازند که در وقتی که «غربی‌ها تعالیم... علمای اجتماعی را برای بررسی و تحقیق پیرامون ادبیات به کار می‌بستند»، اینان با بینش لغوی، به

---

۱ - دشتی، علی، نقشی از حافظ، چاپ چهارم، ص ۲۹

۲ - همان، ص ۱۷. اما معلوم نیست که این «موجود ذهنی» باید موجود در ذهن ادیبانی چون علی دشتی باشد یا ذهن عامیانی که حافظ را شاگرد نانوا و عاشق شاخه نبات می‌دانند؟ به هر صورت چرا موجود در اذهان محققان نباید مشمول این حکم واقع شود؟

«تحشیه و تنقیح، مطالعه، مقابلهٔ نسخ مختلف برای پیدا کردن نسخهٔ جامع» پرداختند.[۱] در حالی که این انتقاد نیز جوابی دارد و صاحب این قلم به وقت خویش در مقام دفاع از دکتر غنی درسی وسه‌سال پیش به‌آن پاسخ گفته است.[۲]
مهمتر از همه آن‌که این واقعیت غیر قابل انکار که حافظ تحت تأثیر مثلاً خواجو، یا عماد فقیه کرمانی یا میر کرمانی (که دو نفر اخیر هم مقلد خواجو بوده‌اند)، در سبک سخن و شیوهٔ کلام قرار گرفته است، به این معنی نیست که خلاقیت حافظ و ارتقاء و اعتلاء حافظ بر شعر خواجو انکار شود. همچنان که اگر محققی بخواهد زندگینامهٔ مولانای رومی را بنویسد، باید استادان او را معرفی کند، اما این واقعیت که در مثل برهان الدین ترمذی استاد مولانای رومی بوده است یا این واقعیت که نجم الدین دایه از حیث مقام ارشاد و حرمت خانقاهی بر مولانا مقدم بوده است و مولانا و صدرقونوی او را بر خود مقدم می‌داشته و پشت سر او نماز می‌خوانده‌اند، البته از شأن فرهنگی و جایگاه عرفانی مولوی نمی‌کاهد.[۳]

کوتاه سخن آن‌که حافظ اگرچه به اقتفای شاعران دیگر رفته و در تعبیر یا مضمون یا بحر و وزن وتشبیه، چیزهایی را از شاعران پیش از خود وام گرفته است، اما در اغلب موارد، شعر او هم از جهت اصول زیبا شناختی کلام بر اشعار قدما رجحان دارد و هم از جهت بن مایهٔ محتوایی، پیامی والاتر و کلامی ظریف‌تر به خواننده منتقل می‌کند و نیز با ایهام وکنایه و استعاره‌ای مضاعف، به شعر خود قوت وغنای بیشتری می‌دهد.

*****

۱ - براهنی، رضا، فردوسی، شمارهٔ مخصوص نوروز ۱۳۵۰

۲ - امین، سید حسن، فردوسی، شمارهٔ ۱۰۱۰ (۱۳۵۰)

۳ - امین، سید حسن، «پیوند مولانای رومی با ابن عربی»، فصلنامهٔ ایران‌شناسی (ویژهٔ پژوهش در تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران و زبان و ادبیات فارسی)، سال نهم، شمارهٔ ۳ (پاییز ۱۳۷۶)، صص ۴۶۵ - ۴۷۹).

دکتر محمد سلیم اختر*

بنیانگذار پاکستان قائد اعظم و ایران

چکیده:

اجداد مادری قائداعظم نسلاً ایرانی بودند و شاید از همین جا باشد که در دوران تحصیل ابتدایی، محمد علی جناح اوّل زبان فارسی را یاد گرفت و سپس بر اثر آشنایی باالفبای آن زبان، اردو را نیز آموخت. هنگام عقد نکاح با رتی بائی نکاح خوان اثناعشری برای اجرای صیغه دعوت گردید و نکاح نامه به فارسی به تحریر درآمد که طبق آن از طرف فریقین دو شخصیت ممتاز ایرانی الاصل حاج ابوالقاسم نجفی و مهاراجه صاحب محمود آباد وظایف وکالت به جای آوردند.

در نهضت احقاق حقوق مسلمانان شبه قاره ونهضت استقلال‌طلبی شخصیت‌های برجسته‌ای نظیر سرسید احمدخان، آقا خان سوم و مولانا حسرت موهانی نیز ایرانی نژاد بوده‌اند.

قائداعظم هیأت حسن نیت ایرانی را در ۹ آوریل ۱۹۴۸م در کراچی به حضور پذیرفت و از اینکه دولت ایران سفیر کبیر را بافوریت اعزام داشت، هم چنین کمک به صندوق کمک پناهندگان مسلمان ارسال نمود و هیأت حسن نیت هم وارد پاکستان شده، ابراز خوشوقتی نمود. در حین جنگ جهانی هنگامی که قوای متّفقین در تخلیهٔ خاک ایران درنگ می‌کردند قائداعظم اقدام شان را سخت به باد انتقاد گرفت و تأکید نمود: «ما با ایران همدردی داریم».

در حین نهضت استقلال‌طلبی قائداعظم کراراً با سرکنسول ایران در بمبئی و سفیر ایران در دهلی نو تماسهای نزدیک داشت. قائداعظم از کمکهای ارسالی بازرگانان ایرانی و مسلمان هندی مقیم در ایران در ضمن اسکان مجدد مسلمانان بیهار طی‌نامه‌هایی، سپاسگزاری نمود. پس از استقلال پاکستان در حین مراسم تقدیم استوارنامه توسط اولین سفیر کبیر ایران به علایق عمیق موجود میان دو کشور برادر و هم کیش اشاره نمود.

*****

---

* - سرپرست پژوهشی مرکز ملی مطالعات تخصصی تاریخی و فرهنگی دانشگاه‌قائد اعظم، اسلام‌آباد - پاکستان

در اثر وحدت دینی و فرهنگی و تاریخی از قرنها باز بین مردم ایران و پاکستان پیوندهای ناگسستنی وجود دارد. در جهان کشورهای انگشت شماری شاید وجود داشته باشد که بین آنها یک هم چنین اتحاد فکر و نظر و هماهنگی روحی را بشود نشان داد.[۲] نظریهٔ دو ملت ممتاز وجدای از هم بودن هندوها و مسلمانان شبه قاره سنگ زیر بنای سراسر نهضت برپایی پاکستان می‌باشد. مخترع این اندیشه بنیادین سرسید احمد خان (د: ۱۸۹۸م)[۳] فرزند یک خانواده ایرانی الاصل بوده است. این خاندان ابتدا از منطقهٔ دامغان ایران به هرات مهاجرت نمود و سپس در زمان سلطنت شاهجهان پادشاه تیموری (حک: ۵۸ - ۱۶۲۸م) به هند آمده در شهر دهلی سکنی گزید.[۴] هم چنین حزب مسلمانان سراسر هند، آل ایندیا مسلم لیگ، که مسلمانان شبه قاره را برای تأسیس پرجمعیت‌ترین مملکت مسلمان آن روز زیر لوای خود جمع نمود، یکی از مهمترین عاملان برپایی‌اش و نخستین رئیس آن از سال ۱۹۰۶م تا ۱۹۱۲م آقاخان سوم (د: ۱۹۵۷م)[۵] نیز در یک خانوادهٔ ایرانی تبار در شهر کراچی در دوم نوامبر ۱۸۷۷م به دنیا آمده و سراسر زمان بچگی و نوجوانی را در شهرهای بمبئی و پونه پشت سرگذاشته بود. جدش آقا خان اول محلاتی نخستین کسی از این خانوادهٔ امامان فرقهٔ اسماعیلی که از اقوام نزدیک خاندان سلطنتی قاجار محسوب بود، در اثر تیرگی شدید روابطش با قاجاریان حاکم بر ایران مجبور شد که با ایل و تبار خود به هند مهاجرت نماید و بالاخره در همین سرزمین در شهر بمبئی در سال ۱۸۸۱م پیوند خاک شد.[۶]

یکی دیگر از شخصیت‌های ممتاز جنبش آزادی هند مولانا حسرت موهانی (د: ۱۹۵۵م) که افتخار آن را داشت که اولین مرتبه در تاریخ جدید هند در اجلاسیهٔ حزب کنگره هند منعقده در ۱۹۲۱م در شهر احمدآباد گجرات (که اخیراً در اثر شورش و بلواهای ضد مسلمانان در هند شهرت جهانی به دست آورده است)، قطعنامه‌ای معرفی نماید که در آن از انگلیسیها خواسته شده بود که خاک هند را ترک گویند.[۷] نیاکانش نیز از شهر نیشابور واقع در شرق ایران قرنها پیش به هند مهاجرت نموده بودند.[۸]

طبق بعضی روایات اجداد مادری خود حضرت قائد اعظم - رضوان‌الله‌علیه - نیز که پیروان فرقهٔ اسماعیلی بودند نسلاً ایرانی بودند.[۱۰] وشاید از همین جا باشد که در دوران ابتدایی تحصیلی محمد علی جناح اول زبان فارسی را یادگرفت وسپس بر اثر آشنایی با الفبای آن زبان، اردو را نیز آموخت.[۱۱] قائداعظم قالیهای ایران را نیز بسیار دوست داشت و این علاقه‌اش را تا واپسین

سالهای حیاتش همچنان حفظ نمود.[۱۲]

اینجا ذکر این نکته نیز شاید خالی از دلچسبی نباشد که قائداعظم نخستین مرتبه در سال ۱۸۹۲م چند روز پیش از مسافرتش به انگلیس به منظور ادامهٔ تحصیلاتش در رشتهٔ حقوق، در سن شانزده سالگی به اصرار پدر و مادرش با دختری از اقوام نزدیکش، موسوم به ایمی بائی -که چهارده سال داشت - در رشتهٔ ازدواج منسلک شد، ولی ایمی بائی در غیابش در انگلستان در شهر کراچی درگذشت.[۱۳] بعد از آن جناح تا ربع قرن دیگر اصلاً به فکر تأهل نیفتاد تا بالاخره در سال ۱۹۱۸م او با دوشیزه رتی بائی (۱۹۲۹ - ۱۹۰۰م) فرزند سردینشا پتت ((Sir Dinshaw Petit) حقوقدان پارسی نژاد معروف شهر بمبئی، عهد و پیمان زندگی مشترکی را دوباره بست. یک روز پیش از عقد نکاح دوشیزه رتی بائی در سن هجده سالگی در مسجد جامع دهلی در حضور مولانا نذیر احمد خجندی (متولد ۱۸۸۲)، [۱۴] روحانی سنّی مسلک معروف و از دوستداران صمیمی جناح به حلقهٔ دین اسلام در آمد. از رفقای جناح آقای شریف دیوجی یک نکاح خوان اثناعشری را برای اجرای صیغه دعوت نمود.[۱۵] و نکاح نامه به زبان فارسی به تحریر در آمد که طبق آن از طرف فریقین دوشخصیت ممتاز ایرانی الاصل «حضرت شریعت مدار قبله گاهی آقای حاج ابوالقاسم نجفی مدظله العالی،[۱۶] و«میر علی خان راجه صاحب محمودآباد»[۱۷] وظایف وکالت را به جای آوردند.[۱۸]

حتی نگاه گذرایی به نیم قرنی که از تأسیس پاکستان می‌گذرد،نشان می‌دهد که از رؤسای جمهور و نخست وزیران و وزرای خارجه و بانوان اول و عالیترین مقامات کشوری ولشکری گرفته تا زبده‌ترین تاجران وکارخانه داران و سیاست مداران و همه وهمه جا تأثیر عنصر ایرانی در سطوح مختلف جامعهٔ پاکستانی به وضوح و آشکار دیده می‌شود.

دور نمای زندگی شخصی و خانوادگی بنیانگذار و نخستین فرماندار کل پاکستان در آن رابطه قبلاً مذکور شده است. مادر اولین رئیس جمهور پاکستان تیمسار سرلشکر (سید) اسکندر (علی) مرزا، خانم دلشاد بیگم (۱۹۲۵ - ۱۹۷۹م) نیز ایرانی الاصل بوده است. گذشته از این اسکندر مرزا یکی پس از دیگری دو تا زن گرفت. همسر اولش خانم رفعت شیرازی دختر میرزا امین‌التجار شیرازی سی و دو سال با مشار الیه زندگی کرد و از او دارای شش فرزند شد. تا سال ازدواج این دو (۱۹۲۲م) میرزا محمد مزبور هنوز مستغلات زیادی در شیراز در دست داشت. پدر نامبرده حاج زین العابدین از اعتماد کامل احمد

شاه، آخرین پادشاه قاجار (۱۹۲۵ - ۱۹۰۹م) برخوردار بوده و خطاب ارثی «امین التجار» نیز به وسیلهٔ همان به وی اعطا شده بود. پدر حاج زین العابدین شیرازی نخستین کسی از آن خانواده بوده که به هند روی آورده شرکتی موسوم به «جهاز رانی مغول» (Mughul Lines) را احداث نمود که در حدود پانزده تا کشتیهایش فعالیت تجاری داشتند و او همانند شهر شیراز در بمبئی دارای املاک و مستغلاتی بوده است.[۱۹] همسر دوم اسکندر مرزا، خانم ناهید افخمی نیز یک زن ایرانی بوده که پیش از ازدواجش با مشارالیه در حبالهٔ نکاح یک مأمور نظامی سفارت ایران در کراچی به سر می‌برده است.[۲۰] او در خلال سالهای ۵۲ - ۱۹۵۱م با اسکندر مرزا - که در آن زمان رئیس وزارت دفاع پاکستان بوده - آشناشد و بالاخره در سال ۱۹۵۴م رسماً به عقدش در آمد.[۲۱] پس از کودتای نظامی سال ۱۹۵۸م چون اسکندر مرزا از سمت ریاست جمهوری خلع و به لندن تبعید شد، ناهید نیز همراهش بود.[۲۲] پس از درگذشت اسکندر مرزا در لندن در ۱۳ نوامبر ۱۹۶۹م به واسطهٔ همین رابطه ایرانی مشار الیه و با توجه به مراوده‌اش با شاه ایران ، جنازه‌اش به تهران منتقل شد و با کاملترین احترامات نظامی طی تشریفات خاصی کنار آرامگاه ارتشبد زاهدی به خاک سپرده شد.

دومین فرمانده نیروی زمینی پاکستان ژنرال محمد موسیٰ هم که بعد از بازنشستگی از ارتش اول به عنوان سفیر پاکستان در ایران به آن کشور معرفی شد[۲۴] بین ۶۹-۱۹۶۶م به مدت دو سال و نیم فرمانداری پاکستان غربی آن روز (یعنی پاکستان فعلی) را به عهده داشته، نیز نسلاً از تیرهٔ هزاره‌های شیعی مسلک فارسی زبان منطقهٔ بلوچستان پاکستان بوده.[۲۵]

جانشین محمد موسی به عنوان فرمانده نیروی زمینی پاکستان (۶۹ - ۱۹۶۶م)، ژنرال آقا محمد یحیی خان که سپس ضمن کودتایی سمت ریاست جمهور را نیز تصاحب کرد، نیز از یک خانوادهٔ ایرانی تبار بود. همچنین خانم بی‌نظیر بوتو[۲۶] که بین سالهای ۹۱ - ۱۹۸۹م و ۹۶ - ۱۹۹۳م دو نوبت سمت نخست وزیری پاکستان را بر عهده داشت مادرش خانم نصرت بوتو[۲۷] نیز یک بانوی ایرانی نژاد می‌باشد.

حال یک نظر می‌اندازیم به بانوان اول پاکستان - پیش از همه خواهر قائد اعظم «مادر ملت محترمه فاطمه جناح» عهددار این افتخار بودکه دور نمای ایرانی خانواده‌اش قبلاً مذکور شده است، و درست برعکس آن، خانم ناهید اسکندر و خانم نصرت بوتو از نظر نژادی صد در صد ایرانی بودند و حداقل تا هنگامی که به ترتیب در حبالهٔ نکاح اسکندر مرزا و ذوالفقار علی بوتو در آمدند

از تابعیت ایرانی نیز ظاهراً برخوردار بودند.

در سطح وزرای خارجه پاکستان اگر ببینیم، ارتباط غیر مستقیم بوتو [۲۸] با ایران از راه خانمش قبلاً مذکور شده است. دومین شخصیت مهمی که در این زمینه جلب توجه می‌کند آقای «آغاشاهی» است که در نیم قرن گذشته در سمت‌های مختلف در وزارت امور خارجه پاکستان مصدر خدمات شایسته‌ای به میهن عزیزش بوده است. نیای بزرگ وی نیز مدتها پیش به غرض تجارت از شیراز به هند مهاجرت نموده بود. [۲۹]

صرف نظر از این که مسلمانان نقاط مختلف جهان دربارهٔ آنان چه احساساتی دارند در جهان هرگاه و هر جا آنها دچار مشکلی شده‌اند، برادران دینی آنها در شبه قاره درکمک و حمایت آنها دقیقه‌ای فروگذار نکرده‌اند، بدون توجه به اینکه این پشتیبانی از هم کیشان خارجی شان برای خود آنان به چه قیمت تمام خواهد شد، این روش مبتنی بر اخوّت و برادری دینی آنها امروزه نیز همچنان ادامه دارد.

در دوران جنگ جهانی دوم چون رضا شاه از اخراج تعداد کثیری از آلمانیهای موجود در ایران سرباز زد، در ۲۵ اوت ۱۹۴۱م ایران مورد تهاجم نیروهای انگلیسی و شوروی قرار گرفت. [۳۰] به محض اینکه این خبر وحشتناک به هند رسید در ۲۶ اوت ۱۹۴۱م کمیتهٔ مسؤول رسیدگی حوادث فوری حزب مسلم لیگ تحت ریاست حضرت قائداعظم جلسهٔ فوق العاده تشکیل داده قطعنامه‌ای به تصویب رسانید که در آن ضمن تقبیح حملهٔ نیروهای نظامی انگلیسی و شوروی، به دولت انگلیس اخطار داده شد که با اینگونه اقدامات، متّفقین نه تنها از حمایت مسلمانان هند محروم خواهند شد بلکه آنها در قلوب مسلمانان مرارتهایی را هم به وجود خواهند آورد که در اثر آن از هرگونه کمک به متّفقین دست باز خواهند کشید. [۳۱]

در ۲۷ - ۲۶ اکتبر همان سال شورای عالی حزب مسلم لیگ دوباره این موضوع را رسیدگی کرد و قطعنامهٔ جدیدی به تصویب رسانید که در آن گفته شد که این اقدام انگلیسی و شوروی به منزلهٔ تهاجم آشکار علیه ایران است و با توجه به اوضاع فعلی، شورای مسلم لیگ فکر می‌کند که هدف دول اروپائی از اینگونه اقدامات جز این نیست که برای دست یافتن به اهداف مغرضانهٔ خود تمام کشورهای مسلمان را تحت سیطرهٔ خود در آورند. بنابراین، این شورا تمام حکومتهای ممالک اروپایی را هشدار می‌دهد که مسلمانان شبه قاره دخالت هیچ کشور خارجی را در امور هیچ کشور مسلمان تحمّل نخواهند کرد و اگر

کشورهای اروپایی سیاستشان را در قبال کشورهای اسلامی عوض نکردند، مسلمانان شبه قاره چاره‌ای جز این نخواهند داشت که برای تحفّظ این کشورها خودشان دست به اقدامات مؤثّری بزنند. [۳۲]

پیش ازین جریانات بین نمایندهٔ دولت ایران و حضرت قائد اعظم از تنها رابطهٔ مستقیمی که اطلاع داریم نامهٔ تسلیتی بوده است که آقای علی معتمدی سرکنسول ایران در هند به مناسبت درگذشت مولانا شوکت علی - یکی از رهبران طراز اول مسلمانان شبه قاره - در نوامبر ۱۹۳۸م به نام قائد اعظم نوشته‌بود. [۳۳] بعد از آن در ۲۸ ژوئیه ۱۹۴۲م آقای. آ.جی. پناهی، کنسول ایران در بمبئی، قائداعظم و خواهرش فاطمه جناح را به عصرانه‌ای دعوت نمود [۳۴] و به دنبال آن در ۳۱ژوئیه ۱۹۴۲م طی نامه‌ای از معظّم له تقاضا کرد که در مورد نهضت برپایی پاکستان از مواد مطبوعه هرچه در دسترس داشته باشد توسط منشی‌اش برایش بفرستد [۳۵] با توجه به این نامهٔ اخیر حدس زدن این نکته که در دوران مزبور، موضوع صحبت میان طرفین، چه بوده زیاد دشوار نیست.

در سال بعد به دنبال سوء قصد نافرجام یکی از طرفداران افراطی حزب خاکسار علیه جان قائد اعظم [۳۶] قنصول مزبور نامه‌ای مبتنی بر همدردی و ارادت به قائداعظم فرستاد و در آن نوشت «از اینکه خداوند متعال شخصیت محترم و هر دل عزیز حضرتعالی را ازین حمله مکروه حفظ نموده است ازصمیم قلب به شما تبریک عرض می‌کنم». [۳۷]

طبق پیمان سه جانبهٔ اتحاد که در ۲۹ ژوئن ۱۹۴۲م درمیان متّفقین به امضا رسید آنها متعهد شده بودند که پس از متوقف شدن مخاصمت با آلمان و حلیفانش آنها قوای نظامی خود را ظرف شش ماه از ایران فرا خواهند خواند. [۳۸] بنابر این نیروهای آمریکا و انگلیس در مارس ۱۹۴۲م خاک ایران را ترک گفتند اما شورویها در این مورد مرتّب درنگ می‌کردند. [۳۹] در این اثنا قائداعظم بیانات نخست وزیر انگلیس آقای کلیمنت ایتلی ((Clement Attlee) را که در پارلمان کشورش ایراد نموده بود سخت به باد انتقاد گرفت و این نکته را دوباره مورد تأکید قرار داد که «ما با ایران کمال همدردی را داریم» و در ضمن از دولت انگلیس و رئیس جمهور آمریکا آقای ترومین سؤال نمود که در مورد آمال و مطالبه‌های مکرر اعراب و مصریها و اندونزیها و دیگر کشورهایی اسلامی از جمله هند اسلامی که چیزی بیش از حداقل عدالت را تقاضا نمی‌کنند، عکس‌العمل صادقانهٔ آنها چه خواهد بود؟ [۴۰]

چنانکه از خطابهٔ قائداعظم - که در ۱۸ اکتبر ۱۹۴۵م در یکی از

جلسه‌های عمومی در شهر کویته بلوچستان ایراد نمود - نیک پیداست مهمترین نکتهٔ مورد توجه رای دهندگان در انتخابات عمومی سال ۱۹۴۶ م این بود که پاکستان باید به وجود بیاید یا خیر؟ او گفت «ما می‌خواهیم که نظر رای‌دهندگان را بدانیم که آیا آنها از مطالبهٔ پاکستان طرفداری می‌کنند یا می‌خواهند که به عنوان یک اقلیت محقر زیر سلطهٔ هندوها زندگی شان را همچنان ادامه دهند؟[۴۱] رای دهندگان خواست خود را بدون هیچگونه شک و تردیدی به سود برپایی پاکستان آشکارا اعلام کردند. در نتیجه حزب مسلم لیگ نه تنها موفق شد که تمام صندلیهای مخصوص مسلمانان را در پارلمان مرکزی هند به دست بیاورد، بلکه از مجموع ۴۹۵ صندلی ویژهٔ مسلمانان در تمامی مجالس قانونگذاری در استانهای هند نیز ۴۴۶ صندلی به آن تعلق گرفت.[۴۲]

این پیروزی بی سابقهٔ حزب مسلم لیگ در انتخابات این ادعای قائداعظم راکه حزبش تنها نمایندهٔ مسلمانان شبه قاره است به وضوح به اثبات رساند [۴۳] و در این مورد برای مخالفان دیگر امکان هیچ گونه تردید باقی نگذاشت. جالب اینکه حتی گاندی هم دیگر قادر نبود که از این حقیقت چشم‌بپوشد و محتاطانه اعلام داشت که «از حالا به بعد نه تنها اینکه حزب کنگره این ادعا را زیر سؤال نمی‌برد، بلکه قبول دارد که در حال حاضر نمایندگی اکثریت غالب مسلمانان شبه قاره باحزب مسلم لیگ است».[۴۴]

هندوهای متعصّب این موفقیت فوق العادهٔ مسلمانان را نتوانستند تحمل‌کنند و برای ابراز احساسات تشددآمیز خود در سراسر شبه‌قاره آشوب و بلواهای فرقه‌ای راه انداختند. در نتیجه این اقدام اسفناک آنها در ۱۶ اوت ۱۹۴۶م در ظرف یک روز تنها در شهر کلکته ۴۰۰۰ نفر هندو و مسلمان جانهای شیرین خود را از دست دادند.[۴۵] تا اکتبر و نوامبر شعله‌های این حریق بی امان تا منطقهٔ بیهار نیز کشیده شد و طبق آماری که توسط خود هندوها جمع آوری شده، در حوادث آنجا ۸۰۰۰ تن از مسلمانان قربانی غیظ و غضب هم میهنان هندو مذهب خود گردیدند و چنانکه یکی از تاریخ نگاران آن زمان ابراز داشته است از طرف هندوها این اولین کوشش منظم و سازمان یافته برای ریشه کن ساختن مخالفان خود از یک منطقه بخصوصی بود.[۴۶]

برای نجات واسکان مجدد باقیمانده‌های جمعیت مسلمان بنگال و بیهار، یک صندوق اعانهٔ ملی احداث گردید که قائداعظم شخصاً از مردم تقاضا کرد که بادست و دل باز به کمک برادران آسیب دیدهٔ این مناطق بشتابند. در پاسخ به این تقاضای نوعدوستانهٔ وی مسلمانان هندی ساکن در زاهدان مثل

سایر هم کیشان هندی الاصل خود در نقاط مختلف جهان باهمکاری برادران ایرانی خود وجوه اعانهٔ زیادی جمع آوری کردند و به عنوان اولین قسطش مبلغ ۱۰۰۰۰ روپیه برای صندوق اعانهٔ آسیب دیدگان بیهار به هند ارسال داشتند. قائداعظم ضمن تقدیر از زحمات در این زمینه آقای شیر محمد خان رئیس انجمن مسلمانان زاهدان [۴۷] و همکار ایرانی مشارالیه آقای رزاق زاده - که از جمله بازرگانان ممتاز زاهدان بوده - اظهار داشت که با این کمک فراخ دلانه برای حل مسایل و رفع مشکلات آسیب دیدگان فجایع بیهار، برادران ایرانی ما نگرانی ودلسوزی خود را نسبت به قربانیان این حوادث مصیبت بار به اثبات رسانیده‌اند و ابراز امیدواری کرد که در اثر این اقدام بشر دوستانه آنها روابط ما بازهم صمیمی‌تر خواهد شد و این گرمی و صمیمت در آتیه منجر به تحکیم و تشیید هرچه بیشتر مبانی دوستی و مودت بین ملتین خواهد گردید. [۴۸]

پس از اعلام انتصاب قائداعظم بعنوان نخستین فرماندارکل کشور نوبنیاد پاکستان، سفیر ایران در هند آقای معتمدی در ۱۵ ژوئیه ۱۹۴۷م ضمن نامه‌ای به قائداعظم تبریک گفت و اظهار امیدواری کرد که تحت راهنماییهای خردمندانهٔ مشارالیه مناسبات نزدیک وهمکاری بین این دو کشور برادر با مرور زمان استحکام بیشتری خواهدیافت. [۴۹] در پاسخ به این نامه قائداعظم نیز متقابلاً همین گونه احساسات گرمی را ابراز نمود. [۵۰] بازتاب این کلمات محبت‌آمیز قائداعظم در پیام لیاقت علی خان اولین نخست وزیر پاکستان در پاسخ به پیام تبریک هم منصب ایرانی وی به مناسبت انتصابش نیز دیده می‌شود. [۵۱] تقریباً همزمان با این مبادلهٔ پیامهای دوستی ومودّت بین مقامات عالیرتبه ایران و پاکستان این دو کشور اقدامات لازم برای انتصاب هیأتهای نمایندگی خود در پایتخت هم دیگر را نیز به عمل آوردند. [۵۲] چندی بعد در جواب پیام تبریک حاکم ایران به مناسبت فرارسیدن عیدسعید فطر، قائد اعظم دوباره این نکته را مورد تأکید قرار داد و اظهار امیدواری نمود که اقدامات بازسازی و پیشرفت هرچه بیشتر مناسبات تاریخی و فرهنگی و حسن تفاهم سیاسی بین دوکشور ما همواره مورد تأئید و حمایت طرفین خواهد بود. [۵۳]

از جمله مشکلات سنگین گوناگونی که به مجرد تأسیس پاکستان، این مملکت خداداد با آنها دچار شد یکی سرازیر شدن سیل بی پناه هفت میلیون پناهندهٔ خان و مان برباد مسلمان از خاک هند بود که درکمال فقر و فاقه و بیچارگی و درماندگی که جز لباسی که در تن داشتند همراه خود نداشتند. گذشته از این آفتی نبوده که در حین مهاجرت از هند به پاکستان دمار از روزگارشان

برنیاورده بود.[۵۴] برای عهده برآشدن از یک همچنین وضع بحرانی بی‌سابقه و آن هم به این مقیاس وسیع وبدون هیچ گونه وسایل مادی داخلی کشورهای مختلف جهان با ارسال دارو، شیرخشک، غله، پتو ولباس گرم به کمک پاکستان شتافتند. در این کار خیر ایران هم عقب نماند چنانکه در اجلاسیهٔ انجمن صلیب سرخ (هلال سرخ فعلی) که در ۱۵ مارس ۱۹۴۸م در کاخ فرمانداری کل تحت ریاست حضرت قائداعظم برگزار شد، معظّم له در خطابهٔ خود دریافت هدیه واکسن وبا از ایران را بخصوص ذکر نمود و از آن اظهار تشکّر کرد.[۵۵]

باتوجه به این نکته که در استقرار روابط خود و استحکام آنها بین کشورهای مختلف روزنامه نگاران و رسانه‌های خبری نقش مهمی را ایفا می‌کنند دولت پاکستان هم در اولین فرصت هیأتی از روزنامه نگاران ایرانی را به پاکستان دعوت نمود. این هیأت سه نفره در آوریل ۱۹۴۸م تحت ریاست استاد عبدالرحمن فرامرزی، سردبیر پرتیراژترین روزنامهٔ فارسی زبان کیهان، و نمایندهٔ مجلس ملی ایران برای یک دیدار سه هفته‌ای وارد کراچی شد تا بتواند اوضاع و احوال این مملکت نو بنیاد را باچشمان خود از نزدیک به بیند.[۵۶] دو عضو دیگر این هیأت عبارت بودند از آقای عباس مسعودی، سردبیر اطلاعات و نمایندهٔ مجلس وآقای احمد ملکی، سردبیر ستاره و دبیر انجمن روزنامه نگاران ایران. اعضای هیأت در صحبت باروزنامه نگاران محلی ضمن ابراز خوشحالی از بازدید از پاکستان اظهار داشتند که آن‌ها احساس می‌کنند که گویی در میهن خودشان به سر می‌برند. آقایان مسعودی و ملکی اضافه نمودند که ایرانیها علاقه شدیدی به پاکستان دارند و در این زمینه روزنامه‌ها نقش مهمی دارند ایفا می‌کنند و برای همین است که امروزه حتی یک ایرانی عادی نیز از شرایط پاکستان آگاهی مناسبی دارد. با اشاره به قضیهٔ کشمیر آنها اظهار داشتند که در این مورد هم میهنان شان با مردم پاکستان هم عقیده هستند و تا آنجا که به شیخ عبدالله (رهبر کشمیری طرفدار هند) مربوط می‌شود از دیدگاه ایرانیان وضعیتش با وضعیت جعفر پیشه‌وری، خائن وطن و سرگروه نهضت تجزیهٔ آذربایجان از ایران فرقی ندارد.[۵۷]

دبیر انجمن روزنامه نگاران ایران، آقای ملکی گفت که دعوت دیدار از پاکستان فقط دو روز پیش از مسافرت به دستش رسیده بود و با اینکه در آن هنگام پدرش در بستر مرگ به سر می‌برد، آرزوی دیدن این کشور نوپا چنان سراسر وجودش را فراگرفته بود که او علی رغم تمام محظوراتش نتوانست از مسافرت به پاکستان چشم بپوشد.[۵۸]

حین اقامت این هیأت در شهر کراچی در هتل پالاس ضیافتی بَه افتخارش تدارک دیده شد که در آن مقامات مهم کشوری، شهروندان ممتاز و شخصیتهای بانفوذ داخلی و خارجی نیز شرکت داشتند. [۵۹] قائداعظم نیز این هیأت را بـه حضور پذیرفت وضمن تبادل نظر بااعـضای آن اظـهار داشت کـه در اسـتقرار مناسبات خوبتر دوستانه با پاکستان بعد از ترسیل سخاوتمندانه وجوه اعانه به «صندوق کمک قائداعظم» و مبادلهٔ نمایندگیهای دیپلماتیک، ورود این هیأت روزنامه‌نگاران به این کشور سومین گام مـتوالی ایـران در ایـن راسـتا مـی‌باشد. معظّم‌له در این ملاقات ملل آسیا بخصوص مسلمانان را به هماهنگی و اشتراک اهداف و حسن تفاهم حقیقی فرا خواند و ابراز امیدواری کرد که در نتیجهٔ آن به امن و آشتی و رفاه عموم در سطح بین المللی اضافه خواهد شد. [۶۰]

هنگام تأسیس پاکستان سن قائد اعظم متجاوز از هفتاد سال بود. وی از چند سال قبل از آن گاه گاهی به حملات شدید برونشیت دچار بود، ولی هیچ‌گاه اجازه نمی‌داد که این ناراحتی اش مانعی در ادامه کارهای عادی اش ایجاد کند تا اینکه تقریباً یک سال پیش از تأسیس پاکستان در ژوئن ۱۹۴۶م دوست ومعالج پارسی نژادش دکتر آ.جی.پتیل ناگهان متوجه شد که جناح به سل ریه مبتلاست ومرض به حدی جلو رفـته کـه عـلی رغـم درمـان جـدی و پـیگیر، اگـر او از فعالیتهایش به طور چشمگیری نکاهد، امکان اینکه او یکی دو سال دیگر هم زنده بماند بسیار ضعیف است . جناح این خبر وحشتناک و توصیه پزشکش را باکمال آرامش و خونسردی گوش داد. اگر به جای او کسی دیگر بود بقیهٔ زندگی را در آسایشگاهی سپری می‌کرد، ولی او که حیاتش را برای نجات ملّتش ازیوغ استعمار وقف کرده بود اولین اندیشه‌اش این بود که این خبر از مطب معالجش به هیچ وجه خارج نشود، چون او می‌دانست که اگر رهبران هندوها ویا نمایندگان دولت استعماری انگلیس، بویی هم از وخامت وضعش بردند تـمام هـمّ آنـها صرفِ کُند ساختن مسیر حوادث خواهد شد که حتماً به ضرر مسلمانانَ تمام خواهد شد. بعد از این او تمام نیروی ارادی خود را مهارکرده در خدمت تحقّق بخشیدن به رؤیای بنیانگذاری پاکستان گماشت، به این آرزوکه هر طوری شده کشتی ملت را حین حیاتش به ساحل مراد برساند. [۶۱]

سن زیـاد وضـعف و سُستی نـاشی از بـیماری درمـان‌ناپذیر هـمراه بـا مشکلات کوه آسا ومسایلی توان فرسا - که پاکستان همزمان با تأسیس خـود باسیلی از آنها مواجه شده بود - روی اعصاب قائداعظم تأثیر بسیار نامطلوبی گذاشت ولی با این همه مشارالیه از دست و پنجه نرم کردن با آنها لحظه‌ای باز

نایستاد تا اینکه در ۱۱ سپتامبر ۱۹۴۸م او در سن هفتاد و دوسالگی در اثر شدّت ضعف، چشم از جهان بربست. انا لله و انا الیه راجعون. به محض انتشار این خبر وحشتْ اثر، سیلی از پیامهای تسلیت ازگوشه و کنار جهان به پاکستان سرازیر شد. پیامی که سفارت ایران بدین مناسبت به خواهر قائداعظم ارسال داشت به منزلهٔ اقرار آشکار عظمت وابّهت شخصیت بلند پایهٔ آن رهبر فقید بود. دراین پیام گفته شد که چقدر تکان آور است که امروزه یک متفکر بزرگ، یک رهبر برجستهٔ مسلمان، بنیانگذار بزرگترین کشور اسلامی جهان و پدر ملت پاکستان به خواب ابدی فرو رفته است.[۶۳]

برای ابراز همدردی با برادران پاکستانی خود در آن لحظهٔ فوق العاده غم‌انگیز، ایرانیان ساکن در شهر کراچی نیز جلسه‌ای تشکیل دادند که در آن غیر از قائم مقام سفیر وسایر مقامات و کارکنان سفارت ایران در پاکستان و خانواده‌های خلیلی و اصفهانی ونمازی و شیرازی ویزدی نیز با تمام افراد خود حضور داشتند. در پایان این جلسه آقای مهدی پویای یزدی به نمایندگی از حضّار قطعنامه‌ای را قرائت نمود که به اتفاق آرا به تصویب رسید و متن آن به خواهر قائد اعظم ارسال شد.

در آن قطعنامه آمده بود که ما ایرانیان ساکن درکراچی از درگذشت رهبر و راهنمای محبوبمان حضرت قائد اعظم -که پیکر عزم راسخ و صداقت ونمونه استقلال طبع و رزانت فکر بوده - سخت سوگواریم و در محضرتان صمیمی‌ترین احساسات همدردی و تسلیت را تقدیم می‌داریم. از این ضربهٔ سنگین تنها قلب سلیم شما داغدار نیست، بلکه قلب یکایک حق پرستان نیز اشکبار است و سراسر جهان اسلام در غم واندوه فرو رفته است.[۶۳]

به مناسبت نخستین سالگرد پرواز ملکوتی حضرت قائداعظم - رضوان‌الله‌علیه - در تالاری موسوم به« خالقدینا هال» یک جلسهٔ پُرجمعیت عمومی برگزار شد که در آن سفیر ایران آقای علی نصر نیز نطقی ایراد کرد و ضمن ابراز ارادت خود به حضور پدر ملت به نمایندگی از ملت خود اظهار داشت که مردم ایران به شخصیت قائداعظم تعلق خاطر عجیبی داشتند و از شنیدن خبر درگذشت شان سخت متألم اند و دولت ایران برای ایصال ثواب به روحشان مجالس ترحیم زیادی برگزار کرده‌اند.[۶۴]

به مناسبت این موضوع روزنامهٔ کیهان در سرمقالهٔ خود نوشت که محمدعلی جناح نه تنها قائداعظم پاکستان بود بلکه رهبر بزرگ سراسر جهان اسلام نیز محسوب می‌شد و با مرور زمان نه تنها به عظمتش افزوده خواهد شد

بلکه گرداگرد شخصیتش هاله‌ای از داستانهای ارادتمندانه نیز ظهور خواهد کرد. گذشته از این، سردبیر این روزنامه ضمن اشاره به بازدید پارسال خود از پاکستان اضافه نمود که پارسال هنگامی که ما به حضورش رسیدیم معظم له فرمودند که بدون آزادی ما، شما (مردم ایران) نیز فاقد آزادی بودید، چراکه اساساً ما ملت واحدیم و حالا که ما آزادیمان را بدست آوردیم، استقلال شما نیز به تکامل رسیده است. [۶۵]

همزمان با دومین سالگرد درگذشت قائداعظم، رادیو ایران برنامهٔ ویژه‌ای پخش نمودکه با پیامی از نخست وزیر ایران آغاز گردید که طی آن گفته شده بود که قائداعظم بنیانگذار بزرگترین کشور اسلامی جهان بود. سپس استاد علی اصغر حکمت، یک شخصیت بسیار برجسته علمی و اجتماعی و فرهنگی ایران نیز دربارهٔ این موضوع به اظهار نظر پرداخت وگفت که این کشور برادر اسلامی را پیش از همه، ما ایرانیها به رسمیت شناختیم و امروز که سه سال از این پیشآمد تاریخی می‌گذرد، ما بحق به این همسایهٔ خودمان افتخار می‌کنیم و استحکام روزافزون و موفقیتش را در به وجود آوردن وحدت در جهان اسلام از خداوندمتعال مسألت داریم. وی اضافه نمود که شخصیت قائداعظم برای نسلهای آینده در حکم یک منارهٔ نور خواهد بود. او گفت که شخصیتهای بزرگ مثل محمد علی جناح به مثابهٔ ستارگان آسمان می‌باشند که نور آنها از دور به ما می‌رسد و با اینکه آنها از چشم انسانی مخفی می‌شوند، نور آنها هیچگاه از بین نمی‌رود. [۶۶]

یکی دیگر از ویژگیهای این برنامهٔ رادیو ایران پخش نخستین سخنرانی به زبان اردو توسط ادیب و شاعر و مترجم معروف ایران آقای محمد تقی فخر داعی گیلانی دربارهٔ قائداعظم بود. وی در این سخنرانی گفت که قائد اعظم یک شخصیت برگزیدهٔ الهی بود که به منظور تجدید حیات اسلام به جهان گسیل‌شده بود، و افزود که قائداعظم بابرپایی پاکستان نه تنها به مسلمانان شبه‌قاره فرصتی فراهم ساخت که زندگیهایشان را مطابق باتعلیمات اسلام تشکیل بدهند، بلکه دراین رابطه سراسر جهان اسلام را نیز به یک مسیر جدیدی سوق داد. [۶۷]

مراجعات و پانوشتها

1 - National Institute of Historical and Cultural Research, Centre of Excellence, Quaid-i-Azam University, House No 605 , St. 29 , G-10-4,

Islamabad- 44000, Pakistan.

۲ - Stanley Wolpert, Jinnah of Pakistan, New York, 1984, p.19. گذشته ازین، سرسید از یک شخصیت بسیار متنوع و مبتکری برخوردار بوده ویکی از کارهای بسیار برجسته و ماندگار وی برای بهبود وضع فرهنگی و اجتماعی جامعهٔ مسلمانان هند بنیانگذاری دانشکده‌ای بود به اسم «محمدن اینگلو اورینتال کالج» این دانشکده در سال ۱۹۲۰م به سطح دانشگاه ترقی نمود و اسم جدیدش - دانشگاه اسلامی علیگره - به علت کیفیت عالی محیط علمی‌اش بزودی در سراسر هند پیچید و دانشجویان حتی از دورترین نقاط شبه قاره به آن کشیده می‌شدند. ضمن تقدیر از خدمات دانشجویان این جا در طول نهضت آزادی و جنبش برپایی پاکستان، قائداعظم از آن به عنوان زرادخانه هند اسلامی "Arsenal of Muslim India" و عالیترین محل سربازگیری برای مسلم لیگ "The finest recruiting ground for Muslim League" یاد می‌کرد و به موجب وصیتی که در ۳۰ مه ۱۹۳۹م به امضا رسید قسمتی از در آمد از املاک شخصی خود را دائماً برای این دانشگاه وا گذار کرد. نک :

S.M.Zaman Quaid-i-Azam and Education, Islamabad, 1995,pp. 217-218; 260

۳ - Stanley Wolpert,p.19.

۴ - الطاف حسین حالی، حیات جاوید، لاهور، ۱۹۶۶م، ص ۶۵

5 - A.H. Albiruni, Makers of Pakistan and Modern Muslim India, Lahore, 1950, p.96; Stanley Wolpert, pp. 25-26.

6 - The Memoirs of Aga Khan , World Enough and Time, London, 1954, pp.7-8.

فرهنگستان زبان و ادب فارسی، دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی در شبه قاره، تهران، ۱۳۸۰ شمسی، جزوه اول، ص ۱۵۱.

۷ - به علت انقلابی بودن محتوایش جنجالی در جلسه گاه به وجود آمد و بالاخره به خاطر مخالفت گاندی با آن قطعنامه نتوانست به تصویب برسد: نک: Sharif al Mujahid, Quaid-e-Azam Jinnah : Studies in Interpretation, Karachi, 1985 , p. 685. حکیم آفتاب احمد ترشی، کاروان شوق، به کوشش غلام حسین ذوالفقار، چاپ دوم، لاهور، ۱۹۸۸م، ص ۲۴۷.

۸ - سید فضل الحسن حسرت موهانی، کلیات حسرت، چاپ سوم، لاهور، ۱۹۶۴، مقدمه مرتب، ص ۷.

۹ - نواب زاده محمود علی خان، عظیم قائد، چاپ سوم، لاهور، ۱۹۸۹م، ص ۴۳.

۱۰ - برای اطلاعات بیشتر دربارهٔ نیاکان پدری قائداعظم، رک: حکیم آفتاب ترشی، ص ۲۱-۲۳؛ Stanley Wolpert, p.4

11 - K.H.Khurshid, Memories of Jinnah, ed. Khalid Hasan, Karachi, 1990, p.39.

12 - Jinnah Papers(on the Threshold of Pakistan), 1 July - 25 July 1947, ed.Z.H. Zaidi, First Series, Vol.iii, 1996, p. 644.

13 - Stanley Wolpert, pp. 7-8.

۱۴ - شهری است تاریخی در کنار رود خانه سیحون در جمهوری ازبکستان که فعلاً به اسم استالین‌آباد شناخته می‌شود. برای اطلاع بیشتر دربارهٔ مولانا خجندی، رک: خواجه رضی حیدر، رتی جناح، قائداعظم کی رفیقه حیات، کراچی، ۱۹۹۰م ص ۵۱ - ۴۹.

۱۵ - همان، ص ۴۶.

۱۶ - برای اطلاع بیشتر دربارهٔ حاج شیخ ابوالقاسم نجفی بن شیخ عبدالحکیم کاشانی (۱۹۳۱ - ۱۸۵۸م)، نک: سید مرتضی حسین صدرالافاضل، مطلع انوار (تذکرهٔ علما و افاضل شیعی مسلک شبه قاره)، کراچی، ۱۹۸۱م، ص ۱۷.

۱۷ - برای شرح حال مختصرش، نک: Sharif al Mujahid, pp. 699-700

۱۸ - خواجه رضی حیدر، ص ۲۴۵، پیوست شماره ۲

۱۹ - Humayun Mirza, From Plassey to Pakistan, New York, 1999 بنیانگذار حزب لندن مسلم لیگ و یکی از برجسته‌ترین مبارزان حقوق حقهٔ مسلمانان در سراسر جهان، سید امیر علی (۱۹۲۸ - ۱۹۴۹)، صاحب روح اسلام و آثار متعدد علمی دیگر، که نیای بزرگش همراه باقشون نادر شاه در سال ۱۷۳۹م وارد هندو سپس بنا به دعوت محمد شاه تیموری (۴۸ - ۱۷۱۹م)، باکسب اجازه از پادشاه ایران همراه با هفت هزار سوار باقیمانده‌اش توقف در هند را به بازگشت به میهنش ترجیح داد، دربارهٔ ایرانیهای ساکن در هند، در سال ۱۹۰۷م چنین اظهار نظر کرده است.: «به نظرم این سرویلیام جونز بود که ایرانیها را به فرانسویها مانند کرده است. صرف نظر از اینکه این تشابه به سود آنها هست یا خیر، تردیدی ندارد که ایرانیها در امور تجاری بسیار چیره دستند و در آن زرنگی بسیار به خرج می‌دهند. در زمانی که هنوز کلکته وجود نداشت بندر هوگلی پر از کاخهای بازرگانان ایرانی بود و در اواخر قرن هیجدهم مهمترین بنیاد مذهبی و نیکوکاری در بنگال توسط یک تاجر ایرانی احداث گردید. متأسفانه در اخلاق آنها نشانه‌ای از آن شادابی ذهن و بدن دیده نمی‌شود و آنها به سرعت دارند مضمحل می‌شوند. زنان ایرانی ریز نقش و زیبا و صبیح هستند وبه علت فرهنگ ونفاست و خوش تدبیری شان همیشه در هند معروف بوده‌اند. تا همین اواخر کمتر خانوادهٔ مهمی بوده که در آن مسؤولیت تدبیر منزل و ادارهٔ امور خانوادگی را یک مُغلانی - یعنی زن ایرانی یا ایرانی تباری - به عهده نداشته: نک: Memoirs and Other Writings of Syed Ameer Ali,ed. Syed Razi Wasti, Lahore, 1968, Vol.I, pp.5-6, 295.

۲۰ - همان، ص ۱۷۴.

۲۱ - این ازدواج کی و کجا انجام گرفت، چیزی دربارهٔ این موضوع به یقین نمی‌توان گفت. البته بنا به گفتهٔ همایون مرزا، پسر اسکندر مرزا، اولین مرتبه در اکتبر ۱۹۵۴م این راز انشا گردید که پدرش با ناهید افخمی پیوند ازدواج بسته است. نک. همان، ص ۱۷۴.

۲۲ - ناهید اسکندر مرزا در امور مملکت به حدی دخیل بوده که بعد از کودتای نظامی ۱۹۵۸م در پاکستان، ایوب خان می‌ترسید که نکند زن رئیس جمهور توطئه‌ای بچینند که منجر به زوال او گـــردد. رک: Stanley Wolpert, Zulfi of Pakistan, His Life and Times, New York, 1983,p.58.

۲۳ - همایون مرزا، ص ۴۰ - ۲۳۸

24 - General (Rtd) Mohammad Musa, Jawan to General, Karachi, 1984, p. 189.

۲۵ - همان کتاب، ص ۱، محمد موسی از جمله یاران و معتقدان شخصیت معروف ایرانی آقای ابوالحسن حافظیان مشهدی بوده و استعدادهای شگرف مشارالیه در رام کردن جنیان را باور داشته، و حتی تجربه، خود را در این زمینه را نیز نقل کرده است. نک: همان کتاب، ص ۱۱۲.

۲۶ - متولد کراچی در ۲۱ ژوئن ۱۹۵۳م ؛ نیز نک: Zulfi of Pakistan, p. 42

۲۷ - او در ۲۳ مارس ۱۹۲۹، در شهر بمبئی از پدر ومادر کرد نژاد ایرانی الاصل متولد شد که بعد از تقسیم شبه قاره به کراچی منتقل شدند. مراسم عـروسی وی بـاذوالفقار عـلی بـوتودر سپتامبر ۱۹۵۱م در کراچی انجام گرفت. نک: همان کتاب، ص ۳، ۹۹.

۲۸ - پیش از وزیر خارجه شدن، او وزیر سوخت ومنابع طبیعی (۶۳-۱۹۵۸م) نیز بوده - نک : Sharif al Mujahid

۲۹ - رک: رونامهٔ جنگ (سندی میگزین)، راولپندی، ۱ ژوئیه ۲۰۰م

30 - The Encyclopaedia of Islam, New Edition, Leiden , 1978, Vol. IV, "Iran",S.V.

31 - Atique Zafar Sheikh, Quaid-i-Azam, Iran and Turkey (Selected Documents), Islamabad, 1981, p.2.

۳۲ - همانجا

۳۳ - همان کتاب، ص ۱

۳۴ - همان کتاب، ص ۳

۳۵ - همان کتاب، ص ۴

۳۶ - Jinnah of Pakistan, pp. 224-25

۳۷ - Atique Zafar Sheikh, p.4

۳۸ - رک: مآخذ مذکور در پاورقی ۲۸، بالا

۳۹ - دانشگاه پنجاب، لاهور، اردو دایرهٔ معارف اسلامی، جلد سوم، لاهـور، ۱۹۶۸م، مقالهٔ «ایران»

40 - Atique Zafar Sheikh, p.5

41 - Jamil al - din Ahmad (comp) , Speeches and Writings of Mr Jinnah, 7th edn., Lahore , 1968, Vol.II, p. 224.

42 - See Sharif al Mujahid, "Pakistan Resolution and Indian National Congress," Pakistan Resolution Revisited, ed. K.F. Yusuf, M. Saleem Akhtar, and S. Razi Wasti,Islamabad, 1990, p. 224.

43 - Richard Symonds, The Making of Pakistan , London, 1950, p

44 - Sharif al Mujahid, pp. 326-27 بنقل از

۴۵ - سید علی خامنه‌ای، مسلمانان در نهضت آزادی هند، چاپ دوم، تهران، ۱۳۴۷ شمسی، ص ۸۳ - ۲۸۲

46- Chaudhri Muhammad Ali, The Emergence of Pakistan, 5th Pakistani edn., Lahore , 1985, p. 254.

47 - Atique Zafar Sheikh, p. 6.

۴۸ - همان، ص ۷

۴۹ - همان، ص ۹

۵۰ - همان، ص ۱۰

۵۱ - همانجا

۵۲ - همانجا

53 - Chaudhri Muhammad Ali, p. 261; Quaid-i-Azam Muhammad Ali Jinnah, Speeches as Governor General of Pakistan, 1947- 48, Karachi, 1989, p.76.

54 - Chaudhri Muhammad Ali, p.261

55 - Atique Zafar Sheikh, p.11

۵۶ - همان، ص ۱۲ - ۱۱

۵۷ - همان، ص ۱۲

۵۸ - همان، ص ۱۳

۵۹ - همان، ص ۱۴

۶۰ - همان، ص ۱۳

61 - Larry Collins and Dominique Lapierre, Freedom at Midnight, Avon Books, pp. 129-32.

بنا به گفتهٔ همین نویسندگان اگر احیاناً خبر بیماری شدید جناح از مطب پزشکش بیرون درز می‌کرد، نه تنها توازن سیاسی موجود در هند به هم می‌خورد، بلکه تقریباً بطور حتم مسیر تاریخ سراسر جنوب آسیا نیز تغییر می یافت.

۶۲ - همان، ص ۱۳

۶۳ - همان، ص ۱۴-۱۳

۶۴ - همان، ص ۱۵

۶۵ - همان، ص ۲۰

۶۶ - همان، ص ۲۱

۶۷ - همان، ص ۲۲

*****

دکتر صغری بانو شگفته*

نفوذ زبان و ادب فارسی بر ادبیات اردو از آغاز تا عصر غالب

چکیده :

زبان اردو بعد از عربی، فارسی و ترکی با نفوذترین زبان منطقه می‌باشد. این زبان دارای اساس برج بهاشایی از لحاظ ساختار اما بر لغات فارسی، عربی و ترکی که به زبان فارسی متداول بود، اشتمال داشت. همزمان با سلاطین دکن از جمله خانواده‌های حاکم در بیجاپور، گلکنده، احمد نگر و بیدر نظم ونثر اردو آغاز گردید. طی سلطنت تیموریان شبه قاره با مجمع نویسندگان و سخنوران اردو در دهلی پیشرفت در ادبیات اردو تسریع گردید. حتّی هفت قرن پیش امیر خسرو و در برخی ابیات، مصرعی به فارسی و مصرع دیگر به هندوی (اردوی کنونی) می‌سرود. اولین شاعر صاحب دیوان اردو ولی دکنی و سایر سخنوران برجسته شامل میرتقی میر، میر انیس، میرزا سلامت علی دبیر، داغ، ناسخ، آتش و استاد مسلّم شعر اردو در قرن نوزدهم میلادی میرزا اسد الله خان غالب دهلوی بوده است. وی شاگردان متعددی تربیت نمودکه معروفترین آن مولانا الطاف حسین حالی است که در بیداری مسلمانان شبه قاره شعر وی تأثیر بسزایی داشته است.

***

زبان اردوی امروز، قرنها پیش مثل سایر زبانهای مخلوط در محاورهٔ عموم و در کوچه و بازار شکل گرفت، و بعدها زبان نظم و نثر گردید، بدون تردید می‌توان گفت که از لحاظ سابقه و پهنایی زبان اردو بعد از عربی، فارسی و ترکی با نفوذترین زبان منطقه می‌باشد؛ آغاززبان اردو به برکت ورود زبان فارسی در

---

* - استاد و رئیس سابق گروه آموزشی فارسی ، دانشگاه ملّی زبانهای نوین - اسلام‌آباد

شبه‌قاره بوده که پس از استقرار دولتهای مسلمان در دهلی صورت پذیرفت.

با روی کارآمدن سلاطین ممالیک، افراد محلّی به خدمات دولتی گمارده‌شدند و در نتیجه فارسی خوانی، فارسی نویسی و تحریرنامه‌های دولتی و رسمی و تنظیم اسناد و دفاتر به آنان واگذار شد، کلمهٔ اردو از زبان ترکی به معنای "لشکرگاه"است. برخی زبانشناسان معتقدند که در قشون پادشاهان مسلمان شبه قاره لشکریان فارسی زبان و سایر السنهٔ محلّی خدمت می کردند و جهت ابلاغ و تبلیغ نیاز به زبان مشترکی داشتند که پس از سالها همراهی و همگامی گفتگویی که میان آنها صورت می گرفت، دارای اساس برج بهاشایی از لحاظ ساختار، امّا بر لغات فارسی و عربی و ترکی که به زبان فارسی متداول بود، اشتمال داشت. طی دورهٔ سلاطین تیموری شبه قاره، با حضور سربازان فارسی زبان که همراه با همایون از ایران به شبه قاره آمده بودند و در اردوگاه های گورکانیان ماندگار شدند، زبان مختلطی وسیلهٔ افهام و تفهیم گردید که در اوائل آن را اردوی معلّیٰ می نامیدند. به ظاهر ظهور این زبانی تازه در صفحات شمالی شبه‌قاره صورت گرفت امّا هم زمان با سلاطین دکن از جمله خانواده های حاکم در بیجاپور، گلکنده،احمدنگر و بیدر نظم و نثر اردو آغاز گردید. نخستین آثار در عهد سلطنت‌علی عادل شاه (۹۶۵ - ۹۸۸ ه) رساله‌ای در تصوّف به نام "خوش نامه"توسط صوفی نام آور زمان شمس‌العشاق در لهجهٔ فارسی دکنی و "ارشاد نامه" توسط فرزندش شاه برهان الدین به زبان گجری به وجود آمد. مثنوی نویسی اردو نیز در دورهٔ سلطنت ابراهیم عادل شاه (۹۸۸ - ۱۰۳۷ ه) نخست "ابراهیم نامه" توسط عبدالغنی حاوی قسمتی از تاریخ زندگی آن پادشاه، آن گاه مثنوی ظفرنامه شاهی و مثنوی میزبانی توسط حسن شوقی به نظم کشیده شد.

دو عامل مهم توسعهٔ زبان مخلوط جدید، گشودن گجرات و دکن توسط لشکریان سلطان علاءالدین خلجی و رفتن سپاهیان، کارمندان، پیشه وران و صنعتگران به صفحات جنوبی، و در اوائل قرن نهم (۸۰۱ ه)، فتح دهلی توسط تیمور لنگ و دستور قتل عام او که براثر آن یکصد هزار نفر کشته شدند و آنهایی که جان به سالم بردند، به طرف مناطق جنوب مهاجرت کردند و از طرف

سلاطین وقت گجرات و جنوب شبه قاره مورد حمایت قرار گرفتند.

در اواخر سلطنت شاهجهان یکی از صاحب منصبان ممتاز دستگاه جنوب، میر جمله به سمت صدارت منصوب گشت ، همزمان با تجمّع نویسندگان و سخنوران اردو در دهلی، پیشرفت در نثر و نظم اردو تسریع گردید، اورنگ زیب شاه اولین سلطان تیموری بود که در مکاتبات خود از اردو استفاده کرد. در اواخر دورهٔ تیموری، نوابان اودهمستقل گردیدند که اغلب آنان شاعر دو زبان فارسی و اردو بودند و در عصر آنان آثاری به زبان اردو در سطحی عالی به وجود آمد که نمایانگر نفوذ عمیق زبان و ادب فارسی و مظهر پیوستگی گستردهٔ فرهنگ فارسی در شبه قاره محسوب است. سهم عارفان پارسی سرا و سخنورانی که میان عموم مردم می‌زیستند و برای آنها سخن می گفتند، در تلفیق لغات فارسی و محلّی که موجب تشکیل زبان مخلوط اردو گردید، چشمگیر است. بالغ بر هفت قرن است که امیرخسرو (۶۵۱ - ۷۲۵ ه)در سرودن ابیاتی که مصرعی از آن دارای لغات یک زبان و مصرع دوم حاوی کلمات زبان دوم و در برخی موارد هر دو مصرع بر همین منوال، پیش قراول به شمار می رود. او دیوانی در زبان محلّی آن عصر هم داشته که دانشگاه علیگرهدر ۱۹۱۶ م آن را به نام "جواهر خسروی" منتشر کرده بود. ولی به عقیدهٔ مولّف «تاریخ زبان و ادبیات فارسی در دربار تیموریان» نمی‌توان باور کرد که چنین اشعاری در دورهٔ امیر خسرو سروده شده باشد. از طرفی به نظر تقی‌الدین اوحدی و میرتقی میر، قول و غزلهایی بالسنه هندی و ریخته منسوب به امیر خسرو که توسط مطربان آن سامان خوانده می شد، اثری از آن باقی نمانده بود و آنچه که متداول است، مجعول و ساختگی محسوب می شود.

همزمان با تیموریان در صفحات شمالی شبه قاره، در عهد حکمرانی محمد عادل شاه در جنوب (۱۰۳۷-۱۰۶۷ه) سه کتاب مشهور به اردو عبارتند از: ۱ - "چندربهان مهیار" تألیف میرزا مقیم خان مقیم (۱۰۵۰ ه)؛ ۲ - جنت

سنگار یا قصهٔ بهرام ترجمهٔ منظوم هشت بهشت امیر خسرو توسط ملک خوشنود (۱۰۵۵ ه)؛ ۳ - خاوران نامه ترجمهٔ منظوم خاورنامه در شرح دلاوریهای حضرت علی‌کرم‌الله وجه سرودهٔ حسام الدین مشهور به ابن حسام (م ۸۷۵ ه) و کمال خان رستمی آن را به اردو برگرداند. در عهد سلطنت علی عادل شاه (۱۰۶۷ - ۱۰۸۳ ه) بود که ملک الشعرای دربار نصرتی مثنویهای گلشن عشق و علی نامه در شرح جنگهای عادل شاه و تاریخ اسکندری در تاریخ زندگی جانشین وی سکندر عادل شاه به زبان اردو به نظم کشید که از مدارک موثق تاریخ آن دوره به شمار است، در همین اثناء در بیجاپور سیّد میران هاشمی چندین اثر به اردو سرود که معروف ترین آن مثنوی یوسف و زلیخا است. در عهد فرمانروایی قطب شاهیان در گلکنده که چندین نفر از سلاطین شان هم به دو زبان شعر می سرودند، سه شاعر مشهور اردوی عصر وجهی، غوّاصی و ابن نشاطی بوده‌اند.

از این که مؤسس سلسلهٔ تیموری در شبه قاره ظهیرالدین بابر (۸۸۸ - ۹۳۷ ه) ، با اعانت شاه اسماعیل صفوی توانسته بود، نخست سمر قند را بگشاید و سپس کابل و لاهور و دهلی در ۹۳۲ ه تسخیر کرد. بعد از وی فرزندش نصیرالدین همایون توانست با کمک شاه طهماسب صفوی سلطنت دهلی را از حکمران سوری پس بگیرد، بنابر این در دورهٔ شش پادشاه اوّل این دودمان نفوذ زبان و ادبیات فارسی در دربار و همچنین به طور زبان دیوانی، محاکم قانونی و اداری و اسناد و دفاتر و مکاتبات رسمی برسایر زبانها ارجح و مقدم بوده و آنها را تحت الشعاع قرارداد. دراواسط قرن دوازدهم هجری، ولی الله دکنی متخلّص به ولی (۱۰۷۹ - ۱۱۵۵ ه) سرآمد اردو سرایان و اولین کسی بود که صاحب دیوان به اردو معروف است و مسافرتهای سه گانه وی به دهلی موجب تشویق سخنوران محلّی به اردو سرایی گردید. در عهد محمد شاه تیموری (۱۱۳۱ - ۱۱۶۱ ه) سخنوران به "ریخته" روی آوردند که شامل شاه مبارک آبرو

(م۱۱۶۴ه) شرف‌الدین مضمون (م ۱۱۵۸ ه) سراج الدین علی خان آرزو (م۱۱۶۹ ه) و ظهورالدین حاتم (م ۱۲۰۶ ه) از پیروان سبک ولی بودند. از شاعران برجستهٔ اردو در اواخر قرن دوازدهم و نیمه اول قرن سیزدهم هجری شامل خواجه میر درد (م ۱۱۹۹ ه) میر تقی میر (م ۱۲۲۵ه) میرزا محمد رفیع سودا (م ۱۱۹۵ ه) میر حسن (م ۱۲۰۱ ه) مصحفی (م ۱۲۳۱ ه) بوده‌اند.

بعد از تهاجم نادرشاه افشار به هند و قتل عام دهلی (۱۱ ذی‌الحجه ۱۱۵۱ ه) و یورشهای پیاپی احمد شاه دُرّانی و سپس ترکتازیهای "مراهته" امپراطوری گورکانی و پایتخت آن دچار ویرانی و انحطاط گردید، همزمان با ایجاد حکومت نوبنیاد نوّابان ایرانی الاصل در لکهنئو موجب انجذاب نویسندگان و سخنوران فارسی و اردوی عصر گردید از جمله میر و سودا و مصحفی و انشاءالله خان انشاء (م ۱۲۳۳ ه) به لکهنئو سفر کردند و سخنورانی چون نظیر (م ۱۲۴۶ ه) و ذوق (م ۱۲۷۱ ه)و مؤمن (م ۱۲۶۸ ه) در آن پرورش یافتند و شعر ریخته را به اوج زیبایی رساندند. به علاوه هنر مرثیه گویی و نوحه‌سرایی برای شهیدان کربلا که از عهد شاهان بهمنی، عادل شاهی و نوابان اودهبه حدّ کمال رسید. در این اصناف شاهکارهایی سروده شد که بعضی از آن در فارسی و عربی هم نظیر نداشت، سرآمدترین مرثیه سرایان این عهد میر ببر علی انیس (م ۱۲۹۱ ه) و میرزا سلامت علی دبیر (م ۱۲۹۲ ه) در همین شهر لکهنئو می‌زیستند. اردوی مراثی آنان مانند زبان غزلهای ریخته به کلّی صبغهٔ فارسی دارد.

در قرن سیزدهم هجری اردو سرایانی مانند بهادرشاه ظفر، قائم چاندپوری (م ۱۲۰۱ ه) قدرت الله قدرت (م۱۲۰۵ه) قمرالدین منت (م۱۲۰۸ه) میر محمد علی بیدار (م ۱۲۰۹ ه) و جرأت و داغ و جلال و ناسخ و آتش و مظهر و قتیل و سایرین به ظهور رسیدند امّا استاد مسلّم شعر اردوی در این قرن میرزا اسدالله غالب دهلوی (م ۱۸۶۹م) بوده است. شاعران اردو که

طی یک قرن و نیم اخیر بظهور رسیدند او را به پیش کسوتی قبول دارند. در شعر اردو از اوزان و معانی و کلمات و ترکیبات و امثال و حکم فارسی بهرهٔ کافی برده شده است. از شاگردان ممتاز او میر مهدی مجروح (م ۱۹۰۲ م) میرزا قربان علی سالک (۱۸۹۳م) مفتی صدرالدین خان آزرده (م ۱۲۸۵ ه) و مولانا الطاف حسین حالی (م ۱۳۳۲ ه) رامی توان نام برد. مسدّس حالی در بیداری مسلمانان شبه قارّه نقش سازنده را ایفاء کرده است.

منابع و مآخذ

۱ - آب حیات (اردو) شمس العلماء مولوی محمد حسین آزاد لاهور ۱۹۵۰ م.

۲ - اردو دائره معارف اسلامیه ، لاهور ج ۲، ۱۳۸۶ ه.

۳ - تاریخ ادب اردو تالیف رام بابو سکسینه ترجمهٔ میرزا عسکری به اردو از انگلیسی لکهنئو ۱۹۲۱ م.

۴ - تاریخ زبان و ادبیات فارسی در دربار مغول (به انگلیسی) دکتر عبدالغنی.

۵ - تاریخ فرشته ، محمد قاسم هندوشاه ، بمبئی ۱۸۳۲ م .

*****

فریدون اکبری شلدره‌ای *

یکی قطره باران

(ژرفاشناسی یک حکایت از سعدی و اقبال)

چکیده:

اقبال پیش از همه وام دار مثنوی معنوی و جهان نگری مولانا ست. با این حال از شاعران و بزرگان ادب و فرهنگ ایرانی از جمله سعدی، نظامی، عراقی، حافظ، ناصرخسرو، سنایی، شیخ محمود شبستری و دهها شخصیت دیگر مایه گرفت. به همین سبب چند جا بیت‌ها، مصرع‌ها یا مفاهیم آثار سعدی را باز گفته و در مواردی در شعرهای خود تضمین نموده است. در باب چهارم بوستان در موضوع تواضع قطعهٔ شعر معروف سعدی است با مطلع:

یکی قطره باران ز ابری چکید　　خجل شد چو پهنای دریا بدید

اقبال این حکایت را در پیام مشرق با مطلع بدین سان تضمین کرده است:

مرا معنی تازه‌ای مدعاست　　اگر گفته‌ای باز گویم رواست

سعدی بانگرش اخلاقی خود رسم و راه خاکساری و گریز از گران جانی و تکبر را به خواننده گوش زد می‌کند؛ اما در حکایتِ اقبال، عنصر شکیبایی و بردباری در برابر ناگواری‌های ایام برجسته‌تر می‌نماید. شکیبایی همراه با مقاومت و پایداری!

***

هست این میکده ودعوت عام است این جا　　قسمت باده به اندازهٔ جام است این جا[1]

(اقبال)

سعدی این شیخ جادونگار و فسونکار پهنهٔ شعر شورانگیز وقلمرو حکمت خیز اندرز و وعظ، یکی از مبشّران آسمان ادب پُر ستاره و رخشان فارسی است که شکوه کلام و سحر شعرش «در افواه عوام افتاده و در بسیط زمین

---

* - کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی و دبیر ادبیات فارسی مجتمع آموزشی امام حسین (ع) - اسلام آباد

رفته است.»[۲]

دم مسیحایی فرهنگ و ادب ایران زمین، در خاور و باختر و به هر گوشه‌ای از این گنبد گردان رسیده، شور و غوغایی در افکنده است. آن چنانکه گوتهٔ آلمانی از آن به: «نسیم روح بخشی که از شرق وزیدن گرفت»[۳]، یاد می‌کند. در شبه قارهٔ هند و پاکستان آثار و اندیشه‌های حافظ، مولوی، نظامی و سعدی بیشترین تأثیر و نفوذ را از خود بر جای نهاده‌اند.

سعدی نادره گفتاری است که «باهمه کس بازاری بر ساخته است».[۴] شعر او شور وشعوری، نثر او نغمه و سُروری؛ حکایات او پر تو حکمتی در نهادنهان اهل دل برانگیخته است و از سدهٔ هفتم هجری (در گذشته به سال ۶۹۱ هـ ق برابر با ۱۲۹۲ م) همهٔ خداوندان ذهن و زبان که گویش ور زبان شکرین پارسی بوده‌اند به گونه‌ای خوشه چین خرمن نغزگویی‌ها وطنازی‌ها و ظریف اندیشی‌ها و شوخی و شنگی سعدی بوده‌اند.

از این میان فرزانهٔ پر فرّو فروغ پاکستان، راز آشنای جهان شرق «اقبال» نیز از نفوذ جاودانهٔ «سحر عجمی»[۵] برکنار نماند. او که شعر و شاعری را تهمتی بر خود می‌داند و از زبان و کالبد بیرونی شعر برای بیان اندیشه‌های سیاسی، فلسفی، حکمی واخلاقی خود بهره برده است، از شاعران و رایمندان بزرگ فرهنگ و ادب ایرانی همچون: حافظ، نظامی، مولوی، سعدی، عراقی، ناصرخسرو، منوچهری، نظیری، عرفی، بابا فغانی، غالب، وحشی بافقی، سنایی، شیخ محمود شبستری و... مایه گرفت. بیش از همه وام دار مثنوی معنوی و جهان نگری پیر شوریده و شیدای بلخ، حضرت جلال الدین مولوی است.

بانگاهی به کلّیات سروده‌های فارسی اقبال در می‌یابیم که او به شیخ اجل سعدی شیرازی نیز توجه و ارادت ویژه‌ای داشت؛ در بیتی می‌گوید:

تنم گلی ز خیابان جنت کشمیر　　دل از حریم حجاز و نوا ز شیراز است

همچنین چند جا بیت‌ها ومصرع‌ها یا مفاهیم آثار سعدی را بازگفته و در مواردی نیز در شعرهای خود تضمین نموده است.

در این نوشتار به ژرفاشناسی وتحلیل رویکردهای حکایتی از بوستان و تضمین اقبال از آن می‌پردازیم و از این رهگذر نوع نگرش و جهان نگری هر دو

شاعر را فرا پیش می‌نهیم.

حکایت سعدی از: بوستان، باب چهارم، در تواضع.

فروتنی

یکی قطره باران ز ابری چکید — خجل شد چو پهنای دریا بدید
که جایی که دریاست، من کیستم — گر او هست، حقا که من نیستم
چو خود را به چشم حقارت بدید — صدف در کنارش به جان پرورید
سپهرش به جایی رسانید کار — که شد نامور لؤلؤ شاهوار
بلندی از آن یافت کاوپست شد — در نیستی کوفت تاهست شد
تواضع کند هوشمند گزین — نهد شاخ پُر میوه سر بر زمین

ژرفاشناسی حکایت سعدی

در حکایت سعدی، قطره‌ای از ابر چکیده و در برابر عظمت دریا به سبب ناچیزی خود خجالت کشید. خود و هستی خویش را نادیده انگاشت و حقارت و خاک نهادی پیشه کرد. صدف به پرورش او همت گماشت. گردش روزگار سرانجام او را به مروارید شاهانه بدل ساخت و به مرتبهٔ ارجمند رساند.

اما سخن سعدی هنوز به فرجام نرسید، جان مایهٔ پیام حکمی و اندرز اخلاقی او در دو بیت واپسین این حکایت آمده است:

تواضع کند هوشمند گزین — نهد شاخ پُر میوه سر بر زمین
بلندی از آن یافت کاو پست شد — در نیستی کوفت تا هست شد

سعدی با نگرش اخلاقی خود به یاری عنصر تمثیل در این جا راز دست‌یابی به مانایی و هستی راستین را در فروتنی می‌داند. این که انسان باید خویشتن خود را از خود تهی سازد و به کبر و غرور پشت پا زند تا به پایه و مایهٔ والایی و گرانمایگی برسد.

افتادگی آموز اگر طالب فیضی — هرگز نخورد آب زمینی که بلند است

با اندک باریک اندیشی می‌بینیم که سعدی، به زیرکی با آوردن دو پدیدهٔ ناساز در دو پارهٔ سخن خود برجستگی ویژه‌ای بدان بخشیده است.

درپارهٔ نخست: بلندی # پستی.

درپارهٔ دوم: نیستی # هستی.

باشناختی که از سعدی و آثارش داریم، می‌دانیم که گلستان، تصویری واقع‌گرایانه از دنیای بیرون و واقعیت‌های زندگی است؛ آن چنان که هست ؛ با همهٔ آرایش‌ها و آلایش هایش. باهمهٔ راستی و کاستی‌ها؛ لیکن بوستان، جهان آرمانی سعدی است ؛ «مدینهٔ فاضلهٔ» اوست. بوستان پهنهٔ حقیقت هاست. آن سان که باید باشد و نیست و این همان «اتوپیای افلاطونی» و «آرمان شهرفارابی» و به هر روی و رای همان ناکجا آبادی است ؛ آرمانی که پسند بشریت است و پیوسته در اندیشه و آرزوی رسیدن بدان در پویه و تلاش است.

از این رو، سعدی خوش می‌دارد که رسم و راه خاکساری و گریز از گران‌جانی و تکبّر را به شیوه‌ای نمادین به خوانندهٔ خود گوش زد کند و به او بیاموزد که رمز رسیدن به نیک نامی و مرتبهٔ عالی، رها کردن خود بزرگ بینی‌ها و خود پسندی است. و اگر در پی هستی حقیقی هستیم باید نفس و خواهانی‌های آن را به یک سونهیم و نادیده انگاریم. البته ناگفته نماند که آن آموزه‌های انسان پرور و خصایل پسندیده همچون: تواضع، تزکیه، خاکساری، مهر و وفا و... در عصر پر زرق اما زنگار بستهٔ ما، دریغا، که بی فروغ گشته اندو و جز نامی از آن همه برجای نیست.

گویی سعدی نیز در روزگار خود پی به رنگ باختن این ارزش‌ها برد که به یاد کرد و تعلیم آن روی آورده است چرا که پیش از او، سنایی در قصیده‌ای می‌گوید :

منسوخ شد مروّت و معدوم شد وفا　　زین هر دو مانده نام، چو سیمرغ و کیمیا

اقبال، این حکایت سعدی را در «پیام مشرق» بدین سان تضمین کرده است:

قطرهٔ آب

مرا معنی تازه‌ای مدعاست　　اگر گفته‌ای بازگویم رواست

یکی قطره باران زابری چکید　　خجل شد چو پهنای دریا بدید

که جایی که دریاست من کیستم　　گر او هست حقّا که من نیستم

و لیکن ز دریا بر آمد خروش　　ز شرم تنک مایگی رومپوش

تماشای شام و سحر دیده‌ای　　چمن دیده‌ای دشت و در دیده‌ای

به برگ گیاهی به دوش سحاب　　درخشیدی از پر تو آفتاب

گهی همدم تشنه کامان راغ — گهی محرم سینه چاکان باغ
گهی خفته در تاک و طاقت گداز — گهی خفته در خاک و بی سوز و ساز
ز موج سبک سیر من زاده‌ای — ز من زاده‌ای در من افتاده ای
بیاسای در خلوت سینه‌ام — چو جوهر درخش اندر آیینه‌ام
گهر شو در آغوش قلزم بزی — فروزان‌تر از ماه و انجم بزی

(پیام مشرق، ص ۲۶۷)

ژرفاشناسی حکایت اقبال

اقبال می‌گوید: من از آن حکایت سعدی (چکیدن قطره و شرمندگی آن در برابر عظمت دریا و خود را ناچیز شمردن)، معنی و دریافت تازه‌ای دارم: در برابر احساس شرم قطره، دریا خروش بر آورده، خطاب به قطره می‌گوید:« تو دشواری‌های فراوان تحمل کردی و مراحل بسیار با فراز و فرودها پشت سرنهادی و گرم و سرد روزگار چشیده‌ای و سرانجام این که تو زادهٔ موج و زادهٔ من (دریا) هستی و اکنون بیا و در آغوش من آرام بگیر؛ مانند گوهر بدرخش و در دل دریای موّاج زندگی کن».

نخست باید فرایاد آورم که جهان نگری و منظومهٔ فکری اقبال برپویایی و تحرّک و نفی هرگونه در خود فروخفتن و نفی صوفی‌گری، استوار است. آن چنان که خود می‌گوید:

قلزم یاران چو شبنم بی خروش — شبنم من مثل یم توفان به دوش

خواست اقبال در افکار و رفتار،« موج وَش» زیستن است :

عشق با دشوار ورزیدن خوش است — چون خلیل از شعله گل چیدن خوش است

(اسرار خودی)

موج ز خود رفته‌ای تیز خرامید و گفت — هستم اگر می‌روم گر نروم نیستم

(پیام مشرق)

به دریا غلت و باموجش در آویز — حیات جاودان اندر ستیز است

(پیام مشرق، ص ۲۱۹)

بربنیاد همین جهان بینی است که معیار سنجش وارزش زندگی را به اندازهٔ استواری می‌داند و می‌گوید:

چون حیات عالم از زور خودی است　　پس به قدر استواری زندگی است
موج تا موج است در آغوش بحر　　می‌کند خود را سوار دوش بحر

(اسرار و رموز، ص ۱۸)

به سبب این نوع نگرش است در حکایت اقبال، قطره را به دلیل این که مراحل بسیاری پیمود و «مشکل گریز» نبود و در برابر کشاکش دهر سپر نینداخت و دمی قرار و آرام نگرفت، به سوی خود فرا خواند و او را بر آمده از امواج و نتیجهٔ پویه‌های خود (دریا) دانست. بنابر این بر او برازنده است که همبر و هم سنگ دریا شود.

به گمان من آنچه در پیام نهایی حکایت اقبال، نهفته است، عنصر شکیبایی و بُرد باری در برابر ناگواری‌های ایام است. بردباری نه به معنی صبر و سکوت، بلکه شکیبایی همراه با مقاومت و پایداری.

نکتهٔ نغز و تامل برانگیز این است که در حکایت سعدی «دریا» آرام و بی کلام است و ساکت. پرورش دهنده صدف است که خود نماد سکوت است؛ لیکن در حکایت اقبال،« دریا» توفنده و خروشان است و با همان توفندگی خود قطره را از احساس شرم باز می‌دارد و با بیدار دلی به او آگاهی می‌بخشد که تو زادهٔ توفان و تلاطمی ، پس خود را به دیدهٔ دون مایگی نگاه نکن. فریاد خشم آهنگ دریا در حقیقت تازیانهٔ به خود آیی و خود یابی است ؛ آگاهی بخشی نسبت به گم شدهٔ نهان مانده در گم گوشهٔ وجودی است ؛ هم اوست که قطرهٔ کاریده و پروردهٔ ناملایمات روزگار را به خلوتکدهٔ سینهٔ خود فرا می‌خواند. در همین جا اقبال یک تصویر پارادوکسی (Paradox) و ناسازی هنری زیبایی آفرید.

و لیکن ز دریا بر آمد خروش....　　بیاساى در خلوت سینه‌ام

پس در نگاه اقبال آنچه سبب والایی قطرهٔ آب شد، تپندگی و شور و جنبش و تجربه کردن‌های بی شمار و خودشناسی و معرفت یابی بود.

تپش می‌کند زنده‌تر زندگی را　　تپش می‌دهد بال و پر زندگی را

(پیام مشرق، ص ۲۶۰)

در این دریا چو موج بی قرارم　　اگر بر خود نپیچم نیستم من

(پیام مشرق، ص ۲۲۴)

مرگ بود باز را زیستن اندر کنام

(پیام مشرق)

بدین سان می‌بینیم، کوشش بود که کشش را پدید آورد و قطره را به دریا رساند. این سخن را کلام اقبال استوار می‌دارد که می‌گوید:

«زندگی جهد است و استحقاق نیست». (پیام مشرق، ص ۲۰۱)

هم چون مولانا جلال الدین که می‌فرماید :

دوست‌دارد یار این آشفتگی کوشش بیهوده به از خفتگی

(مثنوی معنوی)

برپایهٔ همین جهانی بینی است که اقبال، حتی وجود دشمن را در چرخهٔ زندگی بشر مفید می‌داند و می‌گوید: وجود اندیشه‌های ناساز و بدخواهان و دشمن‌خویان، سبب پویایی وهوشیاری و جلوه و رونق کار ماست.

راست می‌گویم عدو هم یار توست هستی او رونق بازار توست

(اسرار و رموز، ص ۶۸)

از این رو بی هیچ بیم و پروایی به پیشباز خطر می‌رود .

و لیکن من ندانم کشتی خویش به دریایی که موجش بی‌نهنگ است

(پیام مشرق، ص ۲۳۶)

مسألهٔ تامل برانگیز و عبرت خیز دیگری در دو حکایت یاد شده وجود دارد که بیانگر تفاوت دو دیدگاه و برآمده از فلسفهٔ فکری سعدی و اقبال است. در حکایت سعدی، سپهر (تقدیر) است که قطرهٔ را به مرتبهٔ نمادین دُرّ شاهوار بودن می‌رساند(سپهرش به جایی رسانیدکار). اما در سرودهٔ اقبال، قضا و قدر هیچ نقشی ندارد، بلکه این فقط شایستگی و پایداری و خودشناسی قطرهٔ آب بود که او را تا به آخر کار رساند.

فرجام سخن این که، برپایهٔ آنچه نوشته آمد. اقبال بابهره‌گیری از ظرف واژگانی و الگوپذیری از سعدی، دگرگونه دیدن را خود آزمود و دیگرسان دیدن وشنیدن را به ما می‌آموزاند. او با مفاهیم اخلاقی و معنوی طرح و معنی تازه‌ای پدید آورده، خواننده را به جوش و خروش و سر زندگی فرا می‌خواند. چنانچه در پیشگفتار «پیام مشرق» می‌گوید:

«منظور من از این اثر پیام مشرق عرضه نمودن آن حقایق اخلاقی ومذهبی

و ملی است که به تربیت معنوی افراد ملل تعلق دارد».

(پیام مشرق، ص ۱۹۳)

بنابر این، پیداست که اقبال، کالبد شعر را برای بیان اندیشه‌های معنوی در جهت اهداف سیاسی - اجتماعی خود به کار می‌گیرد.[۶] در «پیام مشرق» می‌گوید:

برگ گل رنگین ز مضمون من است　　مصرع من قطرهٔ خون من است

(پیام مشرق، ص ۳)

اقبال، همچنین در نامه‌ای می‌نویسد

«من برای ریزه کاری‌های هنری وقت ندارم، مقصود تنها این است که در افکار، انقلاب به وجود بیاید وبس».[۷]

(اقبال نامه، ج اول، ص ۱۰۸)

پانوشت‌ها:

۱ - کلیات اقبال فارسی، چاپ پاکستان، لاهور، آکادمی اقبال، ص ۲۷۷ پیام مشرق، سال انتشار، ۱۹۹۰. آنچه در این مقاله از اقبال نمونه آوردم، از همین چاپ است.

۲ - دیباچهٔ گلستان سعدی. تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی. چاپ چهارم، ص ۵۱، س ۱۳۷۴.

۳ - دیوان شرقی. یوهان ولفگانگ گوته. ترجمهٔ شجاع الدین شفا. نقل از: زبان و ادبیات فارسی ۱ و ۲. پیش دانشگاهی، چاپ وزارت آموزش و پرورش، سال ۱۳۸۲ ص ۱۷۹.

۴ - کلیات سعدی، با مقدمهٔ اقبال آشتیانی. تهران، دنیای کتاب، بی تا، از «رسالهٔ دوم سعدی» ص ۶۳.

۵ - تعبیری است از علامه اقبال در مورد شعر و ادبیات ایران؛ رجوع شود به: کلیات اقبال، پیشگفتار «پیام مشرق»، ص ۱۹۳.

۶ - اقبال می‌گوید: من خود را هرگز شاعر نشمرده‌ام.... هیچ دلبستگی به هنر شعر نداشته‌ام... و گرنه:

نبینی خیر از آن مرد فرودست　　که بر من تهمت شعر و سخن بست

(کلیات اقبال، ص ۶)

۷ - نقل از «اقبال در راه مولوی» دکتر سید محمد اکرم، اقبال آکادمی پاکستان، لاهور، چاپ دوم، سال ۱۹۸۲م، ص ۷۹.

*****

دکتر طاهره پروین *

مختصری دربارهٔ سبک و سبک‌های ادبیات فارسی

چکیده :

سبک واژهٔ عربی است که اصطلاحاً حدود هفتاد سال پیش رواج پیدا کرده. نویسندگان و سخنوران نامدار فارسی و حتی اردو قبلاً بالغات اسلوب، طرز همین موضوع را تبیین می‌نموده‌اند. در شعر فارسی چهار سبک معمولاً شناخته می‌شوند که از حیث زمانی به ترتیب خراسانی، عراقی، هندی، و بازگشت نامیده می‌شوند. با معرفی تعبیر سبک در آثار نویسندگان باختری و خاوری، نویسندهٔ مقاله به شرح موضوع سبک شعر فارسی به ادوار هشتگانه پرداخته است. همچنین سبک نثر فارسی را طی هزار و صد سال اخیر به ادوار ششگانه تبیین کرده است.

*****

سبک [1] کلمهٔ زبان عربی است. معنی آن فلز ذوب شده را در قالب ریختن است . طرز، روش، شیوه و روش خاص که شاعر یا نویسنده ادراک و احساس خود را بیان می‌کند، طرز بیان ما فی‌الضمیر است، به کلمات دیگر گداختن چیزی را پس از ریختن، گداختن سیم و جز آن، ریختن، ریخته کردن زر و سیم و پالودن است.

سبک را ادبای قرن اخیر مجازاً به معنی طرز خاص از نظم و نثر به کار برده‌اند و تقریباً آن را در برابر استیل [2] ، اروپاییان نهاده‌اند.

به عبارت دیگر سبک عبارت است از مشخصات یک اثر ادبی که آن را از آثار مشابه ممتاز می‌کند. سبک روش مخصوص است که هر شاعر و نویسنده برای بیان مطالب و اندیشه‌های خود به کار می‌برد. انتخاب الفاظ و ترکیبات کلمات و طرز تعبیر در نمایاندن فکر شایان اهمیت است و لفظ ومعنی باهم

---

* - استادیار گروه آموزشی فارسی، دانشگاه ملی زبانهای نوین - اسلام‌آباد

1 - Sabk

2 - Style

پیوستگی تام دارند که فساد یکی موجب خرابی دیگری می‌شود. به این معنی اگر فکر مبهم باشد لفظ نیز سست ونارسا خواهد بود. اکنون نظر دانشمندان بزرگ جهان را راجع به سبک مورد بحث قرار می‌دهیم:

بوفن[۱]، طبیعی دان ونویسندهٔ قرن هیجدهم فرانسه می‌گوید:« سبک خود شخص است».

فلوبر[۲] داستان نویس نامبردار فرانسه سبک را این گونه تعریف کرده است: «سبک شیوهٔ دیدن است».

شوپنهاور[۳] فیلسوف آلمانی، در این مورد گفته است: «سبک قیافه‌شناسی ذهنی صاحب قلم است».

مارسل پروست[۴] نویسندهٔ معروف فرانسه نظر خود را در این مورد این گونه ابراز نموده است: «سبک برای نویسنده در حکم رنگ برای نقاش است. مسالهٔ فوت و فن نوشتن و شگرد و صناعت نیست بلکه مسالهٔ نگرش است».

کاردینال نیومن[۵] دربارهٔ سبک این گفته است: «ماده و بیان یکی هستند و سبک اندیشیدن در زبان است».

امرسون[۶] سبک را این گونه مورد بحث قرار داده است: سبک صدای ذهن نویسنده است.

ویلیام امپسون[۷] (شاگرد ریچارد) صاحب کتاب «هفت نوع ابهام» نظر خود را اینگونه بیان کرده است: «نهفته‌های ذهنی انسان به رغم میل او هم که باشد در طرز بیانش جلوه دارد».

یک نویسنده گمنام در مورد سبک گفته است: «سبک نام گوینده را جار می‌زند».

نیما یوشیج: مانند برخی از شاعران صاحب سبک در مورد سبک سخنانی دارد که برخی از آن‌ها در این تعریف جا گیرد:

«شاعری که فکر تازه دارد تلفیقات تازه هم دارد، در حافظ و نظامی و بعد در سبک هندی این توانگری را به خوبی می‌بینید»[۱]

جایی دیگر این طور گفته است:

---

1 - Buffon
2 - Flaubert
3 - Schopenhauer
4 - Marcel Proust
5 - Cardinal Newman
6 - Emerson
7 - William Empson

«هرکس به اندازهٔ فکر خود کلمه دارد و در پی کلمه می‌گردد... شعرایی که فکری ندارند تلفیقات تازه هم ندارند».

در بعضی کتب قدیم هم از سبک اینگونه بحث شده است؛ مثلاً در مقدمهٔ محمدگلندام بر دیوان حافظ این طور نوشته شده است:

«اما تفنّن اسالیب کلام و تنوّع تراکیب نثر و نظام [= نظم] بسیار و بی شمار است و تفاوت حالات سخنوران و تباین درجات هنر پروران به حسب مناسب نفوس و طباع و رعایت موافقت رسوم واوضاع بود».

مولانا هم نظر جالب دربارهٔ موضع مورد بحث دارد ومی گوید:

«از قرآن بوی خدا می‌آید و از حدیث بوی مصطفی«ص» می‌آید و از کلام ما بوی ما می‌آید».

ملک الشعرا بهار در این مورد افکار خود را در ابیات زیر اظهار نموده است:

شعر شاعر نغمهٔ آزاد روح شاعر است — کی توان این نغمه را بنهفت باافسونگری

فی المثل گر شاعری مهتر نباشد در منش — هرگز از اشعار او ناید نشان مهتری

هر کلامی باز گوید فطرت گوینده را — شعر زاهد زهد گوید، شعر کافر کافری

بنابر ا ین سبک هر هنرمند زادهٔ شخصیت اوست و محیط اجتماعی در پرورش شخصیت و شکل‌گیری روان نقش مهمی دارد.

یک نکتهٔ مهم دیگر هم شایسته تذکر است که بین **سبک** و **نوع** تفاوت بزرگی وجود دارد. نوع عبارت است از شکل ادبی که گوینده یا نویسنده به نثر خود می‌دهد؛ مثلاً در ادبیات اروپاییان گفته می‌شود، انواع درام، انواع خنده‌آور. پس شکل ظاهری یک اثر ادبی جزء نوع محسوب می‌شود، اما در سبک از سجیه عمومی اثر شاعر یا نویسنده از لحاظ موضوع و انعکاسات محیط در آن بحث می‌شود. بنابر این سبک هم فکر و هم جنبهٔ ممتاز آن و هم طرز تعبیر را در نظر می‌گیرد، در صورتی که در نوع فقط طرز انشاء را بیان می‌کند.

ولی باوجود این تفاوت سبک و نوع برای یک دیگر لازم و ملزوم اند؛ زیرا که هر اثر ادبی جزء یکی از انواع ادبیات به شمار می‌رود و در همان حال سبکی دارد، مثلاً در ادبیات پارسی، گلستان سعدی در نوع «مقامه نگاری» با «مقامات حمیدی» مشترک است ولی در سبک با وی اختلاف دارد. هم چنین قصاید عرفی شیرازی در نوع شعر با قصاید عنصری مشترک است ولی از حیث سبک جداست.

در آثار قدما مفهوم سبک این گونه بیان شده است و خاقانی راجع به سبک شعر خود می‌گوید:

منصفان استاد دانندم که در معنی و لفظ شیوهٔ تازه نه رسم باستان آورده‌ام

نظامی گنجوی شعر خود را این گونه مورد بحث قرار داده است :

به قیاس شیوهٔ من که نتیجهٔ نو آمد همه طرزهای تازه کهن است و باستانی

حافظ به سبک چنین اشاره می‌کند:

گردیگری به شیوهٔ حافظ زدی رقم مقبول طبع شاه هنر پرور آمدی

صائب شاعر معروف سبک هندی دربارهٔ سبک می‌گوید :

صائب از طرز نوی کاندر بیان انداختی دودمان شعر را هر دم بقای تازه‌ای

راجع به سبک مولوی نظر خود را در بیت زیر بیان کرده است:

سالها اهل سخن باید که خون دل خورند تا چو صائب آشنا باطرز مولانا شوند

در آثار کهن عربی «سبک» بیشتر به معنی طرز نگارش و ترکیب و تألیف کلام است و کلاً می‌توان گفت که قدما در بحث به جنبهٔ ظاهری و بیرونی کلام توجه داشتند و به فکر و بینش گوینده نمی‌پرداختند. جا حظ در الحیوان می‌نویسد که معنی مهم نیست و نزد هر قومی هست، آن چه مهم است گزینش لفظ و «جودة السبک» است و دیگر نویسندگان عرب هم کم و بیش تحت تأثیر او بوده‌اند.

از این مبحث این نتیجه می‌گیریم که در ذهن قدماء مفهوم سبک وجود داشته است اما سبک‌شناسی، یعنی علمی که دربارهٔ سبک بحث می‌کند، این مربوط به قرن اخیر است.

در سبک‌شناسی وقتی واژه «سبک» به کار می‌رود، مقصود از آن ممکن است یکی از سه مفهوم زیر باشد :

۱ - سبک دوره (Period Style)

سبک دوره یعنی سبک کم و بیش مشترک و شبیه آثار یک دورهٔ خاص. مثلاً در قرون سوم، چهارم، پنجم سبک آثار ادبی از جهات متعددی به هم شبیه است به سبک رایج در این دوره سبک خراسانی می‌گویند.

به عبارت دیگر در آثار یک دورهٔ مشخص تاریخی، نوعی وحدت و زمینهٔ مشترک لفظی و معنوی و ادبی دیده می‌شود که در آثار دوره‌های دیگر یا اصلاً وجود نداشت یا کم رنگ است. مثلاً در زبان قدیم ادبیات فارسی (تا حدود قرن

هفتم) هرجا صحبت از شرط است در آخر فعل شرط و فعل جواب شرط،یایی آمده است:

گـربه مسکـین اگـر پـر داشـتیِ تخم گنجشک از زمین برداشتیِ

۲ – سبک شخصی یا فردی (Private Style , Individual Style)

این یک سبک خاص یک شاعر یا نویسنده است که اثر او را از هر اثـر دیگری متمایز می‌کند، ولی این نکته شایسته تذکر است که در عالم هنر، همه صاحب سبک فردی نیستند. اگر تاریخ را مطالعه می‌کنیم پی می‌بریم که فقط عدهٔ معدودی دارای سبک شخصی هستند؛ مانند فردوسی، خاقانی، نظامی، سعدی، مولانا، حافظ، صائب، نیما و در نویسندگان بلعمی، بیهقی، نـصرالله منشی، سعدی، قائم مقام فراهانی، صادق هدایت وغیره.

۳ – سبک ادبی (Literary Style)

هر علم، نظام و هنر سبک خاص خود را دارد؛ مثلاً سبک آثار علمی از سبک آثار ادبی متمایز است و همین طور بین سبک تاریخی و مذهبی تفاوت است. یکی از سبک‌ها سبک ادبی است. وقتی از سبک‌شناسی ادبی سخن به میان می‌آید. خواه ناخواه این بحث پیش می‌آید که ادبیات چیست؟ در این آثار چه مختصاتی است که باعث می‌شود تا به آن‌ها اثر ادبی اطلاق کنیم؟ یعنی چه مختصاتی اثر را ادبی می‌کند. معمولاً در تمیز فصول ممیز اثر ادبی آن را به گفتار عادی می‌سنجند.

وظیفهٔ اصلی زبان عادی و روزمره تفهیم و تفاهم است. حال آن که وظیفهٔ اصلی واولیه زبان ادبی تفهیم وتفاهم نیست. از این رو انتقال پیام در زبان ادبی معمولاً غیر عادی و غـیر مستقیم است و دریـافت پـیام بـه آسـانی صـورت نمی‌گیرد؛ مثلاً شاعر به جای آن که بگوید:

سحر وقتی که آفتاب در آمد

می‌گوید: سحر چون خسرو خاور علم بر کوهساران زد (حافظ)

یا به جای آن که بگوید:

موهای خود را بر چهره پریشان کرد و گریست:

می‌گوید:

ز سنبل کرد بر گل مشک بیزی ز نرگس بر سمن سیماب ریزی

(نظامی)

در زبان عادی از شنیدن غم وغصه دیگران متأثر می‌شویم، اما در زبان ادبی از آن لذّت می‌بریم :

سینه مالامال درد است ای دریغا مرهمی دل ز تنهایی به جان آمد خدا را همدمی

سبک‌های شعر فارسی

ملک الشعراء بهار برای شعر فارسی چهار سبک قایل است: سبک خراسانی، سبک عراقی، سبک هندی و سبک باز گشت. ولی به سبب بسط موضوع سبک فارسی را به هشت دوره منقسم نموده‌اند، تفصیل آن به قرار زیر می‌باشد :

۱ - سبک خراسانی

این دوره از نیمهٔ دوم قرن سوم تا قرن پنجم طول می‌کشد و شامل دورهٔ صفاریان، سامانیان و غزنویان است.

منظور از سبک خراسانی یا ترکستانی در شعر فارسی شیوهٔ اشعار قرون نخستین شعر فارسی است که در مشرق ایران، ماوراء النهر و حوزه‌های ادبی خراسان شکل گرفته وبر دیگر حوزه‌های ادبی عصر تسلّط داشته است .سبک شاعران این دوره را به کلمات زیر خلاصه می‌کنیم.

«همگی از مختصات زبان کهنی برخوردارانـد، کلمات عربی در آن‌ها بسامد اندکی دارند و در بعضی از اشعار اصلاً این نوع کلمات وجود ندارند. افعال آن‌ها شکل کهنه‌ای دارند و در دوره‌های بعد منسوخ گردیدند وگویا کاربرد آنها خاص قرن‌های سوم و چهارم بوده است. در سطح ادبی، ساختار معنایی ساده‌ای دارند و از شکل موسیقایی ضعیف برخوردارند و عموماً در وزن عروضی سکته دارند. قالب اشعار، قطعه است که تنها مصراع‌های جفت هم قافیه‌اند. نوع آن‌ها ادب تعلیمی است، ولی لحن حماسی دارد. گویا نثر آن‌ها در واقع نظمی است که از یک شکل منطقی پیروی می‌کند و حالت آن نثر گونه است و همانند اشعار مستقیم یا شعر راست می‌نماید»

شاعران مهم این عصر عبارت اند از: رودکی، شهید بلخی، ابوشکور بلخی، دقیقی طوسی، کسایی مروزی، فردوسی، عنصری، منوچهری دامغانی،

فرخی سیستانی، ابو سعید ابی الخیر، فخر الدین اسعد گرگانی، بابا طاهر همدانی، اسدی طوسی، ناصر خسرو، قطران تبریزی.

۲ - سبک حد واسط در دوره‌ی سلجوقی یا سبک قرن ششم

در قرن ششم سه سبک شعری وجود داشت: سبک خراسانی، سبک آذربایجانی و سبک جدید بینابین یا سبک حد واسط سبک خراسانی و سبک عراقی. بعضی شاعران این عصر از سبک خراسانی پیروی می‌کنند اما اکثر شاعران قرن ششم از سبک بین بین پیروی می‌کنند. از شاعران این عصر می‌توان امیر معزّی، ادیب صابر، سنایی، ظهیر فاریابی، انوری، جمال الدین اصفهانی، مسعود سعد سلمان، خاقانی، و نظامی گنجوی را نام برد.

۳ - سبک عراقی

آنچه در شعر فارسی به نام سبک عراقی مشهور است، سبکی است که طی قرن‌های هفتم، هشتم، نهم بر حوزه‌های ادبی غلبه داشت؛ زیرا که حوزه‌های غرب و مرکزی و عراق رونق یافتند و سبک غالب بر این حوزه‌ها (عراق عجم) به سبک عراقی موسوم گشت. از نظر زبانی، واژگان سبک عراقی تشخیص دارند، لغات عربی و ترکی و مغولی فراون است. کلمات کهن اندک اندک فراموش می‌شوند در سطح ادبی عموماً شاعران آرایه‌های دوره‌های قبل را کمال بخشیده‌اند. تشبیهات زیبا و متناسب با محتوای فکری اشعار است. استعارات عموماً زیبا ونادر است ایهام هم در این سبک فراوان آمده است. شاعران در گزینش کلمات وسواس خاص نشان می‌دهند؛ مانند سعدی و حافظ به دلیل آنکه شاعران تحت تأثیر فرهنگ و ادب عرب قرار دارند. تلمیحات، قصص و امثال عربی و تازی در شعر رواج می‌یابد و هم چنین به دلیل تسلط روزافزون عرفان بر حوزه‌های ادبی آیات، احادیث ومضامین عرفانی در سطح گسترده‌ای وارد این سبک می‌شود. شعر زاهدانه سنایی در سبک عراقی به شعر عرفانی عطار و مولانا تبدیل می‌شود. به عبارتی دیگر شعر صوفیه تکامل می‌یابد.از شاعران مهم دیگر این عصر عطار، سعدی، مولوی وحافظ را می‌توان نام برد.

۴ - سبک وقوع در شعر فارسی (قرن دهم) حد واسط عراقی و هندی

سبک حد واسط دو سبک عراقی و هندی «سبک وقوع» است، که حدود یک قرن بر حوزه‌های ادبی، خصوصاً حوزه‌های هند، اصفهان حاکم بود. ساخت زبانی این سبک ورود واژگان عامیانه و مردمی در شعر و نادرستی بعضی از جملات است. از نظر ادبی شعرا در این سبک به ساده‌گرایی می‌پردازند. غزل و ترکیب بند قالب‌های عمدهٔ این سبک است. و به لحاظ فکری و احساسی، حالات و احساسات عاشقانه در آن بیان می‌شود. به سبب اعراض و روی گردانی دوست با دوست، سبکی دیگر که از فروع سبک وقوع است به نام «سبک واسوخت» به وجود می‌آید که وحشی بافقی مبدع آن است. ویژگی مهم سبک وقوع، جزیی گویی و توصیف جزییات است. شاعران مهم این دوره بابافغانی و وحشی بافقی است.

۵ - سبک هندی (قرن یازدهم و نیمهٔ اول قرن دوازدهم)

سبکی که از اوایل قرن یازدهم تا اواسط قرن دوازدهم بر حوزه‌های ادبی ایران تسلط داشت به «سبک هندی» معروف گشت. چون شاعران در این دو قرن از ایران به شبه قارهٔ هند می‌رفتند و در آنجا مورد استقبال و توجه واقع می‌شدند، لذا سبک شعرشان به سبک هندی شناخته شد. عواملی چون مذهب، سفر به هند، مسایل اقتصادی و اجتماعی، ارتباطات فرهنگی ایران وهند، حمایت شاهان شبه قاره و تحولات فلسفی وعرفانی، موجد سبک هندی گشت. در سطح ادبی رواج کلمات زبان ترکی، عامیانه گرایی، رواج لغات نادرست ورواج لهجه‌ی فارسی هندی که با تعقید و ابهام همراه بود، در این سبک کاملاً آشکار است.

از نظر فکری، شعر سبک هندی معنا گراست. در سطح ادبی هم ساختارهای موسیقایی با استفاده از صنایع بدیعی زیاد مورد توجه نبود. در سطح معنایی هم به تعدادی از آرایه‌های بدیع معنوی توجه فراوان نشان می‌دادند. مثل استخدام، ایهام، تمثیل و تلمیح. قالب غزل، قالب مورد علاقه شاعران این عصر است. تعداد ابیات غزل گاهی به ۴۰ بیت می‌رسید. در این سبک تک بیت هم اهمیت فراوان داشت. سبک هندی به سه شاخه منقسم می‌شود:

۱ - سبک هندی خاص یا سبک هندوستان، مانند سبک بیدل

۲ - سبک هندی روشن که سرایندگان ایرانی بودند
۳ - سبک هندی بین بین وسایه - روشن که در ایران رواج داشت وکسانی مثل کلیم، محتشم کاشانی و صائب تبریزی به آن شعر می‌پرداختند.

۶ - سبک دورهٔ بازگشت (اوایل قرن دوازدهم تا آخر قرن سیزدهم)

در دورهٔ بازگشت دو نوع شعر و سبک مورد توجه بود :
اول قصیده سرایی به سبک شاعران کهن و عهد سلجوقی در نزد شاعرانی مثل صبا، قاآنی، سروش وشیبانی .
دوم: غزل سرایی به سبک عراقی به خصوص سعدی و حافظ در نزد شاعرانی مثل مجمر اصفهانی و فروغی بسطامی و نشاط اصفهانی.

شاعران دورهٔ بازگشت به شدت با سبک هندی مخالف بودند و اظهارات آذر بیگدلی در تذکرهٔ آذر دربارهٔ صائب وسبک هندی بیانگر این طرز تفکّر است. آنان به جای نوآوری در سبک، به سبک قدما پیروی کردند. شاعران با تغییر کلمات و عبارات شاعران سبک‌های کهن، اشعار خود را می سرودند. بدین گونه هم شکل اثر را عوض می‌کردند و هم محتوا را به طرز عجیبی دگوگون می ساختند.

زبان شاعران این عصر در ابتدا خیلی خام و ابتدایی است ولی بعداً بهتر شد. در سطح فکری شعر این دوره کهنه بود. در سطح ادبی به غزل و قصیده اهمیت می دادند. قصیده را به سبک خراسانی و سلجوقی و غزل را به سبک عراقی می‌گفتند. خلاصه شعر سبک بازگشت فقط پیروی از سبک قدماست و چیزی نو ندارد.

۷ - سبک شعر فارسی در دورهٔ مشروطه

این سبک حد واسط سبک شعر فارسی در دورهٔ بازگشت و دورهٔ معاصر است. شاعرانی چون اشرف الدین حسینی، عارف قزوینی، میرزادهٔ - عشقی، ادیب الممالک فراهانی در این سبک شعر سروده‌اند. اهمّیت این سبک در مفاهیم تازهٔ اجتماعی مطابق با مسایل روز است. در سطح زبانی از زبان مردم عصر و زبان توده‌ها استفاده می‌کنند و لغات فاخر و کهن ادبی از دستگاه زبانی خارج می‌شوند. در سطح فکری به مسایل سیاسی و اجتماعی اهمیت می دهند و اندک اندک سبکی نو را در شعر فارسی می سازند که از نظر محتوا دگرگونی

یافته ولی قالب ظاهری آن هنوز سنتی است. اما نمایندگان تمام و کمال شعر نو در دورهٔ معاصر ظهور کردند.

۸ - سبک شعر فارسی در دورهٔ معاصر

بعد از انقلاب مشروطه و تغییر حکومت قاجاریه به پهلوی دو جریان فکری در ادبیات فارسی حاکم شد.

اول ترکیب افکار نو بااشکال سنتی که ادامه شعر دورهٔ مشروطه محسوب می‌شود. از شاعران این سبک ملک الشعرای بهار، رشید یاسمی، پروین اعتصامی، دکتر صورتگر و دکتر حمیدی را می‌توان نام برد.

دوم جریانات تغییر سبک با ظهور نیما یوشیج آغاز شد و «به شعر نو» معروف گشت. شعر در این سبک از لحاظ زبان، فکر و ادبیات تحوّل یافت. در شکل ظاهری شعر سه شیوه رواج یافت :

۱ - شعر آزاد، ۲ - شعر سپید، ۳ - شعر موج نو

سبک شعر فارسی از لحاظ موضوع و محتوا در دورهٔ معاصر بسیار گوناگون است و دیگر محدود در سبکی واحد نیست ولی سه سبک کلی از نظر محتوا وجود دارد:

۱ - سبک اجتماعی و تعلیمی؛

۲ - سبک تغزّلی و عاشقانه ؛

۳ - سبک شعر کودکان

واحد شعر در دورهٔ معاصر بند است. صنایع ادبی، به صورت طبیعی به کار می‌روند نه آگاهانه و عمدی.

سبک‌های نثر فارسی :

۱ - سبک نثر فارسی در دورهٔ اول (۴۵۰ - ۳۰۰ ق) نثر ساده و مرسل

دوره اول نثر فارسی به دو بخش منقسم می‌شود نخست: از آغاز دورهٔ نثرنویسی تا نیمهٔ اول قرن پنجم.

دوم از نیمهٔ اول قرن پنجم تا اوایل قرن ششم.

قدیمترین آثاری که از آغاز نثر نویسی در دست است عموماً نثرهای کلامی، دینی، حماسی، تاریخی، علمی، فلسفی و عرفانی است. کتاب هایی مانند: رساله‌ای در عقاید حنفیان تألیف حکیم ابوالقاسم سمرقندی (م ۳۴۳ ق)،

مقدمهٔ شاهنامه ابو منصوری که تدوین گروهی از راویان حماسهٔ ملی ایران است و فقط مقدمهٔ آن باقی است، تاریخ بلعمی، ترجمهٔ تفسیر طبری، رسالهٔ استخراج و رسالهٔ شش فصل تألیف محمد ابن ایوب طبری، حدود العالم، عجایب البلدان از ابوالمؤید بلخی، الابنیه عن حقایق الادویه از ابو منصور هروی، آثار فارسی ابن سینا از جمله دانشنامهٔ علایی و رسالهٔ رگ شناسی، التفهیم از بیرونی، تاریخ سیستان، زین الاخبار گردیزی، آثار ناصر خسرو، کشف المحجوب از ابو یعقوب سگزی را می‌توان نام برد.

سبک نثر کتاب‌های مذکور، مرسل و ساده است و مختصات زبانی وسبکی آن‌ها را با چنین کلمات می‌توان خلاصه کرد :

«خالی بودن نثر از لغات عربی به جز معدودی از لغات دینی و سیاسی که معادل فارسی نداشت، عدم وجود صنایع لفظی ومعنوی، عدم استفاده از آیات و احادیث جهت زینت کلام، تأثیر اندک سبک وسیاق جملات عربی در آثار ترجمه شده، استفادهٔ اندک از اشعار و امثال فارسی و عربی، کوتاهی جملات تکرار افعال والفاظ در جملات، ایجاز، وضع و استعمال اصطلاحات علمی در مقابل عربی، استفاده از برخی ساخت‌های نحوی و صرفی در نثر این دوره که آن را از دوره‌های قبل متمایز می‌سازد»

کتب صوفیه هم در این دوره در نهایت سادگی نگارش یافته است. به عنوان نمونهٔ عالی نثر مرسل و سادهٔ فارسی در این دوره، دو کتاب تاریخ بلعمی و حدود العالم را می‌توان نام برد.

۲ - سبک نثر فارسی در دورهٔ دوم (۵۵۰ - ۴۵۰ ق) دورهٔ غزنوی و سلجوقی اول

در این دوره سبک نثر فارسی اندک اندک به سوی نثر فنّی گرایش می‌یابد. عوامل مهم آن سیاسی و اجتماعی است. سادگی به پیچیدگی مبدّل می‌شود. در این عصر نثر فارسی حالت بینابین دارد ولی توجه آن، سوی فنّی شدن بیشتر است. نثرهای این دوره عموماً تاریخی، فلسفی، دینی و اندرزی است. نثرهای صوفیانه هم به گستردگی وجود دارند. نمونهٔ کامل نثر این دوره نوشته‌های بونصر مشکان و شاگردش ابوالفضل بیهقی است.

نثر فارسی در این عصر برخلاف نثر دورهٔ قبل به اطناب گرایش یافته است. عبارات مفصل‌تر و جملات طولانی‌تر است. بهار در این باره می‌گوید :

«سبک بونصر وبیهقی حقیقی‌ترین سبک نثر است».

از آثار دیگر این دوره سیاست نامه یا سیر الملوک، قابوس نامه، آثار ناصر خسرو و کیمیای سعادت را می‌توان نام برد.

۳ - سبک نثر فارسی در دورهٔ سوم دوره‌ی سلجوقیان وخوارزمشاهیان اول (۶۰۰ - ۵۵۰ ق)

نویسندگان در نثر این دوره نیز، مانند اشعار به ساختهای مضاعف موسیقایی و تکرار واژگان وتوازن‌های ممتد در نثر از طریق واژگان و مفردات عربی گرایش یافتند. در سطح معنایی نیز عموماً از جمله‌های مترادف که دارای معنایی واحد است، سود می‌جستند. به گونه‌ای که یک مضمون را به روش مختلف بیان می‌کردند و این به اطناب و اطالهٔ کلام می‌افزود. آیات و احادیث در نثر این عصر زیاد به چشم می‌خورد. چون نثر این دوره تأثیر زیادی از نثر عربی گرفته است.

در سطح معنایی هم به دلیل استفاده از آرایه‌های ادبی و فنون شعری، پیچیدگی مشاهده می‌شود و به این سبب بهار نثر این دوره را «نثر فنی» می‌نامند. نمایندهٔ کامل نثر این دوره کتاب «کلیله ودمنه» است. ازکتب دیگر چهار مقاله‌ی نظامی عروضی و مقامات حمیدی را می‌توان نام برد.

۴ - سبک نثرفارسی در دورهٔ چهارم (۱۲۰۰ - ۶۰۰ق) سبک عراقی و نثر مصنوع

در این دوره به سبب علاقه‌مندی مغولان به تاریخ نگاری، نثر تاریخی گسترش می‌یابد وکتب تاریخی مانند تاریخ جهانگشای جوینی، جامع التواریخ از رشید الدین فضل الله، تاریخ وصاف از عبدالله بن فضل شیرازی و نظام‌التواریخ از قاضی بیضاوی را نام برد.

سبک کتابهای مذکور به جز تاریخ جهانگشا وتاریخ وصّاف ساده وسلیس است.

از آثار علمی معروف این عصر می‌تون از المعجم فی معاییر اشعار العجم از شمس قیس رازی و اثر محمد عوفی به نام لباب الالباب و اثر ادبی و جوامع‌الحکایات یاد کرد که سبک آن‌ها نزدیک به سبک قرن ششم است.

نثر فارسی در قرن هشتم باظهور سعدی به اوج خود رسید. سبک گلستان

سعدی به مقامه نویسی شباهت دارد.

در قرن هشتم ضعف و سستی در نثر فارسی راه می‌یابد و مقدمات فساد نثر آشکار می‌شود.

نثر فارسی در عهد صفویه به نثری منشیانه ومتکلّف تبدیل می‌شود که مملو از تکلّفات شاعرانه و پیچیدگی‌های بیانی است. در همین حال آثاری به نثر ساده هم به چشم می‌خورد مانند عالم آرای شاه اسماعیل و اسکندرنامه ولی بیشتر آثار این عصر به نثر مصنوع ومتکلّف است.

۵ - سبک نثرفارسی در دورهٔ پنجم‌بازگشت‌ادبی(۱۳۰۰-۱۲۰۰ ق)

پس از انقراض دولت صفویه در نیمهٔ اول قرن دوازدهم، شاهد سه نوع نثر هستیم :

۱ - نثر ساده مانند تذکرهٔ حزین وآثار آذربیگدلی؛

۲ - نثر مصنوع ومتکلف مانند آثار میرزا مهدی خان، منشی نادر چون دره‌ی نادره و جهانگشای نادری، آثار میرزا صادق نامی؛

۳ - نثر بین بین مثل آثار ابوالحسن گلستانه چون مجمل التواریخ.

از بررسی و سبک‌شناسی دراین دوره به این نتیجه می‌رسیم که نویسندگان این دوره ثبات سبکی ندارند. در آثارشان همراه سبک فنّی و متکلّف نثرمیانه وبین بین و اندکی هم به نثر ساده دیده می‌شود؛ مانند میرزا مهدی خان، منشی نادر وغیره.

۶ - سبک نثر فارسی در دورهٔ ششم معاصر (۱۳۰۰ هـ ق به بعد)

نثر فارسی در عهد قاجاریه کاملاً دگرگون گشت و گسترش روزنامه‌ها ومجلاّت باعث گردید تا نثر فارسی به سوی نوعی ساده نویسی و ساده گویی گرایش یابد. در زمان قاجار سبک نثر مصنوع بود ولی قایم مقام فراهانی (۱۲۵۱ق) اولین کسی بودکه در همین زمان ساده نویسی را گسترش داد، او به شیوهٔ سعدی می‌نوشت. اگرچه سبک او تقلیدی است اما از نوآوری خالی نیست. خلاصه گسترش ساده نویسی را باید درعواملی چون رشد روزنامه نگاری، رواج صنعت چاپ، گسترش سطح سواد عمومی، ارتباط با اروپا، تأسیس مدارس عالی و رواج ترجمه دانست. کسانی چون فتح علی آخوند زاده ومیرزا آقا خان کرمانی، عملاً سبک ساده را ارائه دادند و بعد از آن در آثاری

چون حاجی بابا اصفهانی ترجمهٔ میرزا حبیب اصفهانی، مسالک المحسنین اثر عبدالرحیم تبریزی طالبوف، سیاحت نامهٔ ابراهیم بیک از حاج زین العابدین مراغه‌ای، نمود یافت. رواج ادبیات داستانی و رمان‌ها به زبان ساده شروع شد و در آثار کسانی مانند هدایت، دهخدا، جمالزاده و چوبک، نثرهای ساده‌ی ادبی به اوج خود رسید. به کارگیری عناصر زبان محاوره در نثر و گسترش نثرهای ترجمه‌ای در کنار نثرهای روزنامه‌ای، بر شدت این سادگی می‌افزود. کسانی چون علی اکبر دهخدا درمجموعهٔ «چرند وپرند» و جمال زاده در یکی بود یکی نبود، و هدایت در اکثر داستان هایش، از عناصر زبان محاوره فراون استفاده کرده‌اند. سبک نثر عاشقانه و تغزلی هم در آثار محمد حجازی مثل «زیبا»، «پریچهر» و «هما» دیده می‌شود.

سبک یک موضوع بسیار وسیع و گسترده‌ای است، اما در این مقاله کوشش شده است که این موضوع را مجملاً مورد بررسی قرار دهیم.

منابع ومآخذ:

۱ - اسلوب (اردو)، سید عابد علی عابد، ناشر: احمد ندیم قاسمی، جون ۱۹۹۴م.

۲ - تاریخ ادبیات ایران، دکتر رضا زاده شفق، ۱۳۲۱ ش.

۳ - تاریخ ادبیات ایران وتاریخ شعراء: حسین فریور، ۱۳۳۸ش.

۴ - دربارهٔ شعر وشاعری، تدوین سیروس طاهباز، انتشارات زمانه، ۱۳۶۸ش.

۵ - سبک خراسانی در شعر فارسی، دکتر محمد جعفر محجوب، انتشارات تربیت معلم، ۱۳۴۵ ش.

۶ - سبک‌شناسی شعر، دکتر سیروس شمیسا، انتشارات فردوس، ۱۳۷۴ش.

۷ - سبک‌شناسی، محمد تقی بهار، ملک الشعرا، ج ۱، انتشارات امیر کبیر ،

۸ - همان، ج ۲

۹ - شعر فارسی از آغاز تا امروز، پروین شکیبا، چاپ حیدری، ۱۳۷۳ش.

۱۰ - فرهنگ فارسی ، دکتر محمدمعین، ج ۲، ۴، ۵، چاپخانه سپهر تهران، ۱۳۶۴ش

۱۱ - کتاب ایران، تاریخ ادب پارسی، دکتر احمد تمیم داری، مرکز مطالعات فرهنگی بین‌المللی تهران، الهدی ، ۱۳۷۹ ش.

۱۲ - کلیات سبک‌شناسی، دکتر سیروس شمیسا، انتشارات فردوس ، ۱۳۷۴ش.

*****

سید مرتضی موسوی*

سهم نویسندگان و سخنوران شبه قاره در ادبیات فارسی

چکیده :

نثر و شعر فارسی در شبه قاره سابقهٔ هزار ساله‌ای دارد. اولین کتاب منثور در رشتهٔ عرفان کشف المحجوب در لاهور طی قرن پنجم هجری به نگارش درآمد. رابعه بنت کعب قزداری حتّی قبل از همین دوره در منطقه جنوب غربی پاکستان کنونی در استان بلوچستان شعر دلنشینی می‌سرود. ابوریحان بیرونی در اوایل دورهٔ غزنویان کتاب تحقیق ما للهند را تألیف نمود و ابو الفرج و مسعود سعد سلمان از اولین دسته از شاعران صاحب‌دیوان در این سرزمین می‌زیسته‌اند. در دورهٔ غوریان و سلاطین دهلی نیز روایت شعر و ادب فارسی در شبه قاره گسترش پیدا کرد و بزرگترین سخنور فارسی این مرز و بوم امیر خسرو در انواع اصناف سخن و نثر دهها اثر مستقل از خود باقی گذاشت. در قرن هفتم اولین تذکرة الشعرا فارسی توسط محمد عوفی در اُچ واقع در بخش بهاولپور پاکستان به سلک نگارش درآمد. در دورهٔ تیموریان شبه قاره که بالغ بر ۳ قرن طول کشید صدها نویسنده، سخنور، مورخ و تذکره نویس آثاری ارزنده از خود باقی گذاشتند. حتّی در دورهٔ انگلیسی که ۱۵۰ سال حکومت داشتند، غالب دهلوی و اقبال لاهوری آثار برجسته به فارسی داشته‌اند. پس از استقلال هم در پاکستان، هند و بنگلادش آثار فارسی کماکان مورد توجه قرار می‌گیرد. امّا در این دوره استعداد فارسی نویسی بر اثر جَبْر زمان محدود گردیده اما فارسی گویی نسبتاً بیشتر انجام می‌شود. مضافاً بر این ترجمهٔ آثار فارسی هم به زبانهای شبه قاره‌ای بیش از پیش صورت می‌گیرد. تخمین زده شده که طی یازده قرن اخیر آثاری که به فارسی در شبه‌قاره به سلک نگارش در آمده با مقایسه به حجم آثاری که در همین مدت در فلات ایران به منصّهٔ ظهور رسیده به هیچ وجه کمتر نیست.

***

---

* - مدیر فصلنامهٔ دانش، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد.

اسلام به سه طریق عمده در سرزمین شبه قاره راه یافت، یکی به واسطهٔ تهاجم تأدیبی اعراب به مناطق مکران و سند بویژه به فرماندهی محمد بن قاسم (۹۲ ه) در زمان عبدالملک بن مروان و ولید بن عبدالملک، وطی قرون بعد با لشکرکشی های فرمانروایان مسلمان از سرزمین‌های آسیای میانه، افغانستان و ایران، دیگر توسط بازرگانان مسلمان که از طریق دریایی به سواحل غربی شبه‌قاره رفت و آمد می‌کردند و در آخر به همّت روحانیان و اولیاء الله و عارفان و اهل ادب که از نقاط خارج از شبه قاره برخاسته بودند؛ نظیر شیخ اسمعیل بخاری از ازبکستان، سید علی هجویری (م ۴۸۱ ببعد)، سید شاه یوسف گردیزی و مسعود بختیار کاکی (م ۶۳۵ ه) از افغانستان، حسین زنجانی، شیخ جلال الدین تبریزی، سید علی همدانی (م ۷۸۶ ه) شاه شمس سبزواری، عثمان مروندی (م ۶۲۲ ه) از ایران ودهها تن دیگر، از جمله : معین الدین چشتی اجمیری (م ۶۳۴ ه)، شیخ بهاء الدین زکریا (م ۶۶۴ ه)، شاه رکن الدین عالم (م۷۳۵ ه)، حاجی امدادالله مهاجر مکی، نظام الدین اولیاء (م ۷۲۵ ه ق)، سید محمد گیسو دراز و دیگران که در ترویج دین مبین اسلام سهم شایانی داشته‌اند.

چنانکه می‌دانیم زبان فارسی وقت، با مسلمانان، همزمان وارد شبه قاره گشت، به همین دلیل می‌توان قدمت و سابقهٔ آن را در این سرزمین، حداقل، هزار و صد سال تخمین زد ـ اگر کمی صریح‌تر گفته شود، احیای زبان فارسی در ایران بعد از اسلام در دورهٔ طاهریان (۲۵۹ - ۲۰۵ ه ق)، و صفاریان (۲۹۰ - ۲۴۵ ه ق)، صورت می‌پذیرفت و نخستین آثار منظوم از دورهٔ یعقوب لیث (۲۵۶ - ۲۶۵ ه) سراغ داریم ـ سومین دودمان که جانشین سلاطین نامبرده گردید، سامانیان (۳۸۹ - ۲۶۱ ه ق)، بودند که صفحاتی از پاکستان کنونی شامل قلمرو آنان بوده است. نخستین سخنور فارسی شبه قاره که معاصر رودکی سمرقندی و اهل قزدار بلوچستان، رابعه بنت کعب، بانوی تحصیل کرده‌ای بود، که شعرش باوصف گذشت یازده قرن زیبایی لغوی و معنوی خود را حفظ کرده است. به طور نمونه دوبیت از دو غزل مختلف رابعه جهت استفاضه، عرضه می‌دارم :

مگر چشم مجنون به ابر اندر است که گل رنگ رخسار لیلی گرفت
دعوت من برتو آن شد کایزدت عاشق کناد بر یکی سنگین دلی نا مهربان چون خویشتن

همزمان با فرمانروایی غزنویان (۴۰۵ - ۵۸۲ ه) نخستین اثر منثور عرفانی کشف المحجوب نوشتهٔ علی بن عثمان هجویری معروف به داتاگنج بخش در لاهور به منصهٔ شهود رسید - در همین دوره ابوعبدالله روز به نکتی لاهوری، ابوالفرج رونی و مسعود سعد سلمان (م ۵۱۵ ه) در صحنهٔ سخن سرایی سرآمد معاصران بوده‌اند - ابوالفرج رونی دارای این امتیاز است که وی به عنوان نخستین فارسیگوی صاحب دیوان شبه قاره شناخته می‌شود - تا آنجایی که به آشنایی ایرانیان عصر حاضر به شعر ابوالفرج تعلق دارد، دیوان وی برای اولین دفعه در مسکو به اهتمام پروفسور چایکین در سال ۱۳۰۴ هجری شمسی بچاپ رسید و در ایران به بهای نازلی به فروش رسید. به نظرم ابوالفرج اولین سخنور فارسی شبه‌قاره‌ای بوده که ۷۸ سال پیش مورد توجه محافل ادبی ایران قرار گرفت - مسعود سعد سلمان در حبسیه‌سرایی پیش قراول محسوب می‌شود:

نه نه زحصن نای بیفزود جاه من داند جهان که مادر ملکست حصن نای
امروز پست گشت مرا همّت بلند ز نگار غم گرفت مراطبع غم زدای
کاری ترست بر دل و جانم بلاوغم از رنج آب داده و از تیغ سرگرای

گفتنی است در اوایل دورهٔ غزنویان ابوریحان بیرونی کتاب «تحقیق ماءللهند» را تألیف و موجب آشنایی بیشتر جهان اسلام پیرامون شبه قاره گردیده بود - نقل و انتقال علماء عرفاء و دانشمندان فارسی زبان، از صفحات ماوراءالنهر، آسیای میانه، خراسان بزرگ و سیستان از طریق درهٔ هیرمند، و آمو دریا و سواحل خلیج فارس به جلگه رود سند و فراتر ازآن تسریع یافت - در پی اضمحلال قدرت غوریان (۵۸۲ - ۶۰۲ه)، پنج خانواده مختلف پشت سرهم برتخت سلطنت لاهور و دهلی تکیه زدند که از غلامان (۶۰۲ - ۶۸۹ ه) خلجیان (۶۸۹ - ۷۲۱ ه) تغلقان (۷۲۱ - ۸۱۷ ه) سادات ۸۱۷ - ۸۵۵ ه) و لودیان (۸۵۵ - ۹۳۲ ه) عبارت بودند - معمولاً آنها در تاریخ به طور سلاطین دهلی، شناخته می‌شوند و دورهٔ فرمانروایی ایشان در حدود ۳۳۰ سال می‌باشد.

از صدها نویسنده و سخنور فارسی که در دورهٔ سلاطین می‌زیسته‌اند، ابوالحسن امیر خسرو (م ۷۲۵ ه)، امیر حسن سجزی، (م ۷۳۷ ه)، چراغ دهلوی (م۷۵۷ه)، شیخ جمالی (م ۹۴۲ ه) نظام الدین اولیاء (م ۷۲۵ ه)، شیخ زکریاء ملتانی (م ۶۶۴ ه) و شاه جلال که آرامگاهش در سیلهت بنگلادیش مرجع خلایق است، می‌توان اسم برد.

برجسته‌ترین چهرهٔ صحنهٔ سخنوری دورهٔ سلاطین، امیر خسرو، دارای شخصیت چند بُعدی است - سمت ملک الشعرایی دربار پنج سلطان را پیاپی به عهده داشت، در عین حال امیرلشکر، مشاور، نویسنده، موسیقیدان و متصوّف عامل بوده است - در آثار منثور وی رسائل اعجاز در ۵ مجلد که واقعاً اسم با مسمّیٰ است و تاریخ علائی و افضل‌الفوائد میباشند ـ در همهٔ اصناف سخن چیره دست بود، دارای پنج دیوان به نام تحفة الصّغر، وسط الحیات، غرّةالکمال، بقیهٔ نقیه و نهایة الکمال و دهها مثنوی من جمله : تغلق نامه، مفتاح الفتوح، نه سپهر، قران السعدین و عشقیه، خمسهٔ پنج گنج به تقلید از نظامی به اسامی مطلع الانوار، شیرین و خسرو، لیلی و مجنون، آیینهٔ اسکندری، هشت‌بهشت و چندین اثر دیگر- غیر از موضوعات تاریخی، عرفانی، اجتماعی و اخلاقی، شعر امیر خسرو دارای عناصر پند و اندرز و حکمت نیز می‌باشد:

باز کسی را که حسدره زند	زخمه در این ره نه یکی ده زند
گربه مثل صد هنر آرم ز غیب	هیچ نگامی نکند جز به عیب
صد سخن راست نگیرد به هیچ	یک رقم کژ کند انگشت پیچ

اما از عرفای بنامِ شبه قاره طی قرن هفتم هجری قمری، لعل شهباز قلندر (م ۶۲۲ ه) معین الدین چشتی (م ۶۳۴ ه) قطب‌الدین بختیار کاکی (م۶۳۴ه) شیخ جلال الدین تبریزی (م ۶۵۴ ه) سید جلال الدین بخاری (م۶۹۰ه) فریدالدین گنج شکر (م ۶۷۰ ه) و افراد دیگر که نه فقط در اشاعهٔ دین مبین اسلام در شبه قاره دارای موقعیت ممتازی هستند، بلکه در ترویج زبان و ادبیات فارسی خدمات آنان چشمگیر است، رباعی کم نظیر و معروف خواجهٔ اجمیر:

شاه هست حسین«ع» پادشاه هست حسین«ع»

دین هست حسین«ع» دین پناه هست حسین«ع»

ســـــرداد، تـــداد دست در دست یـــزید

حـــقّا کـــه بـــنای لااله هست حســـین«ع»

زبانزد محافل دینی و عمومی است یا برای داتا گنج بخش چنین ابراز عقیدت کرده که بر سرلوح مزار عارف نامی مضبوط است :

گنج بخش فیض عالم مظهر نور خـدا ناقصان را پیر کامل، کاملان را رهنما

اما در تغزل نیز سوز درونش مترشح است :

آن درد که من دارم باکس نتوان گـفتن درد دل دریا را بـا خس نـتوان گـفتن

امتیاز دیگر شبه قاره که طی قرن هفتم هجری پدید آمد، تألیف نخستین تذکرهٔ شعرای فارسی توسط سدیدالدین محمد عوفی در اوچ واقع در منطقهٔ بهاولپور کنونی می‌باشد. عوفی در تذکرهٔ خود احوال و نمونه هایی از اشعار فارسی گویان از آغاز تا دورهٔ معاصر خود آورده، مثلاً قدیمی‌ترین ماخذ برای احوال رابعه دخترکعب، همین لباب الالباب عوفی محسوب می‌شود.

یکی از سرشناس‌ترین سخن سرایان فارسی نیمهٔ اول قرن هشتم هجری امیر حسن سجزی دهلوی (م۷۳۷ه) است که دورهٔ میانسالی وی باکهولت امیر خسرو معاصر بود - با این وصف به پاس قبول عامه‌ای که داشت، به طور سعدی هند ملقّب گردید - غیر از دیوان فارسی اثر منثور وی بـه مـوضوع مـلفوظات نظام‌الدین اولیاء، "فوائد الفواد" نیر در محافل عرفانی مورد توجه بوده است.

صاحب تذکرهٔ سیرالعـارفین، شـیخ جـمالی (م ۹۴۲ ه) در اواخـر دورهٔ سلاطین و اوایل دورهٔ تیموریان شبه قاره می‌زیسته - غیر از دیوان اشعار، آثار برجستهٔ وی مفتاح الاسرار، شرح لمعات، مثنوی مهروماه و مثنوی مراة العالی می‌باشند - جمالی به مسافرتهایی به نقاط دور دست همّت گماشته، از جمله : تشـرّف بـه حـرمین شـریفین و بـیت‌المـقدس، سـفرهای هـرات، خـراسـان، آذربایجان، مازندران، گیلان، شام، عراق، روم و اندلس. دوبیت نمایانگر فکـر ژرفای وی:

مرد را کردار، عالی قدر گرداند نه نام

هر کسی کورا علی نام است نی چون حیدر است

از معانی افتخار سینهٔ عالم بود

عزّت معدن نه از کوه است بل کز گوهر است

دورهٔ فرمانروایی تیموریان شبه قاره از ۹۳۲ الی ۱۲۷۴ هجری قمری دورهٔ شکوفایی و توسعه و گسترش زبان و ادبیات فارسی، در سر تا سر این سرزمین پهناور بوده است . عدهٔ نویسندگان و سخنورانی که در حمایت خود فرمانروایان تیموری و یا امرای شان به سر برده اند و صدها اثر منثور و منظوم را به وجود آورده‌اند، به چند صد تن می‌رسد . ما فقط برجسته‌ترین آنان را اسم می‌بریم :

دورهٔ بابر و همایون و اکبر

غیاث الدین خواند میر مؤلف تاریخ حبیب السیر، بیرم خان (م۹۶۸ه)، غزالی مشهدی (م ۹۸۰ ه)، ابوالفیض فیضی (م ۱۰۰۴ ه)، عرفی شیرازی (م۹۹۹ ه)، نظیری نیشابوری، ابوالفضل علامی مولف اکبر نامه و آیین اکبری، ملاعبدالقادر بدایونی صاحب منتخب التواریخ، میرزا عبدالرحیم خانخانان، ابوالفتح گیلانی، شیخ احمد سرهندی، نظام الدین صاحب طبقات اکبری و شیخ عبدالحق محدّث دهلوی (م۱۰۵۲ ه).

دورهٔ جهانگیر، شاهجهان و اورنگ زیب

نویسندگان و سخنوران سرشناس دوره‌های جهانگیر، شاهجهان، و اورنگ زیب، قاضی نورالله شوشتری مؤلّف مجالس المؤمنین، ملک قمی (م۱۰۲۵ ه)، ظهوری ترشیزی (م ۱۰۲۵ ه)، طالب آملی (م۱۰۳۶ ه)، قدسی مشهدی (م ۱۰۵۴)، منیر لاهوری (م ۱۰۵۵ ه)، محمد قلی سلیم تهرانی (م۱۰۵۷ه)،ابوطالب‌کلیم همدانی (م ۱۰۶۱ ه)، محمد داراشکوه (م ۱۰۶۹ ه)، صائب تبریزی (م ۱۰۸۶ ه)، غنیمت لاهوری (م ۱۱۰۰ ه)، نعمت خان عالی

شیرازی (م ۱۱۲۱ ه)، کامکار میرزا مولّف تاریخ جهانگیری، انجوی شیرازی مولّف فرهنگ جهانگیری، غنی کشمیری (م ۱۰۷۹ ه)، عبدالقادر بیدل (م۱۱۳۴ه) ناصرعلی سرهندی (م ۱۱۰۸ ه)، حزین لاهیجی (م ۱۱۸۱ ه)، زیب النساء مخفی بوده‌اند.

نیمهٔ دوم دورهٔ تیموری

این دوره که پس از درگذشت اورنگ زیب (م ۱۷۰۷م) آغاز و با برچیده شدن سلطنت بهادر شاه ظفر (۱۸۵۷ م) پایان می‌یابد، صدها نویسنده و سخنور در قلمرو تیموری یا در سلطنتهای سابق جنوب شبه قاره (مثلاً درگولکنده و بیجاپور) منشأ صدها اثر منثور و منظوم بوده‌اند؛ از جمله : محمد امین میرروح الامین، صاحب دیوان و مثنویهای متعدد، نظام الدین شیرازی مؤلّف تاریخ قطب شاهی، اسدالله خان غالب (م ۱۸۶۹ م)، سراج الدین علی خان آرزو (۱۱۶۹ ه)، محمد حسین قتیل و دهها تن دیگر در دورهٔ انگلیسها و پس از استقلال حتی در دورهٔ سیطرهٔ انگلیسها در شبه قاره موقعی که زبان فارسی در ادارات دولتی و مؤسسه‌های عالی جدید آموزشی جنبهٔ رسمی نداشت، بازار شعر فارسی رونق کافی داشت، عظامی (م ۱۹۵۷ م) گرامی (م ۱۹۲۷ م) شبلی نعمانی (م ۱۹۱۴ م)، حالی (م۱۹۱۴م)، ظفر علی خان(م۱۹۵۶م)، ادیب فیروز شاهی (م ۱۹۷۳ م)، زیب مگسی (م ۱۹۵۳م) و نام آورترین آنها سخنور اندیشمند این دوره علامه محمد اقبال (م ۱۹۳۸ م) می‌باشد که به قول ملک الشعراء بهار (م ۱۹۵۱ م):

دور حاضر خاصهٔ اقبال گشت واحدی کز صد هزاران برگذشت

از اینکه اغلب مجموعه‌های شعری علامه اقبال به فارسی بوده، مجدداً زبان فارسی در حین حیات وی و پس از درگذشت او مورد توجه سخنوران شبه‌قاره قرار گرفت - از فارسیگویان برجسته‌تر این دوره شامل رعنای کاظمی (م۱۹۳۱م)، فیروز طغرایی (م ۱۹۳۱ م)، قاسم یاسینی (م ۱۹۳۱ م)، یوسف عزیز مگسی (م ۱۹۳۵ م)، ابوبکر مستونگی (م ۱۹۳۷ م)، داوود خان اختر

شیرانی (م ۱۹۴۸ م)، دکتر محمد دین تأثیر (م ۱۹۵۰ م)، اصغر علی روحی لاهوری (م ۱۹۵۴ م)، رضا علی وحشت کلکتوی (م ۱۹۵۶ م)، سردار عبدالرب نشتر (م ۱۹۵۸ م)، اسد ملتانی (م ۱۹۵۹ م)، عبدالمجید سالک (م ۱۹۵۸م)، مرتضی احمد خان میکش (م ۱۹۵۹ م)، مولانا عطاء الله شاه بخاری (م ۱۹۶۲م)، هادی مچهلی شهری (م ۱۹۶۳م)، علامه عنایت الله خان مشرقی (م ۱۹۶۳م)، ناظم سندی (م ۱۹۶۴ م)، عنایت الله ضیاء جعفری (م ۱۹۷۰ م)، جگر کاظمی (م ۱۹۷۲ م)، حفیظ هوشیارپوری (م ۱۹۷۳ م)، محمد حسین عرشی امرتسری (م ۱۹۸۵ م)، محی الدین خلوت، عطاء الله خان عطا (م ۱۹۹۱ م)، تبسم قریشی (م ۱۹۷۳)، صوفی غلام مصطفی تبسم (م ۱۹۷۸ م)، شبیر حسن خان جوش ملیح آبادی (م ۱۹۸۲م)، آقاحسین ارسطو جاهی، رئیس امروهوی (م ۱۹۸۸م)، انور فیروز پوری، ماهرالقادری (م ۱۹۷۶ م) ممتاز حسن احسن (م ۱۹۷۴ م) ذهین تاجی (م ۱۹۷۸ م) دکتر خواجه عبدالحمید عرفانی (م ۱۹۹۰ م) می باشند.

نویسندگان فارسی نویس شبه قاره در دورهٔ معاصر

پاکستان، هند و بنگلادیش

چنانکه می دانیم بعد از استقلال شبه قاره هم، زبان انگلیسی مقام اجتماعی و علمی سابق را کماکان احراز می کند و زبانهایی اردو در پاکستان، هندی در هند و بنگالی در بنگلادیش بیش از پیش مورد توجه است. به همین دلیل نویسندگان و محققان در شبه قاره معمولاً آثاری به دو سه یا چهار زبان مختلف عرضه می نمایند. با این وصف کسانی که در نیم قرن اخیر مؤلفات و یا مقالاتی که به فارسی تدوین کردند و برخی از آنها در شبه قاره یا ایران یا در هر دو سرزمین چاپ و منتشر کرده اند، در این جا بدون حفظ تقدم و تأخر، اسم می بریم:

پاکستان

پرفسور مولوی محمد شفیع مرحوم، شیخ محمد اکرام مرحوم، دکتر غلام جیلانی برق مرحوم، پرفسور فیروزالدین رازی مرحوم، پرفسور مقبول بیگ بدخشانی مرحوم، پیر سید حسام‌الدین راشدی (م۱۹۸۲ م)، دکتر محمد باقر مرحوم، دکتر غلام سرور (م ۱۹۹۸ م)، پرفسور وزیرالحسن عابدی مرحوم، دکتر سید مطیع الامام مرحوم، سید محمد عابد شبر مرحوم، پرفسور منظورالحق، دکتر خواجه عبدالحمید عرفانی (م ۱۹۹۰ م) دکتر محمد ریاض (م۱۹۹۴م)، دکتر سید سبط حسن رضوی (م۱۹۹۷م)، دکتر کلثوم فاطمه سید (م۲۰۰۱ م)، محمد شریف چودهری (م ۲۰۰۳ م)، پرفسور حضور احمد سلیم (م ۲۰۰۴ م)، دکتر محمد عبدالله مرحوم، سید حسنین کاظمی مرحوم، دکتر محمد بشیر حسین مرحوم، دکتر مرتضی جعفری مرحوم، علی محمد حسینی مرحوم، دکتر عبدالوحید قریشی، دکتر عبدالشکور احسن، دکتر ظهورالدین احمد، دکتر عابد علی خان، دکتر سید علی رضا نقوی، دکتر سید محمد اکرم، دکتر صغری بانو شکفته، دکتر محمد صدیق شبلی، دکتر ساجد الله تفهیمی، دکتر آفتاب اصغر، دکتر ظهیر احمد صدیقی، دکتر محمد ظفر خان، دکتر آقا یامین، دکتر حمید یزدانی، دکتر انعام الحق کوثر، دکتر سلطان الطاف علی، دکتر گوهر نوشاهی، دکتر صابر آفاقی، رشاد احمد، دکتر طاهره صدیقی، دکتر خالده آفتاب، دکتر شمیم محمود زیدی، دکتر نسرین اختر ارشاد، خانم بنت زهرا، دکتر یاسین رضوی، دکتر مهر نور محمد خان، دکتر سید قیوم، دکتر غلام ناصر مروت، دکتر شیر زمان فیروز، دکتر بشیر انور، دکتر محمد سلیم اختر، دکتر عصمت نسرین، دکتر محمد اختر چیمه، دکتر محموده هاشمی، غلام حسن بلتستانی، دکتر اختر راهی، دکتر انجم حمید، دکتر عبداللطیف، دکتر ریحانه افسر، دکتر سلیم مظهر، دکتر معین نظامی، دکتر محمد ناصر، دکتر نجم الرشید، دکتر طاهره اکرم، دکتر رشیده حسن، دکتر شهلا سلیم نوری، حسین عارف نقوی، خانم فائزه زهرا میرزا، دکتر عارف نوشاهی، دکتر گل حسن لغاری، دکتر روشن آرا بیگم، دکتر حسین جعفر حلیم، دکتر محمد سرفراز، دکتر خضر نوشاهی، محمد نذیر رانجها، نگارندهٔ این سطور و دهها نویسندگان دیگر می‌باشند.

هند

پرفسور دکتر هادی حسن مرحوم، دکتر هرومل سدار نگانی (م ۱۹۹۰ م) پرفسور دکتر نذیر احمد، پرفسور دکتر امیر حسن عابدی، قاضی سجاد حسین، پرفسور عطا کریم برق، دکتر نورالحسن انصاری مرحوم، دکتر محمد اسلم خان مرحوم، دکتر محمد یونس جعفری، دکتر عبدالودود اظهر، دکتر کبیر احمد جائسی، دکتر سید وحید اشرف، دکتر سید رئیس احمد نعمانی، دکتر رضیه اکبر حسن مرحومه، دکتر شمس الدین احمد مرحوم، دکتر ضیاء الدین دسائی مرحوم، دکتر شریف حسین قاسمی، پرفسور طلحه رضوی برق، دکتر شریف النساء انصاری، پرفسور بهگوت سروپ، دکتر آذرمیدخت صفوی، دکتر رفیع الدین احمد، دکتر چندرشیکهر، دکتر ریحانه خاتون، دکتر آصفه زمانی، پرفسور شعیب اعظمی، دکتر عبدالقادر جعفری، دکتر محمد تقی علی عابدی، دکتر خورشید فاطمه حسینی، دکتر سید احسن الظفر، دکتر نبی هادی، دکتر انوار احمد، دکتر قمر غفار، دکتر سید مقبول احمد مرحوم، دکتر اختر مهدی، دکتر نرگس جهان، دکتر شمیم اختر، دکتر ذاکره شریف قاسمی،محمد سعید احمد شمسی، دکتر سید کلیم اصغر، دکتر خان محمد عامر.

بنگلادیش

پرفسور دکتر عندلیب شادانی، دکتر نورالدین، دکترکلیم سهسرامی، دکتر کلثوم ابوالبشر، دکتر ام‌سلمی، دکتر محمد شمیم خان، دکترکنیز بتول.

برخی از سخنوران فارسی‌گوی معاصر شبه قاره

پاکستان

آقا صادق حسین صادق مرحوم (م ۱۹۷۷ م)، شیخ محمد ایوب مرحوم (م ۱۹۸۱ م) رضا همدانی مرحوم (م ۱۹۹۴) حسنین کاظمی شاد مرحوم، انوارحسین انوار مرحوم، دکتر حامد خان حامد مرحوم، دکتر زبیده صدیقی مرحومه، فیض الحسن فیضی مرحوم، سید صفی حیدر دانش مرحوم، حکیم

یحیٰی خان شفاء مرحوم، دکتر سید محمد اکرم اکرام، پیر نصیرالدین نصیر، حسن سلمان رضوی، دکتر الیاس عشقی، دکتر عاصی کرنالی، دکتر آفتاب اصغر، دکتر معین نظامی، بشیر حسین ناظم، فضل الرحمن عظیمی، سرور انبالوی، عارف جلالی، مقصود جعفری، دکتر خیال امروهوی، دکتر صابر آفاقی، دکتر یامین خان لاهوری، دکتر اسلم انصاری، نیسان اکبر آبادی، ظفر اکبر آبادی، انور مسعود، ضیاء محمد ضیاء، محمد جان عالم، نصرت زیدی، ظهیر عالم زیدی، دکتر محمد سرفراز ظفر، حسین انجم، رضیه اکبر، فائزه زهرا میرزا، حافظ مظهرالدین مرحوم، حافظ محمد ظهورالحق ظهور، فضل الهی بهار، جاوید اقبال قزلباش و دهها فارسی گویان دیگر می‌باشند.

هند

دکتر سید وحید اشرف، دکتر ولی الحق انصاری، محمد صابر ابوهری، دکتر رئیس احمد نعمانی، پرفسور محمد صدیق.

تردیدی نیست که در سراسر کشور هند امکان دارد که صدها فارسی گویانی در عصر حاضر آثاری سروده و حتی چاپ و منتشر کرده باشند، اما متأسفانه کمتر مجموعه‌های شعری و آثار چاپ شده آنها در دسترس ما بوده است. پس ازاین بابت پوزش می طلبیم. وضع بنگلادیش راهم به همین منوال قیاس فرمایند؛ زیرا زبان فارسی موقعیت ادبی و ذوقی خود رادر محافل علمی شبه قاره حفظ نموده است.

نتیجه

با بررسی سهم نویسندگان و سخنوران فارسی شبه قاره، بدون اغراق می‌توانیم بگوییم که آثار فارسی در زمینه‌های تذکره نویسی، تاریخ نویسی، فرهنگ نویسی و علوم معقول و منقول اگر از لحاظ کمیت شاید بیشتر از خود فلات ایران نبوده باشد، کمتر نیز نبوده است - از حیث ادبیات خالص نیز اهالی شبه قاره باوصف اینکه متوجه آثار سعدی، حافظ، رومی و فردوسی و دهها تن

از سخنوران و نویسندگان ایران زمین بوده‌اند، اما ذوق و قریحهٔ فکر شعر را در شبه قاره به حدی باوج و اعتلاء رسانیدند که نام یکی از سه سبک شعر فارسی نسبت به شبه قاره دارد .

برای حسن ختام بایداذعان داشت که زبان و ادبیات فارسی در واقع میراث مشترک این منطقه است که شامل ایران، افغانستان، تاجیکستان و سایر کشورهای آسیای میانه و قفقاز و شبه قاره می‌باشد این وظیفهٔ علمی، اجتماعی و انسانی همهٔ مردم این منطقه است که برای حفظ و حراست میراث تاریخی و فرهنگی و ادبی خود کوشا باشیم. همکاریهای دو جانبه و چند جانبه میان کشورهای منطقه در ترویج و اشاعهٔ زبان و دانش فارسی زمینهٔ مساعدی را در سالهای آینده فراهم خواهد ساخت، ان‌شاالله.

منابع و مآخذ

۱ - آغاز و ارتقای زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره (فارسی) دکتر ظهورالدین احمد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۲۰۰۰ م.

۲ - پاکستان مین فارسی ادب (اردو) دکتر ظهور الدین احمد، یونیورستی بک ایجنسی، لاهور، بی تا.

۳ - فارسی گویان پاکستان (فارسی) دکتر سید سبط حسن رضوی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان،اسلام‌آباد ۱۹۷۴ م.

۴ - مجله‌های فارسی زبان هلال (کراچی) پاکستان مصور (اسلام آباد) دانش (اسلام آباد) (شماره‌های عدیده)

۵ - یادداشتهای شخصی نگارنده.

*****

اندیشه
و
اندیشه مندان (۲)

ویژهٔ کتابشناسی و نسخه‌شناسی

سید حسین عارف نقوی*

ترجمه‌های متون فارسی به زبانهای پاکستانی

اشاره:

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان کتاب «ترجمه های متون فارسی به زبانهای پاکستانی» تألیف آقای دکتر سفیر اختر راهی را که در آن در حدود هزار وچهارصد تراجم انجام و منتشر شده به زبانهای اردو، پنجابی، سندهی پشتو و براهوی معرفی شده بود، چاپ و منتشر کرد. سپس آقای دکتر عارف نوشاهی پژوهشگر گرامی در فصلنامهٔ دانش (شماره پیاپی ۱۴، تابستان ۱۳۶۷) ۱۶۶ ترجمه از ۱۴۴ متن فارسی به زبانهای اردو، سندهی پنجابی، پشتو، و گوجری که در کتاب آقای راهی جا نگرفته بود یا پس از انتشار کتاب ایشان در سال ۱۳۶۵ هـ ش / ۱۹۸۶م به بازار کتاب عرضه شده یا در آن وقت زیر چاپ بوده و یا به صورت نسخه های خطّی در کتابخانه‌ها موجود بود، معرّفی نموده بود (صص ۱۳۱ ـ ۸۵) پس از آن آقای حسین عارف نقوی کتابشناس محترم جهت تکملهٔ اطلاعات فراهم آوردهٔ آقای راهی و آقای عارف نوشاهی با نشر دو فهرست ترجمه‌های متون فارسی به زبانهای پاکستانی در شماره‌های پیاپی ۲۲ فصلنامهٔ دانش (تابستان ۱۳۶۹ هـ ش) و ۲۵ـ۲۴ (زمستان ۶۹ و بهار ۱۳۷۰) به ترتیب صص ۱۰۳ ـ ۶۱ و ۱۱۲ ـ ۶۳ که در قسمت نخست ۱۹۳ و در دومین بخش از ۱۹۴ تا ۳۸۰ ترجمه باز شناخته شده بود تهیه و منتشر نمود. اینک آقای نقوی در بخش سوم همین پژوهش را ادامه داده از شمارهٔ ۳۸۱ الی ۶۸۳ کتاب‌های ترجمه شده به زبانهای پاکستانی را جهت افاضهٔ عموم خوانندگان محترم فصلنامهٔ دانش تهیّه نموده که از لحاظ تان می‌گذرد. شایستهٔ یادآوری است بهترین شیوهٔ نقل و انتقال فکر و اندیشه از زبانی به زبان دیگر از طریق ترجمه‌های معتبر متون منثور و منظوم فراهم می‌گردد.

***

---

* ـ پژوهشگر و کتابشناس مقیم اسلام آباد

بخش اول و دوم این مقاله در فصلنامهٔ دانش به شماره ۲۲ (صص ۱۰۴-۶۱) و ۲۴-۲۵ (صص ۱۱۲-۶۳) چاپ شده است. در این دو قسط از ۳۸۰ کتاب یاد شده بود. در این قسط از نمره ۳۸۱ درج می‌کنیم:

● آخرین لحظه‌های سرخ :

۳۸۱ - آخری سرخ لمحات: جاوید اقبال قزلباش

این کتاب مشتمل است بر وصایای شهیدان جنگ تحمیلی

عنوانات: سالار شهداء (شهید استاد مرتضی مطهری)

وصیت نامه (شهیدان انقلاب اسلامی ایران)

راولپندی: مکتبهٔ امام صادق، ۱۹۹۸م، ۸۵ روپیه، ۱۴۲ ص.

● آداب تلاوت قرآن: ابوالفضل میانجی علامی

۳۸۲ - آداب تلاوت قرآن: سید ذوالفقار حسین زیدی

عنوانات: طهارت و پاکیزگی، تلاوت قرآن مین خلوص، تلاوت سے پہلے دعا، استعاذہ، گھر اور مسجد مین تلاوت، قرآن کی ناظرہ تلاوت، آہستہ اور اونچی زبان مین تلاوت کرنا، خوبصورت آواز مین تلاوت، قرآن کریم کی روزانہ تلاوت، معنی پر توجہ دینا اور غور و فکر کرنا، آیات سجدہ کے وقت سجدہ کرنا، قرآن حفظ کرنا، قرآن کی عظمت اور اس کا احترام، قرآن ختم کرنے کی دعا، قرآنی سورتون کے خواص

کراچی: الحرمین پبلیشرز، ۲۰۰۱م، ۱۱۰ روپیہ، ۲۰۰ ص.

● آداب زندگی: علامه محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰ ھ)

۳۸۳ - آداب زندگی: محمد فضل حق

کراچی: جامعه تعلیمات اسلامی پاکستان، ۱۹۹۳م، ۹۶ص

● آداب نماز: آیة الله روح الله خمینی (م ۱۹۸۹م)

۳۸۴ - آداب نماز :

مشتمل است بر معارف نماز، هشت باب دارد: طهارت، لباس کے آداب، آداب قراءت .

کراچی: دار الثقافة الاسلامیه، ۱۴۲۳ ھ ۵۱۳ ص.

● آزادی: عبد الرحمن زرندی

۳۸۵ - آزادی: سید حسن عباس زیدی

برای کودکان

کراچی: همدرد فاوندیش، ۱۹۹۴م، ۱۰ روپیه، ۱۶ ص.

● آسان عقائد: مجلس مصنّفین

۳۸۶ - آسان عقائد: مولانا محمد علی فاضل

دربارهٔ امامت، امامت عامه یا ولایت فقیه

کراچی: دارالثقافة الاسلامیه، ۱۳۱۰ / ۱۹۸۹م، ۲۳۵ ص.

● **آموزش دین: ابراهیم امینی**

۳۸۷ – آموزش دین: مولانا اختر عباس (م ۱۹۹۹م)

قم: انصاریان، ۱۹۹۷م، ۱۶۰ ص

● **آیین تربیت : آیة الله استاد ابراهیم امینی**

۳۸۸ – آیین تربیت : قیصر عباس و ثاقب نقوی

لاهور: مصباح الهدی پبلی کیشنز، ۲۰۰۳م، ۸۰ روپیه، ۳۵۳ ص

● **آیین وهابیت: استاد جعفر سبحانی**

۳۷۹ – آئین وهابیت: منیرالحسن جعفری

ترجمه این کتاب به زبان عربی از مصنف نیز چاپ شده است به نام «الوهابیة فی‌المیزان».

عنوانات: وهابی مسلک کا بانی کون تها، اولیای خدا کی قبور کی تعمیر اور وهابیت. قبور کی زیارت – کتاب وسنت کی روشنی مین، مذهبی شخصیتون کی قبرون کی زیارت کـ تعمیری اثرات، اولیای خدا کی قبور پر نماز اور دعا، اولیای خدا سـ توسل، آیا اولیای خدا کا یوم ولادت اور یوم وفات منانا بدعت هـ؟ اولیای خدا سـ ان کی حیات مین مدد طلب کرنا، اولیای خدا کی ارواح سـ طلب مدد، اولیاء الله سـ شفاعت کی درخواست کرنا، طلب شفاعت کـ ناجائز هونـ کـ بارئـ مین وهابیون کـ دلائل، کیا غیبی طاقت پر اعتقاد شرک هـ؟ غیر خدا کی قسم اور وهابی عقیده .

کراچی: دارالثقافة الاسلامیه پاکستان، ۱۴۰۸ ه / ۱۹۸۸م، ۲۲۴ص

● **آیة الکرسی – پیغام آسمانی توحید: محمد تقی فلسفی**

۳۹۰ – آیة الکرسی: مولانا سید محمد تقی نقوی

این کتاب مشتمل است بر ده گفتار فلسفی

لاهور: مصباح القرآن ترست، ۱۹۹۰ م، ۲۶۰ ص

● **ابصار المستبصرین: عبدالوهاب دیبلی**

۳۹۱ – رهبر منزل: مولانا سید سعید اختر(م ۲۰۰۰م خورشید)

● **احادیث قرآن: قدرت الله حسینی شاه مرادی**

۳۹۲ – احادیث قرآن: سید ذوالفقار علی زیدی

مجموعهٔ چهل حدیث دربارهٔ قرآن مجید

کراچی: الحرمین: ۱۹۹۲م، ۲۰ روپیه، ۶۴ ص

● **احقاق الحق: قاضی نور الله شوستری (م ۱۰۶۹ ه)**

۳۹۳ – احقاق الحق: مولانا سعادت حسین خان (م ۱۴۰۹ ه) (خورشید)

ترجمهٔ ابواب توحید، نبوت و امامت

● **احیای مقدسات: عبدالعظیم مهتدی الجرانی**

۳۹۴ – احیای مقدسات: نثار احمد زین پوری

مصنف دربارهٔ این کتاب می‌گوید :

«اس کتاب کـ لکھنـ سـ میری مراد اسلام کی وہ مقدس اقدار ہین کہ جن مین سـ اکثر ذہن کـ سرا پرد ـ سـ غائب ہوچکی ہین یا بھلائی جاچکی ہین جیسـ عبادی، اخلاقی اور انسانی اقدار جن کا سرچشمہ پاکیزہ فطرت ہـ ۴۲ص

عنوانات: معجزہ کو کیسـ سمجھین، مقدسات کا تحفظ کیسـ کیا جائـ فکری انحراف اور علمی کجروی، ہمارئـ اوپر ثقافتی حملہ کون کرتا ہـ معصوم کی زندگی مین غیب کا مفہوم اور ہماری زندگی پر اسکا اثر

قم: انصاریان، ۱۴۲۰ ھ / ۱۹۹۹م، ۱۴۴ ص

● **اخلاق - در بازار: حجة الاسلام حسن صنعتکار**

۳۹۵ - اسلامی اصول تجارت: مولانا فرمان علی نجفی

مشتمل است بر ہفت حصہ: ایمان - مشکلات کـ حل کی چابی، اسلام مین کسب و کار کی اہمیت، تجارت، کسب و تجارت کـ آداب، اقتصادی مشکلات کـ حل کـ چند راستـ ، اسلام مین ملکیت، کسب و تجارت کـ احکامات بمطابق فتوی امام خمینی (رح)، چند مسائل - سوالات و جوابات کی صورت مین

لاہور: ادارہ منہاج الصالحین، ۲۰۰۳م، ۱۳۵ روپیہ، ۳۱۱ ص

● **ارشادات کلیمی: شاہ کلیم اللہ جہان آبادی (م ۱۱۴۲ ھ)**

۳۹۶ - ارشادات کلیمی: محمد عالم شاہ فریدی

حیدرآباد دکن: دکن پریس، ۱۳۴۶ ھ، ۴۰ ص

● **از دریای امر بہایی قطرہ ئی: دکتر مسیح فرہنگی**

۳۹۷ - امر بہائی کـ سمندر سـ ایک قطرہ: سید ارتضی حسین عابدی (م ۱۹۷۸م)

کراچی: بہائی ہال کراچی نمبر ۵، ۱۹۷۳م، ۸۰ ص .

● **از دنیای شہر تا شہر دنیا: سید محمد خاتمی**

۳۹۸ - دنیائـ شہر تا شہر دنیا: پروفیسر سید سردار نقوی، سید نقی علی ثاقب

مجموعۂ گفتار صدر جمہوریہ برای طلبہ Ph.D

عنوانات: مدینۂ فاضلہ - افلاطون کی نظر مین، معلم شہر ویران (ارسطو)، ایوان اخلاق سیاسی مین غروب فلسفہ، عیسائیت اور رومی سیاست، کلیسا کـ ادعا اور اقتدار کا دائرہ، آسمان مشرق پر فلسفہ سیاست کا شہاب، فکر و عمل مین بہتان کـ مظاہر، دینی دنیا سـ دنیاوی دین کی طرف، انسانی بھیریا اور دنیوی اژدہا، جدید آزادی پسند، آزادی کی پیاس اور سرمائـ کا سراب، بحران کـ اس پار

اسلام آباد: مرکز تحقیقات اسلامی، ۲۰۰۲م، ۳۵۰ روپیہ، ۳۴۷ ص

● **استعاذہ: آیة اللہ عبدالحسین دستغیب (م ۱۳۶۰ ھ ش)**

۳۹۹ - استعاذہ - اللہ کـ حضور پناہ‌طلبی: سید غضنفر حسین

کراچی: جامعہ تبلیغات اسلامی پاکستان، ۱۹۸۸م، ۱۸ روپیہ، ۱۹۴ ص

● **استفتاءات: آیة الله سید علی خامنه‌ای**

۴۰۰ – استفتاء اور ان کے جوابات

فتاوی دربارهٔ عبادات، ۱۹۹۵ م، ۳۹۶ص

● **استمرار ظهورات الهیه: کمال الدین بخت آور**

۴۰۱ – استمرار ظهورات الهیه: سید ارتضی حسین عابدی (م ۱۹۷۸ م)

استمرار ظهورات الهیه یعنی انبیا و ائمه

لاهور: محفل محلی بهائیان پاکستان، ۱۹۷۸م، ۱۵۱ص

● **اسرار الاولیاء: خواجه بدرالدین اسحاق دهلوی**

۴۰۲ – اسرار الاولیاء: معین الدین

کراچی: نفیس اکیدمی، ۱۹۸۱م، ۵۵ ص

● **اسرار القادری: باهو سلطان**

۴۰۳ – اسرار القادری:

ترجمه مع متن

لاهور: حق باهو منزل، ۱۹۹۶م، ۸۲ ص

● **: محسنی، محمد آصف**

۴۰۴ – اسلامی اخلاق کا جدید اسلوب: شیخ محمد شفا نجفی

لاهور: امامیه پبلی کیشنز، ۱۹۹۴م، ۳۲۸ ص

● **اسلامی اصول عقاید: حجة الاسلام سید مجتبیٰ لاری**

۴۰۵ – اسلام کے بنیادی عقائد: مولانا روشن علی (م ۱۹۹۶م)

عنوانات: معرفت خدا، عدل، جبر و اختیار، قضا و قدر

ایران، ۱۴۰۸ هـ ۲۵۲ ص.

● **: آیة الله مرتضی مطهری (م ۱۹۷۹م)**

۴۰۶ – اسلامی علوم کا تعارف: سید محمد عسکری

ترجمه کتب آیة الله: منطق، فلسفه، علم کلام، عرفان، اصول فقه، علم فقه،

عنوانات: قیاس اور اسکی قسمین، فلسفه – عصر جدید مین، حادث و قدیم، عرفا کی سالکانه روش، کلامی فرقه اور مذاهب، معتزله کے افکار و نظریات، انبیاء اور اولیاء کی عصمت، عرفان اور تصوف، عرفان کی مختصر تاریخ، فقه کے مصادر اور اسکی تاریخ، فقه اور فقها کی مختصر تاریخ، فقه کے اهم ابواب اور مسائل.

اسلام آباد: مرکز تحقیقات اسلامی پاکستان، ۲۰۰۱م، ۱۵۰ روپیه، ۴۱۱ ص.

● **: آیة الله مرتضی مطهری (م ۱۹۷۹م)**

۴۰۷ – اسلامی تصور کائنات پر ایک تمهید:

ترجمه پنج کتاب آیة الله: انسان و ایمان، الهی تصور کائنات، وحی ونبوت، انسان – در قرآن، سماج و تاریخ، ابدی زندگی.

اسلام آباد، دفتر ثقافتی نمائنده اسلامی جمهوریه، ۱۹۹۷م، ۲۲۰ روپیه، ۶۳۷ ص

● : آیة الله مرتضی مطهری (م ۱۹۷۹م)

۴۰۸ - اسلامی تصور کائنات کی تمهید (حصه دوم): سید محمد موسی رضوی

عنوانات: مطالعه کائنات، خدا - حقیقت مطلق اور مبداء عالم، شرک کے درجات، حکمت بالغه اور عدل الهی، اسلامی تمدن مین تاریخ عدل

ایران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۹ ه، ۹۱ص

● **اسیر بغداد: عقیقی بخشائشی**

۴۰۹ - اسیر بغداد: مولانا عابد عسکری

زندگانی امام موسی کاظم علیه السلام

لاهور: الهدیٰ پبلی کیشنز، ۱۹۷۸م، ۲۰۶ ص

● **اصلاح روابط انفرادی، اجتماعی و سیاسی: نعمت جعفری، حسن دهشیری**

۴۱۰ - قرآن کی نظر مین دشمن اور دشمنی کی حقیقت: سید محمد باقر

عنوانات: مکتب اسلام مین دشمن‌شناسی کی اهمیت اور ضرورت، دشمنان دین کے رهبر دینی سے مقابله اور مبارزه کرنے کے طریقے اور حربے

کراچی: دارالثقافه الاسلامیه، ۱۴۲۴ ه، ۱۹۲ ص .

● **اصول دین در پر تو نهج البلاغة: علامه محمد باقر البهبودی**

۴۱۱ - اصول دین - نهج البلاغة کی روشنی مین: سید غضنفر حسین بخاری

کراچی: خانهٔ فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، ۱۹۸۴م، ۱۰۴ ص .

● **اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری پاکستان**

۴۱۲ - اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۹۹۶م، ۳۶ ص .

● **البیان المبرهن فی نفی عرس قاسم بن الحسن: میرزا محمد علی بن حجةالاسلام محمد حسین مرعشی شهرستانی**

۴۱۳ - البیان المبرهن فی نفی عرس قاسم بن الحسن: مولانا سید حسین گریان

ترجمه مع متن

لکهنو: تصویر عالم پریس، ۱۹۰۶م، ۵۲ ص

میرزا کاظم حسین محشر قطعه تاریخ طباعت گفت:

از بیان مبرهن و روشن — حق چو مهر مبین هویدا شد

ادّعای عروسی قاسم — بی سرو پا به چشم بینا شد

خواندن و هم شنیدنش باطل — ثابت از قول اهل فتوا شد

علمای عراق از سر صدق — آنچه دادند حکم امضا شد

سال طبعش رقم زده محشر — عقد قاسم دروغ پیدا شد (۱۹۰۶م)

● **تحفته المرسله: شیخ محمد بن فضل الله برهانپوری (م ۱۰۲۹ ھ)**

۴۱۴ – الدر ملتقه فی شرح تحفته المرسله: حافظ شاه علی انور قلندر (م ۱۹۴۷م)

ترجمه مع متن

لکهنو: مطبع اصحح المطابع، ۱۳۴۳ ھ / ۱۹۲۴م، ۲۳۰ ص

● **الدین و الاسلام: علامه محمد حسین آل کاشف الغطاء**

۴۱۵ – دین و اسلام: مولانا حسین بخش نجفی (م ۱۹۹۰م)

لاهور: امامیه مشن، ۱۹۶۶ م، ۲۰۰ ص

● **القول الموجهه فی تحقیق من عرف نفسه فقد عرف ربه: حافظ شاه علی انور قلندر (م ۱۹۳۷م)**

۴۱۶ – هدیة الشرف فی ترجمة من عرف نفسه: مولانا شاه تقی حیدر قلندر

لکهنو: مطبع اصحح المطابع، ۱۳۳۳ ھ / ۱۹۱۵م، ۵۰ ص

● **النبی الامّی: آیة الله مرتضی مطهری (م ۱۹۷۹م)**

۴۱۷ – النبی الامی :

لاهور: مکتبة تعمیر انسانیت، ۱۹۸۴ م، ۱۵ روپیه

● **: محسن قرائتی**

۴۱۸ – امامت، عدل اور سماجی انصاف :

کراچی: االحسن بکڈپو، ۲۰۰۰م، ۲۵۴ص

● **امام زین العابدین :**

۴۱۹ – حضرت امام زین العابدین: مولانا سید احمد علی عابدی

لاهور: تنظیم غلامان آل عمران، ۶۲ ص

● **امام‌شناسی : آیة الله ناصر مکارم شیرازی**

۴۲۰ – امام‌شناسی: سید خادم حسین

ده سبق دربارهٔ امامت

تهران: بعثت فاوندیشن، ۱۴۰۸ ھ / ۱۹۸۸م، ۱۰ روپیه ، ۹۷ ص

● **امر بهایی: فرامرز اشرف**

۴۲۱ – امر بهائی – ایک نظر مین : ریاض احمد شیرازی

کراچی: بهائی پبلیشنگ ترست، ۱۹۸۹م، ۹۴ ص

● **دکتر علی شریعتی**

۴۲۲ – انتظار: سید محمد حسین زیدی

دربارهٔ حضرت امام مهدی علیه السلام

لاهور: حق برادرز، ۵۹ ص

● **انسان کامل: آیة الله مرتضی مطهری (م ۱۹۷۹م)**

۴۲۳ – انسان کامل: کراچی: جامعة تعلیمات اسلامی پاکستان، ۱۹۹۳م، ۳۴۴ص

● **انسان نامه:، شاه سید محمد نوربخش (م ۸۶۹ ھ)**

۴۲۴ - انسان نامه: سید حسن شاه شگری

اخلاق - ترجمه مع متن، مشتمل است بر دو باب

باب اول: دربیان حلیت: حلیت و صورت ظاهر انسان وشکل و شمائل اعضاء وجوارح ایشان

باب دوم: بیان سیرت و صفت انسان و احوال و مقدمات و منازل و کیفیت مرتبه از مراتب ارباب دل

کراچی: ادارة الصفه جامعه اسلامیه صوفیه امامیه نوربخشیه، ۱۴۱۵ ھ / ۱۹۹۵م، ۶۴ص

● **انقلاب ایران :**

۴۲۵ - انقلاب ایران (سندھی): محمد عثمان دیپلائی

اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۹۸۱م، ۵۶ ص

● **انوار عصمت: آیة الله حسین مظاهری**

۴۲۶ - انوار عصمت: سید ذوالفقار علی زیدی

تذکره چهارده معصوم علیهم السلام

کراچی: الحرمین پبلشرز، ۱۹۶۲م، ۴۵ روپیه، ۲۱۵ ص

● **انوار وحی: سید محمد حسین حجازی**

۴۲۷ - انوار وحی: سید ذوالفقار علی زیدی

مجموعه چهل حدیث از چهارده معصوم علیهم السلام

کراچی: بزم آمنه، ۴۰ روپیه، ۱۸۱ ص

● **انیس الارواح: شاه معین الدین حسن سجزی (م ۶۳۳ ھ)**

۴۲۸ - انیس الارواح: اسد نظامی

لاهور: قاضی پبلی کیشنز، ۴۶۷ ص

● **اورنگ شاهی: باهو سلطان (م ۱۱۰۲ ھ)**

۴۲۹ - اورنگ شاهی: دکتر کــ بی نسیم

ترجمه مع شرح

لاهور: حضرت سلطان باهو اکیدمی، ۱۹۹۵م، ۴۵۰ ص

● **: حجته الاسلام یعقوب جعفری**

۴۳۰ - اولیای خداکی عظمتین: نثار احمد زین پوری

عنوانات: اولیای خداکون؟ اولیای خدا ســ توسل، اولیای خداکــ آثارکو بابرکت سمجھنا، اولیای خداکــ مزارون کی زیارت، اولیاء الله کی قبور کی تعمیر، اولیاء الله پر گریه کرنا اور انکا مرثیه پرهنا، اولیاء الله ســ شفاعت طلب کرنا، اولیاء الله ســ مدد مانگنا، اولیاء الله کا میلاد و مجالس، اولیاء الله کی کرامات

قم: انصاریان پبلی کیشنز، ۱۴۱۵ ھ

● **مقتل ابی مخنف (عربی): لوط بن یحیی (م ۱۵۷ ھ)**

● **اولین تاریخ کربلا (فارسی): محمد باقر انصاری و محمد صادق انصاری**

۴۳۱ – مقتل ابی مخنف و قیام مختار: سید تبشر رضا کاظمی (م ۲۰۰۱م)

اسلام آباد: ثقلین پبلی کیشنز، ۱۹۹۷م، ۱۰۰ روپیه، ۲۳۲ ص

● **ایقان: حسین علی بهاء الله (م ۱۸۹۲م)**

۴۳۲ – کتاب مستطاب ایقان:

اسرار و رموز یک لوح بهاء الله که دربارهٔ عمویش سید علی محمد باب (م۱۸۵۰م) نازل کرده بود

کراچی: بهائی پبلشنگ ترست پاکستان، بار چهارم: ۱۹۹۶م، ۱۶۲ص.

● **ایمان: سید عبدالحسین دستغیب (م ۱۳۶۰ ھ ش)**

۴۳۳ – ایمان (حصه اول): طالب موسوی

کراچی: مکتبهٔ اهلبیت، ۱۴۱۶ ھ ۷۰ روپیه، ۳۲۰ ص

● **ایام تسعة: عبدالحمید اشراق خاوری**

۴۳۴ – بهائی ایام متبرکه: اسرار حسین صدیقی

سال بهائی ۹ تعطیل دارد در این ایام کاروبار و ملازمت حرام است دو دیگر یوم متبرک نیز هست البته در این دو روز تعطیل نیست، جلسات انعقادپذیر می‌شود این کتاب تعارف و تفصیلات دارد.

کراچی: بهائی پبلشنگ ترست، ۱۹۸۶م، ۱۸۱ ص

● **باغ دو درمین: اسد الله خان غالب**

۴۳۵ – غالب کے فارسی خطوط کا اردو ترجمہ: مختار علی خان پرتو روھیلہ

ترجمهٔ خطوط غالب – متن مشتمل است بر نامه‌های فارسی میرزا اسد الله خان غالب

راولپندی، ۲۰۰۰م، ۲۴۰ ص

● **بانوی بانوان حضرت فاطمة الزهراء – گوشه‌هایی از زندگانی**

حضرت زهرا علیها السلام: سید ابوالفضل موسوی گرمارودی

۴۳۶ – حضرت فاطمة زهراء علیها السلام: سید احمد علی عابدی

فیض آباد: ادارهٔ نور اسلام (هند)، ۱۴۱۰ ھ ۵۲ ص

● **بررسی عقائد و ادیان: آیة الله مصطفی نورانی**

۴۳۷ – یزیدی فرقه: مولانا سید صفدر حسین نجفی (م ۱۴۱۰ ھ / ۱۹۸۹م)

تلخیص تنها آن باب که یاد این فرقه شده

لاهور: امامیه ستودنتس آرگنائزیشن، ۳۲ ص

● **برکات عزداری: علی رضا رجائی تهرانی**

۴۳۸ – برکات عزاداری: علامه محمد حسن جعفری

عنوانات: سید الشهدا کے انفرادی آثار و برکات، زائر کے لئے معصومین کی دعا، قیامت اور

زیارت امام حسین
لاهور: ذوالفقار یکدپو، ۲۰۰۳م، ۹۹ ص

● **برنامهٔ زندگی: آیة الله حسین مظاهری**

۴۳۹ - راز زندگی: مولانا آزاد حسین

تفصیلات فروعات دین
لاهور: ادارهٔ منهاج الصالحین ، ۲۰۰۴م، ۱۲۰روپیه، ۲۴۹ ص

● **:کیانوش**

۴۴۰ - بکری کا بچه: سید حسن عباس

کراچی: همدرد فاوندیشن، ۱۹۹۴م، ۱۰ روپیه، ۱۶ ص

● **بوستان: شیخ سعدی**

۴۴۱ - بوستان سعدی: غلام عباس ماهو

ترجمه مع متن مع نتیجهٔ حکایت
لاهور: مکتبه دانیال، ۲۰۰۱م، ۱۴۲ روپیه، ۳۷۶ ص

۴۴۲ - بوستان سعدی (سندهی): مولانا محمد قاسم سومرو

حیدرآباد: انتشارات روشنی، ۲۰۰۱م، ۱۵۰ روپیه، ۳۱۲ ص

● **مجتبیٰ حیدر زاده**

۴۴۳ - بهادر گدها: سید حسن عباس

کراچی: همدرد فاوندیشن، ۱۹۹۴م، ۶ روپیه، ۲۰ ص

● **مهمین نجمی**

۴۴۴ - بهائی کهانیان: ریاض احمد شیرازی

برای اطفال
لاهور: بهائی پبلشنگ ترست، ۱۹۹۰م، ۱۶۶ص

● **پاسخ و پرسشها: مولانا سید محمد باقر موسوی همدانی**

۴۴۵ - عقائد و نظریات (سوال و جواب مین): مولانا غلام حسین عدیل

راولپندی: مدرسة الشهید الصدر، ۱۹۸۸م، ۲۰ روپیه، ۲۲۳ص

● **۵۳ داستان از کرامات امام رضا (ع): موسی خسروی**

۴۴۶ - ۵۳ داستان از کرامات امام رضا (ع)

مشتمل است بر هفت حصه: امام رضا اور آپکی والده محترمه کے حالات زندگی، هارون خراسان کیون آیا، شهادت امام رضا (ع)، سیر و سفر کی اهمیت،
زیارت حضرت رضا (ع)، زائرین حضرت رضا (ع) کی کرامات و عنایات، شهادت کے بعد حضرت رضا کے معجزات.
لاهور: ۲۰۰۴ م، ۱۳۵ روپیه، ۲۸۸ ص

● **پند تاریخ (جلد چهارم): موسیٰ خسروی**

۴۴۷ - پند تاریخ: محمد حسن جعفری

عنوانات:شراب نوشی کے نقصانات، سخاوت و فیاضی، مذمت بخل، ظالمون کی معاونت، صدقه و انفاق، دعا و توسل، غازیان دین کی ایک جھلک، امید و خوف، توبه و استغفار

کراچی: حسن علی بکڈپو، ۲۰۰۰م، ۳۲۰ ص

● **پندنامه: عطار فریدالدین (م ۶۲۷ ھ)**

۴۴۸ - پندنامه: بشیر احمد سیالوی

ترجمه مع متن

لاهور: مکتبهٔ قادریه، ۱۹۷۸ م، ۵۲ ص

● **پیام امام زمانه علیه السلام: سید جمال الدین حجازی**

۴۴۹ - پیام امام زمانه علیه السلام: نصرت حسین

مشتمل است بر سه گفتار آیة الله وحید خراسانی: امام زمانه علیه السلام، نور خدا، ولی امر

قم: موسسة الامام المنتظر، ۱۴۲۲ ھ / ۲۰۰۱م، ۲۲۱ ص

● **پیام قرآن (جلد ۵): آیة الله ناصر المکارم شیرازی**

۴۵۰ - پیام قرآن جلد (۵): ثاقب نقوی

لاهور: مصباح القرآن ترست ۱۴۱۷ ھ ۱۲۵ روپیه ، ۴۷۴ ص

● **پیام قرآن (جلد ۱۰ - ۸): آیة الله ناصر المکارم شیرازی**

۴۵۱ - پیام قرآن: ثاقب نقوی

مخطوطه

● **پیغام :**

۴۵۲ - ترجمه پیغام حضرت آیة الله العظمی سید علی خامنه‌ای که برای حجاج بیت الله به سال ۱۴۱۶ ھ ارسال کرده بود.

راولپندی: خانهٔ فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، ۱۹۹۴م، ۱۳ ص

● **تاریخ عاشورا: دکتر محمد ابراهیم آیتی**

۴۵۳ - تاریخ عاشورا: ایم. ا. انصاری

کراچی: جامعهٔ تعلیمات اسلامی، ۱۴۰۰ ھ / ۱۹۸۰م، ۳۰۸ ص

● **تاریخ قرآن: دکتر محمود رامیار**

۴۵۴ - تاریخ قرآن: سید انوار احمد بلگرامی

لاهور: قرآن سنتر، ۱۵۰ روپیه، ۵۷۵ ص

● **تاریخ هرات: سیف بن محمد بن یعقوب الهروی**

۴۵۵ - تاریخ هرات: سلطان الطاف علی

عنوانات: هرات کو کسنے تعمیر کیا، هرات کے بارے مین رسول علیه السلام کی احادیث، شهر هرات کی بربادی، ملک بلبن کی هرات مین حکومت

کویته: یونائتید پرنترز، ۱۹۸۵م، ۸۹۰ ص

● **تجلّی نور: آقای سید محمد زرندی**

۴۵۶ - برق طور: مولانا لقاء علی حیدری (م ۱۳۸۴ ھ / ۱۹۶۴م)

عنوانات: مختصر فضائل امام حسین علیه السلام، حضرت سید الشهداء علیه‌السلام کی شهادت، مدح اصحاب حسین (ع)، حالات حضرت حر (رض)، مقتولین بنی اسد - کربلا مین، جنگ محمدبن حنفیه - روز صفین، حالات حضرت رسولخدا صلی الله علیه وآله و سلم، شهادت حضرت عمار یاسر (رض) عفو و درگزر حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم، حالات حضرت حسن مثنّی، سقط محسن

کراچی: ندای اسلام بمبئی بازار (۲۳ + ۲۱۰)، ص

● **تجلّیات ولایت از دیدگاه قرآن: میرزا عبدالرسول احقاقی**

۴۵۷ - تجلیات ولایت: سید ابوالحسن موسوی

ترجمهٔ تنها یک باب

اسلام آباد: دار التبلیغ الجعفریه، ۱۲۳ ص

● **تحریف قرآن: رسول جعفریان**

۴۵۸ - تحریف قرآن :

عنوانات: قرآن کے بارۂ مین شیعه عقیده، تحریف کے سلسله مین وارد هونے والی روایات پر جرح

اسلام آباد: مرکز تحقیقات اسلامی، ۲۰۰۲م، ۵۰ روپیه، ۱۱۰ص

● **تحفهٔ نظامیه: نظام الدین قاری معروف به شیخ بهکاری (م ۹۸۱ ھ)**

۴۵۹ - تحفهٔ نظامیه: مولانا شاه تقی حیدر قلندر

این رساله مشتمل است بر جوابات سه سوال

رامپور: مطبع سرکاری، ۱۹۲۰م

● **تربیت کودک در اسلام: شیخ محمد علی ایمانی**

۴۶۰ - بچون کی تربیت - اسلام مین: شیخ علی مدبّر نجفی.

کراچی: انجمن محبّان معصومین، دو روپیه، ۴۰ ص

● **دکتر جواد باهنر**

۴۶۱ - تربیت کے اسلوب: نصیر الرضا صفدر

ترجمهٔ گفتار مرحوم دکتر جواد باهنر دربارهٔ تربیت

عنوانات: مسئله تعلیم و تربیت در اسلام، گهر اور تعلیمی ادارون مین همکاری، بیوی اور شوهر کے آپس مین روابط، اسلامی نقطه نظر سے، انسان کی شناخت

لاهور: امامیه پبلی کیشنز، ۱۹۹۸م، ۲۰۳ ص

● **تعلیم احکام: رضاقربانیان**

۴۶۲ - تعلیم احکام: مولانا حسن رضا غدیری

لاهور: امامیه پبلی کیشنز، ۲۵ روپیه ، ۱۹۱ص

● **تشویق السالکین: مولانا محمد تقی مجلسی**

۴۶۳ - تشویق السالکین: سید محمد ریاض الدین حسین همدانی

در حقّ تصوف

● **تفسیر سورۂ فاتحہ: آیة الله سید روح الله خمینی (م ۱۹۸۹م)**

۴۶۴ - تفسیر سورۂ فاتحہ: علامہ حسن رضا غدیری

عنوانات: بسم الله کی بحث، حمد کے متعلق ایک احتمال، حق اور خلق کے درمیان رابطہ، باء بسم الله، دعا انسان کو خدا سے قریب کرتی ہے

لاهور: ادارۂ منهاج الصالحین، ۱۰۰ روپیه، ۲۲۲ ص

● **تفسیر سورۂ یسین: آیة الله حسین مظاهری**

۴۶۵ - تفسیر سورۂ یسین: مولانا افتخار حسین نقوی

کراچی: مکتبة الرضا، ۶۳۲ ص

● **تفسیر موضوعی: استاد جعفر سبحانی**

۴۶۶ - قرآن کا دائمی منشور (جلد اول): مولانا سید صفدر حسین نجفی (م ۱۹۸۹م)

موضوعات: توحید پرستی ،والدین سے حسن سلوک، اولاد کو قتل نه کرو، جنسی بی راہ روی کے خلاف جهاد، نفس انسانی کا احترام، یتیم کی حمایت، قرآن اور قسط و عدل، استطاعت کے مطابق ذمه داری، گفتگو مین عدل، عهدۂ الهی کا ایفا.

لاهور: مصباح القرآن ترست، ۱۳۱۰ ه ۸۰ روپیه

۴۶۷ - قرآن کا دائمی منشور (جلد دوم): مولانا سید صفدر حسین نجفی

لاهور: مصباح القرآن ترست، ۱۴۱۱ ه ۱۲۵ روپیه، ۴۲۶ ص

۴۶۸ - قرآن کا دائمی منشور (جلد سوم): مولانا سید صفدر حسین نجفی

لاهور: مصباح القرآن ترست، ۱۴۱۲ ه ۱۲۵ روپیه، ۳۰۳ ص

۴۶۹ - قرآن کا دائمی منشور (جلد چهارم): مولانا سید صفدر حسین نجفی

لاهور: مصباح القرآن ترست، ۱۹۹۲م، ۱۲۵ روپیه، ۴۵۶ ص

۴۷۰ - قرآن کا دائمی منشور (جلد پنجم): مولانا سید صفدر حسین نجفی

لاهور: مصباح القرآن ترست، ۱۴۱۳ ه ۱۲۵ روپیه، ۴۶۷ ص

۴۷۱ - قرآن کا دائمی منشور (ج ٦): مولانا سید صفدر حسین نجفی

لاهور: مصباح القرآن ترست، ۱۴۱۴ ه ۱۲۵ روپیه، ۳۶۶ ص

۴۷۲ - قرآن کا دائمی منشور (جلد هفتم): مولانا سید صفدر حسین نجفی

لاهور: مصباح القرآن ترست ۱۴۱۶ ه ۱۲۵ روپیه، ۳۷۲ ص

● **تفسیر نور: شیخ محسن قرائتی**

۴۷۳ - تفسیر نور: مولانا محمد علی فاضل

مشتمل بر سورۂ حمد، بقره، آل عمران و النساء

لاهور: مصباح القرآن ترست، ۲۰۰۱م، ۲۵۰روپیه، ۷۵۳ ص

● **تکامل فهم بشری: عبدالکریم سروش**

۴۷۴ - تکامل فهم بشری: سید منظور حیدر

ده مقاله: تکامل فهم بشری ، فهم دین و علم الکلام جدید، دین - ذاتی و عرضی، دین - اقلّی و اکثری

لاهور: اظهار سنز، ۲۱۶ ص

● **تنبیه الغافلین: علامه بهاء الدین ترمذی**

۴۷۵ - تنبیه المسلمین: شیخ غلام حسین انجم دنیوری

عنوانات: علم کی فضیلت اور تلاش ، فضیلت علم وعلماء، نماز کی فضیلت، زکواۃ، شطرنج، بهشت و دوزخ، عالم اور متعلّم کی فضیلت، همسائے اور مهمان کا احترام .

گلگت: انجمن امداد المسلمین، ۱۹۹۱م، ۲۴ روپیه، ۹۸ ص

● **توبه: آیة الله سید عبدالحسین دستغیب (م ۱۳۶۰ هـ ش)**

۴۷۶ - توبه: مولانا عابد عسکری

یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله توبة نصوحا کی تفسیر

لاهور: امامیه، پبلی کیشنز، ۹۰ ص

● **توضیح المسائل: آیة الله روح الله خمینی (م ۱۹۸۹م)**

۴۷۷ - توضیح المسائل: مولانا سید ظهور الحسن بهریلوی

لاهور: ادارۂ حمایت اسلام، ۲۴ روپیه، ۳۷۴ ص

● **توقیع مبارک: شوقی آفندی**

۴۷۸ - توقیع مبارک: عباس علی بت

ترجمۂ مکتوب آفندی برای اهل بها به ممالک شرق

دهلی: محفل محلی بهائیانِ هندو پاکستان و برما، ۱۹۵۳م، ۵۵ ص

● **تیغ برهنه: حضرت باهو سلطان (م ۱۱۰۲ هـ)**

۴۷۹ - تیغ برهنه: دکتر کے بی نسیم

لاهور: حضرت سلطان باهو اکیدمی، ۱۹۹۲م، ۸۸ص

● **جذب القلوب الی دیار المحبوب: شیخ عبدالحق محدّث دهلوی**

۴۸۰ - راحت القلوب: عرفان علی

کراچی: مدینه پبلشنگ کمپنی، ۳۸۸ ص

● **جن و شیطان: علی رضا رجالی تهرانی**

۴۸۱ - جن و شیطان: مظهر حسین همدانی

هفت باب: شیطان اور جن کی خلقت اور حقیقت، جن اور شیطان کے اوصاف، انسان کا ازلی دشمن، جنون اور شیطانون کے بارے مین حکایات، شیطان کے کارنامے شیطان کے پهندے شیطان سے جنگ لرنے کے طریقے

لاهور: امامیه پبلی کیشنز، ۱۹۹۸م، ۲۲۳ ص

● **جواب لیکچر جناب قادیان: میرزا محمود زرقانی**

۴۸۲ – جواب لیکچر قادیان: سید مصطفی رومی

جواب لیکچر میرزا غلام احمد قادیانی (م ۱۹۰۸م) بنیان گزار فرقه «احمدیه» که در لاهور داده

دهلی: بهائی پبلشنگ کمیتی، ۱۹۴۶م، ۵۲ ص

● **: علی اکبر مظاهری**

۴۸۳ – جوان اور شریک حیات کا انتخاب: نثار احمد زین پوری

هفت باب: شادی کی فضیلت، کس سن مین شادی کرین، شادی مین عجلت کـ فوائـد اور تاخیر کـ نقصانات، شادی مین مشکلات اور رکاوتین، شریک حیات کـ انتخاب کـ معیار، انتخاب منگنی کراچی، کتاب مرکز، ۲۲۷ص

● **جواهر احکام: عبدالحمید اشراق خاوری**

۴۸۴ – جواهر احکام: سید محفوظ الحق علمی

تفصیلات احکام بهائی

کراچی: بهائی پبلشنگ ترست، ۱۰۵ ص

● **جهاد: آیة الله مرتضی مطهری (م ۱۹۷۹م)**

۴۸۵ – جهاد: حافظ اقبال حسین جاوید

سرگودها: ادارهٔ پاسبان بهلوال، ۱۹۹۵م، ۳۰ روپیه، ۱۵۲ ص

● **جهان بینی اسلامی: آیة الله مرتضی مطهری (م ۱۹۷۹م)**

۴۸۶ – اسلام اور کائنات

عنوانات: انسان اور ایمان، الهی تصور کائنات، وحی و نبوت، انسان – قرآن کی نظر مین، معاشره و تاریخ، ابدی زندگی اور اخروی زندگی

لاهور: ادارهٔ منهاج الصالحین، ۲۰۰ روپیه، ۶۲۰ ص

۴۸۷ – هدف زندگی: کوثر عباس حیدری

ترجمه تنها پنج درس: تخلیق کا مرکز، انفرادی اور اجتماعی اخلاق کی بنیاد، مـذهب اور کائناتی تصور، ایمان اور انسانی کمال، اسلام کا اصلی هدف

لاهور: امامیه پبلی کیشنز، ۲۰۰۰م، ۸۳ ص

● **: علی دوانی**

۴۸۸ – چند خواتین کا کردار – قرآن مجید کی نظر مین: عابد عسکری

لاهور: امامیه پبلی کیشنز، ۱۹۹۴م، ۲۰ روپیه، ۷۷ ص

● **: ناصر آراسته**

۴۸۹ – چور درویش: سید حسن عباس

کراچی: همدرد فاوندیشن، ۱۹۹۳م، ۲۰ روپیه، ۱۲ ص

● **چهار درویش: امیر خسرو دهلوی (م ۷۲۵ ھ)**

۴۹۰ - چهار درویش: شیخ محمد جان شاد

کانپور: مطبع نامی، ۱۳۱۰ ھ

● **چهل حدیث: جواد محدثی**

۴۹۱ - انسانی نفسیات: مولانا سید افتخار حسین نقوی

راولپندی: تحریک جعفریه پاکستان، ۱۹۹۷م، ۱۵ ص

● **حدائق الاخیار: محمد صادق صدقی فرغانی**

۴۹۲ - تلقین مرشد کامل: شیخ محمد بشیر

اقوال صوفیا

لاهور: شیخ محمد بشیر اینڈ سنز، ۲۱ روپیه، ۲۸۸ص

● **حدیقه سلطانیه: سید العلماء مولانا سید حسین (م ۱۲۷۳ھ)**

۴۹۳ - تحفة العارفین: سید امداد حسن

ترجمه خلاصه توحید، نبوت و عدل

دهلی: مطبع یوسفی، ۱۳۰۹ ھ ۱۵۶ ص

مفتی میر محمد عباس (م ۱۳۰۶ ھ) قطعه تاریخ گفت :

حدیقه هـ جو سلطانیه مشهور — ملّخص اسکـ هین یه چند اجزا

اگر وه هـ حسین ابن علی سـ — تو امداد حسن سـ هـ یه نسخه

بدیها هوگئی تاریخ اسکی — لکها تحفه رساله عارفون کا

(۱۳۰۹ھ)

● **حضرت امام مهدی علیه السلام**

۴۹۴ - حضرت امام مهدی علیه السلام

عنوانات: دوسرے مذاهب اور عقیده حضرت مهدیؑ اسلامی روایات اور عقیده حضرت مهدی، اهلسنت کی روایتین، شیعه حدیثین، نواب اربعه، غیبت کـ منفی اور مثبت آثار، ظهور کـ وقت کا تعین، قیام امام علیه السلام

فیض آباد (هند): نور اسلام، ۱۹۸۶م، ۸۸ ص

● **: آیة الله احمد صابری همدانی**

۴۹۵ - حضرت حجّت - امام حسین علیه السلام کی نظر مین: سید مختار حسین جعفری کشمیری

عنوانات: امام زمانه کی بشارت، مهدی - حضرت فاطمه کی اولاد مین، مهدی - حسین کی اولاد مین، امام مهدی - باره امامون مین سـ حضرت مهدی کی پهچان، حضرت کـ ظهور کـ بعد، حضرت کی مدت حکومت

قم: انصاریان، ۱۴۱۱ ھ ۴۸ ص

● **حقیقت اسلام: قاضی ثناء الله پانی پتی**

۴۹۶ - تاج اعظم: مولانا قادری قیام الدین حسینی

در این رساله متوجه به حقوق العباد کرده
ملتان: جامعه نعمة الرحیم حسین آگاهی، ۱۲۸ ص

● **حلیه شریف: قاضی محمد ثناء الله پانی پتی (م ۱۲۲۵ ھ)**

۴۹۷ – شمائل و اخلاق نبی صلی الله علیه و آله وسلم: محمود الحسن عارفمترجم تحقیق و تخریج روایات کرده است، هیجده فصل دارد:
حلیه مبارک، عقل نبوی، اخلاق نبوی، حسن معاشرت، حلم و عفو، حیا، صبر، رحمت و شفقت، تواضع، شجاعت و بسالت، خوف الهی، استغفار، قصر امل، زهد فی الدنیا، هیبت و کلام و سکوت، عبادت
لاهور: نفیس اکیدمی الکریم مارکیت، جولائی ۱۹۹۸م، ۱۲۰ روپیه، ۱۸۹ ص

● **حیاة النفس (عربی): شیخ احمد احسایی (م ۱۲۲۳ ھ)**

● **حیاة النفس (فارسی): سید محمد کاظم رشتی (م ۱۲۵۹ ھ)**

۴۹۸ – (اردو ترجمه) حیاة النفس: سید کاظم علی رسا
کرمان: کتابخانهٔ ابراهیمیه ایران، ۱۳۹۶ ھ / ۱۹۷۶ م، ۹۵ ص

● **حلیة المتّقین: ملا محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰ ھ)**

۴۹۹ – حیات جاوید: مولانا محمد مصطفی بن مولانا سید محمد حسین
مولانا مقبول احمد دهلوی (م ۱۳۴۰ ھ) کـ ترجمه کا خلاصه
لکهنو: نظامی پریس، ۷۲ ص

● **حیاة القلوب فی زیارة المحبوب: مخدوم محمد هاشم سندهی**

۵۰۰ – حیاة القلوب فی زیارة المحبوب: حافظ خلیل الرحمن مظاهری
فقه حنفی: احکام حج
کراچی: دارالکتب النعمانیه نعمانی منزل، ۴۷۹ ص

● **خاور دور و انقلاب اسلامی: مسیح مهاجرانی**

۵۰۱ – اسلامی انقلاب اور اقوام عالم کا مستقبل: مولانا شیخ مسرو رحسن مبارک پوری
برای شناسایی درباره انقلاب اسلامی برای خارجیان
عنوانات: گذشته صدی مین اسلامی انقلاب کی گهری جرین، ایران مین اسلام متانـ کی لهر، درباری اسلام، جمهوری اسلامی کا نظام حکومت،
تهران: سازمان تبلیغات اسلامی ایران، ۱۴۰۵ ھ، ۲۳۸ ص

● **خصائص حسینیه: شیخ جعفر شوستری (م ۱۳۰۳ ھ)**

۵۰۲ – نور العین: میرزا احمد حسین
لکهنو: مطبع اثناعشری، ۱۳۱۵ ھ، ۳۷۶ ص

● **خداشناسی: آیة الله ناصر مکارم شیرازی**

۵۰۳ – خداشناسی: عندلیب زهرا موسوی
ده سبق دربارهٔ خداشناسی

تهران: بعثت فاوندیشن، ۱۳۰۸ ھ / ۱۹۸۸م، ۱۰ روپیه، ۷۹ ص

● **خزینة الاصفیاء: مفتی غلام سرور لاهوری (م ۱۳۰۷ ھ)**

۵۰۴ - خزینة الاصفیاء: محمد ظهیر الدین بهتی

ترجمهٔ مخزن چهارم و پنجم

لاهور: مکتبهٔ نبویه، ۱۹۹۴م

● **خلاصة المناقب: نور الدین جعفر بدخشی (م ۷۹۷ ھ)**

۵۰۵ - زبدة المناقب: دکتر سیده اشرف ظفر

مشتمل است بر احوال و آثار سید علی همدانی

کراچی: الندوة الاسلامیه نوربخشیه، ۱۹۹۳م، ۱۴۰ روپیه، ۲۳۰ ص

● **خلیل خدا: سیده جیلا روی**

۵۰۶ - خلیل خدا: عابدعسکری

تذکرهٔ سیدنا ابراهیم علیه السلام

کراچی: اهلبیت فاوندیشن، ۱۶ ص

● **خود سازی: ابراهیم امینی**

۵۰۷ - خود سازی یعنی تزکیه اور تهذیب نفس: سید اختر عباس

قم: انصاریان ایران، ۱۹۹۷م، ۳۳۳ص

«د، ذ»

● **دار الآخرة: آیة الله سید عبدالحسین دستغیب (م ۱۳۶۰ ھ ش)**

۵۰۸ - جنت: مولانا ریاض حسین جعفری

لاهور: ادارهٔ منهاج الصالحین، ۲۰۰۳م، ۱۵۰ روپیه، ۴۰۳ ص

۵۰۹ - نصائح: مولانا ریاض حسین جعفری

تفسیر سورهٔ قمر

عنوانات: هر حالت مین بسم الله کو ورد زبان بنالین، محمد و آل محمد علیهم السلام کی مودة بهت برا سهارا هے - عمر کے قیمتی سرمائے کو ضائع مت کرین، نعمتون کے بارے مین بازپرسی کیجائے گی خدائی رحیم نے جهنم کو کیون پیدا کیا - متقین کون هین »

لاهور: اداره منهاج الصالحین، ۲۰۰۳ م، ۱۳۵ روپیه، ۳۰۲ ص

● **داستان راستان: آیة الله مرتضیٰ مطهری، (م ۱۹۷۹م)**

۵۱۰ - سچی کهانیان (حصه اول): سید اختر مهدی

ایران: سازمان تبلیغات اسلامی تهران، ۱۴۰۵ ھ / ۱۹۸۵م، ۲۶۴ ص

● **داستانهای پراگنده: آیة الله سید عبدالحسین دستغیب (م ۱۳۶۰ ھ ش)**

۵۱۱ - بکهرے موتی (جلد اول): جمال احمد شهیدی

کراچی: خراسان بک سنتر، ۶۰ روپیه، ۲۴۰ ص

۵۱۲ - بکھرنے موتی (جلد دوم): جمال احمد شهیدی

موت کے بعد اچھے اور بُرے اعمال کے اثرات اور اسباب پر بعض چشم دیدگواہ

کراچی: خراسان بک سنتر، ۲۳۰ ص

● **داستانهای شگفت: آیة الله سید عبدالحسین دستغیب(م ۱۳۶۰ه‍ ش)**

۵۱۳ - حیرت‌انگیز واقعات: مولانا سید محمد باقر چوراسی

عنوانات: صدقه موت کو تال دیتا ہے موت کے وقت قرآن کی تلاوت، علماء کی کرامت، مشتبہ لقمے سے پرہیز، قرآن مجید سے توسّل اور خوشحالی مین عجلت، زیارت عاشورا سے ردّ بلا

کراچی: کتاب مرکز، ۳۸۴ ص

● **رحلة بالقطار (عربی)**

● **دختری در قطار (فارسی): سید صادق شفای زاده**

۵۱۴ - ترین مین ایک لڑکی: اظهر حسن خان

ایک اخلاقی ناول

لاهور: امامیه پبلی کیشنز، ۳۶ ص

● **درس اخلاق: علی اکبر فروتن**

۵۱۵ - درس اخلاق:

اسباق اخلاقی برای اطفال بهائی

کراچی: بهائی پبلشنگ ترست، ۲۶ ص

● **در معرفت مذاهب اهل تصوّف: سید علی همدانی (م ۷۸۶ ه‍)**

۵۱۶ - رساله در معرفت مذاهب اهل تصوف: اعجاز حسین غریبی

ترجمه مع متن، تذکره اهل تصوف که در دوازده گروه‌اند:

اول: حبیبیه ششم: حلولیه، یازدهم : الهامیه

دوازدهم: مذهب ائمه اثنا عشر که بطریق حق تعالی باشند.

کراچی: جامعه اسلامیه صوفیه امامیه نوربخشیه، ۱۹۹۹م، ۲۶ ص

● **دنیا - در نهج البلاغة:**

۵۱۷ - دنیا -- نهج البلاغة کی روشنی مین: سید مهدی شمس الدین

کراچی: باب العلم فاوندیشن، ۱۴۱۸ ه‍ ۱۷۸ ص

● **دیوان چلاسی: مولانا شیخ غلام النصیر المعروف به بابا چلاسی**

۵۱۸ - دیوان چلاسی: سید عمران شاه

ایبت آباد، ۱۳۱۷ ه‍ ۲۲۴ ص

● **ذخیره خوارزم شاهی: حکیم اسماعیل بن الحسن محمد احمد حسین الجرجانی**

۵۱۹ - ذخیره خوارزم شاهی: هادی حسین خان مراد آبادی

علم طب، مشتمل است بر ده حصه

عنواتات: تعریف، منفعت علم طب، نگاه رکھنا تندرسی کا، استخراج مرض، ذکر مین پتون اور ان کـ احوال اور علاج مین، دواؤن و مرکب کابیان اور بطور قرابادین کـ خواص امزجه

لکھنو: نولکشور پریس، ۱۸۷۸م، ۱۲۹۵ ھ ۱۹۲۲ ص

منشی بھگواندیال عاقل تاریخ طبع گفت :

گشت شائع عجب کتاب بزرگ — کوست گویا سفینهٔ حکمت

گفت تاریخ طبع او عاقل — این چه نیکو خزینهٔ حکمت

(۱۲۹۵ ھ)

● **ذریعة الوصول الی جناب الرسول صلی الله علیه وآله وسلم: مخدوم محمد هاشم سندهی (م ۱۱۷۳ ھ)**

۵۲۰ - ذریعة الوصول الی جناب الرسول صلی الله علیه وآله وسلم: مولانا محمد یوسف لدهیانوی

در فضیلت درود شریف

کراچی: مکتبهٔ لدهیانوی بنوری تاون

«ر - ز»

● **راحت القلوب: خواجه نظام الدین اولیاء (م ۷۲۵ ھ)**

۵۲۱ - راحت القلوب: ملا واحدی دهلوی

تهذیب: خواجه عابد نظامی

ملفوظات حضرت بابا مسعود گنج شکر

لاهور: ضیاء القرآن پبلی کیشنز، ۲۴ روپیه، ۱۷۵ ص

● **رباعیات بابا طاهر: بابا طاهر عریان**

۵۲۲ - ترجمهٔ رباعیات بابا طاهر :

ترجمه مع متن

لاهور: ملک نذیر احمد، ۴۸ ص

● **رجعت: آقای محمد خادمی شیرازی**

۵۲۳ - رجعت - حکومت خاندان رسالت: حافظ اقبال حسین جاوید

جهنگ: ولی العصر ترست رتّه مّته، ۱۴۰۹ ھ / ۱۹۸۹م، ۷۵ روپیه، ۲۷۴ ص

● **رسالت قرآن: آیة الله جواد آملی**

۵۲۴ - قرآن کا پیغام: سید ریاض حسین صفوی

پیغام قرآن دربارهٔ هدایت، معرفت، معاشرت، اقتصاد و سیاست

لاهور: مصباح القرن ترست، ۱۹۹۷م، ۳۰ روپیه، ۹۶ ص

● **رسائل حضرت شاه همدان: سید علی همدانی (م ۷۸۶ ھ)**

۵۲۵ – رسائل حضرت شاه همدان: غلام حسن حسنو

شش رساله: تلقینیه، همدانیه، عقبات، درویشیه، داودیه، ذکریه

لاهور: اداره معارف سهروردیه، ۱۰۰ روپیه، ۱۳۰ ص

● **الاصول العشره (عربی): شیخ نجم الدین کبری**

● **رساله ده قاعده (فارسی): سید علی همدانی (م ۷۸۶ ھ)**

۵۲۶ – اهل تصوف کا دستور العمل – رساله ده قاعده: غلام حسن نوربخشی

اسلام آباد: شاه همدان پبلی کیشنز، ۱۹۹۵ م، ۳۰ روپیه، ۲۴ ص

● **رساله رفع الاختلاف: شاه سید محمد نور بخش (م ۸۶۹ ھ)**

۵۲۷ – آئین طریقت: شیخ سجاد حسین حسینی

بلتستان: وحدت پبلی کیشنز، ۱۹۹۲م، ۲۴ روپیه، ۷۵ ص

● **رساله معمور داشتن اوقات: شاه محمد کاظم قلندر (م ۱۲۲۱ ھ)**

لکهنو: حسن پرنتنگ پریس، ۱۳۶۰ھ / ۱۹۴۱م.

۵۲۸ – معمور داشتن اوقات: مولانا شاه حافظ علی حیدر قلندر (م ۱۳٦٦ ھ)

● **روایت نور: محمد صححتی سرد رودی**

۵۲۹ – محدث نوری (رح): نثار احمد زین پوری

احوال و آثار میرزا حسین نوری طبرسی (م ۱۳۲۰ ھ) صاحب فصل الخطاب فی تحریف کتاب ربّ الارباب و مستدرک الوسائل

قم: انصاریان، ۱۴۱۴ ھ ۱۶۳ ص

● **روحی شریف: حضرت سلطان باهو (م۱۱۰۲ ھ)**

۵۳۰ – روحی شریف: الطاف حسین قادری

لاهور: نوری بکڈپو: ۱۹۷۹م، ۱۶ ص

● **روضة الشهداء: کمال الدین حسن بن علی سبزواری (م ۹۱۰ ھ)**

۵۳۱ – روضة الشهداء: سید امیر حسن امیر (م ۱۹۱۰م)

پدر نسیم امروهوی

اشعار فارسی روضة را به اشعار اردو ترجمه کرده

● **زندگانی حضرت زینب (ع): آیة الله سید عبدالحسین دستغیب**

۵۳۲ – زندگانی حضرت زینب: مولانا احمد علی حیدری

جهنگ: ولی العصر ترست رته متہ، ۱۹۹۰م، ۱۷۸ ص

● **زندگانی حضرت فاطمه: آیة الله سید عبدالحسین دستغیب**

۵۳۳ – زندگانی حضرت فاطمه: مولانا احمد علی حیدری

جهنگ: ولی العصر ترست رته متہ، ۱۹۹۰م، ۴۰۵ ص

● **زندگانی فاطمه الزهراء: دکتر سید جعفر شهیدی**

۵۳۴ - حیات فاطمه سلام الله علیها: سید حسنین عباس گردیزی

اسلام آباد: مرکز تحقیقات اسلامی، پوست بکس: ۱۲۷۴، ۲۰۰۳ م، ۱۲۰ روپیه، ۲۸۰ ص

● **زواهر الافکار شرح جواهر الاسرار: حافظ شاه علی انور(م ۱۹۴۰م)**

۵۳۵ - زواهر الافکار: مولانا شاه محمد تقی حیدر قلندر

جواهر الاسرار از تصانیف شیخ مقیم هروی است. این کتاب بعض اشکالات داشت حافظ شاه علی انور جوابات این اشکالات بزبان فارسی نوشت

ترجمه مع متن

لکهنو: اصحح المطابع، ۱۳۴۱ ه / ۱۹۲۲م، ۱۱۶ ص

● **زاد المعاد: علامه محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰ ه)**

۵۳۶ - زادالعاقبت: ذوالفقار علی رضوی (م ۱۸۲۴ م)

ترجمه خلاصه زاد المعاد

«س - ش - ص - ط - ع - غ»

● **سحاب رحمت: علامه عباس اسماعیلی**

۵۳۷ - سردار کربلا: پروفیسر مظهر حسین

لاهور: اداره منهاج الصالحین، ۳۰۰روپیه، ۸۶۰ ص

● **سخن: آیة الله مرتضی مطهری (م ۱۹۷۹م)**

۵۳۸ - سخن: ایم .ا.انصاری

عنوانات: تقوی، آثار تقوی، امر بالمعروف و نهی عن المنکر کی حقیقت، اسلام مین اجتهاد کا مقام، احیای فکر دینی، امام علی اور اصول عدل، اسلام مین عدل کی اهمیت، خدا کے رازق هونے کا مطلب، اسلام اور علم، قرآن اور مطالعهٔ کائنات.

کراچی: جامعهٔ تعلیمات اسلامی، ۱۴۱۳ ه / ۱۹۹۲م، ۶۹۵ ص

● **سخنان حسین ابن علی - از مدینه تا کربلا ، جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم**

۵۳۹ - خطبات، فرمودات و مکتوبات - حسین بن علی (ع): سید علی مرتضی زیدی

بقول مصنفین :

«زیر نظر کتاب سید الشهداء حسین ابن علی علیهما السلام کے ان خطبات، فرمودات ومکتوبات کے متن، انکے ترجمه اور تشریحات پر مشتمل هے جو اپنی انقلابی تحریک کے دوران مدینه سے مکه، مکه سے کربلا او وهان اپنی شهادت تک کے درمیانه عرصه مین آپ کی زبان مبارک سے صادر هوئے یا جنهین اپنے مختلف افراد اور گروهون کے نام تحریر فرمایا

کراچی: دار الثقلین، ۲۰۰۳م، ۱۲۰ روپیه

● **سرزمین حجر: محمد صادق موسوی**

۵۴۰ – تذکرهٔ قوم ثمود:

کویته: خانهٔ فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، ۱۹۸۶م، ۱۲ روپیه

● **سرمایهٔ زبان اردو :**

۵۴۱ – گنجینهٔ زبان اردو: سید ضامن علی جلال لکهنوی

لکهنو: نولکشور پریس، ۱۸۸۰م، ۸۰۰ ص

● **سفرنامه: حضرت مخدوم جهانیان جهانگشت (م ۷۸۵ ه)**

۵۴۲ – سفر نامه: خلیفه منظور احمد

اوچ شریف: ۱۹۸۷م، ۱۴۴ ص

● **سقیفه: محمد رضا المظفر**

۵۴۳ – سقیفه: سید حسین المهدی الحسینی

قم: انصاریان، ۱۹۹۶م، ۱۹۲ ص

● **سلام بروحی: سید مهدی شجاعی**

۵۴۴ – ایثار کی سزا: امیر نساجی

درین کتاب مطلب ایثار از آیات واحادیث مربوط به «سوره هل اتی» و صوم اهلبیت علیهم السلام و صدقه دادن و افطار شان تا سه روز بصورت داستان یاد شده.

تهران: موسسهٔ الزهراء ۱۴۱۶ ه، ۲۴ ص

● **سود – در اسلام :**

۵۴۵ – سود – اسلام کی نظر مین: مولانا سید نصیر حسین نقوی (م ۱۹۸۹م)

لاهور: وفاق علمای شیعه، ۱۹۸۵م، ۵ روپیه، ۳۲ ص

● **سوگنامه آل محمد : محمد محمدی اشتهاردی**

۵۴۶ – سوگنامه آل محمد: مولانا ریاض حسین جعفری

تذکرهٔ مصائب چارده معصوم علیهم السلام

لاهور: اداره منهاج الصالحین، ۲۰۰۰م، ۲۲۵ روپیه، ۷۴۳ ص

● **سیرت آل محمد: آیة الله مرتضی مطهری (م ۱۹۷۹م)**

۵۴۷ – سیرت آل محمد: عابد عسکری

لاهور: ادارهٔ منهاج الصالحین، ۲۰۰۳م، ۳۲۰ ص

● **سید ابن طاؤس: عباس عبیری**

۵۴۸ – سید ابن طاؤس: سید مسعود اختر

علی بن ابو ابراهیم سعد الدین موسی بن جعفر (م ۶۶۴ ه) صاحب «نهج الدعوات» کی سوانح

قم: انصاریان، ۱۴۱۶ ه، ۱۰۲ ص

● **شرح الحکم العطائیه: محمد حسن جان مجددی**

۵۴۹ - شرح حکم: حضور احمد سلیم

۱۹۸۶م، ۴۸۶ ص (شرقپوری)

● **الصحیح البخاری (عربی): محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵۶ ه)**

● **شرح غوثیه (فارسی): محمد غوث پشاوری (م ۱۱۷۳ ه)**

۵۵۰ - شرح غوثیه: محمد امیر شاه گیلانی(م ۲۰۰۴م)

پشاور: مکتبة الحسن، ۱۹۹۲م، ۳۳۰ص

● **شرف الدین عاملی: مصطفی قلی زاده**

۵۵۱ - شرف الدین عاملی - نقیب اتحاد: نثار احمد زین پوری

سوانح آیة الله سید عبدالحسین شرف الدین موسوی عاملی لبنانی (م ۱۳۷۷ ه)

قم: انصاریان، ۱۴۱۶ ه، ۲۰۸ ص

● **شش الواح: حسین علی بهاء الله (م ۱۸۹۲م)**

۵۵۲ - شش الواح: سید محفوظ الحق علمی (م ۱۹۷۸م)

تفصیلات منصوبه‌های بهاء الله

کراچی: لجنه نشر و اشاعت پاکستان، ۱۹۶۱م، ۱۵۴ص

● **شیخ عبدالکریم حائری: سعید عباس زاده**

۵۵۳ - شیخ عبدالکریم حائری - بیدار محافظ: سید حسن عباس فطرت

سوانح آیة الله عبدالکریم حائری (م ۱۳۵۵ه) مؤسس حوزهٔ علمیه قم

قم: انصاریان، ۱۴۱۶ ه، ۸۷ ص

● **صبح امید: حسین فتاحی**

۵۵۴ صبح امید: سیده ش حسن

تذکرهٔ امام مهدی علیه السلام برای اطفال

کراچی: مرکز علم و عمل، ۱۴۲۴ ه، ۵۹ ص

● **صبر: آیة الله سید علی خامنه‌ای**

۵۵۵ - صبر:

صبر و اقسام صبر

کراچی: مطبوعات توحید، ۱۴۱۰ ه، ۷ روپیه، ۴۷ ص

● **صد و ده معما اسلامی: آیة الله سید محمد مهدی مرتضوی لنگرودی**

۵۵۶ - اسلامی پهیلیان: ریاض حسین جعفری ایم ا.

معماها مع جوابات - معلومات افزا

لاهور: اداره منهاج الصالحین، ۱۹۹۶م، ۹۱ ص

● **صلح کل: عبدالبها**

۵۵۷ - رساله صلح کل: سید ابوالعباس رضوی جارچوی (م ۱۹۵۸م)

ترجمهٔ مکتوب عبدالبها بنام هیگ کانفرس درباره امن عالم
کراچی: محفل ملی بهائیان پاکستان، ۲۸ ص

● **صلوات: شفیعی مازندرانی**

۵۵۸ - صلوات: مولانا سید افتخار حسین نقوی

راولپندی: تحریک جعفریهٔ پاکستان، ۱۹۹۷م، ۱۵ ص

● **طلسمات فلاطیس :**

۵۵۹ طلسمات فلاطیس : مولانا حکیم سید نظیر حسین بن سید نجف علی

خواص منازل قمر
دهلی: مطبع یوسفی، ۲۸ ص

● **طوفان نوح: مصطفی زمانی**

۵۶۰ - دنیا زیر آب: مولانا سید بشارت حسین

لاهور: امامیه کتب خانه، ۶۳ ص

● **عبقات الانوار: میر حامد حسین (م ۱۳۰۶ ه)**

۵۶۱ - نور الانوار: سید شجاعت حسین گوپالپوری

ترجمه تنها حدیث نور و ماخذات و رواة این حدیث
قم: انصاریان: دارالبشیر، ۲۰۰۱م، ۳۶۰ ص

● **عدل: محمد قطب الدین**

۵۶۲ - عدل: حافظ اقبال حسین جاوید

سرگودها: ادارهٔ پاسبان اسلام باب حیدر سیال شریف، ۱۹۸۸م، ۱۲ روپیه، ۱۰۴ ص

● **عزاداری: آیة الله محمد یزدی**

۵۶۳ - عزاداری - ایک تحقیقی جائزه :

کراچی: صندوق قرض الحسنه توحید، ۲۴ ص

● **عقائد امامیه: آیة الله جعفر سبحانی**

۵۶۴ - عقائد امامیه: سید قلب حسین رضوی

شرح اصول و ضروریات مذهب شیعه
عنوانات: اسلام مین معرفت کی راهین، توحید اور اسکے مدارج، خدا کی صفات، عدل الهی، بعثت انبیاء کی ضرورت پر دلائل، نبوت خاصه، امامت و خلافت، غیبت و ظهور، موت کے بعد کی دنیا، ایمان کفر بدعت تقیه توسل وغیره، حدیث اجتهاد اور فقه
تهران: مرکز چاپ و نشر مجمع جهانی اهلبیت ، ۱۴۲۴ ه، ۳۸۴ ص

● **علی بن ابیطالب و خلفای ثلاثه: میرزا نجم الدین شریف عسکری**

۵۶۵ - علی بن ابیطالب و خلفای ثلاثه: مولانا سید محمد عباس زیدی جلالوی

لاهور: مکتبه تعمیر ادب، ۱۹۶۹م، ۷۹ ص

● **علی در کتب اهلسنت: سید محمد باقر موسوی همدانی**

۵٦٦ - علی - کتب اهلسنت کی روشنی مین: مولانا غلام حسین عدیل

راولپندی: مدرسة باقر الشهید، ۱۹۹۶ م، ۵۰ روپیه، ۲۰۴ ص

● **عمدة الداعی (عربی): شیخ الاسلام ابوالعباس احمد بن فهد حلی**

● **عمدة الداعی (فارسی): علامه نصیر الدین محمد بن عبدالکریم انصاری**

۵٦۷ - ثمرة الساعی: مولانا محمد باقر بن مولانا غلام عباس

فلسفه دعا

عنوانات: دعا کس کو کهتے هین؟ اور اسکے فوائد اور منافع، دعا کی طرف ترغیب دلانے کا بیان، دعا قبول هونے کے اسباب، کیفیت دعا

لاهور: جارج ستیم پریس، ایک روپیه، ۴۰۸ ص

● **عوامل کنترول غرائز در زندگی انسان: آیة الله حسین مظاهری**

۵٦۸ خواهشات پر کنترول: مولانا آزاد حسین

باره ابواب: اسلام کی نظر مین انسانکی منزلت، انسان کی قدر و قیمت اور احترام، غرائز انسانی کو کنترول کرنے کے آته عوامل، اسلام مین علم کی اهمیت، غرائز کنترول کرنے مین قانون کا عمل دخل

لاهور: اداره منهاج الصالحین، ۲۰۰۴م، ۱۰۰ روپیه، ۲۳۳ ص

● **عین الحیات: علامه محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰ ه)**

۵٦۹ - روح الحیات: مولانا سید علی حسن اختر امروهوی (م ۱۹۸۹م)

کراچی: محفوظ بک ایجنسی، ۳۶ روپیه

● **عین الفقر: حضرت سلطان باهو (م ۱۱۰۲ ه)**

۵۷۰ - عین الفقر: دکتر کے بی نسیم

ترجمه مع شرح

لاهور: حضرت سلطان باهو اکیدمی، ۱۹۹۵م، ۴۵۰ ص

● **عیون اخبار الرضا (عربی): شیخ صدوق (م ۳۸۱ ه)**

● **عیون اخبار الرضا (فارسی): (جلد اول و دوم) منیر الحسن جعفری، سید تبشر رضا کاظمی (م ۲۰۰۱م)**

۵۷۱ - اسلام آباد: سید منتظر مهدی کاظمی جی ۱/ ۹، ۲۰۰۴م، ۸۲۲ص

● **غدر: غلام حسین خان**

۵۷۲ - غدر کا نتیجه: خواجه حسن نظامی

الاعتصام ۱۳ دسمبر ۱۹۸۵م، برطانوی حکومت اور بریلوی مشایخ، ص ۱۴

«ف - ق»

● **فاتح الابصار: مولانا شاه علی انور قلندر (م ۱۳۲۴ ه / ۱۹۰۶م)**

۵۷۳ – فاتح الابصار: مولانا شاه تقی حیدر قلندر (م ۱۳۵۴ ه / ۱۹۳۵م)

مشتمل است بر یازده جواب - یازده سوال از طرف چشتیه

۱ - رویت باری تعالی او در قیامت چگونه خواهد شد؟ ۲ - معرفت کمال اشیاء چگونه است؟ ۳ - حقیقت نسبت وجه چیست؟ ۴ - خداکیست؟ ۵ - محمد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که آن را حقیقت محمدی گویند چیست؟ ۶ - جبریل از کجا است؟ ۷ - شب معراج آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم را به عرش بردند یا عرش را نزد آنحضرت آوردند؟ ۸ - آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم را از خلق چرا برگزیدند و حبیب ساختند و نور او را به آدم نهادند و دیگران را محروم ساختند؟ ۹ - اگر مسئله وحدت وجود حق است پس عذاب و ثواب چیست؟ ۱۰ - اگر صاحب ارشاد جواب قائل مسئله وحدت وجود است فرق کامل و ناقص بیان فرمائید پس فرق ما بین انبیاء و اولیاء نه توان نهاد؟ ۱۱ - چیست معنی قول الآن کماکان و آنچه که در اکثر ادعیه وارد شده که سبحان من لا یتغیر بذاته و لا صفاته بحدوث الاکوان و من عرف نفسه فقد عرف ربّه ؟

ترجمه با متن

رامپور: مطبع سرکاری، ۱۳۴۰ ه / ۱۹۲۲م، ۵۴ ص (خانواده)

● **فخر الحسن: محمد فخر الدین دهلوی (م ۱۱۹۹ ه)**

۵۷۴ – فخر الحسن: پروفیسر افتخار احمد چشتی

فیصل آباد: چشتیه اکیدمی، ۱۹۹۳م

● **فخر الحسن: محمد فخر الدین دهلوی (م ۱۱۹۹ ه)**

۵۷۵ – فخر الحسن: مفتی شاه حسین گردیزی

کراچی: مکتبهٔ مهریه، ۱۹۹۴م، ۹۶ ص

● **فروغ ابدیت: آقای جعفر سبحانی**

۵۷۶ – فروغ ابدیت: مولانا سید نصیر حسین (م ۱۹۸۹م)

دربارهٔ سیرة النبی صلی الله علیه وآله وسلم

لاهور: امامیه پبلی کیشنز، ۱۳۰ روپیه، ۷۱۲ ص

فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی: غلام علی حداد عادل

۵۷۷ – عریان تهذیب اور تهذیب کی عریانی: سید ذوالفقار علی زیدی

کراچی: الحرمین پبلی کیشنز، ۱۳۱۸ ه، ۴۵ روپیه، ۱۳۲ ص

● **فلسفهٔ معجزه: محمد باقر بهبودی**

۵۷۸ – فلسفه معجزه: مولانا نیاز محمد همدانی

لاهور: مصباح الهدی پبلی کیشنز، ۱۹۹۷م، ۱۷۸ص

● **فلسفیه: ابوالقاسم بن زین العابدین کرمانی شیخی**

۵۷۹ – اسرار حق

جوابات سوالات شیخ محمد تقی فلسفی که از حکم آیة الله سید حسین بروجردی (م

۱۳۸۰ ه) از رهبر شیخیه (رهبر شاخ کرمان) ابوالقاسم کرده بودند
کراچی: کتابخانه ابراهیمیه (کرمان) شاخ پاکستان، ۵ روپیه، ۷۴ ص

● **فوائد الفواد: خواجه حسن دهلوی**

۵۸۰ - ترجمه فوائد الفواد: خواجه حسن ثانی نظامی دهلوی

ترجمه مع متن
دهلی: اردو اکادمی، ۱۹۹۰م، ۱۰۸۸ ص

● **فیوضات ربّانیه: مولانا شیخ غلام النصیر چلاسی**

۵۸۱ - فیوضات ربّانیه: محمد بشیر خان فوق دهلوی

مثنوی اخلاقی و دینی و عرفانی در ۲۲ مقاله
ایبت آباد: ۱۴۱۶ ه، ۸۵ روپیه، ۳۰۹ ص

● **قبسات: سید عادل علوی**

۵۸۲ - خورشید فقاهت: اصغر اعجاز جلالپوری

تهران: کتابخانهٔ حضرت آیة الله مرعشی، ۱۹۹۶م، ۲۰۴ ص

● **قصیده: نعمت الله ولی، شاه (م ۸۳۴ ه)**

۵۸۳ - پیشینگوئی - هندوستان مین بادشاهت: خلیق احمد

ترجمه مع متن
سهارنپور: شیخ زاهد حسن

● **قصیده اطیب النغم (عربی): شاه ولی الله دهلوی (م ۱۱۷۶ه)**

شرح قصیده (فارسی): شاه ولی الله دهلوی

۵۸۴ - قصیده اطیب النغم: پیر محمد کرم شاه الازهری

لاهور: ضیاء القرآن پبلی کیشنز، ۳۰ روپیه، ۲۲۲ ص

● **قصیده برده (عربی): محمد شرف الدین البوصیری**

قصیدهٔ بُرده (فارسی): عبدالرحمن جامی(م ۸۹۸ ه)

۵۸۵ - ترجمه قصیده برده: محمد فیاض الدین نظامی

ترجمه مع متن
لاهور: مکتبهٔ نبویه: ۹۲ ص

● **قصیدهٔ عطار: عطار، فرید الدین (م ۶۲۷ ه)**

۵۸۶ - قصیده عطار: محمد سراج الحق مچهلی شهری

ترجمهٔ منظوم مع متن
اله آباد: اداره انیس اردو، ۱۳۷۶ ه، ۸۰ ص

● **قلب قرآن: آیة الله سید محمد هاشم دستغیب شیرازی**

۵۸۷ - قلب قرآن: مولانا ریاض حسین قدوسی

تفسیر سورهٔ یسین

جهنگ: ولی العصر ترست رتّه متّه، ۱۴۱۱ ه / ۱۹۹۱ م، ۲۶۹ ص

● **قول المختار فی مسئلة الجبر و الاختیار: شاه علی انور قلندر (م ۱۹۰۶م)**

۵۸۸ – قول المختار: مولانا شاه تقی حیدر (م ۱۹۴۰م)

اصل کتاب مشتمل است بر شش اصل، پنج تمهید و چار نکات :

اصل اول: در شرافت و جامعیت حقیقت انسانی دوم: در فضائل انسانی سوم: دربیان عناصر اربعه چهارم: دربیان نفس پنجم: در بیان قوت نفس ششم: دربیان اقسام جانداران

تمهید اول: دربیان خلقت خیر و شر دوم: حکمت آفرینش شر سوم: دربیان اخراج شر از حد رضا چهارم: اختیار عبد در افعال خویش پنجم: دربیان حکمت انقیاد

نکته اول: متعلق به خلق دوم: متعلق به کسب سوم: متعلق به قضا چهارم: متعلق به قدر

ترجمه مع متن

لکهنو: اصحح المطابع، ۱۳۴۲ ه / ۱۹۲۳ م، ۶۸۷ ص (خانواده)

● **قیامت‌شناسی: آیة الله ناصر مکارم شیرازی**

۵۸۹ – قیامت شناسی: سید خادم حسین

ایران: تهران فاوندیشن، ۱۴۱۰ ه / ۱۹۹۰م، ۱۰ روپیه، ۲۴ ص

«ک – گ»

● **کاشف الحق: سید علی کریسی (بلتستانی)**

۵۹۰ – کاشف الحق: محمد حسن نجفی

خود نوشت سید علی کریسی که نوربخشی بود شیعیت اختیار کرد در کهرمنگ و شگر تبلیغ کرد و علی الاکثر نوربخشیها به تبلیغش مذهب شیعه اختیار کردند.

۱۰ روپیه، ۲۰۳ ص

● **کتاب المحبت: حضرت سلطان باهو (م ۱۱۰۲ ه)**

۵۹۱ – کتاب المحبت :

لاهور: حضرت سلطان باهو اکیدمی، ۱۹۹۶م، ۱۱۲ ص

● **کریما: شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی**

۵۹۲ – کریما سعدی: صاحبزاده ابوالحسن واحد رضوی

اتک: اداره ریاض العلم آستانه عالیه فیض آباد شریف محمد نگر ۲۵ روپیه، ۸۰ ص

● **کشف الاسرار: آیة الله روح الله خمینی (م ۱۹۸۹م)**

۵۹۳ – عقائد الابرار: مولانا کاظم حسین اثیر جاروی

خلاصه کشف الاسرار

جهنگ: سلطان باهو پرنتنگ پریس، ۱۵ روپیه، ۱۳۷ ص

● **کشف الاسرار: حضرت سلطان باهو (م ۱۱۰۲ ه)**

۵۹۴ – کشف الاسرار: دکتر کـــ بی. نسیم

ترجمه مع شرح
لاهور: حضرت سلطان باهو اکیدمی، ۱۹۹۵م، ۴۶ ص

● **کشف الدقائق عن رموز الحقائق: حافظ شاه علی انور قلندر (م ۱۳۲۴ ھ / ۱۹۰۶م)**

۵۹۵ - کشف الدقائق: شاه تقی حیدر قلندر (م ۱۹۴۰م)

این کتاب مشتمل است بر مسائل تصوف و سلوک یعنی جوابات نوزده سوال خود می‌نویسد این جوابات سوالات بعضی اصدقااند برخی اصفیاء که به سوی احقر علی انور فرستاده آرزوی نگارش جواب کردند بعضی سوالات این است :
مرتبه ذات چیست؟ درمیان مشاهده و مکاشفه و تجلّی چه فرق است؟ موحّد را بعد کمالیت رتبه وحدت چه حاصل شود؟ دل چیست؟ توحید چیست؟ مواطن تحقیق چند اشیاء بوده‌اند؟ جائیکه جبرئیل بصورت وحیه کلبی متمثل می‌شدند صورت اصلی وحیه کجا می‌رفت و این صورت نوعی جبرئیل کجا می‌شد؟ حقیقت آدم چیست؟ نبوت افضل است یا ولایت و آنچه بعض گفته‌اند که ولایت افضل است معنی این چیست؟
رامپور: مطبع سرکاری، ۱۳۱۴ ھ / ۱۹۲۲م، ۱۰۴ ص (خانواده)

● **کشف الرین فی مسئله رفع الیدین: محمد هاشم بن عبدالغفور سندهی (م ۱۷۶۰م)**

۵۹۶ - تحقیق مسئله رفع یدین :

در نمازهای پنجگانه قبل از رکوع و بعد از رکوع رفع یدین مساوی است
لاهور: صفه پبلی کیشنز، ۶۰ روپیه ۱۷۹ ص

● **کشف المحجوب: علی بن عثمان هجویری، سید ابوالحسن**

۵۹۷ - کشف المحجوب: سید محمد فاروق القادری

مقدمه از میان محمد سلیم حماد
لاهور: فرید بک ستال، ۱۹۸۹م، (۷۶۵ + ۳) ص

۵۹۸ - کشف المحجوب (پنجابی) محمد شریف صابر

لاهور: قاضی پبلی کیشنز، ۱۹۹۶م، ۷۸۰ ص

● **کشکول کلیمی: کلیم الله ولی شاهجهان آبادی (م ۱۱۴۲ ھ)**

۵۹۹ - کشکول کلیمی: صاحبزاده محمد مستحسن فاروقی

ترجمه مع متن
دهلی، (۱۷۳ + ۳) ص

● **کلمات الصادقین: محمد صادق دهلوی همدانی**

۶۰۰ - کلمات الصادقین - دهلی مین مدفون بزرگان دین کا تذکره: لطف الله

کراچی: اداره نشر المعارف شیرستان بلدنگ مولانا دین وفائی رود، ۱۹۹۵م، ۲۰۰ روپیه، ۳۶۴ ص

● **کلمات مکنونه: حسین علی بهاء الله (م ۱۸۹۲م)**

۶۰۱ – کلمات مکنونه: سید محفوظ الحق علمی (م ۱۹۷۸م)

اسرار و رموز زندگی روحانی

کراچی: محفل مقدس روحانی ملّی بهائیان پاکستان، ۱۹۶۲م، ۷۸ص

● **کلید التوحید: حضرت سلطان باهو (م ۱۱۰۲ ھ)**

۶۰۲ – کلید التوحید: دکتر کـــی نسیم سهروردی قادری

ترجمه مع شرح

لاهور: حضرت سلطان باهو اکادمی، ۱۹۹۲م، ۱۰۰ ص

● **کلید جنت: حضرت سلطان باهو (م ۱۱۰۲ ھ)**

۶۰۳ – کلید جنت

لاهور: حضرت سلطان باهو آکادمی، ۱۹۹۶م، ۱۶۸ص

● **کلیات چلاسی: مولانا شیخ غلام النصیر**

۶۰۴ – معارف لدنیه: محمد بشیر خان فوق دهلوی، سید عمران شاه

مشتمل است بر متاع مومن، فیوضات ربّانیه، معدن التوحید، گنجینهٔ معرفت، تحائف قدسیه، ینابیع الحکمة، اسرار محبت

راولپندی، ۱۴۱۹ ھ، ۴۰۰ روپیه، ۱۷۱۲ص

● **گفتار انبیاء: محمد مهدی تاج لنگرودی**

۶۰۵ – گفتار انبیاء: مولانا سید رضی جعفر نقوی

گفتار حضرت آدم تا حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم

لاهور: مصباح القرآن ترست، ۱۹۹۰م، ۴۰ روپیه، ۲۱۲ ص

● **گفتگوهای باکمونیستها: آیة الله سید محمد شیرازی**

۶۰۶ – پهلوال: اداره پاسبان اسلام، ۲۰۰۱م، ۴۰ روپیه، ۱۴۴ص

● **گلستان سعدی :**

۶۰۷ – گلستان سعدی: غلام عباس ماهو

متن مع ترجمه و نتیجه حکایت

لاهور: مکتبه دانیال، ۲۰۰۱م، ۱۳۰ روپیه، ۳۰۳ ص

۶۰۸ – گلستان سعدی (سندهی): مولانا محمد قاسم سومرو

حیدر آباد (سند)، ۱۹۹۸م، ۹۰ روپیه، ۲۲۰ص

● **گلهای ارغوان: حاج سقا زاده مرحوم**

۶۰۹ – الله: افسر عباس زیدی

ترجمه تنها یک باب «آثار اسماء الله الحسنی »

لاهور: گلستان زهراء پبلی کیشنز، ۱۹۹۸م، ۳۵ روپیه، ۹۱ ص

● گناهان کبیرہ (جلد اول): آیۃ اللہ سید ہاشم رسولی محلاتی

٦١٠ - گناهان کبیره (ج: ١) سید محمد علی الحسینی بلتستانی

کراچی: حسن علی بکڈپو، ۱۹۹۶م، ۲۱۸ ص

٦١١ - گناهان کبیره (جلد دوم): سید محمد علی حسینی

کراچی: حسن علی بکڈپو، ۵۰ روپیہ، ۲۸۶ص

٦١٢ - گناهان کبیره (جلد سوم) سید محمد علی حسینی

کراچی: مکتبۃ الزہراء، ۱۴۱۱ ھ / ۱۹۹۰م، ۵۵ روپیہ، ۳۱۰ ص

● گناہشناسی: شیخ محسن قرائتی

٦١٣ - گناهشناسی: سید حیدر علی سرسوی

گناہ کی شناخت اور اس سے بچنے کے طریقہ، قرآنی تعلیمات پر ایک جامع گفتگو

کراچی: حسین بن روح پبلی کیشنز، ۱۴۲۳ ھ ۴۶ ص

● گنج الاسرار: حضرت سلطان باہو (م ۱۱۰۲ ھ)

٦١٤ - گنج الاسرار: دکتر کے بی نسیم

ترجمہ مع شرح

لاہور: حضرت سلطان باہو اکادمی، ۱۹۹۲م، (۵۴ + ۱) ص

«ل - م»

● لقاء اللہ: آقای جواد ملکی تبریزی

٦١٥ - الله سے ملاقات: علامه محمد صادق حیدری

لاہور: معارف اہلبیت ترست، ۲۶۳ ص

● لقاء اللہ: حسن مصطفوی

٦١٦ - لقاء الله: سید نیاز محمد همدانی

منازل سلوک و عرفان

لاہور: مجلس تعلیم القرآن، ۱۳۷ ص

● لوح ابن ذئب: حسین علی بہاء اللہ (م ۱۸۹۲م)

٦١٧ - لوح ابن ذئب :

کراچی: محفل مقدس روحانی ملی بہائیان، ۱۲۵ ص

● لؤلؤ و مرجان: شیخ حسین نوری طبرسی (م ۱۳۲۰ ھ)

٦١٨ - آداب اهل منبر: سید سعید حیدر زیدی

عنوانات: ذاکری مین ریاکے خطرات، روایات مین دروغ کی مذمت، جھوتی روایات پرھنے کے نمونے احادیث کی اقسام، جھوتی روایات کی روک تھام کے سلسلے مین علماء کا فریضہ، دروغ پر مشتمل کتب کا حکم

کراچی: دار الثقافۃ الاسلامیہ، ۱۴۱۸ ھ / ۱۹۹۸م، ۳۵۰ ص

● **مادیت و کمیونزم: محمد خالد فاروقی**

٦١٩ – آیة الله ناصر مکارم شیرازی کی کتاب کا ترجمه

کراچی: دار الثقافة الاسلامیه، ١٩٨٧م، ١٠٦ص

● **ماموریت برای وطنم: محمد رضا شاه پهلوی**

٦٢٠ – اپنے وطن کے لئے:

خود نوشت محمد رضا شاه پهلوی

کراچی: سفارت خانه ایران در پاکستان، ١٩٦٣م، ٥٠٣ ص

● **مبانی اعتقاد در اسلام: سید مجتبی موسوی**

٦٢١ – خداشناسی: نجم عشروی

١٤٠٥ ه، ٥٦ ص

● **مبدأی آفرینش: دکتر محمد صادقی**

٦٢٢ – مبدأی آفرینش – ماده یا خدا: محمد خالد فاروقی

کراچی: سازمان توحید، ١٤٠٩ ه / ١٩٨٩م، ١٣٢ ص

● **مثنوی معنوی: رومی، مولوی، جلال الدین (م ٦٧٢ ه)**

٦٢٣ – صدای نوری: علامه محمد فیض احمد اویسی

ترجمه و شرح جلد ششم

بهاولپور: مکتبه اویسیه سیرانی رود، ١٦٠ روپیه، ٦٤٢ ص

● **مجالس المومنین: قاضی نور الله شوستری (م ١٠١٩ ه)**

٦٢٤ – ترجمهٔ مجالس: سخاوت علی سید آف آگره (خورشید خاور)

● **مجالسته النبی صلی الله علیه وآله وسلم: حضرت سلطان باهو (م ١١٠٢ ه)**

٦٢٥ – مجالسته النبی صلی الله علیه وآله وسلم: دکتر کے بی نسیم

لاهور: ١٩٩٥م، ٨٨ ص

● **مجاهدات الاولیاء(فارسی): شاه تراب علی قلندر (م ١٢٦٦ ه / ١٨٥٧م)**

لکهنو: حسن برقی پریس: ١٢٩٣ ه / ١٨٧٦م

٦٢٦ – ترجمه مجاهدات الاولیاء: مولانا شاه محمد تقی حیدر قلندر

ترجمه چاپ نشده بخط مترجم در کتب خانه انوریه خانقاه کاظمیه در کاکور موجود است (خانواده)

● **مجمع المعارف: حاجی مرزا ابوالحسن شعرانی**

٦٢٧ – مجمع المعارف: سید رضا حسین رضوی

دوازده باب، ترجمه خلاصه، درباره موت و بعد از موت

فیصل آباد، ٦٤ ص

● **مجموعة الاسرار: عبدالنبی شامی**

٦٢٨ – مکتوبات شریف: مشتاق احمد بهتی

لاهور: حضرت شیخ عبدالنبی شامی ترست، ۱۹۸۶م، (۱۶ + ۸۳۲) ص

● **مجموعهٔ هفت رسائل قلندر :**

٦٢٩ هفت رسائل درج ذیل مع اسم مصنف

۱ - رساله بیعت رضوان از شاه باسط علی قلندر اله آبادی

۲ - رساله مصقلة الاولیاء شرح مراة القلندریه از عبدالرحمن قلندرثانی

۳ - رساله شهود المقربین از شاه عبدالرحمن قلندر ثانی

۴ - مراقبة الوجود: سید فضل علی هرگامی

۵ - رساله یقظة النائمین: سید محمد حامد هرگامی

۶ - رساله تصوف: سید محمد حامد هرگامی

۷ - رساله دیگر: سید محمد حامد هرگامی

ترجمه مع متن

لکهنو: حسن پرنتنگ پریس، ۷۰ ص

● **ذخیرة الملوک: سید علی همدانی (م ۷۸۶ ھ)**

٦٣٠ - محاسن السلوک: محمد ریاض قادری

لاهور: قادریه بکس، ۱۹۸۶م / ۱۴۰۶ ھ، ۳۸۸ ص

٦٣٠ (١) - صحیفة السلوک: مولانا صدر الدین الرفاعی المجددی

راولپندی: مدنی پبلی کیشنز، ۴۵۴ ص

● **مختصر الاحکام: آیة الله سید محمد رضا گلپایگانی (م ۱۴۱۴ ھ)**

٦٣١ - مختصر الاحکام :

لاهور: مصباح الهدی پبلی کیشنز، ۱۴۱۰ ھ، ۲۴۶ ص

● **مختصر الاحکام: آیة الله شیخ محمد فاضل لنکرانی**

٦٣٢ - مختصر الاحکام :

۲۵۸ ص

● **مرآة الحقایق: شیخ عبدالحق محدث دهلوی (م ۱۰۵۲ ھ)**

٦٣٣ - مرآة الحقائق: برکت علی منشی

رامپور: مطبع عزیزی، ۱۳۲۲ ھ، ۱۶۸ ص

● **مراة المحققین : امام علی شاه مکان شریفی**

٦٣٤ - مراة المحققین :

ترجمه مع متن

شرقپور: دار المبلغین، ۱۱۶ص

● **مزدک: دکتر خیال امروهوی**

٦٣٥ - مزدک: ترجمه تلخیص مقاله برای Ph.D از دانشگاه تهران

لاهور: کلاسیک، ۱۹۸۷م، ۸۰ ص

● **مسائل بانوان: م. وحیدی**

● **آسان مسائل (اردو): طلعت سیده**

٦٣٦ – عورت تن جا مخصوص مسئله (سندهی): غلام رضا سریوال

حیدرآباد:امامیه پبلی‌کیشنزشعبه‌خواتین سند قدم‌گاه مولیٰ علی، ١٤١٥ھ / ١٩٩٤م،٩٥ص

● **مسجد نمونه: حجة الاسلام رحیم نوبهار**

٦٣٧ – مثالی مسجد: فیاض حسین مطهری

«اسلام مین مثالی مسجد وه هے جو زندگی کے مختلف شعبون مثلاً عبادتی، تربیتی، تهذیبی، تمدنی، سیاسی اور دفاعی امور مین اهم کردار اداکرتے»

عنوانات: مثالی مسجد کی خصوصیات، مثالی مسجد کی عبادتی خصوصات، مثالی مسجد کی تربیتی خصوصیات، مثالی مسجد کے چند ثقافتی پهلو، مسجد ـ مرکز مشاورت، مسجد اور احیای اقدار، مسجد اور اجتماعی وحدت، مسجد اور حکومت، مسجد اور دفاع، مثالی مسجد بنانے کے لئے موثر اسباب، مسجد کو مثالی بنانے مین امام جماعت کا کردار

راولپندی: زیدی اینڈ کمپنی، ٢٠٠٢م، ٤٠ روپیه، ٧٠ ص

● **هفت بند کاشی: محتشم کاشانی (م ٩٩٦ھ)**

٦٣٨ – مطلع انوار – شرح هفت بند کاشی: نواب حیدر میرزا نبیره نواب تفضل حسین خان

لکهنو: مطبع اثنا عشری، ١٣٠٧ ھ، ٣٥ ص

● **مظالم: آیة الله سید عبد الحسین دستغیب**

٦٣٩ – مظالم: طالب موسوی

کراچی: وزارت حسین ترست، ١٤١٦ ھ / ١٩٩٦م، ٢١٩ ص

● **معاد: آیة الله سید عبدالحسین دستغیب**

٦٤٠ – معاد: مولانا شیخ علی ارشاد نجفی

تذکره مناظر بوقت نزع و ما بعد موت

تهران: سازمان تبلیغات، ١٥٠ ریال، ٢٣٦ ص

● **معارج النبوة: معین الدین فراهی**

٦٤١ – اظهار کمال محمدی (پنجابی) جلد سوم :

ترجمه منظوم پنجابی

امرتسر: مطبع وزیر هند، ١٣٣١ ھ، ١١٨ ص

● **معارف از قرآن: آیة الله سید عبدالحسین دستغیب**

٦٤٢ – معارف از قرآن: آزاد حسین

تفسیر تنها سوره حدید (زیر چاپ)

لاهور: اداره منهاج الصالحین، ٤٨٠ ص

● **معاش السالکین: شاه سید محمد نوربخش (م ۸۶۹ھ)**

٦٤٣ - معاش السالکین: مولانا غلام حسن

لاهور: ندوه اسلامیه نوربخشیه

● **معصوم سوم - حضرت فاطمة الزهراء: سید مهدی آیة اللهی**

٦٤٤ - معصومین کا تعارف: محمد افضل حیدری

قم: انصاریان، ۱۳۷۱ (هـ ش)، ۲۴ ص

● **مفتاح العارفین: حضرت سلطان باهو (م ۱۱۰۲ ھ)**

٦٤٥ - مفتاح العارفین :

ترجمه مع متن

لاهور: حضرت سلطان باهو اکادمی، ۱۹۹۶م (۱ + ۱۷۱) ص

● **مقالات مطهری: آیة الله مرتضی مطهری (م ۱۹۷۹م)**

٦٤٦ - مقالات مطهری: محمد فضل حق

کراچی: جامعهٔ تعلیمات اسلامی، ۱۹۹۶م، ۱۲۸ ص

● **مقام امام**

٦٤٧ - مقام امام علیه السلام: عبدالعلی عالمپوری

لاهور: اداره منهاج الحسین، ۱۹۹۶م، ۱۵۲ ص

● **مقولات تصوف: شیخ محمد ابراهیم**

٦٤٨ - مقولات تصوف: ممتاز میرزا

کراچی: دادابهائی فاوندیشن، ۱۹۸۴م، ۴۴ ص

● **مکتوبات: مجدد الف ثانی (م ۱۰۳۴ھ)**

٦٤٩ - مکتوبات حضرت مجدد الف ثانی: مولانا سید زوار حسین شاه

ترجمه مکتوبات از یکم تا ۱۷۱، تعارف مکتوب الیهم نیز دارد

کراچی: اداره مجددیه، ۶۰ روپیه، ۳۹۹ ص

● **٦٥٠ - گنجینه انوار رحمانی :**

ترجمه تنها چهل مکتوب

لاهور: اسلامی دکان کشمیری بازار، ۱۳۳۰ ھ

٦٥١ - الطاف رحمانی ترجمه اردو مکتوبات امام ربانی: مولانا محمد حسین بن مولانا قادربخش ساکن احمد آباد، ضلع جهلم

ترجمهٔ فقط بیست مکتوب

راولپندی: امام الدین تاجر کتب، ۱۳۱۴ ھ (تذکره خیریه)

● **مکتوبات مهاروی: امام بخش مهاروی**

٦٥٢ - مکتوبات مهاروی: پروفیسر عبدالغفور

فیصل آباد: چشتیه اکادمی، ۱۹۹۵م، ۵۴۶ ص

● **مناقب الحضرات: شیخ محمد امین بدخشی**

٦٥٣ – مناقب الحضرات حصه سوم: صاحبزاده معین نظامی

تذکرهٔ شیخ آدم بنوری (م ۱۶۶۳م)

آزاد کشمیر: خانقاه فتحیه گلهار کوتلی، ۲۰۰۲م، ۵۱۴ ص

● **مناهج السیر: شاه ابوالخیر فاروقی مجددی**

٦٥٤ – مدارج الخیر: محمد نعیم الله خان خیالی

دهلی: حضرت شاه ابوالخیر اکادمی، ۱۹۸۳م، ۱۲۸ ص

● **منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر: آیة الله صافی گلپایگانی**

٦٥٥ – جمال منتظر: مولانا نثار احمد زین پوری

دهلی: اداره عقیله بنی هاشم، ۲۰۰۳م / ۱۴۲۴ هـ ۸۲۵ ص

● **منهاج الرشاد: آیة الله سید حسین بروجردی (م ۱۳۸۰ هـ)**

٦٥٦ – اساس الاسلام: مولانا سید ابن حسن نجفی

لاهور: کتب خانه حسینیه، ۴۰ پیسه، ۳۲ ص

● **منهاج العارفین: سید علی همدانی (م ۷۸۶ هـ)**

٦٥٧ – اقوال زرین حضرت امام کبیر: سید حسن شاه شگری

کراچی: ادارة الصفه، ۱۹۹۵م، ۱۸ ص

● **من و سلویٰ: مفتی میر محمد عباس (م ۱۳۰۶ هـ)**

٦٥٨ – صراط مستقیم: مولانا حاجی غلام علی (م ۱۳٦۳ هـ)

بحث درباره تقلید و عدم تقلید

آغاز: شرع از قول اهلبیت عصمت است. لیک فهمش جای صرف همت است

لکهنو: مطبع تصویر عالم، ۱۳۲۲ هـ ۲۲ ص

● **مواعظ عددیه: آیة الله علی مشکینی**

٦٥٩ – هدیة الشیعه: محمد حسین جعفری

کراچی: حسن علی بکدپو، ۴۹۴ ص

«ن – و»

● **نامهٔ آدمیت: میرزا حسن الحائری الاحقاقی**

٦٦٠ – نامه آدمیت: محمد ابوالحسن موسوی مشهدی

رساله عرفانی

اسلام آباد: دار التبلیغ الجعفریه، ۱۴۱۲ هـ ۱۲۱ ص

● **نامه شیعیان: میرزا حسن الحائری الاحقاقی**

٦٦١ – مصباح العقائد: مولانا ناصر حسین نجفی

فیصل آباد: مبلغ اعظم اکادمی، ۲۵۶ص

● **نجم دری: اسفند یار بختیاری (م ۱۹۷۵م)**

٦٦٢ - نجم دری: دکتر صابر آفاقی

یادداشتهای اسفندیار بختیاری، حالات و واقعات سفر تبلیغی مبلّغه بهائیت مس مارتهاروت (م ۱۹۳۹م)

کراچی: محفل روحانی ملی بهائیان پاکستان

● **نخبة العوارف شرح خطبة العوارف: مولانا حافظ شاه علی انور**

خطبه العوارف از شیخ شهاب الدین سهروردی (م ۶۳۲ ھ)

٦٦٣ - ترجمه نخبة العوارف: مولانا تقی حیدر قلندر (م ۱۹۴۰م) (خانواده)

ترجمه مع متن

لکهنو: مطبع اصحح المطابع، ۱۳۴۲ ھ / ۱۹۲۲م، ۸۴ ص (خانواده)

● **ندای اعلی: سید علی محمد باب (م ۱۸۵۰م)**

٦٦٤ - ندای اعلیٰ : سید محمد وارث همدانی

ترجمه منتخب اقتباسات الواح و آثار سید علی محمد باب

لاهور: بهائی پبلشنگ ترست، ۱۹۸۵م، ۷۲ ص

● **نظری اجمالی در دیانت بهائی: احمد یزدانی**

٦٦٥ - دین بهائی پر ایک نظر: عباس علی بت

نئی دهلی: بهائی پبلشنگ ترست، ۱۲۴ ص

● **نفس‌شناسی : شاه سید محمد نور بخش (م ۸۶۹ ھ)**

٦٦٦ - نفس شناسی: سید حسن شاه شگری

ترجمه مع متن

کراچی: ادارة الصفه جامعه اسلامیه صوفیه امامیه نوربخشیه، ۱۴۱۶ ھ / ۱۹۹۵م، ۴۳ ص

● **نگاهی به انقلاب اسلامی در سایهٔ قرآن: آقای محسن قرائتی**

٦٦٧ - قرآن اور اسلامی انقلاب: سید فیاض حسین نقوی

لاهور: خانهٔ فرهنگ جمهوری اسلامی ایران ، ۱۹۸۶م، ۶۴ ص

● **نور وحدت: نصیر الدین چراغ دهلوی**

٦٦٨ - نور هدایت: محمد سلیم جمالی

ملتان: جمال اکادمی، ۴۰ ص

● **نوریه سلطانیه: شیخ عبدالحق محدث دهلوی (م ۱۶۴۲م)**

چاپ مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد

٦٦٩ - رساله نوریه سلطانیه: محمد غضنفر علی ورائچ

لاهور: مغربی پاکستان اردو اکادمی، ۱۹۹۸م، ۷۰ روپیه، ۶۴ ص

● **واقعات رشیدی: مولوی رشید الدین ابن مفتی خلیل الدین خان (م ۱۸۸۲م)**

۶۷۰ - واقعات رشیدی: شاه تقی حیدر قلندر

واقعات باطنی و مشاهدات عالم - مولوی رشید الدین بفرمائش مولانا شاه علی اکبر قلندر (م ۱۳۱۴ ھ) به زبان فارسی نوشت)

لکھنو: همدم برقی پریس، ۱۹۲۳ م، ۴۰ص

● **واقعات قرآن: محمد رضا اکبری**

۶۷۱ - واقعات قرآن: سید ذوالفقار علی زیدی

کراچی: الحرمین پبلشرز، ۲۰۰۰م، ۱۰۰ روپیه، ۱۴۸ص

● **وحدت اسلامی: آیة الله روح الله خمینی (م ۱۹۸۹م)**

۶۷۲ وحدت اسلامی: ثاقب نقوی

تهران: اداره نشر و آثار امام خمینی ،۱۹۹۴م

● **وسائل المحبین: علامه علاالدین ترمذی**

۶۷۳ - انور الصالحین: احمد نواز شاکر

ملتان: جامعهٔ شهید مطهری، ۲۰۰۲م، ۱۰۰ روپیه، ۲۵۶ص

● **وصیت نامه: آیة الله سید شهاب الدین مرعشی (م ۱۴۱۱ ھ)**

۶۷۴ - وصیت نامه :

۲۰۰۲م، ۲۰ روپیه، ۳۴ ص

● **ولایت در قرن: آیة الله جواد آملی**

۶۷۵ - ولایت در قرآن: ثاقب نقوی

لاهور: مصباح الهدی ترست، ۱۹۹۷م، ۲۷۹ص

● **ولایت و علم امام: آیة الله سید حسن حجت**

۶۷۶ - امام و علم غیب: آزاد حسین

لاهور: اداره منهاج الصالحین، ۲۸۴ص

«ھ - ی»

● **هفت وادی و چهار وادی: حسین علی بهاء الله (م ۱۸۹۲م)**

۶۷۷ - هفت وادی و چهار وادی :

تصوف و عرفان

کراچی: بهائی پبلشنگ ترست، ۷۲ ص

● **یاد حسین (ع): علامه مزمّل حسین**

۶۷۸ - یاد حسین: عابد عسکری

لاهور: بعثت فاوندیشن، ۲۵ روپیه، ۹۵ ص

ضمیمہ

● : آیة الله ابراهیم امینی

٦٧٩ - اهلبیت کی علمی مرجعیت: مجمع جهانی اهلبیت

لاهور: بعثت فاوندیشن، ۱۴۱۳ ھ / ۱۹۹۲م، ۵۲ ص

● چهل اسرار: سید علی همدانی (م ۷۸۶ ھ)

٦٨٠ - منشور ملک عشق: دکتر غازی محمد نعیم

ترجمه منظوم

اسلام آباد: شاه همدان پبلی‌کیشنز، ۱۹۹۷م، ۱۰۴ ص

● : سید رضا حسینی نسب

٦٨١: خاک پر سجده - مقصد، اهمیت، حقیقت: سید سعید حیدر زیدی

عنوانات: زمین اور نباتات پر سجده کے دلائل، خاک پر سجده کرنے لیے پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم کا فرمان، کربلا کی خاک پر سجده

کراچی: دارالثقافة الاسلامیه، ۱۴۱۲ ھ / ۱۹۹۲م، ۸۵ ص

● دعا: دکتر علی شریعتی

٦٨٢ - دعا مین آگهی، عشق، حاجت اور جهاد: سید محمد موسی رضوی

در نشریه سپوتنک لاهور در شماره ماه دسامبر ۲۰۰۴ چاپ شده است صفحات ۲۳ تا ۵۹

● کتاب الفتوة: میر سید علی همدانی (م ۷۸۶ ھ)

٦٨٣ - کتاب الفتوة: عارف حسین

ترجمه مع متن

سکردو: مدرسه شاه همدان صوفیه نوربخشیه، ۱۹۹۹م، ۱۰۳ص

منابع *

۱ - خانواده: خانواده کاظمیه کی ادبی خدمات از دکتر عمر الدین کمال، نئی دهلی نمبر ۲: عادل پبلی کیشنز، ۱۲۳۵ کلان محل، ۱۹۹۷م

۲ - خورشید: خورشید خاور - تذکره علماء هندو پاک: علامه سید سعید اختر رضوی گوپالپور: معارف پبلی کیشنز، باقر گنج ضلع سیوان (بهار - هند) ۲۰۰۲م

*****

* - اکثر کتب معرفی شده در این مقاله را شخصاً بررسی کرده‌ام ؛ البته چند کتابی که رأساً رؤیت نکرده‌ام در قوسین منابع را ذکر کرده‌ام .

دکتر محمد مهدی توسلی *

معرفی سه نسخهٔ خطی طبقات اکبری

چکیده :

خواجه نظام الدین از برجسته‌ترین مورّخان دورهٔ تیموریان هند مولّف طبقات اکبری است. به گفتهٔ مآثر الامرا اوّل تاریخی است که احوال جمیع سلاطین اسلام سواد اعظم هندوستان را جامع است. تا آخر سال سی و هشتم اکبری مطابق ۱۰۰۲ هجری وقایع و احوال هند به تحریر در آورد.

در حدود پنجاه نسخهٔ خطی در کتابخانه‌های معتبر جهان موجود است. سه نسخهٔ از میان آنها عبارتند از مجموعهٔ شیرانی لاهور به شماره ۱۳۲۳ / ۴۳۷۴، باز از مجموعهٔ شیرانی به شماره ۵۱ و نسخه خطی دانشگاه تهران با شماره ۵۳۲۲.

سبک نگارش هر سه نسخه یکی است و به سبک نگارش فارسی امروز ایران نزدیکتر است. اطلاعات سودمندی در زمینهٔ تاریخ طبقات اکبری، سبب تألیف، منابع طبقات، تدوین مطالب، محتویات، سبک نویسندگی، ارزش تاریخی و مجملی از تاریخ نویسی فارسی در شبه قاره به دست داده شده است.

***

مقدمه

در سال ۹۶ هجری محمد بن قاسم سند را تحت تصرف در آورد و دولت مسلمانان به وجود آمد. از آنجا که ایرانیان جزء لشکریان وی بودند، زبان فارسی نیز به این منطقه وارد شد.

در چچ نامه آمده است که شخصی به نام ابو صابر همدانی که بالشکر

---

* - عضو هیأت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان - ایران

اسلامی آمده بود، با پرچم در جلوی فیلان ایستاده بود.[۱]

ابن حوقل می‌نویسد که در سند و ملتان، سندی و عربی رواج داشت و در مکران، مکرانی و فارسی.[۲]

فرمانروایان بعدی **سند**، یعنی خاندانهای سمه، ارغون، ترخان، کلهوره و تالپوران و حتی نوّابانی که در دورهٔ حکومت تیموریان متأخر (۱۱۱۹ - ۱۲۴۹ هجری) که از طرف دولت مرکزی منصوب شده به سند می‌آمدند، به زبان فارسی تکلّم می‌کردند و از مروّجان زبان و ادب فارسی بودند. حکمرانان تالپور با پادشاهان قاجار ایران روابط دوستانه داشتند و خود نیز شاعر و ادب دوست بودند. نامها و کلام ایشان در تذکرهٔ **مقالات الشعراء** و **تکملهٔ مقالات الشعرا** آمده است.[۳]

منطقه **سند** مدیون شاعران ونویسندگان و عالمان و دانشمندانی است که برای تفهیم و تشریح کتب درسی و آموختن انشانویسی و رسایل و علوم زمان و خدمت به فرهنگ و ادب فارسی، کتاب‌ها و دیوان‌ها تألیف کردند؛ از جمله می‌توان آثار زیر را نام برد که امروزه از منابع غنی و ارزشمند زبان و ادب و فرهنگ فارسی در شبه قاره است:

فرهنگ رشیدی، منتخب اللغات، منشات نمکین، انشای هرکرن، مفتاح المخزن، شرح الاسرار، شرح مثنوی، ترخان نامه، تاریخ طاهری، مظهر شاهجهانی، ذخیرةالخواتین، حدیقة الاولیا، تذکره مشایخ سیوستان، چنیسر نامه، زیبا و نگار (سسی و پنون)، مقالات الشعرا، تکملهٔ مقالات الشعرا، معلومات الافاق، رشحات‌الفنون، چچ نامه، تحفة الکرام.

منابع ارزشمند دیگری که در خارج از سند و در سرزمین‌های دیگر شبه‌قاره در همین خصوص به رشتهٔ تحریر درآمد، و در بیشتر آنها فصلی به ذکر تاریخ و فرهنگ سند اختصاص یافته، کتابها و تذکره‌های معروفی است که در گنجینه‌های نسخ خطی سرتاسر شبه قاره و حتی کشورهای همجوار منطقه نگهداری می‌شود؛ مانند: تاریخ فرشته، تاریخ الفی، منتخب التواریخ، طبقات اکبری.

تاریخ نویسی در شبه قاره

سلطنت تیموریان هند (۹۳۲ - ۱۲۷۴ هجری)، درست پس از بیست و یک سال از انقراض تیموریان ترکستان و ایران و افغانستان (۹۱۱ هجری) شکل گرفت و در سده‌های بعد به دست جانشینان بابر مانند همایون (۹۳۷ - ۹۴۷ و ۹۶۲ - ۹۶۳ هجری)، اکبر (۹۶۳ - ۱۰۱۴ هجری)، جهانگیر (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷ هجری) و شاهجهان (۱۰۳۷ - ۱۰۶۷ هجری) وسعت وقدرت وشوکتی فراوان یافت و به ویژه در زمان آخرین و بزرگترین امیران این سلسله ادب دوست و هنر پرور، یعنی اورنگ زیب (۱۰۶۷ - ۱۱۱۸ هجری) از لحاظ شکوه و اعتلا به بالاترین نقطهٔ اوج رسید. (۴)

تاریخ نویسی در زمان تیموریان هند، یکی از متداول‌ترین فعالیت‌های دربار امیران و شاهزادگان شبه قاره بود. در این دوره کتاب‌های بسیار ارزشمندی در خصوص تاریخ شبه قاره به رشتهٔ تحریر در آمد. زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره بر اثر بُروز تمایلات اجتماعی درمیان مردم به تدریج دگرگونی هایی یافت وگسترش پیداکرد. نثر فارسی در این زمان به سبب عشق و علاقهٔ سلاطین و امیران و بزرگان به زبان و ادب فارسی و فرهنگ و هنر ایرانی در سراسر شبه‌قاره گسترده شد. هم در این دوره بود که دربارها محل تجمع بسیاری از سخنوران و سرایندگان و هنرمندان شد و نام‌های ایرانی مانند جهاندار، شهریار، کام بخش، فرخ سیر وغیره برای شاهزادگان انتخاب گردید و ماه‌های ایرانی از فروردین تا اسفند درگاهشماری رسمی به کار گرفته شد.

تأسیس فرمانروایی تیموریان هند - که از لحاظ فرهنگی از فرهنگ درخشان ایرانی نشأت گرفته بود - سرزمین شبه قاره را به صورت بزرگترین کانون دانشمندان، سخنوران، نویسندگان وهنرمندان ایرانی و هندی در آورد؛ به گونه‌ای که گاه شمارگویندگان و نویسندگان فارسی گوی و فارسی زبان در دربار آنان بیشتر و حتی چند برابر شمارهٔ آنان در ایران بود. به همین سبب امروز همهٔ اسناد تاریخی درباره دورهٔ اسلامی شبه قاره - همچنان که قبلاً نام بعضی از آنها ذکر شد - به زبان فارسی است.

طبقات اکبری

مهمترین کتاب در تاریخ شبه قاره در دوران اسلامی است که به همّت خواجه نظام الدین احمد هروی، در سال ۱۰۰۲ تألیف شده است.

خواجه نظام الدین از برجسته‌ترین مورخان دوره تیموریان هند است که اندکی پیش از مرگ خود، طبقات اکبری را تألیف نموده است. ویژگی‌های اثر عبارتند از: شرح احوال مؤلف، سبب تألیف، منابع، محتویات، سبک نگارش و ارزش تاریخی و دیگر خصوصیات آن، که دکتر آفتاب اصغر، محقق و استاد زبان و ادبیات فارسی و رئیس پیشین بخش فارسی دانشگاه پنجاب لاهور، به طور مشروح در کتاب معروف خود به نام تاریخ نویسی در هند پاکستان [۵]، آورده است. وی می‌نویسد که کتاب طبقات اکبری، مورد تحسین مورخین بعدی قرار گرفت و منبع فیض والهام بسیاری از تواریخ مانند تاریخ بدائونی و تاریخ فرشته گردید.

صمصام الدوله شهنوازخان، صاحب مآثر الامرا، در این خصوص می‌نویسد: «طبقات اکبری تألیف اوست. تا آخر سال سی و هشتم اکبری، مطابق ۱۰۰۲ هجری وقایع و احوال هندوستان [را] به تحریر درآورد. چون بررسی و دقت در تنقیح اخبار و سعی تام به فراهم کردن مواد به‌کار برده و دمساز تألیف آن بوده اعتبار تمام دارد و آن اول تاریخی است که احوال جمیع سلاطین اسلام سواد اعظم هندوستان را جامع است و مأخذ تاریخ فرشته و متتبعان او، همین نسخه مرغوبه است». [۶]

آفتاب اصغر، به نقل از منتخب اللباب [۷]، دربارهٔ ارزش و اهمیّت این اثر می‌نویسد: «نظام الدین هروی که در جرگه بخشیان [مستوفیان] محمد اکبر پادشاه درآمده بود، تا سنه سی و هفت به ذکر محمد اکبر پرداخته چون نظام الدین، عمر در رکاب وبندگی محمد اکبر پادشاه صرف نموده، قول او در ذکر سوانح سلطنت عرش آشیانی (اکبر) اعتبار تمام دارد». [۸]

شرح احوال مؤلّف

خواجه نظام الدین احمد هروی، از نامدارترین مورخان عصر اکبر بود. وی از اخلاف خواجه عبداله انصاری و فرزند خواجه محمد بود که در زمان بابر

و همایون و آغاز دوران اکبر در مشاغل گوناگون خدمات شایسته‌ای انجام داد. پس از فوت پدر، نظام الدین تحت سرپرستی اکبر قرار گرفت و به خاطر لیاقت و کاردانی خود، به بالاترین مقامات آن عصر رسید. وی مورخی بنام بود و در سپاهیگری شایستگی تمام داشت. به دلیل لیاقت، به یکی از منصب‌های عالی آن زمان یعنی بخشی الممالک (مستوفی الممالک) ارتقاء یافت. بی شک اگر اجل مهلتش می‌داد، به القاب و منصب‌های بالاتری مفتخر می‌شد؛ به هر حال در سال ۱۰۰۳ هجری، در چهل و پنج سالگی، در شهر لاهور دیده از جهان فروبست.

سبب تألیف طبقات اکبری

نظام الدین در مقدمهٔ کتاب گرانسنگ خود، در علّت تألیف آن می‌نویسد: «چون سواد اعظم هندوستان که مملکتی است وسیع و مرکب از چند اقلیم اکثر ازمنه و اوقات در هر ناحیه از این مملکت وسیع فردی از افراد حکام استیلا یافته، خود را در سلطنت ملقب ساخته، فرمانروایی می‌کرد و سخن‌طرازان آن عصر در احوال دار و گیر فرمانروای همان ناحیه، تاریخ‌ها پرداخته یادگار گذاشتند؛ چنانکه تاریخ گجرات و تاریخ سند و تاریخ مالوه و تاریخ بنگاله و همچنین تاریخ اقطاع و اکناف ممالک هندوستان جدا جدا مرقوم صحائف شده و اکنون که جمع اقطار و نواحی ممالک هندوستان به تیغ جهانگشای حضرت خلیفه الهی (اکبر) مفتوح گشته به خاطر فاتر رسید که تاریخی که جامع و مشتمل بر تمامی احوال ممالک هندوستان باشد به عبارتی واضح از زمان سبکتکین که سنه سبع وستین و ثلث مائه و ابتدای ظهور اسلام در بلاد هندوستان است تا سنه اثنی و الف هجری موافق سی وهشتم سال الهی که مبدای آن از جلوس ابد قرین حضرت خلیفه الهی است، طبقه به طبقه مرقوم خامه صدق وسداد گرداند وخاتمه هر طبقه را به فتح موکب عالی آن عنون رفعت نامه مفاخر است اتصال دهد، آنگاه مجملی از جمیع فتوحات و واقعات و واردات حضرت خلیفه الهی که این مختصرتر باید به جای خویش عرضه نماید و تفصیل این اجمال، مفوض به کتاب عالی خطاب اکبر نامه است».[۹]

منابع طبقات اکبری

مؤلف در همان مقدمه، فهرست مفصلی از متون تاریخی که در تألیف طبقات اکبری، مورد استناد و رجوع وی بوده آورده است: تاریخ یمینی ،تاریخ زین‌الاخبار، روضة الصفا، تاج المآثر، طبقات ناصری، خزاین الفتوح، تغلق نامه، تاریخ فیروز شاهی، فتوحات فیروز شاهی، تاریخ مبارک شاهی، تاریخ فتوح السلاطین، تاریخ محمود شاهی، طبقات محمود شاهی، مآثر محمود شاهی، تاریخ محمدی، تاریخ بهادر شاهی، تاریخ بهمنی، تاریخ ناصری، تاریخ مظفرشاهی، تاریخ میرزا حیدر، تاریخ کشمیر، تاریخ سند، تاریخ بابری، تاریخ ابراهیم شاهی، واقعات بابری، وافعات مشتاقی، واقعات حضرت جنت آشیانی همایون بادشاه. [۱۰]

تدوین مطالب

در این خصوص دکتر آفتاب اصغر می‌نویسد:« طبقات اکبری در عهد تیموریان نخستین تاریخ مدوّن دربارهٔ سلاطین مسلمان هندوستان است که به روش جدید و بر اساس فنی تدوین شده است. این تاریخ از لحاظ روش تدوین فوق العاده اهمیت دارد وبرای تواریخ هم نوع، سرمشق ونمونه می‌باشد. شیوهٔ تدوین مطالب آن به اندازه‌ای مطلوب طبع آیندگان قرارگرفت که بسیاری از مورخان از آن پیروی کردند و حتی مورخان بزرگ، مانند بدایونی و فرشته نیز تواریخ خود را بر اساس آن تدوین کردند. طبقات اکبری مشتمل است بر یک مقدمه و خاتمه، ومتن آن به نه طبقه تقسیم شده است که هر طبقه از آن، شامل تاریخ خاصی، از سلاطین هند مانند سلاطین دهلی و سلاطین گجرات و سلاطین سند وغیره است». [۱۱]

محتویات

طبقات اکبری در بر دارندهٔ شرح دوره‌ای از تاریخ فرمانرویان مسلمان هند است که از پادشاهی امیر سبکتکین (۳۶۷ هجری) آغاز می‌شود و تا رویداد سال سی وهشتم جلوس اکبر (۱۰۰۲ هجری) پایان می یابد. این کتاب مجموعاً شامل سه مجلّد است که به ترتیب تاریخ دوران اسلامی هند پیش از تیموریان (۳۶۷ -

۹۳۲ هجری)، رویدادهای دورهٔ تیموریان هند از بابر تا پایان سال سی و هشتم جلوس اکبر (۹۳۲ - ۱۰۰۲ هجری) وتاریخ حکومت‌های مستقل محلّی از بدو تأسیس تا انقراض یا انضمام به فرمانروایی تیموریان را در بر می‌گیرد؛ این حکومت‌ها شامل طبقهٔ سلاطین دهلی از سلطان معزّ الدین غوری (۵۶۹ - ۶۰۲) تا سال ۱۰۰۲ هجری، طبقهٔ سلاطین دکن (بهمنیان، عادل شاهیان بیجاپور، قطب شاهیان گلکنده، نظام شاهیان احمد نگر)، طبقهٔ سلاطین گجرات، بنگاله، مالوه، جونپور، سند، کشمیر وملتان است. با یک بخش خاتمه، که دارای پاره‌ای اطلاعات جغرافیایی مهم دربارهٔ هنداست، کتاب پایان می‌یابد.

سبک نویسندگی

سبک نگارش کتاب از لحاظ سلاست واستحکام انشاء، از عالی‌ترین متون تاریخی وادبی دورهٔ تیموریان هند به شمار می‌رود. کتاب به سبکی ساده و روشن وگهگاه با بهره‌گیری از صنایع ادبی مانند سجع، به نگارش در آمده است. برای نمونه چند سطری آورده می‌شود:

«سپاس رفعت اساس پادشاه حقیقی را سزد که حلّ و عقد نظام عالم و ربط بنی آدم در وجود عالی و دریّدِ فرمان روایان معدلت پیشه و مملکت داران نصفت اندیشه ودیعت نهاد و استمرار و استحکام قوانین دین و دولت در مآثر جلال و جمال و لطف و قهر و رحمت و سیاست این طبقه عالی مکنون ومخزون ساخت.

«در این وقت به عرض سلطان بلبن رسانیدند که جمعی کثیر از سپاهیانی که از زمان سلطان شمس الدین مواضع در جایگیر خود یافته بودند تا امروز در تصرّف دارند، باب الخلاف بسیار است. سلطان فرمود کسانی که پیر شده‌اند و از ایشان تردد نمی‌آید، از سپاهیگری معاف باشند وبه ایشان مدد و معاش مقرر شود و زیادتی بازیافت شود. از این جهت درمیان این مردم پریشانی و اندوه پیش آمد و جمعی به خدمت امیرالامرا فخر الدین کوتوال تحفه برده حقیقت حال گفتند».

ارزش تاریخی

صاحب تاریخ نویسی در هند وپاکستان می‌نویسد:« طبقات اکبری برای وقوف به تاریخ اسلامی هند، راهنمای گرانبهایی است ومعلوماتی که دربارهٔ اوضاع سیاسی هند در عصر بعد از اسلام به دست می‌دهد، با هیچ اثر دیگر تاریخی قابل مقایسه نیست و باید گفت که اغلب کسانی که تاریخ مسلمانان هندوستان را نوشته‌اند، به طور مستقیم یا غیر مستقیم مدیون این کتاب هستند. علاوه بر اهمیت آن از لحاظ تاریخ عمومی هند اسلامی، در باب تاریخ دورهٔ استیلای تیموریان هند به خصوص درباره سلطنت درخشان اکبر، یکی از اساسی‌ترین و معتبرترین این منابع است».[۱۲] وی مهمترین و با ارزش‌ترین قسمت این تاریخ را قسمتی می‌داند که شامل حوادث دورهٔ اکبری (۹۶۳ - ۱۰۰۲) است؛ زیرا مؤلف به عنوان یکی از مقامات مهم کشوری و لشکری اکبر، همیشه و از نزدیک در جریان حوادث بوده و این قسمت را بر اساس دیده‌ها وشنیده‌ها و مشاهدات شخصی نوشته است.

نسخ خطّی و چاپی

به دلیل ارزش تاریخی و اهمّیت این اثر، بیش از پنجاه بار از روی آن استنساخ شده است ؛ این سخن با مراجعه به فهرست نسخ خطی کتابخانه‌های معتبر جهان تأیید می‌شود. معتبرترین نسخ موجود، به شرح زیر است :

- نسخهٔ موزهٔ بریتانیا، به شماره ۲۲۷۴، نستعلیق، ۱۶م، ۴۴۷ برگ
- نسخهٔ موزهٔ بریتانیا، به شماره ۲۶۲۰۹ و ۲۶۲۰۸، نستعلیق، ذیحجه ۱۰۴۹ هجری، کاتب محمد حسین ساکن تته، ۱۰ و ۳۲۱ و ۳۱۰ برگ
- نسخهٔ حیدرآباد، موزهٔ سالار جنگ، به شماره ۳۲۱ تاریخ، سدهٔ ۱۱ هجری، ۴۵۹ برگ
- جمعاً ۱۷ نسخه معتبر از طبقات اکبری در جهان شناخته شده است که به ترتیب درکشورهای زیر موجود است :
- هند: ۳ نسخه ؛ بریتانیا: ۸ نسخه؛ پاکستان: ۴ نسخه ؛کپنهاک: ۱ نسخه و تهران: ۱ نسخه
- از نظر این مقاله سه نسخه از میان آنها (شاید معتبرترین آنها) عبارتند از :

دو نسخهٔ خطی معتبر در کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب لاهور، مجموعهٔ نسخ خطی شیرانی و یک نسخه در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، مجموعهٔ نسخ خطی، نگهداری می‌شود که میکروفیلم و رو گرفت (فتوکپی) آنها در اختیار نگارنده است. مشخّصات هر سه نسخه به شرح زیر است :

نسخهٔ اول از مجموعهٔ شیرانی به شماره ۱۳۲۳ / ۴۳۷۴، به خط نستعلیق، دارای ۴۰۱ برگ است که در دهم صفر ۱۰۶۰ هجری توسط کاتب مولانا شیخ فرید تحریر شده است.

نسخهٔ دوم از مجموعه شیرانی به شماره ۵۱، به خطّ شکسته‌آمیز، دارای ۴۱۵ برگ است که در بیستم جمادی الاول ۱۰۸۶ استنساخ شده است.[۱۳]

نسخهٔ سوم از مجموعهٔ نسخ خطی دانشگاه تهران، به شماره ۵۳۲۲، به خطّ نستعلیق، دارای ۵۶۸ برگ است که احتمالاً در سال ۱۲۶۲ هجری توسط ملک میرک امام قلی استنساخ شده است .

سبک نگارش هر سه یکی است، اما سبک نگارش نسخه ۱۰۶۰ هجری که از همه قدیمی‌تر می‌باشد بسیار روان‌تر از بقیه است و به سبک نگارش فارسی امروز ایران نزدیکتر است. در دو نسخهٔ دیگر و سایر نسخه‌های خطی و چاپی که نگارنده بررسی نموده بعد از هر مطلبی بیتی یا قطعه‌ای به فراخور موضوع توسط مستنسخ یا کاتب اضافه شده که در نسخه ۱۰۶۰ هجری نیامده است. همچنین واژه‌های غیر فارسی در سایر نسخ به وفور دیده می‌شود. در نسخهٔ اصلی (قدیمی‌تر) معنای بسیاری از واژه‌ها در کنار متن آورده شده تا به فهم موضوع کمک نماید.

نتیجه :

۱ - برای تصحیح انتقادی، بهترین متن چه از نظر نگارشی و چه از لحاظ اعتبار محتوایی، نسخهٔ مربوط به ۱۰۶۰ هجری قابل بررسی و اعتماد است و به همین سبب توسط صاحب این قلم این نسخه برای تصحیح و تنقیح انتخاب شده است.

۲ - دو نسخهٔ دیگر شباهت بسیار زیادی به نسخهٔ چاپ سنگی مربوط به انجمن آسیایی بنگال دارد که در فاصلهٔ سالهای ۳۱ - ۱۹۱۳م چاپ شده است؛ نیز

شباهت به نسخهٔ چاپ سنگی نولکشور دارد که در اوده در سال ۱۲۹۲ هجری چاپ شده است. هم دو نسخهٔ خطی و هم نسخ مورد اشاره از لحاظ سبک نگارش و اضافات موضوع و قطعات و ابیات با نسخهٔ اصل تفاوت دارند.

پی نوشت‌ها :

۱ - میر علی شیر قانع تتوی، چچ نامه (تاریخ سند)، سندی ادبی بورد، ۱۹۳۷م، ص ۹

۲ - همانجا

۳ - عبد الحمید نیر نوری، سهم ارزشمند ایران در فرهنگ جهان، ج ۱۱، تهران، ۱۳۷۷، ص ۸۵۶؛ سید کمال حاج سید جوادی، ثمرات القدس، تهران، ۱۳۷۶، ص سیزده، مقدمه .

۴ - آفتاب اصغر،« سهم تیموریان بزرگ هند و پاکستان در ادب و هنر ایران»، فصلنامه دانش، شماره ۴۵، سال ۱۳۷۵، اسلام آباد، صص ۵۱ - ۶۶.

۵ - همو، تاریخ نویسی در هند و پاکستان، تیموریان بزرگ، لاهور، ۱۳۶۴ ش، صص ۱۵۵ - ۱۴۸

۶ - صمصام الدوله شهنواز خان، مآثر الامرا، کلکته، ۱۸۸۰ - ۱۸۹۰م.، ص ۶۶۲

۷ - محمد هاشم خوافی خان، منتخب اللباب، جلد ۲، ص ۲۳۷

۸ - آفتاب اصغر، پیشین، ص ۱۴۹

۹ - مقدمهٔ طبقات اکبری، چاپ کلکته، ۱۹۳۱

۱۰ - همانجا

۱۱ - آفتاب اصغر، پیشین، ص ۱۵۱

۱۲ - همانجا، ص ۱۵۴

۱۳ - احمد منزوی، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ج دهم، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد: ۱۳۶۸، ص ۳۹۹

*****

ادب امروز ایران

ساعد باقری*

قصهٔ تومور مغزی من!

نمی‌دانم رگ و ریشهٔ این ضرب المثل، فارسی است یا ترکی. اما به هر حال آن را از زبان مادرم که یک آذربایجانی اصیل است. بسیار شنیده‌ام:«هرکه گوش ایستاده باشد، حرف مربوط به خود را می‌شنود.»

مدّتها بود که من به نوعی، مصداق این ضرب المثل شده بودم. درست از روزی که آقای دکتر «ب» پزشک متخصّص مغز و اعصاب، آن نان را در دامنم گذاشت:«نه، نه! فکر نمی‌کنم ربطی به تومور داشته باشه!» همین یک جمله که ممکن بود برای یک بیمار معمولی خوشحال کننده باشد، برای من که آدمی شدیداً وسواسی و حسّاس بودم، زندگی را به مدّت چهار پنج ماه جهنّم کرد و در تمام این مدّت، در و دیوار برایم ذکر گرفت: «تومور... غدّه... سرطان مغز... عمل جرّاحی... مرگ.»

یک ماهی می‌شد که درد شقیقهٔ چپ و کشیدگی اعصاب صورت، سر و کارم را با دوا و دکتر انداخته بود. ظرف این مدت مثل نخود و لوبیا، قرص و کپسول می‌خوردم. امّا دردم کم نمی‌شد. آن روز وقتی دست آقای دکتر به نوشتن نسخه رفت، مؤدبانه گفتم:

«ببخشین آقای دکتر، چی چیه؟»

- چی، چی چیه؟

---

* - داستانهای کوتاه به کوشش عموزاده خلیلی، فریدون و احمدی، حسن ؛ تهران: سروش، ۱۳۷۶، ص ۱۲ - ۲۷

- مرضم، می‌خوام بدونم چمه.
- باید مربوط به اعصابت باشه، چیز مهمی نیس.
- ولی آقای دکتر! توی این یک ماه، قرصهای اعصاب هم زیاد خوردم. اثری نکرده.
- عجب! سابقهٔ ناراحتی چشم نداری؟
- نخیر آقای دکتر.
- سینوزیت چی؟ پیشونیت درد نمی‌کنه؟ بالای ابروت.
- نه، شقیقمه آقای دکتر.
- فقط یکیش؟
- بله، فقط یکیشه، شقیقهٔ چپ.

آقای دکتر نسخه‌های قبلی را خواست و در جزئیات آنها دقیق شد. بعد، آزمایشهایی کرد که دکترهای قبلی نکرده بودند.

- مسیر انگشتمو با چشم تعقیب کن، به راست... به چپ... حالا دستاتو بیار جلو، کف دستاتم واکن، این جوری... انگشتارو سر بالا بگیر، خب، حالا از تخت بیا پایین، سعی کن با قدمهای کوتاه و به هم چسبیده روی این ردیف موزاییک با چشم بسته راه بری... خب، کافیه!

آخر هم نور چراغ قوّه‌ای قوی را به چشمانم تاباند و از پشت چیز کوچکی شبیه به دربازکن نوشابه که مرتب آن را جلو و عقب می‌برد، زُل زد به تخم چشمهایم، معاینه‌ها که تمام و کمال به پایان رسید، آن جملهٔ کذایی و لعنتی را بر زبان آورد: «فکر نمی‌کنم ربطی به تومور داشته باشه.» وادامه داد: «حالا احتیاطاً می‌نویسم بری دوتا عکس معمولی از جمجمه و سینوسهات بگیری، بعداً اگه لازم شد، میری سیتی اسکن یه عکس رنگی هم از سرت می‌گیری. ولی فعلاً نگران نباش، چیزی نیس.»

از مطب که بیرون آمدم، عرق پیشانی و پشت گردنم را بادستمال خشک کردم و غرق در دریای خیالات به طرف محل رادیولوژی راه افتادم. افکار درهم و برهم به مغزم هجوم می‌آورد. ترکیب وحشی «تومور مغزی» بی رحمانه پرده پردهٔ مغزم را می‌جوید. به فکر عمل جراحی و باز شدن کاسهٔ سرم که می‌افتادم مو برتنم سیخ می‌شد. آن طفل معصوم، چه جرمی مرتکب شده بود

که تاوانش یتیم به دنیا آمدن بود. پنج شش ماهی تا متولد شدنش باقی بود و حتماً تا آن موقع من خلاص بودم، خلاص... سرطان مغز است، شوخی که نیست.

به همین راحتی ، یک احتمال نزدیک به صفر، برای من به صورت یقین درآمد. درد شقیقه‌ام بیشتر شده بود. با آن درد جهنّمی انتظار داشتم که ناگهان سمت چپ سرم منفجر شود. چه بهتر... این که راحت‌تر از زجر کُش شدن است.

در اتاق انتظار رادیولوژی، گوش تاگوش، آدم نشسته بود، امّا هیچ کدام از آدمهای منتظر، به اندازهٔ من دستپاچه و مضطرب نبودند. یکی پایش ضرب دیده بود، دیگری دست به کمر داشت و ناله می‌کرد. آن یکی سر و کلهٔ شکسته‌اش را چنان بلند گرفته بود که انگار مدال المپیک گرفته. برای یک لحظه مریضی خودم یادم رفت، می خواستم بگویم:«عمو! کتک خوردن که قیافه گرفتن نداره!» اما با یادآوری وضع و حال خودم، دل و دماغ شوخی را از دست دادم. در آن لحظه‌های طولانی، به حال و روز همهٔ آنها که دردشان را می‌فهمیدم و نمی‌فهمیدم، رشک بردم:«ای کاش مریضی من هم مثل مریضی اونا بود.» با آن که از خیلیها شان سنی گذشته بود، به قیافهٔ هیچ کدامشان نمی‌آمد که نگران حادثه‌ای به نام «مرگ» باشند. راستی چرا باید به جای این همه آدم مستحق‌تر برای مرگ، نوبت به من رسیده باشد؟

-گفتم نوبت شماس، نمی‌شنوین؟ بفرمایین از این طرف.

صدای بلند متصدی رادیولوژی مرا به خود آورد:«بفرمایین از این طرف.»

قبلاً هیچ وقت سر و کارم به دم و دستگاه رادیولوژی و این قبیل چیزها نیفتاده بود. وارد که شدم، همه چیز آن اتاق تاریک، به نظرم اسرارآمیز آمد. آرامش بدی در اتاق بود؛ آرامشی یادآور سکون محض و سکوت مطلق: مرگ !

باراهنمایی تکنسین رادیولوژی سرم را خم کردم و روی میز مخصوص گذاشتم. نوری قوی برای دوسه ثانیه از بغل گوشهایم رد شد ومرکز میز را روشن کرد. سپس رویم را برگرداندم و صورتم را به میز چسباندم. آن نور مرموز این بار چشمم را بیشتر خیره ساخت. در کجا خوانده بودم که لحظه‌ای پیش از مرگ، درخشش نوری نافذ، چشم آدمها را فرا می‌گیرد.

- تمومه آقا! دو روز دیگه مراجعه کنین، جواب عکستو تو بگیرین.
هر چند که تقریباً همهٔ بیمارهای جمع شده در آن اتاق برای دریافت جواب عجله داشتند، اما وضعیت من جداً اضطراری بود. تا دو روز دیگر هیچ اطمینانی نداشتم که با آن هیجان و اضطراب فوق عادی، پیشاپیش به سرای باقی نشتابم.
- خانوم ببخشین، دکتر معالج گفته وضعت حساسه، فوری جواب عکسو بیار.
- این که نمیشه این همه آدم اینجاس. قبل از شما هم خیلیها عکس گرفتن، خودتون باشین چه می‌کنین؟
- خانوم! من حرفتونو می‌فهمم. شما هم سعی کنین وضع استثنایی منو درک کنین. دکتر من مشکوک به تومورە.

به مجرّد درآمدن کلمهٔ «تومور» از دهانم، سر اغلب آدمهایی که روی صندلیهایشان لمیده بودند، به طرف من برگشت. ادامه دادم:«اگه تومور باشه، تازه بعد از این عکس باید یه عکس رنگی هم بندازم که محلّ غدّه رو مشخّص کنن. آقای دکتر گفته اگه وقت عمل یک ساعت هم این ور و اون ور بشه، توی نتیجهٔ کار، تأثیر داره. حالا خانمی کنین و یه جوری جواب عکسو همین امروز آماده کنین.
- ببینم چیکار می‌تونم براتون بکنم، اسمتون چی بود ؟
اسمم را گفتم و متصدّی رادیولوژی در جست و جوی دکتر به اتاق مخصوص رفت. در حالی که خودم را روی صندلی وِلو می‌کردم، پیرزنی را دیدم که از فرط ناتوانی رنگ به چهره نداشت و آشکارا سرش را به علامت تأسف برایم تکان می‌داد. به چه روزی افتاده بودم؛ مرده‌های زنده نما برایم دلسوزی می‌کردند! مردمیانسالی که درکنار پیرزن نشسته بود - و احتمال می‌دادم معنی تومور را هم او برایش توضیح داده باشد - پرسید:« چند سالته؟»
- بیست و هفت سال .
- زن و بچه هم داری؟
- زن آره، ولی بچه، هی !
- هی یعنی تو راهه؟
- آره

نفهمیدم در جوابهای کوتاه من چه رازی نهفته بود که ناگهان صدای سمفونی نُچ نُچ یک عدهٔ جماعت شریف و دلسوز درهم آمیخت. لابد فکر می‌کردند که اگر نچ نچ نکنند، در وظیفهٔ انسانیشان نسبت به یک بیمار ناامید و رو به موت، اهمال کرده‌اند. ترحّمشان حالم را به هم می‌زد. خانم متصدّی از اُتاق بیرون آمد و از آن وضعیت ناخوشایند نجاتم داد.

- یه خورده منتظر باشین، خیلی طول نمی‌کشه.

خدا خدا می‌کردم که طرف، جواب عکس را به فارسی بنویسد. انگلیسیم هیچ خوب نبود. بعد از ربع ساعتی دکتر رادیولوژی پاکت بزرگی را به خانم متصدّی داد و زیرلب چیزی گفت که هر چه دقّت کردم، برایم مفهوم نشد. خانم نیز پاکت بزرگ را با لبخندی تحویلم داد. به نظرم این لبخند هم در حکم همان دلسوزیهای مشمئزکننده آمد. حتماً دکتر وضعیت خطرناک مرا به خانم اطلاع داده و او لازم دیده که از یک مریض مردنی دلجویی شود. رویم نمی‌شد همان جا نتیجهٔ عکس را بخوانم .جیبم را برای پرداخت مخارج رادیولوژی سبک کردم و بیرون زده و نزده، تکیه به دیوار ساختمان رادیولوژی دادم و نتیجهٔ عکس را خواندم.

دو سه سطر اول مربوط به سلام و علیک و تقدیم و احترامات فائقه بود و گزارش مربوط به سینوسها که طبیعی است وکوچک است و ورم ندارد الی آخر. درگزارش مربوط به عکس جمجمه هم تا سطر آخر، صحبت از طبیعی بودن فشار داخلی جمجمه بود و بعضی اصطلاحات که سر از آن در نمی‌آوردم. اما می‌توانستم بفهمم که بیانگر سر سلامتی صاحب عکس است. خوش خوشان رسیدم به سطر آخر که دیدم واویلا، خودش است:«در سمت چپ جمجمه، اسکلروز استخوانی به چشم می‌خورد. با آرزوی سعادت: دکتر...»

اسکلروز! اسکلروز دیگر چه صیغه‌ای بود؟ گفتم ببین غده چه وضعی پیدا کرده که از شدت سفتی تبدیل به استخوان شده! بیخود نیست که دارد شقیقه‌ام را می‌ترکاند. از رادیو لوژی تا مطب دکتر خیلی فاصله نبود، اما از ترس تعطیل مطب، سوار تاکسی شدم و موقعی رسیدم که دکتر داشت در ماشینش را باز می‌کرد. با شتاب خود را به او رساندم.

- آقای دکتر! گرفتم... ببخشین، سلام !

- چی چی رو گرفتی ؟
- عکس رو آقای دکتر! نوشته... نوشته، اجازه بدین ایناها...
- فردا جانم، فردا!
- ولی آقای دکتر، تو رو خدا، من تا فردا..
- بابا جان نمی‌بینی مطب تعطیله ما از دست شماها نباید یه لحظه استراحت داشته باشیم ؟
- آخه آقای دکتر! یه چیزی نوشته که باید زودتر ببینین. خواهش می‌کنم.
- بده ببینم !
-.....
-.....
- خب، که چی؟
- هیچی دیگه، ملاحظه می‌فرمایین که، نوشته اسکل... اسکل...
- اسکلروز. چیز مهمی نیس جانم، فردا بیا مطب، عکسها روهم بیار خودم ببینم، جوابش لازم نیس.
- ولی آقای دکتر...
- درماشین نبود که به رویم بسته شد، در امید بود:«که این طور، اگه چیز مهمی نیس، پس چرا می‌گه فردا عکسها رو بیار خودم ببینم؟ آخه لا مصّب، چی می‌شد همین حالا....»

به گریه افتادم. همان جا لب جوی آب نشستم و سعی کردم خود را دلداری دهم: «قسمته دیگه... قسمت ما هم این طوری بوده... اقلا خدا کنه زودتر کلکم کنده شه، زجر کُش شدن بد چیزیه.»

سفری ذهنی هم به مراسم تشییع جنازه ومجلس ختم وشب چهلم کردم: جیغ و داد... پاشوم پسرم... جواب بچه تو... مجلس به یاد بود جنّت مکان... مجلس دیگر از طرف... منعقد... دور و نزدیک... قدم رنجه... خوب و سر بزیر... آزار و مورچه... بخت زن... طفلک یتیم... ای دنیا تف!... غم آخر... بزرگان فامیل... دعوای ترتیب اسمها در پای اعلامیه... دنبال مداح... می‌گه دو تومن می‌گیرم... قرض خواستن پدر شانه خالی کردن ماهرانهٔ عمو... کرکره‌های پایین... کرکره‌های بالا... فاتحه!

رفتن به خانه با حال عجیب و غریبی که ظرف این سه چهار ساعت پیدا کرده بودم، اصلاً صلاح نبود. چشمهای پُف کرده‌ام هم می‌توانست بُروز مسأله‌ای مهم را پیش زنم لو بدهد. حال و حوصلهٔ لاپوشانی و «من بمیرم قضیهٔ چیه» «و همکلاسی سابقم مرده، دوتا بچه داره عین ماه» و هزار و یک دوزوکلک دیگر را نداشتم.

زنگی به خانه زدم و به هر جان کندنی بود، سعی کردم با صدایی آرام و مطمئن، توضیحاتم را ردیف کنم که دکتر گفته چیز مهمی نیست و داروهایی نوشته و در داروخانه به همدورهٔ سربازیم برخورد کرده‌ام و او اصرار دارد که امشب به خانه‌اش بروم و رفقای دیگر هم هستند و حرفهای دیگر. دست آخر هم گفتم که سعی خواهم کرد آخر شب خود را برسانم اگر نیامدم، نگران نباشد.

حالا کجا باید می‌رفتم؟ با این حال روز، خانهٔ اقوام که نمی‌شد رفت. آدرس منزل اغلب همکارانم را هم نمی‌شناختم. باید جایی را پیدا می‌کردم که بشود حسابی عقدهٔ دل را خالی کرد:« ... رفقا... دوستان... اون یکی نه! زنش بد عنقه... این یکی هم نه! روحیهٔ نازک نارنجی داره، حالش گرفته می‌شه... اون یکی بد نیست، ولی همه چیز را شوخی می‌گیره، نمی‌شه حرف جدّی باهاش زد... پس کجا برم؟»

تصمیم گرفتم تا نیمه‌های شب، بیرون بمانم و قدم بزنم و آخر شب، موقعی که خواب رفتن همسرم قطعی شده باشد، به خانه برگردم. بی هدف راه افتادم. بازهمان فکر و خیالها. مغازهٔ کلّه پاچه‌ای هنوز باز بود. اصلاً گرسنه نبودم. دو سه تا مغز گوسفند در بشقاب شیارهایی نامنظم. شباهتی به مغز گردو... بازهم مغز... مغز در حال انفجار من... صدای انفجارهایی پیاپی... انفجار نیست، اگزوز موتور است، عمداً اگزوز را دستکاری کرده‌اند که این صدا را بدهد... موتور... موتور... تومور مغزی... سرگیجه... اغلب مغازه‌ها هنوز باز... یک شوخی بی مغز:« جیبات پر شد؟ مغازه رو امروز زود می‌بندی!» خنده‌های بی‌معنی... مغازه... مغازه... راستی مغازه جمع مغز نیست؟! اینجا را... منظرهٔ آخر شب!... دیوانه‌ای که دستهایش را توی دمپایی کرده و لبخند بر لب، چهار دست و پا راه می‌رود.... مغزش عیب دارد... من هم مغزم عیب دارد... عیب... عیب... عیب... پیامها از غیب می‌رسند. همه چیز نشان دهندهٔ فاجعه‌ای است که پیش

روست... وگرنه باید روی این ماهنامهٔ پزشکی که جلدش از پشت شیشهٔ کیوسک پیدا است، و با آن حروف درشت نوشته باشد:«سرطان چیست؟»... دارند خبرت می‌کنند جناب! کارت تمام است... بوسه بر گودی کف دست به جای لُپ نو زاد... طفلک معصوم... گریه، بازهم گریه... پریدن از روی جوی، جویهای مثل قبری دراز و پیوسته... شب اول قبر... نامهٔ اعمال... اعمال، جمع عمل... عمل؟ بازشدن کاسهٔ سر، دعوای کاسهٔ سر و کاسهٔ زر در نسخه بدلهای حافظ، روزهای دانشجویی... حرف منطقی استاد ادبیات:«حافظ شیرین سخن وکاسهٔ سر؟ ممکن نیس، ممکن نیس»... ممکن... امکان... کسی که «کان لم یکن» را «کان لم یکن» می‌خواند... لم یکن له کفواً احد... فاتحه... مجلسی ختم... دوستان در مجلس... همه می‌آیند... همه می‌گریند. محلّیها: رضا، ید الله، حمید... همکاران با دستهٔ گل می‌آیند... رفقای دورهٔ دانشجویی هم چشمشان که به صفحهٔ اموات می‌افتد، با دست محکم می‌کوبند روی زانوهاشان:«کاشکی آخر عمری سری بهش می‌زدیم»... مرتضی چه حالی می‌شود؟ حتماً مثل همیشه وقتی پا به مجلس می‌گذارد، دست توی دست امین دارد. امین؟ امین؟ خدا! چرا یاد او نبودم؟ خانه‌اش سر راست، خودش مجرّد، از همه مهمتر تکنسین اتاق عمل است. از اصطلاحات، سر در می‌آورد. لابد اسکلروز پسکلروز را هم می‌فهمد. یا علی مدد!.

امین، ورزشکار بود. باهم دریک دانشگاه درس می‌خواندیم. اما همرشته نبودیم. در دورهٔ دانشجویی، عشق کاراته زده بود به سرمان و هر چند وقت یک بار سری به سالن تمرین دانشگاه می‌زدیم. امین دانشجو در اینجا استادمان بود و هر وقت به زبان کاراته چیها استاد صدایش می‌کردم، می‌گفت:« اوسا تو حمومه!» با مرتضی هم درهمان تمرینات آشنا شده بودم. مرتضی و امین باگرفتن فوق دیپلم، همزمان باهم به سربازی رفتند. اتفاقاً در سربازی هم کنار هم بودند. امین، بهیار پادگان بود و مرتضی، منشی فرماندهٔ پادگان، در طول این مدت، رابطهٔ من با آنها قطع نشد. هر چند وقت که به مرخّصی می‌آمدند، لا اقل یکی دو شبی را باهم می‌گذراندیم. بعد از تمام شدن سربازی آنها رابطهٔ ما همچنان گرم بود تا موقعی که من ازدواج کردم. دیگر کمتر فرصت داشتم که با آنها باشم. حال هفت - هشت ماهی بود که از آنها بی‌خبر بودم. با یادآوری این

موضوع، کمی خجالت کشیدم، اما نه آن قدر که سر وقت امین نروم.

در را که به رویم باز کرد، جا خورد:« سلام، سلام! پسر کجا بودی؟ حالا چی شده، چرا این جوریی؟» فهمیدم آب به سر و صورت زدن و دستی به سر و رو کشیدنم بی فایده بوده و نتوانسته چشمهای پف کرده و قیافهٔ پریشان مرا مخفی کند. پاکت مربوط به رادیولوژی را کج کردم تا شاید چشمش به مارک روی آن بیفتد، اما گویا متوجه نشد. قیافهٔ مخصوصی گرفت و گفت:« وایسا همین الان میام، چند نفرن؟»

- کیا

- حضرات دیگه

متوجه منظورش شدم. بعد از هفت - هشت ماهی رفته بودم سراغش، آن هم با آن قیافهٔ درهم وداغان! فکر کرده بود لابد کسانی حالم را جا آورده‌اند و من آمده‌ام جناب استاد کاراته را با خود ببرم تا انتقام کتکهایی را که خورده‌ام، از حضرات خیالی بگیرد. گفتم:« نه بابا دلت خوشه، این حرفا کدومه، اومدم مهمونت باشم، راه می‌دی؟ کسی خونه نیس؟» با مهربانی گفت:« غلامتم! این حرفا چیه، بیاتو...»

رفتم و گوشه‌ای کز کردم. راه افتاد که بساط چای را رو به راه کند گفتم:«حال و حوصله ندارم، زحمت نکش.» بانگرانی پرسید:«چی شده؟» به جای جواب، زانوهایم را بغل کردم و زدم زیر گریه. بعد از چند لحظه‌ای با تعجّب متوجه شدم که امین هم به گریه افتاده. استاد کاراته و این قدر نازک نارنجی! با صدایی خفه پرسید:« تازه فهمیدی؟»

- چی رو ؟

- جزیان مرتضی رو!

- جریان؟ آره آره... کی این جوری شد ؟

اصلا جا نخورده بودم. دنگم گرفته بود که خودم را بفهمی نفهمی از موضوعی که هیچ نمی‌دانستم، مطّلع نشان دهم. امین پاسخم را داد.

- سه ماه پیش. یارو صاب ما شینه رو تازه گرفتن.

- به چه جرمی ؟

- قتل غیر عمد دیگه، می‌خواستی به چه جرمی گرفته باشن ؟

این هم علامت جدید از دنیای مرگ. این هم یک هشدار. در وضعیتی که خودم داشتم، چندان هم از جریان مرگ مرتضی متأثر نشدم. احساس می‌کردم که باید کسان دیگری از قبیل امین سالم و سر زنده، برای هر دوی ما - من و مرتضی - دل بسوزانند. آنچه مرا ناراحت می‌کرد، این بود که ظرف این سه چهار ساعت همه چیز برایم خبری بود از مرگ و موت و سرطان و کوفت و زهرمار. انگار من در مرکز ثقل زمین، در انتظار خبرهای تازه به اصطلاح گوش ایستاده بودم و طبق آن ضرب المثل، از همه جا حرف مربوط به خودم را می‌شنیدم. در و دیوار سخن از مرگ می‌گفت و مرگ. آیا این پیامها قطعی کنندهٔ وقوع فاجعه نبود؟ اصلا چرا باید عکس بزرگ شده‌ای که روی دیوار اتاق نصب شده، امین را را در لباس سفید بیمارستان و درکنار بر انکاردی نشان دهد که بیمار خوابیده در آن، به مرده‌ها می‌ماند؟ و چرا باید لباس کارائهٔ امین که روی تختخواب پهن است، با آن رنگ سفیدش این قدر مرا یاد کفن بیندازد؟ چهرهٔ امین هم گرفته بود.

- از فکر مرتضی بیا بیرون

- توی فکر مرتضی نیستم، دلم داره برای تو می‌سو زه .

- واسهٔ من؟! برای چی؟

- مردن دو تا رفیق صمیمی، پشت سرهم. تحملش سخت نیس؟

- دوتا رفیق؟ خبری شده؟ کی مرده باز؟

- من امین جان! من!

- تو امشب چته؟ قاطی کردی؟

در حالی که پاکت محتوی عکسها و جواب رادیولوژی را به دستش می‌دادم، گفتم: «تو می‌دونی اسکلروز یعنی چی؟ با تومور مغزی چه رابطه‌ای داره؟»

در حالی که در پاکت را باز می‌کرد، گفت: یعنی.... یعنی، چه جوری بگم یه جور برآمدگی.»

- بگو یه جور غدهٔ!

- نه، این نیس معنیش، حالا چطور مگه؟

همهٔ جریان مریضیها و ناراحتی کشیدنها و دکتر رفتنهای بی نتیجه‌ام را برایش تعریف کردم. برای اینکه زیاد هم حسّاس و خیالاتی جلوه نکنم، حرف دکتر آخری را با کمی تغییر و آب و تاب نقل کردم: «گفته احتمالش هس که تومور

مغزی باشه.»

- استفراغ چی؟ استفراغهای شدید هم می‌کنی؟

کاش نمی‌پرسید. حتم دارم که اگر نمی‌پرسید، از فردای آن روز، استفراغهای من هم شروع نمی‌شد! گفتم:« نه، لا اقل تا حالا نه.»

- پس بدون استفراغ، دکتر چه جوری احتمال داده؟ از علامتهای مهم تومور مغزیه .

- نمی‌دونم. شاید اولاش باشه، لابد بعداً شروع می‌شه.

- حالا این عکسها که رنگی نیس، معمولیه، اینا که تومور رو نشون نمی‌ده .

- نمی‌دونم. گفته شاید بعداً لازم باشه عکس رنگی هم بگیرم.

بعد از اینکه جواب عکس را تمام و کمال خواند، گل از گلش باز شد:« بزرگوارا اینجا که نوشته حضرت عالی سُر و مُر و گنده‌ای.»

- پس اون اسکلروز چی. نوشته سمت چپه، درست همون جایی که داره از درد می ترکه.

- ای بابا! دو طرف سرِ هیشکی که عیناً قرینهٔ هم نیس. امکانش هم هس که سرت موقع عکسبرداری میزون میزون نشده باشه. تازه اگه هم این چیز نباشه، خب هر زمین خوردگی و شکستگیی توی عکس، خودشو بر آمده نشون می‌ده.

- ولی من تا حالا زمین نخوردم، سرم هم نشکسته.

- شاید مال کتکهاییه که ازم خوردی.

- نه توی تمرین تو همیشه رعایت منو می‌کردی.

- آره رعایت! مخصوصاً اون روز که کنترل نداشتم و نصف یه دندون آسیا بتو فرستادم تو شیکمت!

- حالا تو می‌گی جدی جدی خبری نیس؟ پس این درد لا مصب چیه؟

- به نظر من که چیز مهمی نیس، حالا کاری نداره، عکسها رو ببر پیش دکتر، خودش نظر نهایی رو بده.

از جا پریدم و صورت امین را بوسیدم. اما ای کاش ماجرا به همین جا ختم می‌شد. صبح فردا در محل کار، داشت حرفهای خودم و امین یادم می‌آمد که ناگهان احساس کردم که حالت تهوع دارم. تا عصر، سه چهار بار حلقم ترش شد و حالم به هم خورد. در مطب دکتر، عکسها را که روی میز گذاشتم،

گفتم:«ببخشین آقای دکتر! گلاب به روتون، استفراغ هم کردم از دیروز تا حالا.»

- مژدگانی باشه طلبت!

- شوخی نمی‌کنم آقای دکتر. مگه علامت تومور نیس؟

- همین حرفا ثابت می‌کنه که تو یه آدم حسّاس و عصبی هستی.

- از حکم قاطعانه‌اش خوشم نیامد. آقای دکتر بعد از اینکه خوب عکس جمجمه را بر انداز کرد، بالحنی محبت‌آمیز که برای من تازگی داشت، گفت: «ببین پسرم! من تقریباً اطمینان دارم که تو چیزیت نیست، حالا هر چند صلاح نمی‌دونم، اما اگه داره اعصابت خورد می‌شه، بفرستمت یه عکس رنگی هم بگیری که خیالت راحت راحت باشه»

- می‌شه بگین چرا صلاح نمی‌دونین؟

- واسهٔ اینکه بی ضرر نیس. به نظر من بهتره اول یه خورده واست قرص «بی‌خیالی» و کپسول «فکر شو نکن» بنویسم، اگه اثری نکرد و بازم نگران بودی، اون وقت بفرستمت سیتی اسکن.

نسخه راگرفتم و به سمت داروخانه راه افتادم. در تمام طول راه دارو خانه به این فکر بودم که چرا دکتر وسط جملهٔ «من اطمینان دارم که چیزی نیست»، کلمهٔ «تقریباً» را آورده؟

داروهای «بی خیالی» اثری نکرد. جرئت گرفتن عکس رنگی و رو به رو شدن با قطعیت فاجعه را نداشتم. از طرفی نتیجهٔ ناخوشایند عکس، ممکن بود که روی همسر باردارم هم اثر سوء بگذارد. این توان را در خود نمی‌دیدم که پس از فهمیدن نتیجهٔ وحشتناک عکس، خودم را کنترل کنم و چیزی در خانه بُروز ندهم. تصمیم گرفتم که تا بعد از تولّد بچه صبر کنم. هر هفته یک بار و گاهی دو بار به دکتر مراجعه می‌کردم و او یکی دو ماه بعد از مراجعات مکرّر من، دستم انداخت:«ببین! من از پول بدم نمیاد لازم نیس زحمت بکشی بیای مطب، واسم پست کن! هفته‌ای یه بار، صد تو من حقّ ویزیت! اصلا اگه می‌خوای یه دفه قال قضیهٔ و کلک جیبت را بکنم، بیا ببرمت اتاق عمل، بیهوشت کنم کله تو خراش بندازم و بخیه بزنم. یه پرتقال هم بندازم توی ید و در بیارم بگم اینو از سرت در آوردم. چطورهٔ؟... باب آخه مگه تو مرض داری؟»

دیگر پیش دکتر نرفتم. اما قراین عجیب و غریب هنوز هم از در و دیوار

می‌بارید: مقالات پراکنده در مجله‌ها، فیلمهای علمی و پزشکی تلویزیون، مرگ و میر آشناها. جنبه‌های عجیب و غریب وسواس من هم در این مدت اوج گرفت. نرده‌ها را می‌شمردم و اگر مضربی از پنج نمی‌بود، یقین می‌کردم که آن اتفاق لعنتی خواهد افتاد. تعداد حروف در عنوان مغزه‌ها هم برای اینکه آرامش را به من برگرداند. باید حتماً مضربی از پنج می‌بود.

در این مدّت پیرامون زهرماری تحقیقات مفصّلی کردم. (حال دیگر با عنوان زهرماری از بیماری مرموزم یاد می‌کردم؛ چراکه به شدت از آوردن اسم تومور یا سرطان مغز، وحشت داشتم)مقالهٔ یک مجلهٔ پزشکی که در این باره بود، بسیار کمکم کرد؛ هر چند پر بود از اصطلاحاتی که سر از آنها در نمی‌آوردم. به هر حال به علایمی از بیماری آشنا شدم که از فردای آن روز با کمی دقّت همهٔ آنها را خودم پیدا کردم. سرگیجهٔ مختصر خود را با «سرگیجه‌های شدید» تطبیق می‌دادم. ضعیف شدن تدریجی چشمم را به حساب «اختلال در دید» می‌گذاشتم. از وقتی که متوجه شدم بعضی از افراد مبتلا، نمی‌توانند به درستی چیزی را که در دست دارند، کنترل کنند، شَرَق و شور وق پارچ و لیوان و بشقاب بود که از دستم به زمین می‌افتاد و می‌شکست و درد سر اصلی، جایی بود که متوجه شدم یکی از علامتهای احتمالی در مبتلایان به «زهر ماری»، از دست دادن مطلق حافظه است. از همان روز احساس کردم که نیروی حافظه‌ام شدیداً ضعیف شده، این باور به راستی حافظهٔ مرا ضعیف کرد! شمارهٔ تلفنها و آدرسهایی که حفظ بودم، به کلی از یادم رفت. چیزی را صبح در جایی می‌گذاشتم، عصر محل آن را به یاد نمی‌آوردم. ترتیب پرونده‌های اداری به هم‌خورده بود. آزمایشهای گاه به گاه خودم هم نتایج بدی می‌داد: شب یادم نبود که ناهار چه خورده‌ام یا امروز یادم نمی‌آمد که دیروز چه پیراهنی پوشیده بودم.

رفته رفته متوجه شدم که دارم دوستان و مصاحبان نزدیک را از دست می‌دهم. تنها کسی که فداکارانه تحمّلم می‌کرد، همسرم بود. اظهار اطمینان می‌کرد که بیماری صعب العلاجی ندارم و خودم برای خودم از کاه، کوه ساخته‌ام. با این وجود اصرار داشت که زودتر با گرفتن یک عکس رنگی خیالات خودم را راحت کنم.

دوستان و نزدیکانی که کم کم از من دور می‌شدند، حق داشتند. معلوم

نبود. به چه دلیلی دائماً عکس جمجمه را با خودم از منزل به اداره و از اداره به منزل می‌بردم. دیگر آن عکس کذایی اسکلتی، شده بود عضوی از اعضای بدن من. در خانه، اداره و هر جای دیگر، دهها بار بـه دوسـتان، آشـنایان و اقـوام، نشانش می‌دادم و با اصرار از آن‌ها می‌خواستم که محل «زهر ماری» را در شقیقهٔ چپ، شناسایی کنند. از این گذشته، هرگونه مصاحبتی را خود آگاه و ناخود آگاه می‌کشاندم به بحث ملال‌انگیز «زهر ماری» و علایم آن و اطمینان خاطر من به اینکه به همین زودیها غزل خدا حافظی را خـواهـم خـوانـد بـه قـول یکـی از دوستان، شدیداً دچار بیماری «خود تومور در مغز بینی» شده بودم.

– عقد کردین؟ مبارکه ایشالاً. حالا عروسی کی برگزار می‌شه؟ زودتر تـرتیبشو بدین که منم بتونم خدمت برسم، وگرنه ممکنه این زهر ماری تا موقع عروسی جونمو گرفته باشه! حالا اسم عروس خانوم چیه؟ منیژه خانوم؟ خُب مبارکه، ولی... ولی ناراحت نشی‌ها! اسمش منو یاد «مننژیوما» انداخت، اونم یه جور غده‌س. دکتر رحیمی زاده ده پانزده سانتیها شو از مغز بعضیها بیرون کشیده....

– سرت درد می‌کنه؟ شوخی نگیری‌ها! یه سر به دکتر متخصص بزن. اگه مراحل اولیهٔ زهر ماری باشه، ممکنه بشه کاری کـرد، ولی هـرچـی وقت بگـذره، کـار سخت‌تر میشه‌ها! میشی مثل من، کاری هم از دست کسی بر نمیاد. از من گفتن بود، حالا خود دانی، استفراغ هم می‌کنی؟

– درسته که سر دردم کمتر شده، ولی می‌دونین ،این یه چور عـلامـت خـطره، می‌گن وقتی بخواد کلک آدمو بکنه، آدمو گول می‌زنه، آخراش فشـار رو کـمتر می‌کنه تا خیال کنی دست از سرت ور داشته .

ذهن تخیل زدهٔ من یک شخصیت کاملاً ملموس به تومور داده بود. وقتی تصورش را می‌کردم، یکی از آن ناقلاهای آب زیر کاه بد جنس در نظرم مجسّم می‌شد ؛ شخصیتی که اینجا و آنجا دلم می‌خواست افشایش کـنم. بـرای ایـن منظور رحتّی اتوبس بین راه منزل و اداره را هم از دست نمی‌دادم. هر کسی که کنار دستم می‌نشست، تا موقع پیاده شدن، اطلاعات کـاملی از عـلایم و آثـار سرطان مغز و چگونگی ابتلای من به آن بیماریِ وحشتناک به دست می‌آورد.

– آقا از همه بدتر نابودی حافظه س. دوستای نزدیکمو به خاطر نمیارم، اسم خودم هم گاهی فراموشم می‌شه. تا نکشین نمی‌فهمین چه بـدبختی بـزرگیه.

می‌گم بابا لا مصب! تو که می‌خوای یکی دو ماه دیگه جون مارو بگیری، لا اقل این مدت رو زهر مارمون نکن! ولی مگه گوش می‌ده این بی پدر هیچی یادم نمی‌مونه آقا. مثلاً امروز چندمه؟ سوم برج؟ تا همین حالا یادم نبوده برم حقوقمو بگیرم. فردا هم که تعطیلیه، پس فردا باید برم، این بدبختی بزرگی نیس؟

سرانجام آن اتفاق ظاهراً ناخوشایند، به همهٔ این خیالات جهنّمی خاتمه داد. آن روز از اتوبوس که پیاده شدم، چند قدمی پیش نرفته بودم که جوانی بلند بالا آغوشش را به رویم باز کرد:«به! کجیی بابا! قربون هیکلت برم، این رسمشه؟ نمی‌گی طرف مرده س، زنده س، گنده شدی دیگه... خُب، حال و احوالت خوبه؟ تو رو خدا بزار گُت و کولتو ببوسم.»

طرف، مرا به شدت در خود می‌فشرد و سر ورویم را بوسه باران می‌کرد. هرچه به حافظه‌ام فشار آوردم، دیدم خوب به خاطر نمی‌آورمش. قیافهٔ بهت زدهٔ مراکه دید عصبانی شد:«خیلی نالوطیی رئیس! خیلی.»

همهٔ تلاشم را کردم. قیافه‌اش به یادم می‌آمد و نمی‌آمد. بعد از مدّتی مطمئن شدم که این قیافه را جایی دیده‌ام. اما حافظهٔ تنبل، یاریم نمی‌کرد.

- بابا قیافه ات یادم میاد، منتها اسمتو نمی‌دونم.

- چاکرت منصور، یادت رفته؟ جون من اگه گفتی کجا باهم بودیم؟

- والاّ... والاّ نمی‌دونم، آخه... چه می‌شه کرد، حافظهٔ داغون ماس دیگه. تو که خبر نداری چه آتیشی به جونم افتاده. شما آقا منصور به بزرگیتون باید ببخشین!

- هه! باید ببخشین! چه کتابی هم حرف می‌زنه. خب، تا فردا می‌زارمت تو خماری. حالا بشین فکر کن ببین یادت میاد بالاخره یا نه. اگه یادت نیومد، حافظه رو بده، جاش خروس قندی بخر! فردا میام اداره تون سری بهت می‌زنم. بای بای !

طرف، که بود که حتی محل کار مرا هم می‌دانست؟ کلنجار رفتن‌هایم با خودم ادامه داشت تا وقتی که به خانه رسیدم و گُتم را از تنم در آوردم که به جا رختی آویزان کنم. ناگهان ذهنم جرقه‌ای زد و دستم را به جیب بغل بردم. ای دل غافل! تمام ما حصل یک ماه کار، به غارت رفته بود. قیافهٔ طرف هم به یادم آمد. دو روز پیش در اتوبوس کنار دستم نشسته بود و با حوصله و همدردی، گله و

شکایتهایم را گوش می‌داد. خودم با زبان صاحب مرده‌ام خبرش کرده بودم که امروز حقوقم را خواهم گرفت. لابد زاغ سیاه مرا چوب زده تا بالاخره کارش را تمام‌کرده و زده به چاک:« خب، حلالش! لا بداونم خرجی داره، ولی خاک بر سر من! چقدر احمقم آخه؟»

دیوانه وار از دست هر چه دوا و دکتر و حافظه و تومور رو و وسواس و سرطان و معالجه و بیمارستان و هرچه و هرچه که در این مدت ذهنم را مشغول کرده بود، عصبانی شدم. طغیان ناگهان من آتش حیات را از زیر خاکستر دلمردگی شعله ور کرد. جاروی عقل را گرفتم دستم و همهٔ مزخرفات را از مغزم جارو کردم. آن کلاهبردار حرفه‌ای، عاملی بود که به موقع، مرا از شر کابوسهای وحشتناک نجات داد.

از همان روز، رفته رفته حالم بهتر شد. وضع روحی شاداب و آماده‌ای پیدا کرده بودم تا به استقبال حادثهٔ شیرین زندگیم - پدر شدن - بروم. تنها چیزی که گاه به گاه ناراحتم می‌کرد، دردهای، هر سه چهار روز یک باری بود که شقیقهٔ چپم را می‌فشرد. اما این مشکل هم روزی با راهنمایی یکی از اقوام که مویش در عالم طبابت سفید شده بود، پایان گرفت. شکایتم را که شنید، دندانهایم را خوب برانداز کرد:«بابا این دندونتو چرا نبردی نشون دندو نپزشک بدی؟ بعید نیس از این باشه. گاهی وقتا دندون سیاه شده قدیمی می‌تونه روی اعصاب سر و صورت فشارهایی بیاره که مریضا و دکترها رو هم گمراه کنه.»

خودش بود. دندان آسیای خُرد و سیاه شده که وقتی دکتر دندانپزشک آن را از بیخ و بُن در آورد، انگار روح تازه‌ای در من دمیده شد. باید به امین می‌گفتم که اصل این دسته گل را او در تمرینات به آب داده. به هر تقدیر، به قول بچه مدرسه‌ایها این بود قصه تومور مغزی من !

*****

شعر

محمد رضا سهرابی نژاد[1]

دریا

ما قاصد نوریم و جهان پیماییم — ما قافله سالار ره فرداییم
هر روز سبو سبو ز ما برگیرند — تا زود بخشکیم ولی دریاییم!

***

مهتاب مرا

صبح از من و دیدهٔ پر از خواب، ترا — رود از من و آرامش مُرداب، ترا
فرق است میان عشق تا عشق، آری — مهتاب مرا وکرم شبتاب، ترا

***

کاووس حسن لی

مدام

صف بسته‌اند پیش تو دیوارها مدام — قد می‌کشند پشت سرت دارها مدام
جرم تو زندگی ست، نفس می‌کشی زلال — سر می‌کشند دور و برت مارها مدام
تو میوه داری، از همه سو سنگ می‌خوری — این است سرنوشت ثمردارها مدام
تو راست قامتی و تناور از این سبب — تحریک می‌شوند، تبردارها مدام
آزاد می‌شوی دگر از بندها، اگر — راضی شوی به رسم دغل کارها مدام
آسوده می‌شوی تو از فتنه‌های گنگ — عادت کنی اگر به لجن زارها مدام
اما تو عاشقی، تو وعادت به منجلاب؟! — اما تو شاعری، تو و این عارها مدام؟!
نه نه: تو سبز و روشن و پربرگ و بر بمان — در حسرتِ نگاه تبردارها مدام

***

---

۱ - از دفتر «اشارات اشک»

علیرضا قزوه [۱]

صبح ظفر

گلواژهٔ لبیک به لبها حک بود — از وسعت گامها زمین در شک بود
ای کاش در آن صبح ظفر می‌دیدی — خورشید به مُشت عاشقان کوچک بود

غزل مستی

با دل شکسته رفتم، رو به مشرق تبسّم
ناگهان رسیدم اینجا، صبحتان بخیر، مردم
دیشب از شما چه پنهان، سر زدم به کوی مستان
گفتم السلام یا می، گفتم السلام یا خُم
ساقی قدح به دستان، خنده زد به روی مستان
یعنی اجر می‌پرستان، پیش ما نمی‌شود گم
عاشق ودراز دستی،مستی و سیاه مستی
آدم و دوباره عصیان، آدم و دوباره گندم...!
عقل هیزم است، هیزم، عشق، آتش است، آتش
آتش آورید، آتش، هیزم آورید، هیزم

***

پرویز بیگی حبیب آبادی

غزل مستی

چلّه چلّه مستم، از شما چه پنهان — در خودم نشستم، از شما چه پنهان
گفتگوی بی می، مایه‌ای ندارد — توبه را شکستم، از شما چه پنهان
هرچه بی بهانه ست، هر چه جز ترانه‌ست — مانده روی دستم، از شما چه پنهان
جز ترانه هایم، عاشقانه هایم — دل به کس نبستم، از شما چه پنهان
ترس محتسب نیست، در دلم، که دیشب — با خودش نشستم، از شما چه پنهان
این ردیف نابم، حسن انتخابم — کار داده دستم، از شما چه پنهان

***

۱ -از دفتر «از نخلستان تا خیابان»

سهیل محمودی [1]

با شوق تو

تنگ غروب فصل بهار — یه کوچه باغ یه پنجره
به قلب پیر پر از امید — با شوق تو منتظره
با گوشه‌های چار قدش — اشکا شو پنهون می‌کند
اما نگاش غصّه‌ها شو — از دور نمایون می‌کند
منتظره پرستو ها — خبر بیارن ازگلشن
اما نمیدونه او نام — خبر ندارن از گلشن
اون گل سرخ توتاریکی — ستاره شد شبو شکست
خورشید روشن شد و... — رفت وبه آسمون نشست
اما هنوز فصل بهار — با صد هزار تا خاطره
یه قلب پیر پُر از امید — با شوق تو منتظره

نشسته پشت پنجره....

هوشنگ ابتهاج (سایه)

شکایت هجران

زین گونه‌ام که در غم غربت شکیب نیست
گر سر کنم شکایت هجران غریب نیست
جانم بگیر و صحبت جانانه‌ام ببخش
کز جان شکیب هست و زجانان شکیب نیست
گم گشتهٔ دیار محبت کجا رود؟
نام حبیب هست ونشان حبیب نیست
عاشق منم که یار به حالم نظر نکرد
ای خواجه درد هست و لیکن طبیب نیست

***

اقتباس از:

1 - http://mohammad-esfahani.com

منوچهر آتشی [۱]

سواری در فلق

شکوفه هایی
دمیده در فلق [۲] شیر رنگ
شکوفه هایی در آرامش ملال سحرگاه

□

دلا! بلند شو از خواب نرم عاطفه ها
دلا! بلند شو از خواب
- آب می‌گذرد
و، لخت دیگر
- هرگز ندیده‌ای آخر!
که از کدورت خون شبانهٔ شرقی
که از کدورت زخم شهیدهای شبانه
گرفته آینه در دست دور دست، آینه گردان آفتاب، می‌گذرد،
و، لخت دیگر
- هرگز ندیده‌ای آخر
خون، از سراب می‌گذرد

□

دلا بلند شواز خواب
نگاه کن به تقلای سایه‌های حاشیهٔ دشت
به آن سوار غریب
- آن پیمبر آگاه
که، باز در فلق سرب رنگ آب، گذشت!

***

۱ - آتشی، منوچهر؛ دیدار در فلق ؛ تهران: نگاه، چ سوم ۱۳۸۰، ص ۶۱-۶۲.

۲ - فلق: روشنی بامداد یا سپیدی آخر شب.

طاهره صفار زاده [1]

نستوه

نستوه جاودانهٔ مهرم که پایدار
در پایگاه یاد تو فرزانه
پرشکیب
فکر نجات کودک تن را رها کنم
نستوه جاودانهٔ مهرم گمان مدار
کز پاره سنگ جور
وز نیشخند غیر
در پیش مردمی که نیرزند پیش من
لب‌های خویش را به ره شکوه وا کنم
یک تن و بی پناه
با دشمنان تو
- آنان که پر فریب به پیکار می‌روند
با قدرتی که آخته [2]ام از صفای خویش
پیکارها کنم
چشمم به راه روزی سپید نشسته است
روزی که پر بود همه از لحظه‌های فتح
- آن روز دیر نیست -
آنگاه، آن زمان
تا پرچم مراد توگیرد سرفراز
با دست شوق
طبال سینه کوفتن آغاز می‌کند.

***

۱ - به نقل از: محمدی، حسنعلی؛ شعر نونیمایی (سیری در قالب‌های نوین شعر فارسی)؛ صص ۱۵۵ - ۱۵۴

۲ - آخته: برکشیده، بیرون آورده شده، آهیخته

محمد علی بهمنی

هنوز زنده ام

در این زمانهٔ بی‌های و هوی لال پرست — خوشا به حال کلاغان تیل و قال پرست!
چگونه شرح دهم لحظه لحظهٔ خود را — برای این همه ناباور خیال پرست
به شب نشینی خرچنگهای مردابی — چگونه رقص کند ماهی زلال پرست
رسیده‌ها چه غریب و نچیده می‌افتند — به پای هرزه علفهای باغ کال پرست
رسیده‌ام به کمالی که جز اناالحق نیست — کمالِ دار برای منِ کمال پرست
هنوز زنده‌ام و زنده بودنم خاری ست — به چشم تنگی نامردم زوال پرست

***

زکریا اخلاقی

افقها سبز در سبزند

بیابان در بیابان، طرح اقیانوس در دست است
و یک صحرا پر از گلهای نامحسوس در دست است
صدای پای نسلی در طلوع صبح پیچیده ست
که او را آخرین آیینهٔ مأنوس در دست است
چه نزدیک است جنگلهای لاهوتی! نمی‌بینی
تجلّیهای دور از دست آن طاووس در دست است؟
من از این سمت می‌بینم سواری را و اسبی را
افقها سبز در سبزند و او فانوس در دست است
دو دستت را برآور رو به بارانهاکه می‌دانم
تو را انگشتری از جنس اقیانوس در دست است
شبی در خواب دیدم می‌رسد مردی به بالینم
که می‌گویند او را دست جالینوس در دست است
سحر از گریه‌های روشن همسایه فهمیدم
که کاری تازه در مضمونِ «یاقدّوس» در دست است

***

مهدی خطیب

السلام علیک یا رسول الله «ص»

من در تمام عمرم مدیون تو امیرم — جانم فدای جانت ای آخرین سریرم
دست مرا بگیری در لحظه لحظه عمرم — هستی کنی عطایم با عشق تو بمیرم
ای رهنمای هستی بود تو دلپذیرم — حقا که جام مستی از دست تو بگیرم
عشق تو هستی من، جام تو مستی من — مستم که از می‌تو جامی به دست بریزم
ای هستی دو عالم من مست مست عشقت — عشق تو در دو عالم کرده مرا دلیرم
من جام هستی‌ات را گیرم به آن بنازم — چون دلبران خاکی کرده که من اسیرم
ای رحمت دو عالم‌فخر تمام آدم — مهدی غلام کویت‌گیری که من فقیرم

***

قیصر امین پور[1]

وصیت

گفتم که چرا دشمنت افکند به مرگ — گفتا که چو دوست بود خرسند به مرگ
گفتم که وصیتی نداری؟ خندید — یعنی که همین بس است: لبخند به مرگ

***

زین تیر

زین تیر که از صخره و آهن گذرد — وز رشتهٔ موی و چشم سوزن گذرد
چندان به تن دشمن خود زخم زنیم — تا آنکه نسیم از تن دشمن گذرد

***

در کوچهٔ آفتاب

در خواب، شبی شهاب پیدا کردم — در رقصِ سراب، آب پیدا کردم
این دفتر پر ترانه را هم روزی — در کوچهٔ آفتاب پیدا کردم

***

کم می‌نشویم

ما دشمن آه و آوخ وافسوسیم — با شوق، لبانِ مرگ را می‌بوسیم
دریا، دریا، اگر زما برگیرند — کم می‌نشویم، زانکه اقیانوسیم

---

۱ - از دفتر «در کوچهٔ آفتاب»

منصور اوجی [۱]

حالی است مرا

حالی است مرا که خوشترین حالِ من است　　عشق است به نام و قرعهٔ فالِ من است
از اوست که سر به سر به شادی طرفم　　وز اوست که سرخوشی به دنبال من است

***

حالی است مرا که قید عالم زده‌ام　　پا بر سر درد و رنج وماتم زده‌ام
این شادی و این نشاط و شورم ز کجاست　　با حضرت دوستِ، لحظه‌ای دم زده‌ام

***

عبدالجبار کاکایی

زخمه‌ها

به تاب افکند گیسو، نازنینم　　مسلمانان! نگه دارید دینم
دویده شوخ چشمی در رکابم　　گرفته ماهرویی آستینم
سحر می‌در خُم تشویش کردم　　کنون چشم انتظار اربعینم
نه از نیکو مآلان زمانم　　نه از دنیا پرستان زمینم
مرا با زخمهایم می‌شناسند　　نه آهنگم، نه آوازم، همینم
ندارم تاب پرواز از ضعیفی　　غبار پوستی بر پوستینم
شب از تاتارهایت می‌هراسد　　دل محکم‌تر از دیوار چینم
شتاب نوبهاری بود این عمر　　عرق گل کرده بر چین جبینم
ندید آیین آسایش در این خاک　　دل آیینه روی پیش بینم

***

حمید سبزواری [۲]

پر و پرواز

یارب دلکی به عشق دمسازم ده　　پر، بازم ده، رخصت پروازم ده
دردی که به جان فزوده‌ای باز مگیر　　صبری که ز دل ربوده‌ای بازم ده

***

۱ -از دفتر «حالی است مرا...»

۲ - از دفتر «سرود سپیده»

فارسی شبه قاره

دکتر محمد ظفر خان *

تقریظ آیین اکبری

چکیده:

آیین اکبری تألیف ابوالفضل بن مبارک (م ۱۶۰۲م) از دانشمندان برجستهٔ نیمهٔ دوم قرن شانزدهم و وزیر جلال الدین اکبر (۱۵۵۶ ـ ۱۶۰۵م) می‌باشد. این کتاب که در حدود دو قرن و سه ربع قرن به صورت نسخه خطی باقی ماند، به همّت سرسید احمد خان (م ۱۸۹۸م) نویسنده و بنیانگذار دانشگاه اسلامی علیگر برای اولین دفعه به حلیهٔ طبع آراسته گردید. موضوع کتاب چگونگی شرح احوال و شیوهٔ حکمرانی اکبر شاه می‌باشد. سر سید از صاحبنظران متعدد معاصر از جمله غالب دهلوی، تقاضای نوشتن تقاریظ بر اثر ابوالفضل کرد که به واسطهٔ او داشت احیاء می‌شد. غالب به گمان این که دولت وقت انگلیس که با عزل پادشاه تیموری شبه قاره بر سراسر هند سیطره پیدا کرده بود، صلاح نمی‌دید که چنین اثری در چنین اوضاع از چاپ در آید. بازهم تقریظ منظومی نوشت که در این گفتار معرّفی و از نگرشهای گونه گون ارزیابی گردیده است.

***

ابوالفضل بن مبارک (م ۱۶۰۲م) از دانشمندان برجسته و وزیر با تدبیر جلال الدین محمد اکبر امپراطور هند (۱۵۵۶ - ۱۶۰۵م) بود. او آیین اکبری را در تعمیل فرمان واجب الاذعان آن تاجدار نامدار به حیّز تحریر آورد. در این کتاب به قول دکتر عندلیب شادانی دستور العمل حیات اکبر اعظم و حکومتش به جزئیات و تفصیلات درج است.(۱)

---

* - رئیس اسبق گروه فارسی دانشکدهٔ دولتی جهنگ - پاکستان.

۱ - عندلیب شادانی: مقاله به عنوان «مرزا غالب کا اسلوب نگارش» (پنج آهنگ مین) اسلوب نگارش میرزاغالب - در پنج آهنگ مطبوعه مجله صحیفه (اردو) لاهور - ژانویه ۱۹۶۹م، ص ۶۹.

سرسید احمد خان (م ۱۸۹۸م) که یکی از فضلای روزگار و صدر الصدور مرادآباد (هند) و بنیانگذار دانشگاه علیگره بود، خواست که این شاهکار ادبی را که در سدهٔ شانزدهم میلادی به وجود آمد تا آن زمان به صورت مخطوطه در کنج خمول آمادهٔ خرد شدن ونابودی و لا اقل بی‌استفاده افتاده بود، جلوگیری نماید و در دسترس شیفتگان زبان شیرین فارسی برساند. چنانچه دانش و بینش خویش بر آن انداخت و از سعی حوصله فرسا موفقیت را به دست آورد و متوجه به نشر و اشاعتش شده از علما و فضلای دهلی تقاضای نگاشتن تقریظ بر این کتاب کرد. در آن زمان چوناز گردش دوران اوضاع سیاسی ملک وخیم و احوال سلطنت از هر حیث دگرگون شده بود به غالب تصحیح آیین اکبری کردن و در اشاعت آن کوشیدن و از اصحاب علم و ادب و ارباب فضل و دانش خواهش نوشتن و تقریظ کردن مورد پسند نیامد. علّتش به خیال ما این بود که مبادا عاملان و صاحب منصبان سرکار کمپانی این کار را به نظر استحسان نبینند و خشمگین بشوند و در آفت بر همهٔ متعلقین باز کنند و ضرر برسانند این چنین توهمّات و وساوس شاعر را از نگاشتن تقریظ مانع آمد.

مشاهیر دهلی بر آن تقاریظ در نثر سپرد قلم کردند و علی الرغم میرزا غالب تقریظ در سلک نظم کشید و دران او تقریع سرسید احمد خان نیز کرد. حس می‌کنیم که خوف عمّال کمپانی در رگ و پی شاعر سرایت کرده بود و به همین ترس و بیم او را وادار به تملّق و چاپلوسی انگلیسیان کرد و او بلا جواز در تعریف و توصیف ایجادات و اختراعات اروپاییان رطب اللسان شد. بیجا نباشد اگر اینجا متذکر بشویم که طبق بیان متخصصین علم النفس عیوب اخلاقی مثل خوشامدگویی و چرب زبانی، ریاکاری و ضمیر فروشی، عیاری ومکاری، کذب‌بیانی وفریب کاری، از بیم و ترس به ظهور می‌آید. خوف همه فضائل را سلب کرده انسان را مجبور می‌کند که بر این رذائل عمل پیرا بشود. علامه دکتر محمد اقبال در اسرار و رموز خیالات مزبور ماهرین روانشناسی را تائید کرده، می‌گوید:

هر شر پنهان که اندر قلب تست　　اصل او بیم است اگر بینی درست

لا بـــه و مکـــاری و کـــین و دروغ　　این همه از خوف می‌گیرد فـروغ (۱)

شمس العلماء خواجه الطاف حسین حالی (م ۱۹۱۴م) در یادگار غالب (اردو) درباره تقریظ غالب می‌نویسد که ترجمهٔ آن به زبان فارسی چنین است:

«سید احمد خان به غایت زحمت و عرق ریزی در تصحیح آیین اکبری کرد. مشاهیر دهلی برآن تقاریظ در نثر نگاشته، میرزا غالب در این مورد مثنوی نوشت که در کلیاتش موجود است. میرزا باوجودی کـه بـا افـراد خـانواده‌اش مودت و یگانگی داشت و او را پاس خاطر سرسید عزیز بود ولی چون اسلوب نگارش ابوالفضل را نمی‌پسندید و آیین‌ها که در آن کتاب ثبت است در قـبال آیین‌های این زمان هیچ پوچ می‌شمرد و چنانکه او خود اعـتراف کـرده است فریحهٔ تاریخ نویسی نـداشت از ایـن رو کـار تـصحیح آیـین اکـبری را بـیهوده پنداشت. گذشته از آن که رأی او صائب بود یا نه لکن هرچه رأی او نسبت به آیین اکبری و تصحیح آن بود در تقریظ برملا اظهار نموده است». (۲)

غالب طرح ارتباط و اختلاط را صرف نظر نموده به جای تقریظ بـر آن تعرض کرد. مولانا به جهت آنکه زنگ شبهات از مرآت خاطر خوانندگان زداید درصدد دفاع غالب بر آمده سه علت تنقیص نگارش حوالهٔ قلم کرده است:

۱ - اسلوب نگارش ابوالفضل پسند خاطرش نبود؛

۲ - غالب قریحهٔ تاریخ نویسی را نداشت؛

۳ - آن آیین‌ها که در آیین اکبری مندرج است در مقابل آیینهای اهل انگلستان هیچ و پوچ می‌شمرد.

این همه وجوه در بادی النظر درست نیست. این مقاله مختصر چون تاب تحمّل بحث مطول ندارد لذا به اختصار این را بررسی خواهیم کرد.

اول - غالب در این مثنوی دربارهٔ اسلوب بیان ابوالفضل بیت زیر سروده است.

طـرز تـحریرش اگـر گـویی خـوش است　　بی نزون از هرچه می‌جویی خوش است (۳)

---

۱ - محمد اقبال، اسرار و رموز، چاپ لاهور ۱۹۷۹ م، ص ۹۶.

۲ - حالی. الطاف حسین، شمس العلماء« یادگار غالب (اردو) مطبوعه مجلس ترقی ادب - لاهور، ص ۱۲۳.

۳ - عندلیب شادانی، دکتر مقاله تحت عنوان «مـرزا غـالب کـا اسـلوب نگـارش - پـنج آهـنگ مـین

لاریب در این شعر غالب اظهار ناپسندیدگی خویش نسبت به طرز تحریر ابوالفضل کرده گفته است که اگر می‌گویی که اسلوب نگارش او خوب است، لکن آن هم چندان خوب نیست. این حقیقت بر دانشمندان مخفی نیست که غالب در ریعان شباب خوشه‌های فراوان از خرمن دانش ابوالفضل چیده و در دوران شیب چون مائل به نثر نگاری شد آن را بکار برده است. دکتر شادانی در مقاله‌ای (اردو) در این ضمن بدین نمط اظهار نظر می‌نماید:

«میرزا اگرچه طرز تحریر آیین اکبری را مذمت می‌کند ولی حقیقت اینست که ابوالفضل او را از این راه آشناکرده واو خانهٔ خویش را به ساز وبرگهای آیین اکبری مزین کرده است وکمی تتبّع از بیدل می‌کند.(۱)

محقق موصوف به جهت اثبات رساندن گفتهٔ خویش اقتباسات از نوشته‌های این سه نویسنده نقل کرده است و خوانندگان گرامی این اقتباسات بدون تردید می‌توانند بگویند که غالب، مقلّد و خوشه چین این نویسندگان سترگ اعنی ابوالفضل (م ۱۶۰۲م) و بیدل (م ۱۷۲۱م) است، بویژه در پنج آهنگ علاقهٔ فراوان به اسلوب ابوالفضل نشان داده است لذا نکوهش روش نویسندگی آن نویسندهٔ بزرگ کردن در بادی النظر شگفت آور است.

دوم - مولانا حالی گفته است که غالب قریحهٔ تاریخ نویسی نداشت؛ این دلیل مقنع نیست زیرا او در جوانی آرزو داشت که غزوات سید الانبیاء و المرسلین حضرت محمد - صلی الله علیه وآله وسلم - را به رشتهٔ تحریر آورد و آن هم به صورت مثنوی چنانکه در دیباچهٔ مثنوی ابرگهر بار می‌نویسد :

«در ضمیر زود اثرپذیر من چنان فرود آمد که غزوات خداوند دنیا و دین حضرت امام المرسلین سلام الله علیه من رب العالمین - به بند نگارش اندر

- (اسلوب نگارش میرزا غالب - در پنج آهنگ) مطبوعه مجلهٔ صحیفه (اردو) غالب نمبر - ژانویه ۱۹۶۹م. ص ۱۶۷

۱ - عبدلیب شادانی، دکتر. مقاله تحت عنون «مرزا کا اسلوب نگارش(پنج آهنگ مین) اسلوب نگارش میرزا در پنج آهنگ - مطبوعه مجلّه صحیفه - غالب نمبر - ژانویه ۱۹۶۹ میلادی - ص ۱۴۷

آرم».[۱]

این نکته نیز قابل تذکار است که غالب در سال ۱۲۶۶ هـ ق (۱۸۵۰م) از بارگاه ابوظفر بهادر شاه آخرین تاجدار مغول به دریافت خطاب نجم الدوله، دبیرالملک نظام جنگ و خلعت شش پارچه نائل آمد [۲] و بر خدمت تاریخ نویسی خاندان تیموریه به مشاهره پنجاه روپیه ماهانه مأمور شد. او اگر قریحهٔ تاریخ نویسی نداشت چرا انگشت قبول بر دیده نهاد.

میرزا نام آن تاریخ «پرتوستان» نهاد که مشتمل بر دو بخش بود: بخش اول «مهر نیم روز» و بخش دوم «ماه نیم ماه» نام یافت. میرزا در «مهر نیم روز» احوال ابتدای آفرینش الی نصیر الدین همایون (م ۱۵۵۶م) به اختصار نوشت. این کتاب طبق تحقیق خلیل‌الرحمن داودی در ماه اوت ۱۸۵۴ میلادی به پایهٔ تکمیل رسید و غالب در سپتامبر ۱۸۵۴میلادی به روز عیدالاضحی به حضور ابوظفر بهادر شاه به جای قصیده یک جلد آن اثر گرانمایه عرضه کرد [۳] ممکن است که بعضی از خوانندگان گرامی بر این معترض شده بگویند مقرر بود که احترام الدوله حکیم احسن الله از کتاب تاریخ مضامین التقاط کرده به میرزا تفویض خواهد نمود و او آن مطالب را در اسلوب خاص خویش در نثر فارسی سپرد قلم خواهد کرد؛ یعنی تاریخ نویسی غالب فقط این قدر بود که نوشتهٔ دیگران را در قالب شیوهٔ نگارش خویش اندازد. دوم اینکه میرزا باوجود این همه مراعات چرا از عهدهٔ کار نگاشتن بخش دوم پرتوستان را که «ماه نیم ماه» عنوان داشت، برنیامد؟

در پاسخ این اعتراضات می توان گفت که غالب شهسوار عرصهٔ سخنوری بود و تا سال ۱۸۵۰ میلادی توجه خویش را به صوب نثر نگاری معطوف نکرده بود. ابتدای نثر نویسی او در سال مذکور به روزی شروع می‌شود که او «مهر نیم روز» را نوشتن آغاز کرد؛ زیرا این اولین اثر اوست که در نثر فارسی سپرد قلم شد

---

۱ - غالب - اسد الله خان - مثنوی ابر گهر بار» مطبوعه اکمل المطابع - دهلی ۱۲۸۰ هـ ق، ص ۳

۲ - برای آگاهی بیشتری ر.ک اخبار کوه نور لاهور ۱۵ ژونیه ۱۸۵۰م. ص ۳۶۷. نقل از غالب و انقلاب سال ستاون، (غالب و انقلاب سال پنجاه و هفتمین. تالیف دکتر معین الرحمن ص۱۲۳).

۳ - حالی. الطاف حسین، یادگار غالب مطبوعه مجلس ترقی ادب لاهور، ص ۲۸ - پاورقی ۲.

و در ۱۸۵۴ میلادی از زیور طبع هم آراسته شد. این حقیقت ادعای ما را به اثبات می‌رساند که غالب ذوق تاریخ نویسی داشت، اگرچه او مورخ ومحقّق نبود.

غالب آن وقت سرحد کهولت را عبور کرده در وادی شیب گام زن بود. او نه تنها طبعاً سهل انگار عافیت پسند و عیش کوش بود بلکه به مصداق یک پیری و صد عیب به سبب سالخوردگی وکهن سالی مبتلای عوارض مختلف النوع شده بود، لذا برایش ممکن نبود که ازکتب تواریخ وقایع اهم و مهم پادشاهان پیشین مغول را انتخاب کرده آنها را در قالب طرز تحریر خویش آورده عرضه نماید. از این رو حکیم موصوف به طور مددگار ومعاون میرزا مأمور شد تا این کار عظیم بزودی انجام بپذیرد و عظمت رفتهٔ شاهان مغول پیش چشم خوانندگان مجسّم گردد.

پاسخ اعتراض دوم که بخش دوم پرتوستان یعنی ماه نیم ماه چرا به رشتهٔ تحریر نیاورد، اول از زبان غالب بشنوید. مولانا حالی در یادگار غالب می‌نویسد که از حیدرآباد کسی از میرزا «ماه نیم ماه» طلب کرد مرزا جواباً او را نوشت :

«ماه نیم ماه» اسمی است که مسمی ندارد. چون از سر نوشت گردن نتوان پیچید، سرگذشت بازگوییم. هرگاه یک نیمه از پرتوستان انجام یافت و « مهر نیم روز» نام یافت لختی درنگ ورزیده شد تا نفس راست کرده آید. ناگاه کار فرما را روز فرو رفت و روزگار سر آمد، و دولت دیرینه ترکمان قراچاریه سپری گشت. «ماه نیم ماه» همچون ماه بیست وهشت شبه ناپدیدار و نامش به عنوان بی نشانی در «مهر نیم روز» آشکار ماند. (۱)

غالب هرچه در اقتباس بالا گفته است همه را درست تصور نتوان کرد البته جزوی از آن مبنی بر صداقت است. الحق حقیقت حال در سینهٔ تاریخ مدفون است و باید که در این باب تحقیق دقیق و کنجکاوی عمیق کرده شود که غالب چرا در سه سال (از ماه اوت ۱۸۵۴م الی ماه مه ۱۸۵۷م) بابی یا فصلی از «ماه نیم ماه» قلمبند نکرد. تفصیلات چون در حوصلهٔ این مقالهٔ کوتاه نمی‌گنجد و بازگو کردن آنها برای خوانندگان گرامی قدر قدری ملال‌انگیز باشد لذا به اختصار تمام می‌گوییم که غالب از انتشار سیاسی و بحران معاشرتی آن زمان خویش

---

۱ - حالی - الطاف حسین» یادگار غالب» مطبوعه مجلس ترقی ادب، لاهور، ص ۴۹ - ۵۰.

بی‌نیاز نبود. او می‌دانست که اکنون وخامت اوضاع به منتهای خود رسیده است. آفتاب شوکت و اقبال و خورشید ابّهت و جلال فرمانروایان مغول غروب شده است و شب تیره و تار غلامی به سرعت سرسام آور بر ساکنان شبه قاره مستولی همی شود سلطنت و حکومت پادشاه وقت د رحدود قلعه محدود شده است؛ لکن فرمان پادشاه دربارهٔ تاریخ نویسی این است که وقایع تاریخی از اکبر اعظم الی عصر حاضر اعنی تا زمان ابوظفر بهادر شاه به شرح و بسط نوشته شود. جانب دیگر ترس و بیم حکام و عمّال سرکارکمپانی در اعماق قلب غالب جای کرده بود، بدین سبب تعریف و توصیف امپراطوران مغول کردن و واقعات اهم دورهٔ حکومت آنان را بالتفصیل به رشتهٔ تحریر آوردن و پرده از دسیسه کاری و توطئه چینی استعمارگران خارجی بویژه انگلیسیان برداشتن و عامة الناس را از ریشه دوانی شان آشنا ساختن بالخصوص در زمانی که آنان در این کشور پهناور سیطرهٔ کامل یافته بودند و خود پادشاه وقت وظیفه خوارشان بود، قرین عقل و دانش نبود. غالب یقین داشت که این چنین کتاب باعث شعله‌ور ساختن آتش غیظ و غضب زمام داران سرکار کمپانی خواهد شد. همین مخافت او را از امضاء این عزیمت مانع آمد و بدین علت شاعر بینوا دست از این کار یعنی نوشتن «ماه نیم ماه» کشید. گمان می‌بریم که غالب پادشاه را از نتایج و عواقب این کار آگاه کرده باشد و او به سمع رضا شنیده بر رأی صائب غالب صاد کرده باشد ؛ چنانچه کار نگاشتن «ماه نیم ماه» برای همیشه بر طاق نسیان نهاده شد.

این نکته را نیز نباید صرف نظر نمود که غالب اگر قریحهٔ تاریخ نویسی نداشت چرا «دستنبو» که مشتمل بر واقعات جنگ آزادی و حمایت انگلیسیان است، به حوالهٔ قلم کرد. البته سهل انگاری غالب هیچ گاه او را وادار به کنجکاوی و تحقیق به امور تاریخ نکرد ؛ از این روگفتهٔ حالی که غالب قریحهٔ تاریخ نویسی نداشت صد در صد درست نیست.

سوم: مقام حیرت است که دانشوری مثل غالب نفهمید که سر سید آیین اکبری را چرا اهم می‌پندارد و در این ضمن این قدر کاوش و جانکاهی برای چه کرده است؟ آیا واقعی گمانش این بود که مندرجات آیین اکبری در قبال دستور انگلیسیان ارزش ندارد؟ یا از بیم و ترس عمّال انگلیسی تجاهل عارفانه به کاربرد؟ آیا غالب اهمیت آیین اکبری به حیثیت یک کتاب ادبی وتاریخی دورهٔ

اکبر اعظم نمی‌دانست؟ پاسخ این سوال بالیقین در نفی باشد. لاریب در آن زمان فرهنگ و تمدّن رخشان اسلامی دچار رکود و رو به زوال بود و در تمامی زمینه‌های فکری، فرهنگی وسیاسی و اقتصادی نموداری انحطاط واضح ولایح بود. برعکس از این تمدن غرب به مدد پیشرفت‌های علمی تکنولوژی در همه زمینه سیطرهٔ کامل یافته بود. تاج و سریر کشور هند در دسترس انگلیسیان بود. سلطنت تاجدار مغول محدود به قلعه بود. این احساس سخنور حسّاس را دچار خوف و هراس وقلب و ذهنش را درگرداب اضطراب انداخته و قوای او را شل کرده بود ؛ چنانچه در آن دورِفتن که سفید پوستان سیاه دل مالک با اختیار شبه‌قاره شده بودند، غالب فکر می‌کرد که در این زمان تعریف و توصیف آثار با ارزش دورهٔ امپراطوران مغول کردن و عوام و خواص را به آن معرفی نمودن خود را در مغاک درکه انداختن است. دانایان گفته‌اند: مارگزیده از ریسمان می ترسد؛ غالب که در سراسر زندگانی خویش ازگردش گردون جز مشکلات گوناگون هیچ ندیده بود نخواست در این پیرانه سالی که طاقت تحمل هموم وغموم طاق شده بود، مبتلای ابتلایی بشود. ترسیده و سلامتی خویش در این دید که تنقیض آن کتاب را بر توصیفش ترجیح بدهد و ستایش آیین و قوانین و ایجادات انگلیسیان راکرده در قبال آنها همه آیین پیشینیان را تقویم پارینه و این اثر بارز را متاع کس مخر قرار بدهد و از خطرات آتیه محفوظ ومصون بماند.

این بحث را که کمی طویل شده است باید اینجا فرو هلیم و رجوع به موضوع ومطالب مثنوی بکنیم این مثنوی فقط سی وهشت بیت دارد. آغازش چنین می‌شود:

مژده یاران را که این دیرین کتاب — یافت از اقبال سید فتح باب
دیده بینا آمده بازو قوی — کهنگی پوشید تشریف نوی (۱)

شاعر شهیر شبه قاره بنابر واهمه خویش در ابتدای مثنوی نکوهش سرسید احمد خان و آیین اکبری می‌کند و می‌گوید که این امر شگفت آور است که چنین مرد بلند مرتبه و ذی شعور نیروی قلم در تصحیح و سعی فراوان در چاپ ونشر این کتاب بذل می‌نماید. گفته‌اند که غایت هر عملی جلب منفعت

۱ - غالب، اسد الله خان - کلیات (فارسی) چاپ لاهور، ۱۹۶۵م، ص ۱۴۴

تواند بود یا رفع مضرت. به گمان غالب در این کار یعنی تصحیح آیین اکبری منفعت از حد نگاه دور و دیو مضرت، دهن را بازکرده آمادهٔ بلعیدن به سوی آنان به سرعت می‌آید. از این منظرهٔ بیمناک خوف و هراس بر وجودش سایه افگنده بود واو فکر می‌کرد مبادا این هدف سید را مواجه به مشکلات و محرومیتها کرده همه آرزوهایش را نقش بر آب کند؛ لذا برای رفع مضرت غالب این کار را پست‌تر از همت بلندش قرار می‌دهد و می‌گوید که لاریب او کار عبث انجام داده است وستایش چنین کاری کسی می‌توان کرد که شیوه‌اش دو رنگی و ریاکاری باشد. فی الجمله خوف و خطر بر قوای غالب آن قدر مستولی بود که از یادش رفت که ازین حرفهای او همه فضلای روزگار که در تقریظ آیین اکبری قلم فرسایی کرده‌اند ریاکار نشان می‌دهد :

وین که در تصحیح آیین رای اوست — ننگ و عار همّت والای اوست
دل به شغلی بست وخود را شاد کرد — خود مبارک بنده‌ای آزاد کرد
گوهرش را آنکه نتواند ستود — هم بدین کارش همی داند ستود
هر چنین کاری که اصلش این بود — آن ستاید کش ریا آیین بود (۱)

سخنور عالی قدر این جا مائل به خود ستایی و خود نمایی می‌شود و می‌گوید من که دشمن تزویر و ریا هستم، برین کار تحسین و آفرین بدین علت نمی‌کنم تا کافهٔ انام مرا بستایند:

من که آیین ریا را دشمنم — در وفا اندازه دان خود منم
گر بدین کارش نگویم آفرین — جای آن دارد که جویم آنرین
با بد آیینان ندانم در سخن — کس نداند آنچه دانم در سخن (۲)

غالب نفهمید که در این ایام نامساعد و پرحوادث کتابی مثل آیین اکبری را در خور اعتناء شمردن و در تصحیح و اشاعتش کوشیدن چه منفعت مضمر است ؛ زیرا گمانش بود که از این کتاب چشم سود داشتن خیال باطل بستن بود وبس ؛ زیرا مشتری اش ناپیدا بود :

---

۱ - همان کلیات - صص ۱۴۴ - ۱۴۵

۲ -همان کلیات، ص ۱۴۵

کس مخر باشد به گیتی این متاع　　خواجه را چه بود امید انتفاع (۱)

سخن اگر از آیین می‌رود باید که درهای ذهن را باز کنید و بگذارید هوای تازه داخل شود. توجه بدهید که انگلیسیان نظریات جدید را با خود آورده‌اند که نظریات سابقه را مطرود و مردود می‌کند. بنابر مقتضیات عصر حاضر ناگزیر است که برنامهٔ گذشتگان را به کنار بگذارید و آیین جدید را که آوردهٔ انگلیسیان است متمسّک بشوید وسرمشق رفتار خود قرار بدهید تا هرنوع پیروزی بالهای خود را در مقابل جوانان با استعداد و فطین ازهم بگشاید و موجب خیر و سعادت شان باشد. غالب ستایش هنرمندان انگلیسی کرده می‌گوید که آنان در تکنولوژی خدمات قابل ملاحظه‌ای انجام داده‌اند و از دست شان آنقدر صنائع حیرت افزا پدیدار شده است که چشم فلک قبل از این مثل آنها ندیده است. از این صناعات چشم حقیقت بین را وا بنمایید و ببینید که آنان همه علوم و فنون و هنرهای ظریفه و مستظرفه را به اوج رسانیده‌اند. صناعات آنان زندگانی را بر بنی‌نوع انسان آسان کرده است باید از آنها متمتع بشوید. خدای بزرگ و برتر می‌داند که آنان چه افسون بر آب دمیده‌اند که زورق شان احتیاج باد و امواج ندارد. مزامیر آنان بدون زخمه نغمه سرا می‌شود.

گر ز آیین می‌رود با ما سخن　　چشم بگشا اندر این دیر کهن

صاحبان انگلستان را نگر　　شیوه و اندازهٔ اینان را نگر

تا چه آیین‌ها پدید آورده اند　　آنچه هرگز کس ندید آورده اند

داد و دانش را به هم پیوسته اند　　هند را صد گونه آیین بسته اند

تا چه افسون خوانده‌اند اینان بر آب　　دود کشتی را همی راند در آب

از دخان زورق به رفتار آمده　　باد و موج این هر دو بیکار آمده

نغمه‌ها بی زخمه از ساز آورند　　حرف چون طایر به پرواز آورند (۲)

غالب هم چنین بعضی از اختراعات وایجادات آن را بیان می‌کند و در آخر می‌گوید که پیش چنین آیین که بی مثل و مثیل است باید همهٔ آیین‌های شاهان قدیم را بیکار بلکه قالب بی روح قرار داده شود. اکنون ارباب علم ودانش

---

۱ - همان کلیات، ص ۱۴۵.

۲ - همان کلیات - ص ۱۴۵

و اصحاب فهم وفراست را باید که از آیین انگلیسیان که مانند گنج گوهر است منتفع بشوند. خیال خوشه چینی از خرمن آیین‌های گذشتگان در ذهن خویش بار ندهند ؛ زیرا جای آنها همچون تقویم پارینه به جز طاق نسیان نیست.

پیش این آیین که دارد روزگار — گشته آیین دگر تقویم پار
هست ای فرزانهٔ بیدار مغز — در کتاب این گونه آیینهای نغز
چون چنین گنج گوهر بیند کسی — خوشه زان خرمن چرا چیند کسی (۱)

فکر می‌کنیم که علت مخالفت نه تنها از مخافت حکام انگلیسی بود بلکه مخالفت به سرسید نیز بود که او تشویش خاطر را ابراز نمود و از اشارات و کنایات خواست که او را بفهماند که از امضای این عزیمت اجتناب بورزد مبادا مقام و احترامش رو به کاهش رود و روابطش به حکام انگلیسی گسسته شود وخدا نخواسته آنان بلایی بر او بگمارند ؛ چنانچه گفت :

طرز تحریرش اگر می‌گویی خوش است — نی فزون از هر چه می‌جویی خوش است
مرده پروردن مبارک کار نیست — خودبگوکان نیز جز گفتار نیست (۲)

غالب در این مثنوی ستایش قوانین و آیین انگلیسیان و ایجادات شان را می‌کند و آنها را از هر حیث بهتر قرار می‌دهد ؛ زیرا می‌دانست که خوشامد هر کسی را خوش می‌آید لذا تقاضای وقت را ملحوظ خاطر داشته بر راه تملّق قدم نهاد تا صاحب منصبان سرکار کمپانی او را خیرخواه و از طرفداران سرکار بشمارند و سزاوار هرگونه اعتبار و در خور اعتنا و التفات بداند و بیجا نخواهد بود اگر بگوییم ترس و بیم غالب بیجا نبود ؛ زیرا وضعیت ملکی به تندی و تیزی رو به تغیر نهاده بود. چند ماه بعد از طباعت و اشاعت «آیین اکبری» نائرهٔ جنگ استقلال در این کشور پهناور شعله ور گردید و پادشاه ابوظفر بهادر شاه تاج وسریر حکومت از دست داد وهمه اتباع طوق غلامی انگلیسیان در گردن و زنجیر بردگی در پای خویش دیدند و مسلمانان تختهٔ مشق جور وستم آنان شدند بویژه بر مسلمانان دهلی گذشت آنچه گذشت که ذکر آن نکردن اولی ولی این قدر که درنده خویی و کینه توزی ارتش انگلیسیه هر خانه‌ای را به ماتم کده تبدیل کرد.(۳)

---

۱ - همان کلیات، ص ۱۴۶.

۲ - همان کلیات، ص ۱۴۶.

۳ - برای آگاهی یافتن تفصیلات دربارهٔ جور و ستم انگلیسیان رجوع کنید. «غالب و انقلاب سن ستاون» (غالب و انقلاب سال پنجاه و هفت تألیف دکتر معین الرحمن، لاهور ۱۹۸۹م صص ۹۷ - ۱۱۵).

راجع به‌موضوع بگوییم که‌جلداول و سوم آیین اکبری در سال ۱۲۷۲ هـق (۱۸۵۶میلادی) به چاپ رسید. بعد از این سرسید جلد دوم این کتاب را هم تصحیح نموده به مطبع ای در دهلی فرستاد تا از زیور طبع آراسته شود ولی متأسفانه هنوز این کتاب مراحل انطباع طی می‌کرد که جنگ استقلال آغاز یافت و در این هرج و مرج مسوّده این کتاب و هرچه به چاپ رسیده بود تلف شد و اکنون فقط جلد اول و سوم که تصحیح شده سرسید احمد خان است در بعضی از کتاب خانه‌های ملکی دستیاب می‌شود. (۱)

طبق بیان حالی سرسید آن تقریظی راکه غالب به صورت مثنوی منظوم کرده بود به آیین اکبری ضمیمه نکرد. حالی می‌نگارد:

«در این تقریظ تنقیص آیین اکبری بود وکاری مفید که از سرسید انجام یافت از او قابل تحسین شمرده نشد بلکه او آن را بیهوده نشان داد از این رو سرسید این تقریظ را در آخر آیین اکبری چاپ ننمود». (۲)

نگاه دور رس غالب چنانکه قبلاً گفتیم در آیینهٔ استقبال می‌دید که بزودی از غیب چه به ظهور می‌رسد. خواستهٔ غالب از تنقیص آیین اکبری غالباً این بود که سید وخامت اوضاع را مدنظر داشته از خیال چاپ این کتاب دست بکشد مبادا او راگزندی برسد. ولی عزم بالجزم سید را دیده در پایان مثنوی در حق آن دانشور دعا کرده موفّقیت او را از خدای متعال و ذوالجلال مسألت می‌نماید و می‌گوید:

ایـن سـراپا فـرّه و فـرهنگ را — سید احمد خان عـارف جـنگ را
هر چه خواهد از خدا موجود باد — پیش کارش طالع مسعود بـاد (۳)

دعای غالب مقبول بارگاه ربّ العزت شد و به سرسید احمد خان از تصحیح آیین اکبری گزندی نرسید بلکه شهرت قابل ملاحظه‌ای یافت.

*****

۱ - برای اطلاعات بیشتری دربارهٔ تفصیلات تصحیح «آیین اکبری» و زحمات شاقه که سرسید در این باب کشید رجوع کنید به «حیات جاوید» نگاشتهٔ شمس العلماء مولانا الطاف حسین حالی - مطبوعه لاهور ۱۹۸۴ میلادی ص ۶۲ الی ۶۷.

۲ - حالی الطاف حسین - شمس العلماء، یادگار غالب (اردو) مجلس ترقی ادب لاهور، ص ۱۲۵

۳ - غالب - اسد الله خان: کلیات (فارسی) چاپ لاهور ۱۹۶۹م، ص ۱۴۶.

دکتر رعنا خورشید [1]

ملا شیدا
شاعر معروف دورهٔ جهانگیری

چکیده:

ملاّ عارف تکلو متخلّص به شیدا شاعر معروف دورهٔ فرمانروایی جهانگیر بود. تذکره نویسان تعداد ابیات سرودهٔ وی را پنجاه الی صد هزار بیت ضبط نموده‌اند. یکی از مختصّات شعر وی هجو گویی سخنوران معاصر نظیر طالب آملی، ابوطالب کلیم، محمد جان قدسی و سایرین می باشد. بیشتر به غزل توجه داشت اما قصایدی هم در آثار وی می‌درخشد. در زمان خود از سخنوران برجسته محسوب می‌شد. اما نسخهٔ خطی دیوان شیدا موجود در کتابخانهٔ رضا رامپور (هند) دارای فقط چهار هزار و سیصد و شصت و هشت بیت می‌باشد. یکی از علل ناشناخته ماندن وی شاید عدم چاپ و نشر دیوان اوست.

***

ملا شیدا که نامش عارف و از طایفهٔ تکلو بوده، اجدادش از مشهد مقدس هجرت نموده در فتحپور سیکری بخش آگره هند اقامت گزیدند. شیدا در همین شهر متولّد گشت. بعضی از نویسندگان تولّد او را در قندهار گفته‌اند، امّا تعداد زیادی از تذکره نویسان متّفق اند که مولدش فتحپور سیکری، در نزدیکی اکبرآباد، آگره بود و در شاهجهان نامه نوشته شده است: [1]

«مولدش فتح پور اکبر آباد است».

صاحب مرآة الخیال می‌گوید: [2]

«ملا شیدا از شیخ زاده های فتحپور است که در حوالی اکبر آباد واقع شده»

---

۱ -استادیار بخش فارسی دانشگاه اسلامی علیگر - هند

صاحب مآثر الکرام می‌نویسد: [۳]

مولد ومنشاء او فتحپور از توابع اکبرآباد است».

در خرد سالگی شیدا به خدمت عبدالرحیم خانخانان در آمد و سپس به خدمت شهریار پسر جهانگیر پادشاه رسید. و بعد از آن به دربار جهانگیر و شاهجهان تقرّب یافت. در ایّام آخر زندگی درکشمیر گوشه گیر شد و در همانجا در سال ۱۰۸۰ ه / ۷۰-۱۶۶۹ وفات یافت. اویکی از احدیان سلطان جهانگیر بود.

صاحب ریاض الشعراء می‌نویسد: [۴]

مولانا شیدا در زمان جهانگیر پادشاه در فرقه احدیان پادشاهی نوکر بوده».

صاحب مآثرالکرام می‌نویسد: [۵]

ابتدای حال در سلک احدیان جهانگیر پادشاه انتظام یافت».

تعداد زیادی از تذکره نویسان و مورّخان ملا شیدا را احدی جهانگیر بادشاه نوشته‌اند. اما از سبب تندی خاطر، بی باکی طبع ملا شیدا را در دربار جهانگیر پادشاه رسوخ زیادی حاصل نشد. او هیچ یک از شعرای عصر خود را در نظر اعتبار نیاورد. لذا بسیاری از نویسندگان وشعرای معاصر او از چیره دستی وتعویض و طعن و هجای وی رنجیده خاطر بودند.

صاحب مرآة الخیال می‌گوید: [۶]

«شیدا بسیار شوخ طبع و بی باک بود و شعرای پای تخت را به طعن زبان می‌رنجانید.»

صاحب تذکره نصرآبادی می‌نویسد: [۷]

«شعر بسیار گفته.... اما از بی دماغی تمام را به پاره

کاغذها نوشته... بسیار تندخو بود، کم به مردم الفت می‌گرفت.»

صاحب تذکره گل رعنا می‌گوید: [۸]

«شیدا بسیار فحّاش و بدخُلق بود و اکثر مردم را هجو کرد.»

در این شکّی نیست که شیدا شاعر چیره دست و زودگو بود اما شهرتش بیشتر بسبب هجویات اوست. شعرای نغزگو مانند طالب آملی، ابوطالب کلیم،

میر الهیٰ همدانی، حکیم حاذق و محمد جان قدسی وغیرها هدف هجو او بوده‌اند. در هجو طالب کلیم قطعه زیرین نظم کرد:

شب و روز مخدوم ما طالبا — پی جیفهٔ دنیوی در تگ است
مگر قول پیغمبرش یاد نیست — که دنیاست مُردار و طالب سگ است

همین طور در هجو میر الهی همدانی می‌گوید :

ای میر من که کرده الهی تخلّصی — از مرد لاهی ارچه الهی شدن خطاست
زین رَطْب و یابسی که بود در کلام تو — گر منکر کلام الهی بوم رواست

دربارهٔ حکیم حاذق گیلانی می‌نویسد :

برکبر نویسی از تو حاذق — حاجت نبود دوایی امساک

در مقابل این دیگران هم شیدا را اذیت می‌کردند. گویند روزی شیدا در اجمیر به منزل ملا فیروز رفت. در آن وقت آنجا شعرای معروف مانند طالب آملی، ملا طفیلی جونپوری ، ملا عطایی جمع بودند. بدبختانه ملا شیدا نیز در خانه ملا فیروز داخل شد. همهٔ ایشان از روی تمسخر و مزاح از وی خواهش کردند که از اشعار تازهٔ خود چیزی برای ما بگو. شیدا این شعر خواند:

چیست؟ دانی بادهٔ گلگون مصفّا جوهری — حسن را پروردگاری ،عشق را پیمبری

ملا فیروز گفت این شعر مال رودکی است :

عشق راکی پیمبری و لیکن — حسن را آفریدگار تویی

ملا شیدا به این حرف‌ها التفات ننموده و شعر دیگر خواند:

ز بسکه کرد غمت بند در جگر ناخن — چو پشت ما هیم از پایی تا به سر ناخن

ملا فیروز گفت از سرقهٔ غیاثای حلوایی است :

از بسیکه سینه کندم و ناخن برونشست — چون پشت ماهی است سراپای سینه‌ام

ملا شیدا بسیار برهم شد و شعر دیگر خواند:

گر به صحرا مونشانی دشت پر سنبل شود — ور به دریا رو بشوید خار ماهی گل شود

ملاّ فیروز گفت ملا کاتبی دویست سال قبل گفته بود:

گر به دریا افتد از عکس جمال اُو فروغ — خار ماهی آورد در قعر دریا بار گل

ملا شیدا ناراحت شد وگفت در برابر این شعر، شعری دیگر بگو :

ذات تو بود صحیفهٔ کون، که کرد　　از روی ادب مهر خدا برپشت

ملا فیروز گفت که این نیز از خزانهٔ هاتفی است:

نبوت را تویی آن نامه در مشت　　که از تعظیمت آمد مهر بر پشت

ملا شیدا برانگیخته شده، دشنام دادن و فحش گفتن آغاز کرد. القصه برای هر بیتی که ملا شیدا پیش ایشان سرود. ملا فیروز مأخذی برایش بیان می‌کرد روزی ملا شیدا از ملا فیروز پرسید آیا از اشعار من چیزی مطبوع طبع تو گردیده است یا نه؟ ملا گفت بلی! فقط یک بیت از تو دوست دارم:

ای به روی تو کزو آیینه را چشم نیاز　　شانه را دست دعا در شب زلف تو دراز

باوجود همه رویا روی‌ها، شوخی‌ها وبدیهه گویی ها، نویسندگان و شعرای معاصر یک گونه صمیمت هم داشتند.

محمد صالح کنبوه در شاهجهان نامه می‌نویسد [۹]:

«دیوانهٔ حسن بیانی، شیفتهٔ طرز سخندانی، واقف رموز نهان وپیدا .ملا شیدا فکرش نکته طراز و طبعش معنی پرداز است» .

علی قلی خان واله داغستانی در ریاض الشعرا می‌نویسد [۱۰]:

«بسیار بلند طبعت واقع شده».

صدیق حسن خان در شمع انجمن می‌نویسد :[۱۱]

«شیدا دیوانهٔ گرفتار زنجیر سخن و شیفتهٔ رنگ و بوی این چمن است... شیدا صاحب ذهن رسا و فکر آسمان پیما است. شعر را به سرعت تمام می‌گفت. و به چشم زدن جواهر فراوان می‌سفت».

غلام علی آزاد در یدبیضا می‌نویسد: [۱۲]

«شاعری بود عالی فطرت، بلند فکْرت، تازگی‌های مقالش چون آب روان لطافت خیز، و تازگیهای خیالش چون ادای زبان دل آویز»

حق آن است که شیدا در هنر شعر یکی از شعرای بزرگ هندی نژاد در عصر خویش بود، وی در علم عروض و قافیه نیز مهارت داشت.گر هجویات وی را یک سو بگذاریم باید در شعر مقام بزرگی را برایش قائل شویم.

گویند که تعداد ابیات شیدا به صد هزارمی رسد. و شیدا هم ادّعا می‌کند که شعر

من لک بیت است. در نشتر عشق می‌گوید.[۱۳]

«افکار آبدارش را صد هزار بیت گفته‌اند. اما ابیات او کمتر به دست می‌آید»

طاهر نصر آبادی در تذکرهٔ نصرآبادی می‌گوید: [۱۴]

«مسموع شد که پنجاه هزار بیت گفته»

نسخهٔ خطّی دیوان شیدا در کتابخانهٔ رضا رامپور محفوظ است که دارای چهار هزار و سیصد و شصت وهشت ۴۳۶۸ بیت می‌باشد. مطلع غزل اول دیوانش این است:

الهی بر تو از نور یقین ده شمع جان را　　بشو از حرف باطل یک قلم لوح بیان را

دیوان مذکوره فقط بر غزلیات مشتمل است. علاوه بر دیوان غزلیات ملا شیدا یک مثنوی هم در جواب مخزن الاسرار (یکی از خمسهٔ نظامی است) به نام مثنوی «دولت بیدار» گفته است که با شعر ذیل آغاز می‌شود:

آمد به سر چشمهٔ فیض عمیم　　بسم الله الرحمن الرحیم

شیدا یکی از شعرای سبک هندی است که همواره خیالات و افکار تازه و عجیب و لطیف را در شعر خود نظم می‌کند. و خودش می‌گوید:

جز خیالم که بود در پی مضمون غریب　　که شبخون زده در لشکر بیگانه جدا

***

رسد گر معنی بیگانه در گوش من شیدا　　به حرف آشنا از تازه دیوان تو پندارم

حسن ادا یکی از ابزارهای شعر اوست؛ مانند:

بلند پایه به من کی بود شیدا　　که پاس لفظ به حسن ادا نگهدارد

علاوه بر شیدا بر هنر شعر خود افتخار و مباهات خوب می‌کند.

غزل تازه گفته‌ام شیدا　　کیست تا انتخاب را ببرد

به سیم وزر چه بری منت از کسی شیدا　　کنون که سکّهٔ نقد سخن به نام تو شد

تغزل و آهنگ خوش از خصایص خاصّه شعر شیداست؛ مثلاً:

باز گل و رنگین شد نوای عندلیب　　رو همین روی گل است و رای رای عندلیب

بیم عدل نو بهاران ببین گل دارد به کف　　خوردهٔ زر از برای خون بهای عندلیب

لاف عشق و این همه فریاد از بی طاقتی　　گل از او خنده دارد بر خطای عندلیب

گلشن گیتی شود ایمن ز تاراج خزان کز به جای گل تو باشی من بجای عندلیب
دل به بند زلف او شیداست خیل مضطرب بست طفل نورسی از رشته پای عندلیب

زیبایی شعر شیدا مبنی بر استعارات و تشبیهات می‌باشد. فکرش تازه وغریب و سبکش لطیف و دلکش است که در دلها جا گرفته است. اشعاری چند از کلامش:

به زلف او نرسد شانه، گر صبا گردد
به چشم او نرسد سرمه، گر حیا گردد

پنجهٔ اهل سخاوت سوی دامان گدا
وقت رفتن غنچه است و وقت برگشتن گل است

درازی مُژه ببین آن دو چشم جادو را
که می‌زند سر مژگانش شانه ابرو را

لاله در گلشن سیه مست ونرگس در خمار
تا یکی از می‌تهی بینم ایاغ خویش را

ترا به یوسف و گل نسبتی کنم، لیکن
کجا یوسف و گل می‌توان خرید مرا

***

چو عندلیب بخواند، کتاب خندهٔ گل تبسّم تو بود، انتخاب خندهٔ گل
جفا نگر که به دیوان عشق می‌طلبند ز آب دیدهٔ بلبل، حساب خندهٔ گل

***

مرا نیاز، ترا ناز، هر دو می‌زیبد چنانکه زیروبم ساز، هر دو می‌زیبد

***

تا توانی بگذر بر چمن ای سرو روان که گل از خنده و بلبل ز نوا می‌گذرد

***

چو چشمم گشت خون دیدم رخ دوست چو پا گم شد نظر بر منزل افتاد

***

ای روشن از تو شام سیه روزگارها — یاد رخ تو صبح شب انتظارها
ماه رویی به پیش چشمم بود — خنده بر آفتاب می‌کردم

شیدا علاوه بر غزلیات قصاید هم سروده است. وقتی که جهانگیر، خانخانان را برای تسخیر دکن روانه کرد، شیدا قصیده‌ای طولانی در مدح خانخانان خواند. صاحب مآثر رحیمی قصیدهٔ کامل را نقل کرده است. ابیات چند در ذیل است:

چشم خورشید جو ابرو کند از شاخ حمل — شب شود مردمک وروز بیاضش به مثل
زلف شب پیچد و چون خال شود بر رخ روز — نقطه و دائره باشدچو کشی در جدول

***

روز و شب لاله و داغ جگر بود — که شگفته است کنون تازه ز آثار حمل
نی چو شمع است وگل به نقص و کمال — گر به اندازه هم بنگری از قد و محل

***

زین سپس تیز کند باد صبا آتش گل
چمن از گل شود افروخته همچون مشعل
این همه معنی رنگین، که سراید بلبل
گویی از دفتر گل نغمه کند قول و غزل
من چه باشم چه کنم حرف کسانم ز چه روست
به دعا دست بر آرم که دعا راست محل
تا عروسی ز سر آغاز کند زال جهان
از خرام شه سیاره به مشکوی حمل
باد طبعم به معانی چمن فیض آرایی
از بهار اثر وصف شه دین و دول

مراجع و مآخذ:

۱ - محمد صالح کنبوه، شاهجهان نامه، ص ۳۹۶، نسخه خطی ۳۲/۲۷، کتابخانهٔ مولانا آزاد علیگره.

۲ - شیر خان لودهی، تذکره مرآة الخیال، ص ۲۶(ب)، نسخهٔ خطی ۹۲۰/۳، کتابخانه مولانا آزاد علیگره.

۳ - میر غلام علی آزاد، مآثر الکرام، ص ۸۲، مطبع دخانی رفاه عام لاهور، پاکستان.

۴ - علی قلی خان واله داغستانی، ریاض الشعراء، ص ۳۴۸، کتابخانه رضا، رامپور، هند.

۵ - میر غلام علی آزاد، مآثر الکرام، ص ۸۲، لاهور، پاکستان.

۶ - شیر خان لودهی، تذکرهٔ مرآة الخیال، ص ۲۶، نسخهٔ خطی، کتابخانهٔ مولانا آزاد، علیگره.

۷ - میرزا محمد طاهر نصرآبادی، تذکرهٔ نصر آبادی، ص ۴۴۴، چاپخانهٔ ارمغان، تهران.

۸ - لچهمی نرائن شفق، تذکرهٔ گل رعنا، بحواله شعرای کشمیر، ص ۵۰.

۹ - محمد صالح کنبوه، شاهجهان نامه، ص۷-۳۹۶،نسخهٔ خطی، کتابخانهٔ مولانا آزاد، علیگره.

۱۰ - علی قلی‌خان واله داغستانی، ریاض الشعراء، ص ۳۴۸، کتابخانهٔ رضا رامپور، هند.

۱۱ - صدیق حسن خان، شمع انجمن، ص ۲۲۰، مطبع رئیس المطابع شاهجهانی.

۱۲ - غلام علی آزاد، ید بیضا، ص ۹۳۰، نسخه خطی ۹۳۰/۴۶، کتابخانهٔ مولانا آزاد علیگره.

۱۳ - حسین علی خان عظیم آبادی، نشتر عشق.

۱۴ - میرزا محمد طاهر نصرآبادی، تذکرهٔ نصرآبادی، ص ۴۴۴، چاپخانهٔ ارمغان، تهران.

*****

محمد ابو الهاشم[1]

تأثیر نفوذ فارسی و آموزش آن در دانشگاه چیتاگنگ

چکیده:
چیتاگانگ بزرگترین شهر بندری بنگلادش است که در قرون متمادی هم اهمیت اقتصادی و بازرگانی داشته و همچنین مدخل ورود بازرگانان مسلمان از خاورمیانه بوده و بر اثر همین تماسها و ارتباط ممتد، موجب آغاز اشاعه و توسعهٔ دین مبین اسلام در شرقی‌ترین نقاط شبه قاره گردیده است. عربی وفارسی به عنوان زبانهای دینی و فرهنگی مسلمانان شناخته می‌شوند، لغات و کلمات عربی و فارسی در زبان بنگالی نفوذ داشته و تراجم آثار متعدّد علمی وادبی عربی و فارسی به زبان بنگالی در دوره‌های مختلف به ویژه در یک قرن اخیر انجام گرفته است. در آخرین ربع قرن گذشته بخش عربی وفارسی در دانشگاه چیتاگانگ افتتاح گردیده بود اما باکمبود شاگردان این قدرها فعال نبود. در سالهای اخیر با همکاری رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در داکا مجدداً دوره‌های گواهینامه و دیپلم دایر گردیده است. خدمتگزاران زبان فارسی، گردآورندگان نسخ خطی وعلاقه‌مندان زبان فارسی ـ که رشتهٔ اصلی کارشان زبان عربی، تاریخ، زبان بنگالی، کتابداری وسایر آن که آثاری تألیف وترجمه کرده‌اند ـ در این گفتار معرفی شده‌اند.

***

کشور بنگلادش، به شش بخش Division منقسم است . بخش چیتاگنگ یازده ناحیه District و یکی از آنها ناحیهٔ چیتاگنگ نام دارد. این پایتخت اقتصادی، بازرگانی بزرگترین بندر بنگلادش، نیز دومین شهر بزرگ به حساب می‌آید. کوه‌ها، دریاها، و درختهای گوناگون به دیدگاه قشنگ از دیگر

---

۱ - استادیار فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه چیتاگنگ، بنگلادش.

نواحی با تاریخی ومذهبی اهمیت آن پیشرفتگی دارد. پیدایش نظرگاه تاریخ ادّعای مردم این سرزمین تأسیس دانشگاه عمومی با تأثیرگرفتن از زبان فارسی وضع خاصی به آن مشتمل گشت.

زبان فارسی و چیتاگنگ:

چیتاگنگ از لحاظ بندرگاه دوران قدیم میان تاجر اعراب و ایرانیان آشنا بودند و مسافرت هم می‌کردند.[۱] آن وقت هدف این مسافرت فقط بازرگانی بود. بعد از اسلام مسلمانان تاجر با کاروبار دعوات اسلام جاری نموده. از قرن هشتم میلادی این بندر برای بازرگانان عرب، فارس و چین اقامتگاه گشت، تماس یا ازدواج بازرگانان با اهالی چیتاگنگ به معاشرت، مبادله، همراهی و زندگی هم طول وقت کشید.[۲] همچون مناطق ارکان میانمار و مالزی (منطقه ساحلی چیتاگنگ) از تاجران مسلمان با اسلام آشنا و به آن آیین مشرف شدند. همین دوران، صوفیان کرام، مبلّغ دین برای نشر و ترویج اسلام تلاش بیشتر نمودند. مانند حضرت بدر پیر، سلطان بایزد، شیخ فرید، قتل پیر، شاه محسن اولیا، شاه بدل، شاه غریب الله، حضرت شاه چاند اولیا، حضرت شاه عمر را می‌توان نام برد. گرچه از تعداد صوفیان دین در کتب تاریخ به خصوص تذکر نیامد ولی مورخان، چیتاگنگ را ده درویش می‌گویند. بیشترین مقبره و آستانه آنان در جای مختلف چیتاگنگ موجود است. گمان می‌رود که صوفیان فارسی‌گو با وعاظ فارسی در اشاعت اسلام پیشقدم بوده‌اند. به تدریج با مساعی آنان زبان فارسی در منطقه چیتاگنگ انتشار یافت و در زبان اهالی چیتاگنگ مخلوط گشت.

سپس از قرن دوازدهم میلادی نفوذ و گسترش اسلام و فرهنگ اسلامی پیشرفت کرد. حتی که فارسی، به زبان رسمی در شبه قاره از سال ۱۲۰۴ میلادی تا ۱۸۳۸م برقرار بوده. آن وقت در چیتاگنگ اهالی مذهب هندو از طرف درس میجی (استاد فارسی) مانند آموختگان مسلمان نخست «وضو» و «اعوذبالله»

---

۱ - عبدالحق چودری، جامعهٔ چیتاگنگ و شکل تمدن، (به زبان بنگلا) بنگلا آکادمی، ۱۹۸۸م، ص۲۱.

۲ - همان مأخذ، ص ۲۵.

می‌گرفتند بعد هم درس فارسی را می‌خواندند. علمای چیتاگنگ برای آموزش فارسی خانهٔ خود را آموزشگاه ساختند.[1] باین گونه وسعت زبان و ادب فارسی مداومت آن پیشقدم رفت. حضور فارسی در چیتاگنگ سبب شد تا شاعران ونویسندگان و عارفان این زبان را برای بیان و افکار و احساسات خویش برگزینند. چند آثار آنان هنوز هم در کتابخانهٔ مرکزی (دانشگاه چیتاگنگ) موزه، (دانشگاه چیتاگنگ) کتابخانهٔ اختصاصی محمد اسحاق چوهدری (پتیه) و کتابخانهٔ حاجی محسن کالج (شهر چیتاگنگ) به یادگاری نمایندگی می‌کند.

فارسی دانان چیتاگنگ:

می‌دانیم که باورود اسلام به منطقهٔ چیتاگنگ فارسی هم به آنجا وارد شد. بیشترین فارسی دانان اهل چیتاگنگ، مانند زبان مادری مطالعه و تحریر به فارسی آسان می‌توان برده. اما رواج زبان فارسی، برتمامی زبان‌های بنگالی تأثیر گذاشت. کار ساده نیست که فارسی دانان را معرف می‌کنم حضور دانشمندان و شاعرانی فارسی‌گو را به کوتاهی می‌توان از این افراد نام برد:

عهد تیموری مغول در بنگال (۱۵۷۶ - ۱۷۵۷م):

۱ - دولت وزیر بهرام خان، ترجمهٔ کتاب لیلی و مجنون جامی ۲ - سید سلطان، ترجمهٔ کتابهای شب معراج و مقتول حسین ۳ - شیخ پران، تألیف کفایة‌المصلی (استفاده از فارسی) و ترجمهٔ نصیحت نامه ۴ - نصرت الله خان، به بنگالی به رشته تحریر متون کتاب جنگ نامه و شریعت نامه ۵ - محمد خان ترجمهٔ کتابهای اسرار نامه، کفایت نامه و رجال نامه ۶ - عبدالحکیم، با استفاده از منابع فارسی کتاب یوسف و زلیخا و شهاب الدین نامه ۷ - قمر علی، ترجمه قانون سرسالر ۸ - عبدالنبی، ترجمهٔ داستان امیر حمزه ۹ - شاعر نامی و معروف علاول، ترجمهٔ کتابهای هفت پیکر، تحفه و سکندر نامه.

---

۱ - همان مأخذ، ص ۴۷.

عهد انگلیس در بنگال (۱۷۵۷ - ۱۹۴۷م):[1]

۱ - محمد مقیم، ترجمهٔ کتاب گول بقاولی ۲ - سید نور الدین، خلاصه وترجمهٔ کتاب سؤال موسی ۳ - قاضی شیخ منثور، ترجمهٔ کتاب «شمشیر غازی نامه» ۴ - پراگل، به بنگالی به رشته تحریر برمبنای متون فارسی کتاب قصه شاه‌پری ۵ - خان بهادر حمید الله حمید، تألیف کتابهای احادیث الخوانین، انوارالنیزین فی اخبار الخیرین، عجائب المخلوقات و نسب نامه ۶ - وجه الله سامی، تألیف کتاب غم عم ۷ - مولانا عبدالحکیم، تألیف کتاب حج نامه ۸ - صوفی سید فتح علی ویسی، تألیف دیوان ویسی ۹ - عبدالعلی دری، تألیف او صحیفة الاعمال و مرأة الاحوال و دیوان دری ۱۰ - محمد سیف الله جوهر، کتاب نظم العقاید ۱۱ - مفتی فیض الله خاکی، تألیف قند خاکی، فیض ستار، پندنامه خاکی و... ۱۲ - عبد الحیی بن مولانا عبدالحیکم، مجموعهٔ خطوط ۱۳ - مولانا منیر الزمان اسلاماابادی .

عهد پاکستان (۱۹۴۷ - ۱۹۷۱م):

۱ - محمد عزیز الحق عزیز، نام کتاب شعر یاد ایام رفته ۲ - مولانا فضل الله فضل، سرودن شعر ۳ - مجیب العالم ۴ - فرخ احمد نظام پوری

دانشگاه چیتاگنگ :

لایحه تأسیس دانشگاه چیتاگنگ در ۱۸ نوامبر ۱۹۶۶ میلادی به تصویب رسید.

The University of Chittagong was formally inaugurated on November 18.1966 by Mr. Abdul Monem Khan , H.Pk, the Governor of East Pakistan

از شهر چیتاگنگ قریبا ۲۲ کیلومتر شمالی با مساحتی حدود ۱۳۳۰ (acre)[1] جریب بر زمین کوهها و درختها در روستایی فتحپور بخشداری هات هزاری،

---

1 - The University of Chittagong. A review of the initial years 1966-68 P,13.

طی دورهٔ پاکستان تأسیس یافت. این دانشگاه از لحاظ تأسیس پنجمین، و از لحاظ بزرگی، سومین دانشگاه عمومی کشور بنگلادش به شمار می‌آید.

We have so far enquired into the affairs of four of the six University in the country, the University of Chittagong is the 5th in the series and the last of the general Universities.(۱)

دوران افتتاح، یک دانشکده (علوم انسانی) به گروه چهار: بنگالی، انگلیسی، تاریخ و گروه اقتصادی به یک خوابگاه به شاعر نامی معروف علاول، مشتمل بر ۲۰۰ نفر دانشجو بود. دانشگاه چیتاگنگ امروز با ۷ دانشکده به ۳۱ رشته تحصیلی،(از جمله بخش فارسی) دو مؤسسه و دو پژوهشگاه را آموزش می‌دهد.حدود ۶۰۰ استاد ۱۴۰۰۰ نفر دانشجو به تدریس و تحصیل مشغولند. ۶ خوابگاه پسران و ۲ برای دختران وجود دارد. آموزش زبان نیز وابسته به دانشگاه است که علوم و فنون مختلف را به علاقه‌مندان می‌آموزد. همهٔ آنها وابسته به دانشکده (علوم انسانی) است. زبان‌های آن فارسی، عربی ، انگلیسی، آلمانی ، وفرانسوی تدریس می‌شود. جهت تأسیس نمودن مؤسسه زبان‌های نوین پیش قدم شده و امید است که در دو سال آینده این مؤسسه وجود بیاید. کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه رو به روی ساختمان دانشکده علوم انسانی در سه طبقه بناشده که حدود ۳۰۰۰۰۰ (سه لاک) جلد کتاب دارد. کتابهای عربی اردو وفارسی در طبقهٔ پایین ساختمان گذاشته شده، تعداد ۳۰۰۰ (سه هزار) است. بخش کتابهای خطّی Manuscript Section در طبقه دوم اند.

تعداد نسخ خطی ۵۶۵ بیشترین آن خطی فارسی. دست راست ساختمان کتابخانه مرکزی موزهٔ دانشگاه در سال ۱۹۷۳م میلادی وجود دارد.

In this Connection , it is certainly a matter of great pride that the University of Chittagong is the first among the highest bodies of learning in Bangladesh to organize its own Academic Museum in 1973 to collect, preserve and study works of art and objects of antiquity(۲)

1 - Report of the Universities Inquiry Commission, 1967-78, p.817.

2- Art and the Vintage, Chittagong University Museum, 1988, Introduction

میان این، یک کتابخانه، مشتملاً ۴۰۰۰ (چهار هزار) کتیبه قدیمی، پژوهش نامه و نسخه‌های خطی دارند. نسخه‌های دستنویس که در کتابخانهٔ موجود است مانند: جنگ نامه، مثنوی حدیقة الواصلین، احادیث الخوانین، تریاق کبیر، رقعات ابوالفضل، جنگ بادشاه جیقم، تحفة النسای، هدایة المریدان، طغرای مشهدی،قصه ملک زاده و.... اما در مورد کتابهای چاپی فارسی و نسخه‌های خطی فارسی درکتابخانه مرکزی و موزه دانشگاه قدیمی اند. یک سوم کتابها و دست نویس‌ها را موریانه خورده و غیر قابل استفاده است. کتابخانه بسیار فقیر است که حفاظت کردن از آن مشکل افتاد. دولت جمهوری باید چاره‌ای بیندیشد تا از فرهنگ، تمدّن و تاریخ بنگلادش محافظت شود.

نفوذ فارسی در دانشگاه :

پس از تأسیس از سال ۱۹۶۸م قدیم‌ترین نسخهٔ خطی وکتیبه‌ای که در این سرزمین باقی مانده است دانشگاه چیتاگنگ جهت تحصیل و جمع آوردن آن کوشش می‌نماید. نخستین تحصیلدار کتب عبدالستار چوهدری به فرمان سیدعلی احسن کام برد.[۱] ایشان در منطقه چیتاگنگ در روستای گوناگون پا پیاده به منتهای تلاش و مساعی پرداخت. تفتیش و فراهم شدن آن تا سال ۱۹۷۸ میلادی قرار بوده. دوران این، کارمند کتب خانه محمد محبب العالم، محمد نور العالم، پهول میان و محمد اسحاق چودری (پسر عبدالستار چودری) به تحصیلدارکتب قدیمی اثر تخصصی نام برد. نسخه‌هایی خطّی که آنان فراهم آوردند کل تعداد (درکتابخانهٔ مرکزی و موزه) ۴۶۷ بود. میان این تعداد ۲۳۶ نسخه‌های خطی فارسی[۲] فی الحال اعم از فارسی، اردو، عربی، و سانسکریت حدوداً ۹۰۰ است.

فارسی، زبان حاکمان و پادشاهان این سرزمین بود. مدرسه کالج، دفتر و

---

۱ - مؤلف عبدالستار چودری، دستخطی نسخه‌ای هفدهم ۱۹۹۶ - ۹۷، (به زبان بنگالی)، ص ۵۲.

2 - Essayist, Muhammad Abdul Haq, World Survey of Islamic Manuscripts, V. 1 London, 1992, p. 59-60

عدالت گاه به مستقل با زبان فارسی می‌ساخت، با منطقه چیتاگنگ پُر از نسخه‌های خطی به زبان فارسی در رشته‌های گوناگون نظیر تاریخ، علوم اجتماعی، عرفان، داستان‌های تاریخی به پراکندگی وجود گشته. حق این بود که فراهم آوردن کتیبه فارسی مطالعه، از بدو تأسیس دانشگاه به بخش فارسی برافتتاح کلاس، پژوهش وتحقیقات کار می‌برند. وجه این گمان می‌رود که تربیت فارسی در دانشگاه چیتاگنگ احتیاج دارند، باشامل اهالی چیتاگنگ و تاریخ تمدن سرزمین آن. استاد تاریخ دکتر محمد عبدالکریم، استاد تاریخ و فرهنگ اسلامی دکتر معین الدین احمد خان و استاد بنگالی سید علی احسن همان اهمّیت فارسی را به فکر دقیق به جا آوردند و برای نمونه، تأسیس بخش فارسی و اردو از دانشگاه داکا گرفتند. پس از مدتی باکوشش آنان خصوصاً دستور دکتر عبدالکریم با نام «بخش عربی و فارسی» تأسیس شد. برنامهٔ درسی کتاب دیوان حافظ، پیام مشرق، گلستان سعدی، شعر جلال الدین رومی، فردوسی، عمرخیام، تاریخ ادبیات فارسی و ادبهای گوناگون دارد.

تأسیس بخش عربی و فارسی :

زبان عربی، و فارسی زبان دینی اند، بیشتر متون اسلامی ما فارسی. با این غرض به دانشگاه چیتاگنگ در سال ۱۹۷۷م بخش عربی وفارسی (Department of Arabic and Persian) وجود یافت. سال تأسیس این بخش پنج استاد، یکی از آنان رئیس گروه دکتر محمد عبدالغفور بود.[۱] باکوشش آن فقط نام فارسی مدّتهای درازی در دانشگاه قرار نمود ولی استاد فارسی تخصصی در بخش ندارد. روز به روز مانند رشته دیگر با لیسانس مطالعات اسلامی و عربی این بخش ترقی و پیشرفت شود. فارسی، برنامه درسی درکمکی لیسانس و لیسانس عمومی گشت، بی‌علاقگی دانشجویان تدریس فارسی بی صدا باوقت درازی هم گذشت. معلوم نه شد که غرض وجود فارسی چطور از دانشگاه چیتاگنگ برکنار رفته می‌گوید که دانشجویان فارسی اصلاً پدید نه شدند و خواهش مندان

۱ - نخستین احضار ۱۹۹۴ دانشگاه چیتاگنگ،(به زبان بنگالی)، ص ۵۱.

عربی و مطالعات اسلامی. دیگر، باوجود سوءتفاهم این بخش به سال ۱۹۹۵ میلادی به بخش مطالعات اسلامی و عربی عوض شد. پس از آن این نام و نشانه فارسی از دانشگاه چیتاگنگ خارج گشت.

چند تن حامی فارسی :

قدیمی‌ترین نسخه‌های خطی و کتیبه‌ای که به فارسی در دانشگاه چیتاگنگ باقی مانده، مربوط به قرن دوازدهم میلادی تا هجدهم میلادی اند. تحصیلدار Collector و حامی فارسی از دوران تأسیس دانشگاه تا حالا به تذکّر چند تن می‌پردازیم که همان کارمند Member of Staff دانشگاه به شمار می‌آیند:

دکتر محمد عبدالکریم :

رئیس Vice Chancellor دانشگاه چیتاگنگ از سال ۱۹۷۵ میلادی تا ۱۹۸۱میلادی بود. ایشان هم از لحاظ استاد تاریخ در بخش تاریخ از سال ۱۹۶۶ میلادی تا حالا مشغول است[۱] آن را مورخ مشهور جنوب شرقی آسیا و حامیان فارسی گوید. تألیف ایشان ۳۰کتاب، ۱۲۰ مقاله در زمینه‌های تاریخ، زندگی نامه وتمدّن فرهنگ مشتمل است. پژوهش وتحقیقات آن به استفاده فارسی مانند: فتوحات فیروزشاهی و Corpus of the Arabic and Persian Inscription of Bengal نام برده .

دکتر معین الدین احمد خان :

از حامیان سرشناس فرهنگ و زبان فارسی و فعال نمودن بخش فارسی و عربی به دانشگاه چیتاگنگ است. ایشان به جلسه و سمینار زبان فارسی را جلو انداخت وبه کوشش آن «جلسه درس مثنوی مولانا رومی» در شهر چیتاگنگ هنوز جاری نمود.[۲] ایشان به سال ۱۹۸۴ میلادی وارد دانشگاه چیتاگنگ شد و

۱ - تبریک استاد عبدالکریم، دانشگاه چیتاگنگ، ۱۹۹۵م.

۲ - دکتر محمدکلیم سهسرامی، خدمتگزاران فارسی در بنگلادیش، داکا، ۱۹۹۹، ص ۳۲۴.

در رشتهٔ تاریخ وفرهنگ اسلامی به عنوان استاد باسابقه تا ۱۹۹۵ میلادی تدریس داد. ۳ کتاب تحقیقی و ۳۰ مقاله تألیف ایشان است خصوصاً با نام Persian in Chittagang خیلی جالب و اهمیت دارد.

دکتر محمد عبدالغفور:

نخستین رئیس Chairman بخش عربی و فارسی استاد با سابقه دانشگاه چیتاگنگ به شمار می‌آید. وی از سال ۱۹۷۴ میلادی تا ۱۹۹۴ میلادی به عنوان استاد عربی به تدریس پرداخت. به تلاش بسیار ایشان فارسی به عنوان رشتهٔ تحصیلی در کنار زبان عربی بر قرار بوده. تحریر ایشان دو کتاب و چند مقاله، از جمله مقالتی که درباره باستان‌شناسی فرهنگ ایران و پاکستان به زبان انگلیسی مانده است.(۱)

محمد عبدالحق:

استاد تاریخ و فرهنگ اسلامی بوده. ایشان دوران تأسیس دانشگاه نسخه‌های خطی و کتیبه قدیمی فارسی فراهم آورد. دربارهٔ نوشتن فهرست نسخه‌های خطی بنگلادش کار برده است. بالاخره مقاله آن در کتاب World Survey of Islamic Manuscripts, V-1 چاپ شده.

سید علی احسن:

از حامیان فارسی و محافظ تحصیل کتیبه‌ای قدیمی اند. به عنوان استاد با سابقه در سال ۱۹۶۷ میلادی در بخش بنگالی تدریس شروع کرد و تا سال ۱۹۷۵ میلادی برقرار بوده با یاری ایشان کتیبهٔ قدیمی فارسی و خطّی جمع شده بود.

عبدالستار چودری:

او اولین تحصیلدار نسخه‌های خطی و کتیبه‌ای قدیمی در دانشگاه

۱ - دکتر محمد کلیم سهسرامی، ص ۴۳۵ - ۴۳۶

چیتاگنگ بوده. از سال ۱۹۶۹م تا ۱۹۸۶ م به کارمند دانشگاهی کارهای آن انجام داد[۱] فراهم شدن آن بیشترین کتیبه‌ای قدیمی فارسی و عربی بود. می‌گوید که تحصیل کتیبه‌ای فارسی موجب افتتاح فارسی در دانشگاه چیتاگنگ است. ایشان چند نسخه‌های خطی فارسی به موزه داکا، بنگلا آکادمی و یک نسخه دست‌نویس فارسی به نام «قصه مدومالت و کنوز منوهر»[۲] سید علی احسن را هدیه داد. اثر آن بخش دستخطی کتیبه‌ای قدیمی در موزه وکتابخانه افسرکاتلوگ، نگاه داری کتب فارسی اردو و عربی است. به سال ۱۹۶۹م به کمک دکتر عبدالکریم از لحاظ عربی اردو وفارسی دان درکتابخانه ثبت نام شد. سپس او درکتابخانه نسخه‌های قدیمی را به ملخص موضوع استخراج کرد به تحریر به زبان بنگالی جمع آوری را Descriptive Catalogue of the Urdu, Arabic and Persian Manuscripts in the Chittagong U. Library نام داد و منتظر چاپ است.

اسحاق چودری :

او در سال ۱۹۸۳ میلادی درکتابخانه ثبت نام کرد. حال محافظ بخش نسخ خطی و کتیبه‌ای قدیمی اند. ایشان خوانندگان فارسی را دوست دارد و برای تحقیقات فارسی پیشنهادی کرد.

حافظ مجیب الرحمن :

ایشان در موزه دانشگاه پژوهش عربی و فارسی کارمند پژوهشی است. محمد شمس العالم،(رئیس موزه دانشگاه) دکتر منیر الزمان، استاد بخش بنگلا، دکتر محمد شاه، (استاد تاریخ) احمد جمل انوار (استاد فلسفه) حافظ محمد بدر الدجی،(استاد عربی) محمد سراج الاسلام (استاد انگلیسی) دکتر محمد انعام الحق، (استاد تاریخ اسلامی) محمد ابوسعید چودری، دکتر شبیر احمد،

۱ - مؤلف عبدالستار چودری، ص ۵۳.

۲ - نخستین احضار، ۱۹۹۴، ص ۱۷.

دکتر واحد الرحمن، دکتر مزمل حق، دکتر توحید الحسن، دکتر ابوالقاسم محمد عبدالقادر، دکتر احمد علی، دکتر عبدالرشید، دکتر رضاء الکریم، دکتر عمران حسین، محمد مجبب الحق، محمد نصار الکریم، عبدالنور... حامیان فارسی نام برد.

کوشش‌های نوین آموزش زبان فارسی:

بافارسی شناخت تمدن، فرهنگ و هویت تاریخی خود این سرزمین ممزوج است. گرچه به همین غرض از بیست سال پیش بخش عربی و فارسی به دانشگاه چیتاگنگ وجود یافته بود ولی به علّت بی علاقگی به فارسی در آن بخش درس فارسی تدریس نشد و غرض هم فوت گشت. دوران آن چند مرتبه از طرف رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران - داکا به کوشش فراوان به دستیاری برای افتتاح آموزش مساعی نماید ولی اداره دانشگاه از این کنار رفته بود. بالاخره در سال ۲۰۰۲ میلادی از لحاظ یادداشت تفاهم همکاری میان سازمان فرهنگ ایران و دانشگاه چیتاگنگ نفوذ فارسی در دانشگاه چیتاگنگ با دورهٔ مقدماتی در سال ۲۰۰۳ میلادی افتتاح گشت.

می‌دانیم که پس از هماهنگی به دانشگاه چیتاگنگ آموزش زبان فارسی افتتاح گشت با تاریخ نوین این استاد محمد فضلی حسین (رئیس سابق دانشگاه چیتاگنگ) استاد ای. ج.ام. نور الدین چودری، (رئیس دانشگاه چیناگنگ) و شهاب الدین دارای (رئیس خانهٔ فرهنگ) اثر تخصصی به یادگار اند، فی الحال به خیر خواهی آنان دورهٔ مقدماتی و دیپلم فارسی تدریس می‌شود. ان‌شاء الله لیسانس فارسی منتظر افتتاح است.

پس از این بیانیه گرچه فارسی در دانشگاه چیتاگنگ مانند شعله آتش خاموشی برگزارد ولی بسیاری از مردم چیتاگنگ با آن آشنا هستند. اما فتیلهٔ این چراغ به اتمام نخواهد رسید. به دوستداران تمدن و دین اسلام هنوز هم باقی مانده است. امیدواریم که فارسی در دانشگاه چیتاگنگ ترقی و پیشرفتگی می‌شود. فارسی گویان و حامیان آن در دانشگاه باقی هستند.

فهرست منابع و مأخذ :

۱ - دکتر محمد کلیم سهسرامی، خدمتگزاران فارسی در بنگلایش، رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، داکا، ۱۹۹۹

۲ - دکتر محمد عبدالله، ادبیات فارسی در بنگلایش قرن نوزدهم، (به زبان بنگالی) اسلامک فوندیش، داکا، ۱۹۸۳

۳ - دکتر محمد انعام الحق، ادبیات - بنگالی مسلم، (به زبان بنگالی) مولا برادرش، داکا ۱۹۹۸

۴ - خان بهادر حمید الله حمید، احادیث الخوانین، چاپخانه مظهر العجایب، کلکته، ۱۸۷۱

۵ - دکتر عبدالکریم، اسلام در چیتاگنگ (به زبان بنگلا) مرکز تمدن اسلامی، چیتاگنگ، ۱۹۷۰

۶ - نخستین احضار، ۱۹۹۴، دانشگاه چیتاگنگ (به زبان بنگالی)

۷ - مؤلف عبدالستار چودری، دستخطی، نسخه هفدهم ۱۹۹۶ - ۱۹۹۷، (بزبان بنگالی) انجمن ادبیات بنگالی، دانشگاه چیتاگنگ.

۸ - عبدالحق چودری، جامعه چیتاگنگ و شکل تمدن، (به زبان بنگالی) بنگلا اکادمی، داکا، ۱۹۸۸

۹ - مشهور ادیب عبدالکریم، اسلاماباد، (به زبان بنگلا) بنگلا ادکادمی، داکا، ۱۹۶۴

10- Report of the Universities Inquiry Commission 1976-78, Dhaka, 1979.

11 - The University of Chittagong, A review of the initial years 1966-68, Chittagong, East Pakistan, 1968.

12 - Art and Vintage, Chittagong University Museum, 1988.

*****

شعر فارسی امروز شبه قاره

سید سلمان رضوی [1]

نعت سرور کائنات «ص»

کنز مکتوم را شناخت تویی — وجه تخلیق کائنات تویی
قاسم رزق شش جهات تویی — سیدی صورت برات تویی
عاقبت گاه قلب شب زدگان — عاصیان را ره نجات تویی
تشنگی جان گُسل بود لاکن — کوثر و ز مزم و فرات تویی
دین حق از تو قایم و دایم — استقامت تویی ثبات تویی
رحمت ورأفت و امامت و حق — ای محمد«ص» خجسته ذات تویی
زیست از منصب شهادت خوش — آبرومندی حیات تویی
حُسن دم یک سفینه آهن و تخت — یعنی مستجمع الصفات تویی
کس ندانست از و جود خدا — مُعلن حُسن محقیات تویی
قسم هر قلم که نعت نوشت — زانکه موضوع صنف نعت تویی
زینه زینه رسد سند به درت — منزل آخر رُواة تویی
ای رسول خدای عزّ و جل — ملک، الموت را حیات تویی

تو که فرمودی مِنّا اهل البیت
دل سلمان را نشاط تویی

فائزه زهرا میرزا [2]

نعت حضرت ختمی مرتبت (ص)

صبح و مسا ثنای محمد«ص» به هر زبان — هر دم امید دیدن آن روضهٔ جنان
شاها تویی سبب ز برای نجات ما — خوف وهراس ما نبود اندرین جهان

---

۱ - سخنور ساکن اسلام آباد

۲ - استادیار گروه فارسی دانشکدهٔ دولتی فدرال مارگلا F-7/4 اسلام آباد.

یا مصطفی «ص» تو ملجأ و مأوای عاصیان — ذکر تو شد برای دل غمزده امان
ای سرور امم زکرم مرحمت نما — محفوظ مان بدار ازاین جور آسمان
تو بحر جودی و ز عنایت نما کرم — ما همچنان به درگه جود تو امتنان
عشق تو باعث گل وگلزار هست و بود — خورشید هم ز عشق تو پیوسته ضوءفشان
ما مرتبط به حسن و جمال تو از ازل — قرآن شده به وصف جمال تو ترجمان
ورد و درود حق همه دم بر زبان ما — باشد که از درود بود خلد جای مان
بار دگر زیارت مرقد شود نصیب — آیم به درگه تو همیشه دوان دوان
دیدار« فائزه» شده از شوق منبسط — پرواز جان او همه دم سوی تو روان

***

فتّانه محبوب [۱]

شب و روز

ز شأن وشوکت توست شوم شب و روز — بیا که نام تو برلب می‌زنم شب وروز
به آن مقام بلندت نظر که می‌فکنم — به عرش، نام تومحسوس می‌کنم شب وروز
زهر کلام تو بوی اُمید می‌آید — به هر کلام تو من گوش می‌دهم شب و روز
زکار پرتپش عشق من مکن پرهیز — که مرد عشق به تو باز می‌برم شب و روز
ز نقش نام تو آباد گشت هر دو فلک — به پیش نام تو من سجده می‌کنم شب وروز
ز هفت فلک بگذشت یک دم آن ندای دلم — که‌ای حبیب به درت سر، می‌نهم شب وروز
مقام وصف تو از لفظ من بزرگتر است — برای وصف جمالت نشسته‌ام شب وروز
زبان نیست که از وصف توسخن نزند — ز مور و مورچه و بلبل می‌شنوم شب وروز
برای هر گنهِ خویش اشک غم ریزم — برای عفو گنه توبه کرده‌ام شب وروز
نه از فرایض تو بُرده‌ام به خویش سری — به هر قضای فرایض گریسته‌ام شب وروز
به عمر خویش نکردم اعمال نیکی چند — ز کرده‌های بدم هم نادمم شب وروز
الٰهی نیک دلی ده ونیک قلبی نیز — که تا تلافی شرمندگی کنم شب و روز

***

۱ - مربی فارسی درسی، دانشگاه ملی زبانهای نوین - اسلام آباد

دکتر اخلاق احمد «آهن»[1]

پس چه باید کرد ای امّت...؟

کی بود در محفل شان سر بریده بی‌سبب — کی بود مشق ستم در محفل ظلم و صعب
می‌شود مینار روشن، آن کدام یک واقعه — کی شود بیدار این ملّت از این خواب عنب
این سموم غرب تاکی حکمران خشک و تر — تاکجا این ننگ و ذلت را بریم ای شرطلب
منتشر هستیم ما چون دانه‌های منتشر — از ملایا تا رباط و ز تیرانه تا عرب
ما چرا هستیم پاره در بساط غربها — حاکمان هستن چرا در گیر در لهو و لعب
یک برادرلت خورد و دیگران هستند چون — آن تماشاچی که ایستاده زندکف بی سبب

ملت بوبکر و حیدر، جانشین کربلا
تا کجا آماده‌ای تو از برای این بلا

خیز تو از خواب غفلت، گیر شمشیر وعلم — گیر فیزیک، گیر شیمی، گیر تولوح وقلم
گیرقرآن،گیرریحان،گیرخلدون، گیرراز(ی) — گیر نیوتن، گیر روسو، گیر اقبال امم
گیرآن‌علمی‌که ارث حوقل وسینا و رشد[2] — زنده کن آن دفتری که رفته در ملک عدم
پاک کن اذهان خود را از کثافات غلیظ — از نفاق و از شقاق و، از تفنّن، از ورم
از تفرق، از تنافر، از تفاخر، از شرور — توگذر از حرص شهوت دور کن آز درم
فردِ یک خیرِ امم هستی نه که حشرات ارض — شرم کن ای ملّت احمد! برین طمع شکم
خفتن و آشفتن و جستجوی و رنج و درد — این تلاش و جهد ما تنهاست از بحر حرم

تو نمی‌خواهی که هم آواز و همدم می‌شوی
بی اساسان یک جهت هستند تو خم می‌شوی

ظلم و جبر و این جنایات وسیع باهم هست — پیش استبداد بیدادان بی‌دم می‌شوی
ملّتی تو پیرو یک کتاب ویک رسول«ص» — بازهم حیف ست که تو بی رخ ولم می‌شوی

ای خدایا! رحم کن، بر اُمّت محبوب خود
باز این را آردر گردش و کن مجذوب خود

بخش دست و جذبه و احساس و فکر آهنی — بخش ایمان ترابی، قوت مرغوب خود
باز مردانان آهن ایستن بر نیل ران — دار ایشان در حصار رحمت محسوب خود

---

۱ - استادیار مرکز مطالعات فارسی و آسیای میانه، دانشگاه جواهر لعل نهرو، دهلی نو - هند

۲ - ابن رشد

گیر انگشتان مارا تو به راه مستقیم　　کل حق را کن کمک و باش با ما تو نعیم
باطلان زشت نیّت در جهان گسترده، آن　　همّت و روح گذشته هر طرف کن توعمیم

آه! از درد زیان و فکر حال سوزنده ام
آه! ز بی چارگی و از ملال سوزنده ام

آه! از درد زیان و فکر حالا سوختیم　　آه! در تدبیر باز راه بالا سوختیم
آه! در خوش کردن الله تعالی سوختیم　　آه! در ادراک نکته هیچ و اعلی سوختیم

زندگی ملّت اسلام شد مصلوب شر
ما به تفهیم وجوه ته وبالا سوختیم

یاالهی! بازکن این راز پر پیچ جهان　　بگشا والله بر تو، بگشا سرنهان
امت محبوب تو داده بصیرت، اولا　　بعد محروم گشت از نعم بصارت، الامان

دین شد رسم زیان بزرگان اجتماع
دنیا شد جنس تلذذ نزد دستان جوان

الامان والامان والامان از گمرهی　　الحذر تو الحذر تو الحذر از گمرهی
امر باالمعروف کن و بامناهی، النهی　　گیر عرفان جهانان، الامان از گمرهی

***

فضل الرحمن عظیمی (۱)

از مهر حُسنش

از چشم مستِ ساقی اسیرم　　بس تند و تیز است این می‌که گیرم
کاری ندارم با گنجِ قارون　　با دولتِ دل مستم، فقیرم
در دَیر و کعبه او را چه جویم　　او هست پنهان چون در ضمیرم
حرفی نیاید بیرون ز کامم　　تا دم نمی‌زد او در نفیرم
گه بر جهانی دارم تصرّف　　گه بی نوایم، گه بی صفیرم
از غیر چیزی گدیه نکردم　　بیدار باشد شاید ضمیرم
کاری نکردم جُز سینه کاوی　　بهرِ دلِ خود من جَسته تیرم
شکوه نیارم برلب ز جَورش　　چون در هوایی لطفش اسیرم

جان عظیمی هر لحظه سوزد
از مهرِ حُسنش آتش بگیرم

---

۱ -استاد بازنشسته گروه فارسی دانشکدهٔ دولتی و سخنور ساکن راولپندی

دکتر سید قاسم جلال[1]

روح کلام

زخمی تیغِ توام نادم مشو، درمان مکن
این هم احسان است چاره گر! به من احسان مکن

گر ندانی باغبان! آدابِ تعمیرِ چمن
گلشنِ آباد را از دستِ خود ویران مکن

خارخارِ دشت تشنه است از صدها قرون
خون فشانی این قدر ای دیدهٔ گریان مکن

در چهار اطرافِ چمنستان همی گردد سموم
بر شباب خود تکبّر ای گلِ خندان! مکن

نیست ممکن کشفِ دهر و کشفِ ذات و کشفِ حق
گر نه داری چشمِ بینا، خواهشِ عرفان مکن

ای سخن ور! فکرِ صالح می‌شود روحِ کلام
از طلسماتِ تخیّل خلق را حیران مکن

شاعر نو! پیش کُن افکارِ نو در شاعری
ذکرِ کیفِ وصلِ یار و کُلفتِ هجران مکن

«قدرِ بابا آن زمان دانی که خود بابا شوی»
از سلوکِ ناروا جانِ پدر! نالان مکن

بار آور می‌شود سعی مسلسل ای جلال
ذکر محرومی و فکرِ تنگی دامان مکن

صدیق تاثیر[2]

آمد شعر است

می‌تراود رنگِ صبح از شام ما
هست هر آغاز بی انجام ما

عالمی دارد تغیّر دَم به دَم
چون نمی‌آید بگردش جامِ ما

مُشت خاکم بین به حیرت جوش زن
روز و شب جاریست فیض عام ما

نقش پایش رهنمایی گر کند!
از زمین تا عرش بس یک گامِ ما

از صدایم بسکه یاران غافلند!
کس نهد گوشی نه بر پیغام ما

از قلم گوید سروشی خود سخن!
آمد شعر است بس الهام ما

همچون بیدل می‌شود تأثیر کس!!
این جنون است و خیال خامِ ما

---

۱ - سخنسرای ساکن بهاولپور - پاکستان

۲ - سخنور ساکن شیخوپوره (پنجاب) پاکستان

دکتر محمد حسین تسبیحی

گنج بخش نامه

هرکجا باشد نوای جان فزای گنج بخش
دانش افزایی شده حال وهوای گنج بخش

مرکز تحقیق علم و معرفت رونق گرفت
روشنی بخش ادب شد رهنمای گنج بخش

نسخه‌های خطی و چاپی شده گوهرنشان
آیت وتفسیر قرآن شد صدای گنج بخش

جمله میراث کهن گنجینهٔ عشق خدا
نقش فرهنگی زده در راستای گنج بخش

کوشش ایرانیان نورمجسم آمده
پاک و پاکیزه بود عهد و وفای گنج بخش

فارسی اصل زبان معرفت در این دیار
گفت وگوهای تمدّن دلگشای گنج بخش

رهنمای مردمان در گنج بخش عاشقی
مشعل لطف و صفا دارد فضای گنج بخش

نشر آثار کهن در مرکز تحقیق علم
جلوهٔ روح خدا گوهر نُمای گنج بخش

ربط احسن بازبان فارسی محکم شده
محفل شعر و سخن شد ارتقای گنج بخش

هرکه خواهد رشتهٔ تحقیق «داتاگنج بخش»
بهره‌های خوش دهد گنج سخای گنج بخش

چشمهٔ فیض محبت هر کتاب فارسی
زندگی بخشنده شد ارض و سمای گنج بخش

چاه فیض حضرت داتا بود آب بقا
کشف محجوب آمده آب بقای گنج بخش

خاک پاک درگه «داتا» شده گنج علوم
صورت زیبا وروی دلربای گنج بخش

حکمت و تفسیر قرآن و حدیث عارفان
گنج الفاظ الٰهی گوشه‌های گنج بخش

مثنوی، دیوان اشعار و کلام شاعران
عشق وعلم وآگهی، سلم و رضای گنج بخش

چشم بد دور ای خردمندان ز آثار کهن
حفظ آثار کهن زرین قبای گنج بخش

فن تجلید و هنر شیرازه بند هر نسخ
جُنگ اشعارو بیاض آمد کسای گنج بخش

دولت و ملت به هم دست محبت داده اند
آذرخش کامیابی در بنای گنج بخش

نعت و حمد ومنقبت پنهان شده در نسخه ها
شعر ونثر فارسی کشف الدجای گنج بخش

اُستن حنّانه آوازت دهد روز وشبان
یا محمد یا رسول الله(ص) صدای گنج بخش

ناله و افغان شنواز نسخهٔ خطی بلند
می‌رسد تا آسمان شور و نوای گنج بخش

«یاکبیکج» شد نگهبان محبّت در نسخ
پای کوبان، دست افشان از برای گنج بخش

ای که در کوی محبت می‌دوی روز و شبان
خوش بود بر تو همان ورد و دعای گنج بخش

شهر«اسلام» آمده سرسبز و «آباد» این زمان
مرکز تحقیق آن، عرش علای گنج بخش

جست و جو کرده به راه عاشقی پیر و جوان
گسترش داده همه فرهنگ و رای گنج بخش

از کتاب چاپ سنگی بهره ور شد مرد نیک
«منشی»آمد«نولکشور»،«گورونانای»گنج‌بخش

دلبر دانای عارف هر کتاب فارسی
سرو ناز خوش قد و بالا ادای گنج بخش

نصهٔ و تاریخ و شعر و هندسه، طب، فلسفه
جملگی در لابلای صفحه‌های گنج بخش

خط نسخ وخط نستعلیق و ریحان و رقاع
جدول و زرین ترنج و نقشه‌های گنج بخش

نقش کشمیری و هندی و هرات واصفهان
مینباتوری گل رنگین نمای گنج بخش

دانش و دانشکده هم بخش فارسی سر به سر
بهره‌ها گیرند از این گنج رسای گنج بخش

فقه وتفسیر و اصول و صرف ونحو و کیمیا
هیئت و علم فلک در تنگنای گنج بخش

رهنما و رهگشا جمله فهارس در فنون
پرسش و پاسخ ببین شد التجای گنج بخش

خرمن دانش نگر در مرکز تحقیق علم
خوشه چینان دم به دم پیرو گدای گنج بخش

انتخاب نسخهٔ خطی برای چاپ و نشر
لوح افشرده هماره رهگشای گنج بخش

گشته «رایانه» کنون خدمتگزاری مهربان
شرط «یارانه» بود اصل دعای گنج بخش

دور و نزدیک آمده پیمان گذار نسخه ها
گفت وگوها می‌رود در اختفای گنج بخش

هر رساله کو بود میراث مکتوب کهن
می‌شود یک استناد از جای جای گنج بخش

هر ورق باشد سند در لفّ ونشر نسخه ها
لفظ لفظ آن بود نور الهدای گنج بخش

مُهر هر نسخه که باشد یادگار مالکان
مستند وقف و نشانی شد عطای گنج بخش

بوسه‌های جان زدم بر نسخه‌ها وقت خرید
شکر لله قاری قرآن نوای گنج بخش

می‌رسد آواز هر نسخه به گوشم دم به دم
جان من «تسبیحی» ای درد و دوای گنج بخش

گوییا فردوسی و سعدی و حافظ زنده اند
ابن سینا شد طبیب نسخه‌های گنج بخش

آمده بیرونی و غزالی از بحر علوم
غرقهٔ علم حقایق شد سنای گنج بخش

«یا بدوح» افرشتهٔ «بیدخت» عشق و زندگی
«اقرأ باسم ربک» غار حرای گنج بخش

حضرت «داتا» که گنج بخش محبت آمده
خود نگهبان همه گنجینه‌های گنج بخش

ارزش هر نسخه را در پیش هر نسخه فروش
می‌شناسم جملگی ارز و بهای گنج بخش

جان و دل افسرده از کرم و غبار و نیش موش
سوسک‌ومارمولک‌شده‌ذُخیم‌های‌گنج بخش

آه من بر آسمان از نیش کرم هر کتاب
شکوه از «کرم کتابی» شد دعای گنج بخش

من چه سازم ای خدا از ناله‌های نسخه ها
روح من آزرده از کرم دغای گنج بخش

مدت‌سی‌سال وسه خدمت نمودم روز و شب
کاخ فیض گنج بخش نور خدای گنج بخش

آمده هفده هزار و چارصد جمله نسخ
دانش فهرست نگاری از «رها»ی گنج بخش

جملگی مجموعه‌ها با اصل نسخه سی هزار / در شمار آمد کنون گنج عطای گنج بخش
حافظ هر برگ خطی موی من اسپید شد / عشق من در زندگی شد پا به پای گنج بخش
ارزیابی در نسخ همواره کار این حقیر / در شناخت نسخه ها، چشمان فدای گنج بخش
گفت وگو با صاحب نسخه هماره در نزاع / رنج وغم، آزردگی شد اعتلای گنج بخش
کوشش من در ادب بامردم صاحب نسخ / بهرهٔ خُلقِ حسن شد اصطفای گنج بخش
ظلم صاحب نسخه بر من شادمانی آورید / چون که عاشق می‌کشد ناز و ادای گنج بخش
ای که در احیای میراث کهن ناجی شدی / آینه «میراث مکتوب» «هل أتی»ی گنج بخش
«دانش» گوهر نگار از عشق حق دارد نشان / شعلهٔ مستانه زد دانشسرای گنج بخش
شاعران و عالمان و عارفان و صوفیان / مرکز تحقیقشان شمس الضحای گنج بخش
می‌نویسد هر که خواهد قصه‌های نیش و نوش / کاخ آرامش بود آرام جای گنج بخش
طبع و نشر هر کتاب آورده جام عاشقی / در کتابت، در طباعت ارتقای گنج بخش
یکصد و هشتاد ونه طبع کتاب دل پسند / این بود میراث فرهنگی غنای گنج بخش
جمله آثار ادب روشنگر راه خدا / کشف محجوب حقیقت رهنمای گنج بخش
این زمان تاریخ تأسیس آمده در فکر من / مشعل راه وفا شد روشنای گنج بخش
مرکز تحقیق فرهنگ و هنر تأسیس شد / «حکم غفار» آمده تاریخ جای گنج بخش «۱۳۸۹ هـ ق»
همچنین تاریخ تصویب دو دولت بشنوید / «خوبی اخلاق» آنان شد همای گنج بخش «۱۳۵۰ هـ ش»
زد مسیحا نغمهٔ تاریخ دیگر این چنین / شد «غفور دادارهستی» آشنای گنج بخش «۱۹۷۱م»
گفت‌وگوشد درمیان هر دو دولت‌شاد وخوش / «خالق ایزد غفور» آمد ندای گنج بخش «۱۹۶۹م»
هجری شمسی که شد گوهرنشان آن گفت وگو / «تذکره پاک» از محبت شد بقای گنج بخش «۱۳۴۸ هـ ش»
هم به هجری قمری تاریخ مرکز آمده / «یاغفور یا بدیع» گوهر نمای گنج بخش «۱۳۸۹هـ ق»
دیگر آمد در سخن تاریخ دیگر در شمار / «ختم‌قرآن» روشنی بخشد سمای گنج بخش «۱۳۹۱هـ ق»
ناز نازان می‌روم در کار گاه عشق حق / شاد وخندان پای کوبان‌های‌های گنج بخش
ای خدا بخشندهٔ گنج گهر بر این «رها» / می‌روم افتان و خیزان در قفای گنج بخش
حافظ گنج بخشیان عاشقی قرآن حق / کل قرآن و تفاسیر از خدای گنج بخش
صوت احسن بشنو از هر نسخهٔ خطی بلند / نی نوازان پای کوبان از نوای گنج بخش

***

محمد اقبال جسکانی [1]

طبیبِ خراسان

چقدر نور و روشنی به من ز ایران می‌آید
گویی پی آمرزش این گنهگار سامان می‌آید

در صحرای بی آب و رنگ و دشت جنون مانده‌ام
«دانش» در این دیار مثلِ ارمغان می‌آید

به هر کجا می‌نگرم ظلمت جهالت فشرده است
در این ظلمت کدهٔ جهل تفسیر قرآن می‌آید

مانده‌ایم محروم ز نکهت بهاران روز
از آن دیار پُر بهار سرو و گلستان می‌آید

بهر خدا بر ما غریبان روزی نظر کن!
ببینیم خسروی جهان سوی غریبان می‌آید

روزهاست میان امید و بیم می‌گذرد
به هر نجات الطاف خدا ز روضهٔ رضوان می‌آید

شکر خدا برما واجب آمدست همه دم
نعمت ذوالجلال و صاحب ذوالمنان می‌آید

شان وزبان ما در قعر مذلّت گم بود
صاحب فهم و ادراک و ارث زبان می‌آید

«سحر با باد می‌گفتم حدیثِ آرزومندی»
خطاب آمد که واثق شو جانِ جانان می‌آید

وقتِ اجابت رسید دامن دراز کن
لب بگشا و مدعایت کن ساقی خرامان می‌آید

دردِ دل ز حد چون فزون شد
رسید مژده که بهر مریضان درمان می‌آید

اقبال ز کودکی گرفتار مرضِ لاعلاج بود
پی شفای کلّی و جزوی طبیب ز خراسان می‌آید

---

۱ - استادیار زبان فارسی دانشکدهٔ دولتی راجن پور - پاکستان

سمن عزیز [۱]

من که هستم ؟ زن، انسان

منم نور دل تو، هستم انسان — منم در منزل تو، نور قرآن
شدم احساس تو، در خانهٔ تو — ولیکن جان من ترسان و لرزان
در این دنیا منم تنها همیشه — جوانی می رود لیکن چه ارزان
کتابم من ، کتاب داستانم — محبّت هستم و گل در گلستان
مرا مادر بود چون جان شیرین — منم فرزند مادر «ساجده» جان
منم در مهربانی نقش زیبا — برادر دارم و خواهر محبّان
هوای کوی جانانم خدایا — به فارسی عاشقم چون روی جانان
منم ابرِ محبّت بر سر او — منم حور گلستان صفاهان
منم روح و به زندان تنم من — منم حوّای آن پاکیزه انسان
فرشته آسمانم هر که هستم — منم لیلیٰ به قلب و روح خوبان
به شیرینی منم شیرین دنیا — چو فرهاد محبّت در شبستان
چمن هستم هماره سبز و خُرّم — پدر را دختر پاکیزه دامان
منم عشق کسی در این زمانه — و لیکن چون تصادف در خیابان
زبان من چو دل خاموش هر دم — به دشت اتّفاق چون باد پیچان
محبّت می کنم در حال کوشش — همیشه تشنهٔ علمم به دوران
که هستم من؟ خدایا ای خدایا! — گلم من بی درختم در بیابان
پدر رفت از سرم دخت یتیمم — منم در آفرینش برتر انسان
«سمن» هستم یکی بنده خدایم — امید من بود کامل مسلمان
منم چون گریه و دلشاد هستم — قمر هستم، منم خورشید رخشان
مثال فکر نو در هر زمانه — معلم هستم از مخصوص انسان
چرا گم گشته ام در زندگی ها — خوشی هستم برای روح پاکان
شده دنیا برایم آفریده — مثال کوه محکم گشته بنیان
تحمل می کنم غمهای مشکل — درخت سبزم و سایه فشانان
منم چون ماه نو در تیره شب ها — که روشن می کنم شام یتیمان

---

۱ - سخنسرای ساکن راولپندی

منم یک پرِ تو زیبای خوبی — که پیغامم برِ امید واران
ستاره هستم و روشن ستاره — درخشنده هماره مهربانان
منم اشک و مثال غم روانم — چو دریایم که دُرّ دارد پنهان
منم آهوی دشت عشق و مستی — شود شیر ژیان از من گریزان
غزل از غالب شیر خدایم — به اقبال وفا پیوسته قربان
منم عاشق برای شعر رومی — که هستم گوشه ای از مثنوی خوان
غزل هستم مثال شعر سعدی — گلستان هستم و گلهای بستان
حدیث پاک مقبول(ص) این چنین است — منم رحمت، منم رحمت به جانان
هدیه هستم و بهتر از آنم — خدا داده به من نور عزیزان
«بَسَنْتِ»[1] عشق دارد بوی دلبر — شکوفه هستم و جشن بهاران
بگو ای جان من هستی چگونه؟ — «سمن» هستم بهشت جاودانان

***

دکتر معین نظامی [2]

آبروی خاک

ابر است و در نواحیِ قلب است بُویِ خاک — آبِ زُلال رُوی نهاده به شُویِ خاک
دیشب گذشته‌ایم زِ شهری که اندر آن — در سرزمینِ آب روان بُود جُوی خاک
باور نکردنی است ولی واقعیّت است — با آبِ خشک،تر شده ریگِ گلویِ خاک
دریای هفتگانهٔ آتش خموش بود — در دستِ شعله بود چراغِ سبویِ خاک
اسبِ سفال بود و سوارِ غبار بود — میدانِ گرد بود و در آن بود گُویِ خاک
ای آبِ رفته! باز به جُویِ دلم بگو: — زین خاکدان برون چه کنم جستجوی خاک
عجزِ صمیمِ ماست خمیرِ سرشتِ ما — ما دوستدارِ طینتِ آبیم و خُویِ خاک
در گردبادِ خار و خَسِ خواب بُوده ایم — با جُوششِ هَوا و هَوَس،های و هُویِ خاک
مُلکِ خیالْ کشورِ ما بود و داشتیم — تاجِ ستاره، تختِ صبا، کاخ و کُویِ خاک
ما ییم شاهِ سلطنتِ بوریا، مُعین — ما آبرویِ آتش وباد، آبرویِ خاک

***

۱ - جشن آغاز بهار

۲ - دانشیارگروه آموزشی فارسی، دانشکدهٔ خاورشناسی دانشگاه پنجاب - لاهور.

عظمی زرّین نازیه[۱]

پسند آمد

فقط ای جانِ کمالِ تو به نزدِ من پسند آمد
بدونِ تو خیالِ تو به نزدِ من پسند آمد
نه من بودم نه تو بودی فقطِ مُهرت به جا بودی
همان لطفِ وصالِ تو به نزد من پسند آمد
همان قربت، رفاقت، چشمهای اشکبارِ تو
شمیمِ عطر مالِ تو به نزدِ من پسند آمد
چو مجنون می‌رود صحرا و می‌گوید بُتِ زیبا
که هستم من غزالِ تو به نزدِ من پسند آمد
تُرا با دیدهٔ خونبار این سرّ وفا گفتم
چو عشق بی زوالِ تو به نزدِ من پسند آمد
نمی‌دانم که جانِ خود کجاگم کرده‌ام زرّین
که عکسش در جمالِ تو به نزدِ من پسند آمد

رضیه اکبر[۲]

کبوتر زخمی

در هوای مه آلود
باران قطره قطره می‌چکید
مثل کبوتر زخمی
در انتظار مرگ
بر خیابان خلوت افتاده بودم
دست‌های مهربان
مرا از قطره‌های پی در پی باران
بلند کرد
من ناامید از زندگی
توسرشار از زندگی بودی

با آن نگاه‌های گرمت
انگار در وجودم دمیدی
وقتی که ابر، گوهرهای خود را پاشید و رفت
احساس کردم که خورشید زندگی ام
بار دیگر طلوع شد
اما از کنارم نرو
بی تو روزهای من چون تیر سیاه است
باز منتظر باران است
این کبوتر زخمی تو

---

۱ - مربی گروه فارسی دانشکدهٔ دولتی فدرال خیابان کشمیر - راولپندی

۲ - استادیار فارسی گروه زبان و ادب فارسی دانشگاه ملی زبانهای نوین - اسلام آباد.

گزارش
و
پژوهش

اخبار پژوهشی

* دوعدد لوح فشرده دربرگیرنده تعداد ۱۵ نسخهٔ خطّی به شماره‌های ۱۰۵۴۷، ۱۲۹۲۴، ۱۳۶۷۸، ۱۷۷۰، ۶۸۲۱، ۸۹۶۸، ۱۴۸۳۰، ۸۶۱۱، ۱۲۸۹۶، ۱۴۷۱۳، ۱۴۹۲۷، ۹۶۱۳، ۶۵۸۷، ۱۱۶۶، ۲۳۰۹، در موضوع تاریخ، تذکره ومکتوبات دارای ۶۷۶۳ صفحه بنا بر درخواست رایزنی فرهنگی محترم جمهوری اسلامی ایران در دهلی‌نو برای استفادهٔ پژوهشگران محترم به آن رایزنی فرهنگی ارسال گردید.

* آقای **محمد شاه ضعیف** دانشجوی دورهٔ دانشوری زبان و ادب فارسی از لاهور کتباً تقاضای ارسال ۴ کتاب از انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان داشت: از بین کتابهای درخواستی ایشان، کتاب احوال و آثار جامی (اردو) نایاب است و سه جلد کتاب باعنوان شعر فارسی در شبه قاره، تحوّل نثر فارسی در شبه قاره ۳ - احوال وآثار میرزا اسدالله غالب به منظور بهره برداری این پژوهشگر ارجمند به نشانی ایشان ارسال و به کتابخانهٔ شخصی نامبرده اهدا گردید.

* تصویری از نامهٔ اورنگ زیب عالمگیر خطاب به خواجه سیف الدین سرهندی به نسخه خطی شمارهٔ ۱۴۲۹ به درخواست آقای رنگ الهی برای پژوهشگر محترم صاحبزاده میان جمیل احمد شرقپوری بخش شیخوپوره تهیّه

و ارسال گردید.

* بنابه درخواست آقای **علیرضا معین زاده** دانشجوی دکترای دانشگاه علامه طباطبایی تهران لوح فشرده کتب خطی زیر از کتابخانهٔ گنج بخش به نشانی نامبرده ارسال شد:

۱ - فرهنگ طب به شماره ۸۵۵۱

۲ - فرهنگ طب به شماره ۴۱۲۸

۳ - فرهنگ طب شمسیه و شهابیه به شماره ۶۲۰۰

شایان ذکر است: آقای علیرضا معین زاده در حال نوشتن رسالهٔ دکتری در رشتهٔ زبان وادبیات فارسی در موضوع فرهنگ‌های طبی هستند.

* به تقاضای آقای **حسن جلالی عزیزیان**، تهران (با نام ادبی هارون و هومن) لوح فشردهٔ سفرنامه‌های زیر در اختیار شان گذاشته شد.

۱ - داستان جهان ؛ محمد زمان شاه جهان پوری

۲ - باغ قاب قوسین ؛ قاضی عرفان الدین

۳ - شنگرف نامهٔ ولایت (شماره ۱۰۸۳۷ کتابخانهٔ گنج بخش)

۴ - مسافرنامه (شماره ۱۲۸۰۷)

۵ - سفرنامه (شماره ۱۵۰۲۵)

آقای دکتر جلالی نسخه‌ای از آثار و تألیفات خود را به کتابخانهٔ گنج بخش اهدا و آنها را به نشانی مرکز ارسال کرده بودند که عز وصول بخشید. باسپاس از ایشان.

* در پاسخ درخواست آقای **محمد بدرالاسلام** ساکن جهلم (پاکستان) لوح فشرده نسخهٔ خطی مقاصد السالکین (فارسی) از خواجه ضیاء الله نقشبندی مجدّدی فراهم گردید.

* آقای دکتر **حسن علی بیگ** که از لحاظ حرفه، پزشک متخصّص در بیماریهای گلو وگوش و بینی ساکن انگلستان می‌باشد، از حیث ذوق پژوهشی در ترجمه و تعلیقات بابرنامه اثر ارزشمند ظهیرالدین بابر اشتغال دارد. در حین

مسافرت اخیر به اسلام آباد از مرکز تحقیقات فارسی ایران دیداری مفصّل انجام داد. بنابه تقاضای وی لوح فشرده نسخه‌های خطی موجود در کتابخانهٔ گنج‌بخش به شماره ۸۲۲۸ فتاوی بابری ۱۳۹۲۸ در اختیار ایشان گذاشته شد.

ضمناً آقای دکتر بیگ کتابی به قطع جیبی باعنوان خانخانان نامه (اردو) (۶۵ص) در شرح احوال عبدالرحیم خانخانان مؤلفه منشی دیسی پرشاد کایستھ (ملازم راج جودهپور) را با تصحیح مقدمه و حواشی به وسیلهٔ انجمن ترقی اردو (هند) دهلی نو (اردو گهر، ۲۱۲ روز ایونیو، دهلی نو ۱۱۰۰۰۲) در ۲۰۰۳م چاپ و منتشر نموده است.

* کسب اطلاع گردید که نعت و منقبت در شعر فارسی شاعران هندوی قرن هجدهم میلادی، موضوع پایان نامهٔ دورهٔ دکتری سرکار خانم نرگس جابری‌نسب دانشجوی ایرانی دانشگاه ج.ن.دهلی نو می‌باشد. مرکز تحقیقات تاکنون چند منبع و مقالهٔ مورد نیاز ایشان را تهیه و ارسال کرده است و بدیهی است از این پس هم در حد توان در تأمین مآخذ اقدام خواهد کرد. موفقیت پژوهشگر ارجمند را در تکمیل و تدوین پژوهش از درگاه احدیت خواهانیم.

*****

اخبار فرهنگی

۱ - **دومین همایش بنیاد ایران‌شناسی** از ۳۰ آذر تا ۴ دی ماه ۱۳۸۳ هـ.ش در تهران برگزار گردید. هیأت پاکستانی به عضویت آقایان سید مرتضی موسوی، عبدالباقی مولتانی، دکتر سلطان الطاف علی، دکتر صدیق شبلی و خانمها دکتر لبنیٰ عابد علی و سنبل عزیز خان در این همایش شرف حضور داشت.

جناب آقای سید محمد خاتمی، رئیس جمهوری اسلامی ایران طی سخنرانی در مراسم افتتاحیه که در تالار همایش های بین المللی صدا و سیما برگزار شد، اظهار داشت: ایران‌شناسی از مؤلفه‌ها و مصادیق مهم پیشبرد گفت‌وگوی تمدّنها در مقیاس‌های ملّی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. توجه به چشم‌اندازهای نوین ایران‌شناسی نیز اهمیت دارد و نمی‌توان از جهانی شدن وگرایشهای جهان شمول غفلت کرد. فرایند شتابان جهانی شدن در دهه‌های پایانی قرن بیستم با افزایش خاص گرایش های فرهنگی همراه هست و این واقعیت نمونه‌های پُر شمار و گوناگون در حوزه‌های ذهنی و عینی دارد. ایشان ایران‌شناسی را علمی که به جوانب مختلف تمدّن، فرهنگ و تاریخ ایران نظر دارد، تعریف کرد و گفت امروز مطالعاتی که معمولاً متأثر از بینش‌ها یا روشهای غیر اکادمیک بوده‌اند و بیشتر در حد مسموعات یا مشاهدات «پیشا علمی» باقی مانده‌اند نمی‌تواند پاسخگوی دانش ایران‌شناسی باشد. ایران‌شناسی در واقع نوعی دانش جدید است که باید به قصد توصیف و تبیین تمدّن و فرهنگ ایران رویکردی نو و نقّادانه داشته باشد.»

پس از اجلاسیهٔ افتتاحیه اولین اجلاسیه عمومی همایش به ریاست آقای دکتر حسن حبیبی رئیس محترم بنیاد ایران‌شناسی و سخنگویی آقای دکتر محقّق داماد و باحضور آقای دکتر تهرانی زاده دبیر کنفرانس تشکیل شد. در هیأت رئیسه یک نفر از هیأت از پاکستان انتخاب و این افتخار نصیب مدیرفصلنامهٔ دانش آقای مرتضی موسوی شد. تا چهار روز اجلاسیه‌های عمومی و تخصّصی پیرامون موضوعات دهگانه در حافظیه سعدآباد از ساعت ۸:۳۰ با مداد تا ۷ بعد از ظهر برگزار می‌شد. چند تن اعضای هیأت پاکستانی در

گروه‌های تخصّصی خلاصهٔ مقالات را در گروه‌های مشخص شده ارایه نمودند. این همایش در سوم آذر بعداز غروب با تصویب یک اعلامیهٔ بیست نکاتی رسماً کار خود را پایان داد. اما ریاست محترم بنیاد آقای دکتر حبیبی به منظور نظر سنجی از ناحیهٔ ایرانشناسان خارجی، روز جمعه ۴ آذر یک اجلاسیهٔ اختصاصی را در محل کرج تشکیل دادند. به همهٔ دعوت شدگان خارجی فرصت اظهار نظر داده شد وآقای دکتر حبیبی در پایان اجلاسیه توضیحات و تصریحات لازم را دادند و به افتخار هیأت‌های خارجی ضیافت ناهار از طرف ایشان ترتیب داده‌شد. البته در چهار روز اول از طرف وزیر علوم و فنّاوری،رئیس بنیاد ایران‌شناسی، وزیر امور خارجه ج.ا.ایران و خود بنیاد ایران‌شناسی ضیافتهای شام به افتخار شرکت کنندگان داخلی و خارجی ترتیب داده شده بود. با خوشوقتی ملاحظه شد که از سرتاسر ایران هم دانشگاهیان، فرهنگیان، معلمان رشته‌های مختلف ودانشجویان کارشناسی ارشد، پیش دکترا و دکتری جهت حضور در همایش دعوت داشتند. دومین همایش ایران‌شناسی دارای فواید و نتایج مثمر بوده، بنابر این شایسته است که در ۱۳۸۵ش به موعد اصلی که معمولاً در خرداد ماه می‌باشد، سومین همایش برگزار شود. تشکیل موفقیت‌آمیز دومین همایش را بریاست محترم بنیاد و دبیر گرامی همایش تبریک می‌گوییم.

۲ - مرکز نشر میراث مکتوب در نوامبر ۲۰۰۴م / آبان ۱۳۸۳ش **مراسم زاد روز علامه اقبال** را با شرکت اقبال شناسان بنام ایرانی در تهران برگزار نمود.

از سخنرانان برجستهٔ این مراسم آقایان اکبرایرانی مدیر عامل مرکز میراث مکتوب، آذرشهر معاون ریاست دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دکتر محمد بقایی ماکان، دکتر محمد علی اسلامی ندوشن استاد دانشگاه، دکتر شاهد چوهدری عضو هیئت علمی پژوهشکده علوم انسانی و محمد حسین ساکت بوده‌اند. سفیر پاکستان اقبال احمد خان پیغام ویژهٔ رئیس جمهوری پاکستان و مشاور فرهنگی رئیس جمهوری ایران آقای هادی خانیکی پیغام ویژهٔ جناب آقای سید محمد خاتمی را در این مراسم قرائت کردند. حجة الاسلام محمدی گلپایگانی رئیس دفتر رهبر ایران نیز منتخباتی از شعر اقبال را قرائت و ارایه کرد. در برگزاری هم اندیشی علمی فوق به مناسبت ۱۲۸ مین زاد روز علامه اقبال مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد، شورای گسترش زبان فارسی، مرکز گفتگوی تمدّنها و سفارت پاکستان در تهران با مرکز نشر میراث مکتوب همکاری داشته‌اند. تعداد کثیری از دانشمندان، استادان و

دانشجویان در این هم اندیشی علمی حضور داشتند. استقبال حضّار به این حد بود که اصل برنامه که برای سه ساعت پیش بینی شده بود تا چهار ساعت ادامه داشت.

۳ - در تاریخ ۸۳/۵/۵ برنامه‌ای که برای **اهدای گواهی نامه‌های استادان زبان و ادبیات اردوی** دانشکده‌های فرمانداری پیشاور شرکت کننده در دوره‌های فشرده تشکیل شده بود، جناب آقای فضل علی حقّانی وزیر آموزش ایالتی مرزی شمال غربی میهمان ویژه بود. از سخنرانان این مراسم آقای سیدغیور حسین، جناب رئیس السادات مدیر خانهٔ فرهنگ پیشاور، آقای دکتر عنقا معاون آموزشی تحصیلات عالی، آقای یوسف رجا بوده‌اند. آقای رئیس‌السادات از وزیر محترم استان مرزی که باوجود مشغلهٔ زیاد وقت عزیز خود را به زبان اردو / فارسی و خانهٔ فرهنگ اختصاص داد، سپاسگزاری نمود و افزود «از شما شرکت کنندگان هم به عنوان یک مسلمان و نه یک ایرانی متشکرم ؛ زیرا هویت اسلامی و پس از آن هویت ملّی خویش یعنی زبان وادب اردو را تقویت کردید». آقای فضل علی در سخنان خود گفت: «علوم دین وقرآن و سنت به زبانهای فارسی و عربی است، فارسی و عربی را از نهادهای آموزشی دور کرده‌اند. شما همه می‌بینید که با فارسی و عربی چه کردند و فرهنگ انگلیسی را حاکم کرده‌اند: ایشان با تأکید بر اهمیّت زبان فارسی، افزود: «بدون فارسی فهم اردو غیر ممکن است. از استقلال، نیم قرن گذشته است زبان ملّی ما زبان رسمی شده است. ما در ایالت سرحد اردو را زبان اداری و رسمی اعلام کرده‌ایم. اگر می‌خواهید تمدّن خویش را باز یابید به فرزندان تان زبان فارسی بیاموزید.»

۴ - جناب آقای **محمد ابراهیم طاهریان** سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران در جمهوری اسلامی پاکستان تقدیر نامه‌ای به جناب آقای سید مرتضی موسوی حال سرپرست انجمن ادبی فارسی اعطا کرد. در این تقدیر نامه عنایتی فرموده مرقوم داشته اند:

«لازم می‌دانم از تلاش پُر ثمر جناب عالی در طول سالیان متمادی در پاکستان در جهت اعتلای شعر وادب فارسی که میراث مشترک همه ما در شبه‌قاره است تقدیر و تشکّر نمایم. موفّق و سلامت باشید» .

به همراه نامهٔ مهرآمیز جناب آقای سفیر محترم هدیه‌ای ارزنده هم به جناب آقای سید مرتضی موسوی تقدیم شد. آقای سید مرتضی موسوی علاوه بر سرپرستی انجمن ادبی فارسی اسلام آباد / راولپندی - که مرتّب

هم‌اندیشی‌های ادبی با حضور استادان و سخنوران تشکیل می‌دهد - مدیر فصلنامهٔ دانش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان هم هست.

۵ - **باپشتیبانی مرکز تحقیقات فارسی کلاس آموزش زبان وادب فارسی** هفته‌ای سه روز در گوجرانواله (پنجاب) تشکیل می‌شود. آقای سید انوار الحسن شیرازی استادیار گروه فارسی دانشکدهٔ دولتی باهمکاری آقای آصف رسول آن را اداره می‌نمایند. بر مبنای اطلاع اخیر ۹ نفر از فرهنگیان ومهندس و پزشک به فارسی آموزی اشتغال دارند. موفّقیت استادان نامبرده را در ترویج هرچه بیشتر زبان فارسی و ادب عالیهٔ آن که میراث نیاکان صاحب نظر این آب و خاک می‌باشد، از درگاه احدیت خواستاریم.

۶ - آقای **محمد اقبال جسکانی** استاد محترم فارسی در دانشکدهٔ دولتی که در عین حال ریاست انجمن دوستداران فارسی - راجن پور را به عهده دارند، طی اطلاعیه‌ای اعلام نمودند که هیأت هایی از طرف انجمن، به چندین دبیرستان پسرانه و دخترانه محل بخش سرکشی نموده با رؤسای مؤسسه‌های آموزشی مزبور دیدارهایی داشته، آنان را جهت احیای مادهٔ درس فارسی از دورهٔ راهنمایی به بالا تشویق نمودند. خوشبختانه اغلب رؤسای دبیرستانها پاسخ مثبتی دادند. در آخرین اجلاسیهٔ ماهانه انجمن، رئیس و اعضای انجمن ابراز عقیده کردند که آموزش و ترویج زبان فارسی در اصلاح جامعه نیز مؤثر است. بناء براین در آینده غیر از تماس مستقیم با رؤسای مؤسسه‌های آموزشی با رئیس ادارهٔ آموزش بخش راجن پور نیز دیدار اختصاصی خواهد داشت تا باهمکاری ایشان در اکثر مدارس درس فارسی حد اقل درکلاسهای دبیرستانی گنجانده شود.

ما از انجمن دوستداران فارسی راجن پور جهت ابتکاری که به خرج داده‌اند تقدیر و تشکّر می‌کنیم. اُمید است استادان فارسی در بخشها و استانهای مختلف با تشکیل انجمنهای ادبی گردهمایی ادبی و برنامه‌های آموزشی در آموزش و ترویج و اشاعه زبان و ادب فارسی همت گمارند، تا این میراث داران فرهنگ گران سنگ در آینده از میراث ادبی غنی خود به خوبی نگهداری کنند و در گسترش فرهنگ و ادب موفق باشند.

*****

سید مرتضی موسوی

گزارش جلسات انجمن ادبی فارسی

۱ – هم اندیشی نقش مجله‌های ادبی فارسی در پرورش فکری مردم منطقه

ساعت ۴ بعد از ظهر روز یکشنبه ۴ مرداد ۱۳۸۳ هـ ش برابر با ۲۵ ژوئیه ۲۰۰۴م هم اندیشی علمی انجمن ادبی فارسی در موضوع «نقش مجله‌های ادبی فارسی در پرورش فکری مردم منطقه» باهمکاری مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در تالار اجتماعات مرکز برگزار گردید.

این سمینار با تلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید بالحن گیرای آقای نصرت الله حافظ قرآن مجید آغاز گردید. آنگاه آقای عامر علی بلتستانی نعت رسول مقبول (ص) را عرضه دشت. سرپرست انجمن ادبی فارسی جناب آقای مرتضی موسوی به علت کسالت در جلسه نتوانستند حضور بیابد، بنابراین مقالهٔ آقای مرتضی موسوی را آقای سفیر دانش آموختهٔ کارشناسی ارشد دانشگاه ملی زبانهای نوین وکارمند جدید مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان قرائت کرد. سخنرانان ومقاله خوانان دیگر این هم اندیشی پژوهشگران ایرانی، افغانی، پاکستانی، خانم تهذیب زیدی از گروه آموزشی زبان و ادب اردو دانشگاه زبانهای نوین، آقای عبدالکریم اسماعیل زادهٔ افغانی دانشجوی دورهٔ کارشناسی ارشد دانشگاه بین المللی اسلامی، آقای اسد الله محقق پژوهشگر افغانی در دورهٔ دکتری دانشگاه ملی زبانهای نوین و آقای فضل الرحمن عظیمی شاعر فارسی گوی، دکتر مهر نور محمد خان استاد دانشگاه ملی زبانهای نوین و دکتر نعمت الله ایران زاده مدیر مرکز تحقیقات و جناب آقای محمد ابراهیم طاهریان سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران در پاکستان بودند.

موضوع مقالهٔ آقای مرتضی موسوی «بررسی سوابق مطبوعات فارسی ونقش مجله‌های ادبی فارسی در پرورش فکری مردم منطقه» بود. آقای سید مرتضی موسوی در مقالهٔ پژوهشی خود تاریخچهٔ آغاز و ارتقای مطبوعات

فارسی را طی دو قرن اخیر در کشورهای منطقه از جمله شبه قاره، ایران و افغانستان بازگو کرده بوده و در این زمینه سهم هفتگی «حبل المتین» چاپ کلکته و تهران را در بیداری مردم ایران و در پیشرفت نهضت مشروطه و آزادی خواهی یادآور شده بود. همچنین مطبوعات متعدّد فارسی زبان در شبه قاره حتی پس از تسلط انگلیسی‌ها مدافع منافع مردم این سرزمین علیه قدرت استعماری بیگانه بوده‌اند. همزمان با نهضت مشروطیت اشرف رشتی مدیر نسیم شمال و ملک الشعراء بهار با نشر مطبوعات با اسامی گونه گون مبارزات ملّی گرایانه را پیش برده‌اند. ماهنامه‌های وزین ادبی ارمغان، یغما و سخن در پرورش فکری تحصیل کرده‌ها و مجلّه‌های آریانا و کابل افغانستان، نه فقط در داخل مملکت بلکه در ایران و شبه قاره مورد التفات و استناد محافل ادبی بوده است.

سیدمرتضی موسوی در مقاله خود اشاره کرده بود که پس از تأسیس پاکستان ماهنامه‌های فارسی زبان هلال چاپ کراچی و پاکستان مصور چاپ اسلام آباد به مدت چهار دهه موجب به وجود آمدن و چاپ صدها مطلب منثور و منظوم گردید که در تنویر افکار مردم فرهنگ دوست منطقه تأثیر بسزایی داشت. در نوزده سال اخیر فصلنامهٔ دانش چاپ اسلام آباد با مطالب علمی پژوهشی و ادبی در جهان فارسی جایی برای خود باز کرده است.

خانم تهذیب زیدی به اختصار اهمیت رسانه‌های ادبی را مطرح و به این واقعیت اشاره کرد: مجله‌ها از فن ادبی متأثر است. سپس آقای عبدالکریم اسماعیل زاده در مقاله خود به نهضت مشروطیت افغانستان اشاره کرد.

آقای اسدالله محقق «نقش مجله‌های ادبی فارسی دری در افغانستان» در مجله‌های آریانا، ادب، کابل، عرفان، زن، شفق، مینا و خون، قانون اساسی وغیره را تبیین کردند. در این مجلّه‌ها مسایل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی منعکس است و در آنها علاوه بهره گیری از اندوخته‌ها علمی داخلی، اخذ و ترجمه از منابع خارجی سبب تنویر اذهان وآگاهی مردم شده است.

آقای فضل الرحمن عظیمی «استاد بازنشسته گروه فارسی دانشکده‌های دولتی راولپندی» که در جلسه گذشته هم قطعه شعر با عنوان «بزم فارسی» سروده بودند، اشعاری خواندند.

جناب آقای محمد ابراهیم طاهریان -که به استثنای یکی از

اجلاسیه‌های انجمن ادبی فارسی که در ۶ اردیبهشت جهت بزرگداشت سعدی تشکیل گردیده بود - از روز ورود به اسلام آباد به عنوان سفیر جمهوری اسلامی ایران در همه اجلاسیه‌های انجمن ادبی فارسی حضور داشته‌اند، در سخنانی اظهار داشتند: در اولین جلسه انجمن به رشد و بالندگی فعالیتهای فرهنگی و توازن سایر فعالیتهای سیاسی و اقتصادی ابراز امیدوازی نموده بودم. در این جلسه از علاقه‌مندان فارسی زبان، که سابقهٔ نشریات فارسی در این منطقه را مطرح کردند تشکر می‌کنم. در حقیقت به عهدهٔ ما مردم منطقه است که در پیوند فرهنگی بکوشیم و فرصتهای لازم را فراهم کنیم.

سپس اشاره‌ای به مسافرت خودشان به بلتستان کردند: زبان فارسی در این منطقه قدمت زیادی دارد. ما با همه کسانی که صحبت کردیم تقریباً فارسی را خوب می‌دانستند. در حقیقت در همه حوزه‌های فعالیت: اقتصادی، علمی، ادبی و امور فرهنگی باید شفافیت و هماهنگی پدید بیاید. در درجهٔ اول کارها باید در سطح بالاتری انجام شود. ایشان در آخر از همه دوستان تشکر کردند و افزودند که در حوزه تحقیق و فرهنگ بامتانت و صراحت کارها انجام می‌شود که امیدواریم با قوت بیشتری ادامه یابد. امروز با خوشوقتی می‌توانم ابراز کنم خدمات فرهنگی مرکز تحقیقات فارسی به مدیریت آقای دکتر ایران زاده موفقیت‌آمیز بوده است.

آقای دکتر مهر نور محمد خان در مقاله خود تأثیر گذاری مجلاّت و مطبوعات و افکار نو و طرز نویسندگی جدید را مطرح کردند.

در آخرین گفتار این برنامه انجمن ادبی آقای دکتر نعمت الله ایران زاده اعلام کرد: قرار بود در این جلسه سفیر محترم افغانستان هم حضور داشته باشند ولی به علّت برنامه سفر رئیس جمهور محترم افغانستان به پاکستان تشریف نیاوردند. مدیر مرکز دربارهٔ مجلّه دانش توضیحاتی داد و گفت همه استادان و پژوهشگران یاری بفرمایند که از یاری شما اهل دانش، کارها را بهتر می‌توانیم پیش ببریم.

در پایان برنامه یک نسخه از فصلنامهٔ دانش شماره ۷۵-۷۴ به شرکت کنندگان اهدا شد. اعضای سفارت جمهوری اسلامی ایران و رایزنی فرهنگی، دبیران مجتمع آموزشی امام حسین (ع)، از مسئولان دفتر نمایندگی صدا

وسیمای ایران، استادان و دانشجویان دانشگاه‌های بین المللی اسلامی و زبانهای نوین، فارسی دانان پاکستان، تاجیکستانی و افغانی در این اجلاسیه حضور داشتند. این سمینار علمی در ساعت ۳۰: ۶ بعد از ظهر پایان یافت و آنگاه از شرکت کنندگان پذیرایی به عمل آمد.

۲ - هم اندیشی جایگاه ملک الشعرا بهار در شعر و ادب فارسی

ساعت ۳ بعد از ظهر روز یکشنبه ۱۹ مهر ۱۳۸۳ هـ ش برابر با ۱۰ اکتبر ۲۰۰۴م هم اندیشی «جایگاه ملک الشعرا بهار در شعر و ادب فارسی» در تالار اجتماعات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، باهمکاری انجمن ادبی فارسی و مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد برگزار گردید.

این سمینار با تلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید با صدای خوش و لحن زیبای آقای حافظ نصرت الله آغاز گردید. آنگاه خانم سمن عزیز نعت رسول مقبول «ص» سرودهٔ مولانا عبدالرحمن جامی را به شیوهٔ شبه قاره‌ای عرضه داشت. سخنرانان و مقاله خوانان این هم اندیشی، پژوهشگران ایرانی، افغانی و پاکستانی از جمله سید مرتضی موسوی، سرپرست انجمن ادبی فارسی، آقای اسد الله محقّق پژوهشگر افغانی، دکتر نور محمد مهر و دکتر محمد سرفراز ظفر استادان گروه فارسی دانشگاه ملی زبانهای نوین، دکتر محمد حسین تسبیحی و دکتر نکهت فردوس و خانم فایزه زهرا میرزا استادیار دانشکدهٔ دولتی دخترانه مارگلا اسلام آباد و آقای دکتر نعمت الله ایران زاده مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان بوده‌اند. در قسمت دوم برنامه، فارسی گویان پاکستانی و ایرانی سروده‌های خود را بیشتر در تمجید از موضوع سمینار و مقام شامخ فارسی عرضه داشتند. شاعران شرکت کننده عبارت بودند از: دکتر سرفراز ظفر، خانم سمن عزیز، خانم فایزه زهرا میرزا، آقای حسن سلمان رضوی و دکتر محمد حسین تسبیحی.

آقای **سید مرتضی موسوی** باارایهٔ مقالهٔ علمی باعنوان «شخصیت ملک الشعراء بهار از نگرشی تازه» با شرح چگونگی فعالیتهای گستردهٔ روزنامه‌نویسی، ادبی، سیاسی، اجتماعی، دانشگاهی، تألیف و تصحیح آثار ارزنده، ملک الشعراء بهار را طی سه قرن اخیر یک شخصیت کم نظیر ادبی در

ایران زمین قلمداد نمود. در این ضمن وی به بیت معروف دکتر لطف علی صورتگر که در تجلیل از استاد بهار سروده شده - اشارت نمود:

آن خسرو سخن که پس از دور شیخ جام اقلیم شعر را به جز او تاجدار نیست

سخنران معتقد است استاد صورتگر تنها علو مقام شعری بهار را در بیت فوق تمجید نموده در حالیکه بهار اگر در شعر آن منزلتی که دارد هم نداشت وغیر از سبک‌شناسی سایر آثار منثور را هم تألیف و تصحیح نمی‌نمود، بازهم باتدوین نخستین اثر در زمینهٔ تاریخ تطوّر نثر فارسی حایز مقام منفرد در تاریخ ادبیات فارسی می‌گردیده است.

آقای **اسد الله محقّق** در مقالهٔ «ملک الشعرا بهار در آیینهٔ اشعارش» افکار اصلاح طلبانهٔ بهار را با تبیین دهها بیت و سرودهٔ بهار بررسی نمود.

خانم دکتر **نکهت فردوس** دربارهٔ «نوشته‌های ملک الشعرا بهار و روش نگارش او» در گفتار پژوهشی خود پیرامون سبک‌شناسی، مجمل التواریخ و القصص، تاریخ سیستان و مجموعه مقالات بهار که با عنوان بهار وادب فارسی در دو مجلد منتشر گردیده است، یکایک را معرفی و ویژگیهای پژوهشی استاد بهار را بر شمرد که در دوره معاصر نظیر آن کمتر یافت می‌شود.

دکتر **محمد حسین تسبیحی** در مقالهٔ خود « انجمن ادبی دانشکده و بهار» چگونگی فعالیتهای انجمنهای ادبی در سراسر ایران طی قرن اخیر و نقش ملک الشعراء بهار در تشکیل و ادارهٔ انجمن ادبی دانشکده مشروحاً سخن گفت.

خانم **فائزه زهرا میرزا** در گفتار پژوهشی باعنوان «جایگاه بهار در ادب فارسی» به تبیین آثار منظوم ومنثور بهار و نظرات پژوهشگرانهٔ بهار در آثار منثور و نگرشهای اصلاح طلبانهٔ وی در امور اجتماعی و سیاسی مردم ایران را در حین حیات ملک الشعراء تبیین نموده، نتیجه گرفت که در آخرین دههٔ زندگانی بهار برای اولین دفعه محافل علمی و ادبی ایرانی با آثار اقبال آشنایی به دست آوردند و بهار اول کسی بود که تحت تأثیر افکار علامه اقبال قرارگرفت و حتی در شعر وی بازتاب آن را می‌توان مشاهده کرد.

دکتر نور محمد مهر در گفتار «اجمالی دربارهٔ حیات ادبی و سیاسی بهار» نقش ملک الشعراء بهار را از اوان دورهٔ مشروطیت تا اواخر زندگانی اش در صحنه‌های ادبی و سیاسی تبیین و با اقتباس از برخی از ابیاتش دلسوزی و وطن

دوستی بهار را بیان داشت.

آقای دکتر **نعمت الله ایران زاده** مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در خطابهٔ ریاست که باعنوان «ملک الشعراء بهار و سرزمین پاکستان» بالبداهه ایراد گردید، با آوردن شواهد متعدّد از شعر بهار باورهای صادقانه بهار را نسبت به اقبال و پاکستان (به نقل از قصاید گونه گون از جمله «پاکستان» که در ۱۳۲۶ ش یعنی سال تأسیس و تشکیل پاکستان و «یادگار بهار به پاکستان» که سه سال بعد از آن سروده شد و احساسات بی شائبه او را نسبت به بنیانگذار و متفکّر پاکستان تبیین کرد) و به دقّت نظر بهار آفرین گفت که به اهمّیت استقلال کشور پاکستان و نقش متفکّر بزرگ جهان اسلام علامه اقبال در آن دورهٔ تاریخی پی برده بود. ملک الشعرا حتی در دورهٔ قبل از استقلال پاکستان، علامه اقبال را طوری تجلیل نموده که جنبهٔ مثل پیدا کرده است:

عصر حاضر خاصهٔ اقبال گشت　　واحدی کز صد هزاران برگذشت

در حاشیهٔ همین گفتار مدیر محترم مرکز از زحماتی که سرپرست انجمن ادبی فارسی و اعضای محترم در تشکیل مرتّب هم اندیشی‌های موضوعات مختلف، تمجید وتقدیر نمود و ابراز امیدواری کرد که در ماهها و سالهای آینده این فعالیتهای علمی انجمن به فضل الٰهی ادامه خواهد یافت.

سپس در قسمت دوم برنامه شاعران فارسی گو به موضوع «جایگاه ملک الشعراء بهار در ادب فارسی» در قطعات مختلف اشاره کردند که مورد توجه شرکت کنندگان هم اندیشی قرارگرفت. ایرانیان مقیم اسلام آباد از جمله دبیران مجتمع آموزشی امام حسین(ع) در اسلام آباد، یک نفر دیپلمات آذربایجانی، دانشجویان افغانی وتاجیکستانی در دانشگاه بین المللی اسلامی و شهروندان فارسی‌دان و فارسیگویان اسلام آباد و راولپندی در این سمینار علمی حضور داشتند. در قسمت پایانی هم اندیشی از خانم سمن عزیز که اخیراً در ایران درسی‌ونهمین دورهٔ دانش افزایی شرکت نموده و در کلاس دانشجویان خارجی از کشورهای مختلف دنیا، در گروه درسی خود شاگرد اول شده، تشویقی به عمل آمد. از طرف مدیر مرکز دورهٔ کامل فرهنگ دکتر معین و کلیات شمس تبریزی سرودهٔ مولانا به ایشان تقدیم و اعطاء گردید.

خبرنگاران صدا وسیما و خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران مرکز

اسلام‌آباد نیز از قسمتهایی منتخب برنامه فیلم و گزارش تهیه کردند. این سمینار در ساعت ۶ بعد از ظهر پایان یافت و آنگاه از شرکت کنندگان پذیرایی به عمل آمد.

۳ - هم اندیشی مقام مولوی در شعر و ادب فارسی

ساعت ۳ بعد از ظهر روز یکشنبه ۱۵ آذر ۱۳۸۳ هـ ش برابر با ۵ دسامبر ۲۰۰۴م هم اندیشی علمی انجمن ادبی فارسی پیرامون «مقام مولوی در شعر وادب فارسی» با همکاری مرکزتحقیقات فارسی ایران و پاکستان در تالار اجتماعات مرکز برگزار گردید.

این سمینار با تلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید بالحن گیرای پرفسور نفیس خوارزمی آغاز گردید. آن گاه سرپرست انجمن ومجری برنامه به استادان، سخنوران و حضّار محترم خیرمقدم عرض کرد. ریاست اجلاسیه را جناب آقای رضا علایی کاردار فعلی و جناب آقای روحی صفت کاردار جدید سفارت جمهوری اسلامی ایران مشترکاً به عهده داشتند و آقای علی اورسجی رایزن فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران میهمان ویژه بود. سخنرانان ومقاله خوانان این هم اندیشی علمی شامل پژوهشگران و استادان پاکستانی و ایرانی از جمله سید مرتضی موسوی مدیر فصلنامهٔ دانش و سرپرست انجمن ادبی، پرفسور نفیس خوارزمی استاد دانشکدهٔ دولتی، پرفسور افسر علی شاه رئیس بازنشستهٔ دانشکدهٔ دولتی، آقای حسین عمیدی عضو سفارت جمهوری اسلامی ایران، خانم دکتر نکهت فردوس، خانم فائزه زهرا میرزا استادیار دانشکدهٔ مارگلا، آقای فریدون اکبری دبیر ادبیات فارسی مجتمع آموزشی حضرت امام حسین (ع) در اسلام آباد، دکتر محمد حسین تسبیحی پژوهشگر مرکز، پرفسور دکتر صغری بانو شکفته رئیس اسبق گروه آموزشی فارسی دانشگاه ملی زبانهای نوین اسلام آباد، دکتر محمد سرفراز ظفر رئیس فعلی گروه آموزشی زبان فارسی دانشگاه ملی زبانهای نوین اسلام آباد، دکتر محمد معزالدین مدیر اسبق اکادمی اقبال پاکستان و استاد باز نشسته اقبالشناسی دانشگاه‌های داکا و انگلستان، دکتر نعمت الله ایران زاده رئیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان وآقای علی اورسجی رایزن فرهنگی محترم سفارت

جمهوری اسلامی ایران بوده‌اند. فارسی گویان پاکستانی و ایرانی نیز در قسمت دوم برنامه قطعات شعری به تجلیل و بزرگداشت از شخصیت عالی رتبهٔ عرفانی مولوی قرائت کردند. شاعران فارسی گوی حاضر عبارت بودند از: خانم کوثر ثمرین (تولید کنندهٔ برنامهٔ رادیو پاکستان)، پرفسور نفیس خوارزمی، خانم فائزه زهرا میرزا، دکتر سرفراز ظفر، فضل الرحمن عظیمی (استادیار بازنشستهٔ دانشکدهٔ‌های دولتی راولپندی) و دکتر محمد حسین تسبیحی.

در بخشی از برنامهٔ سمینار مراسم تودیع با جناب آقای رضا علایی کاردار محترم سفارت جمهوری اسلامی ایران که در پایان مأموریت عازم میهن عزیز می‌باشند، انجام گرفت. آقای دکتر نعمت الله ایران زاده و سرپرست انجمن طی سخنانی کوتاه از علاقه‌مندی ایشان به امور فرهنگی از جمله انجمن ادبی فارسی سپاسگزاری کردند و چند اثر از انتشارات مرکز توسط رئیس محترم مرکز، ویک دوره از انتشارات انجمن ادبی فارسی و یک لوحهٔ تقدیر از طرف اعضای انجمن ادبی به آقای علایی تقدیم شد. همچنین به کاردار جدید آقای روحی صفت از طرف اعضای انجمن به طور صمیمانه خیر مقدم و خوش آمد گفته شد.

اینک نکاتی از مقالهٔ‌های سخنرانان نقل می‌شود:

۱ - سید مرتضی موسوی در گفتاری با عنوان «مقام و نفوذ آثار وافکار مولانا در ادبیات فارسی بویژه در شبه قاره» خاطر نشان ساخت که مولوی تمام عمر خود را در کسب معرفت و تکمیل فضایل گذراند. پیش از مولانا شعر عرفانی فارسی مدیون آثار متصوّفانهٔ ابوالمجد مجدود سنایی و فریدالدین عطار بود و در اواسط قرن هفتم هجری به برکت عشق و جذب وشور و حال مولوی، شعر عرفانی به اوج و اعتلا رسید. علو مرتبهٔ مولانا در شعر و ادب عرفانی فارسی بی‌مانند است.

۲ - پرفسور نفیس خوارزمی درباره مقام مولانا یادآور گردید که مثنوی و غزلیات مولوی محبوبیتی که طی قرون به دست آورده، نمایانگر مقام ممتاز اوست.

۳ - پرفسور افسر علی شاه در باب «مجالست و مصاحبت مولانا با شمس تبریز» سخن گفت و تحوّلی که در روحیه و طرز تفکّر مولوی با دیدار شمس در شخص مولانا پدید آمد که در واقع شعر مولانا را ماندگار ساخت تبیین نمود.

۴ - آقای حسین عمیدی پیرامون «مولوی بزرگترین شاعر عارف» تأکید کرد که مثنوی او هنوز هم نقش اساسی در حیات عقلی ایران بازی می‌کند وگرانبهاترین میراث عرفانی و اخلاقی در ادبیات جهان است.

۵ - خانم دکتر نکهت فردوس در مورد «مشترکات فکری مولانا رومی و علاّمه اقبال» سخن گفت و در این زمینه مشرکات فکری هر دو متفکّر را در زمینه‌های خودی، خودشناسی، قضا وقدر و امت اسلامی بر شمرد.

۶ - خانم فائزه زهرا میرزا به موضوع «مقام مولانا در ادبیات فارسی در شبه قاره» پرداخت و به ترجمه و شروح آثار مولانا به زبانهای مختلف شبه قاره طی هفت‌سده اشاراتی کرد.

۷ - آقای فریدون اکبری شلدره‌ای به تبیین نمادهای قصهٔ شاهزاده وکنیزک در دفتر اول مثنوی پرداخت.

۸ - دکتر محمد حسین تسبیحی با اقتباس ابیاتی گوناگون «رمز نی در شعر مولوی» را بیان داشت.

۹ - دکتر محمد سرفراز ظفر دربارهٔ مختصّات غزلیات رومی که معمولاً به نام غزلیات شمس شده است، مقاله‌ای خواند و اشاره کرد که غزل مولوی حاوی نکات دقیق ادبی و عرفانی است.

۱۰ - پرفسور دکتر صغری بانو شکفته در مقاله‌ای با عنوان «بازتاب افکار عرفانی رومی در شعر اقبال» به بررسی نفوذ عمیق آثار مولوی در شعر علامه اقبال پرداخت و خاطر نشان ساخت که به پاس همین تأثیر گسترده است که اقبال را «رومی عصر» قلمداد می‌کنند.

۱۱ - پرفسور دکتر محمد معزّ الدین «منزلت مولانا رومی» در محافل و دوایر ادبی و فرهنگی از جمله نقش تربیتی آن را در گفتار خود شرح وتفسیر نمود.

۱۳ - دکتر نعمت الله ایران زاده در گفتار خود دو نسخه خطّی موجود در کتابخانهٔ گنج بخش را باعنوان جزیرهٔ مثنوی - که اخیراً توسط ایشان تصحیح و تنقیح و در فصلنامهٔ دانش منتشر گردیده - باعنوان «جزیرهٔ مثنوی» (منتخبی ارزشمند از بحر بیکران مثنوی مولوی) معرفی نمود. ایشان یادآور گردید که یوسف سینه چاک گردآورنده ۳۶۶ بیت از مثنوی معنوی این اثر را به گونه‌ای برگزیده که مضامین بلیغ آن خلاصه و عصارهٔ بالغ بر بیست و شش هزار و پانصد

بیت مثنوی را در بر می‌گیرد تا شیفتگان پس از تفرّج در جزیرهٔ مثنوی، برای به دست آوردن مروارید معانی به غوّاصی در اقیانوس مثنوی مشغول شوند.

۱۳ - جناب آقای علی اورسجی در ضمن «سخنی دربارهٔ مولوی» یادآور گردید که محبوبیت اشعار مولانا در قرون و اعصار مبرهن بوده است. و خوشبختانه در جلسهٔ امروز هم علاقه‌مندان مولانا به تعداد کثیری گردآمده‌اند و در حدود دوازده مقاله و گفتار جهت تبیین مقام والای مولوی عرضه گردید. در این جلسه دیدیم که چندین قطعه شعر فارسی سرودهٔ سخنوران پاکستانی و ایرانی به تجلیل از مولوی ارایه گردید، این همه در واقع نشانگر عظمت مولانا و جاودانگی آثار او است. ضمناً رایزن فرهنگی محترم از زحمات مسئول انجمن ادبی فارسی جهت برگزاری مرتّب هم اندیشی‌های علمی قدردانی کرد.

در قسمت دوم برنامه شاعران نامبرده فوق سروده‌های والهانهٔ خود را مثل همیشه به فارسی قرائت کردند، که در حضّار اجلاسیه حسن اثر فوق العاده داشت. تعداد شایان توجه ایرانیان مقیم در اسلام آباد، کاردار سفارت آذربایجان، آقای ابراهیم غفارلی، دانشجویان تاجیکی و افغانی دانشگاه بین‌المللی، استادان شاغل و بازنشستهٔ دانشگاه ملی زبانهای نوین و دانشکده‌های دولتی، مولّفان و نویسندگان فارسی دان پاکستانی شهروند راولپندی واسلام آباد دراین هم اندیشی علمی حضور داشتند. شایستهٔ تذکر است که چهار تن علمای اهل سنت پیشاور به اسامی مولانا سید ذبیح الله، مولانا چاند بادشاه، مولانا سراج الاسلام و مولانا ذکاء الله که شیفتگان اشعار مولانا می‌باشند، از پیشاور مخصوصاً جهت حضور در این هم اندیشی به اسلام‌آباد سفر کردند و در پایان برنامه هم با ابراز خوشحالی به صوب شهر خود عازم شدند.

یک نسخه از آخرین شمارهٔ فصلنامهٔ دانش ۷۷-۷۶که در آن متن منتشر نه شدهٔ «جزیرهٔ مثنوی» انتشار یافته به یکایک حضار سمینار اعم از مقاله خوانان و مستمعان اهدا گردید. همچنین نسخه‌ای از کتاب «فکر آزادی در ادبیات مشروطیت ایران» از انتشارات اخیر مرکز، تألیف دکتر نور محمد مهر استاد دانشگاه ملی زبانهای نوین، به شخصیتهای علمی و پژوهشی حاضر در اجلاسیه اهدا شد.

خبرنگاران صدا وسیما و خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران در مرکز اسلام آباد نیز از قسمتهای منتخب برنامه جهت ارسال به ایران فیلم و گزارش تهیه کردند. هم اندیشی علمی در ساعت ۱۵: ۱۸ پایان یافت و آن گاه از شرکت کنندگان پذیرایی به عمل آمد.

۴ - هم اندیشی مضامین حمد الهی، نعت و منقبت در شعر و ادب فارسی

ساعت ۱۵:۱۵ روزیکشنبه ۱۳ دی ۱۳۸۳ هـ ش برابر با ۲ ژانویه ۲۰۰۵م هم اندیشی علمی انجمن ادبی فارسی در موضوع «مضامین حمد الهی، نعت ومنقبت در شعر و ادب فارسی» باهمکاری مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد در تالار اجتماعات مرکز برگزار گردید.

این سمینار باتلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید بالحن گیرای قاری عبدالودود آغاز گردید. آن گاه سرپرست انجمن ومجری برنامه به ریاست اجلاسیه جناب آقای محمد ابراهیم طاهریان سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران و میهمان ویژه جناب آقای احمدی مدیر کل هماهنگیهای فرهنگی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران و مقاله خوانان و عموم شرکت کنندگان خیر مقدم عرض و به این نکته اشاره کرد که سفیرمحترم از بدو مأموریت از سال گذشته به این طرف در تمام اجلاسیه‌های انجمن ادبی فارسی به استثنای یکی دو جلسات -که در مسافرت ایران عزیز بوده - حضور به هم رسانیده است که نشانگر علاقه‌مندی عمیق ایشان به نهادهای فرهنگی و ادبی می‌باشد.

مقاله خوانان و سخنرانان این هم اندیشی علمی شامل پژوهشگران واستادان پاکستانی و ایرانی از جمله سرپرست انجمن ادبی فارسی سید مرتضی موسوی، محققان مرکز تحقیقات دکتر محمد حسین تسبیحی و دکتر نکهت فردوس، استادیار دانشکدهٔ دولتی دخترانه مارگلا خانم فایزه میرزا، دبیر مجتمع امام حسین (ع) آقای فریدون اکبری، مربی دانشکدهٔ دخترانه اسلام آباد، خانم تهذیب زیدی و رئیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان آقای دکتر نعمت الله ایران زاده بوده‌اند. فارسی گویان پاکستانی خانم فایزه زهرا میرزا و آقای دکتر سرفراز ظفر مدیر گروه آموزشی فارسی دانشگاه ملی زبانهای نوین سروده‌های خود را در موضوع نعت رسول مقبول (ص) عرضه داشتند.

آقای سید مرتضی موسوی با ارایه مقاله با عنوان «نگرشی در نعت وجه تخلیق کاینات در شعر و ادب فارسی» یادآور شد که در سرآغاز آثار منثور و منظوم فارسی، نویسندگان و سخنوران تقریباً در اغلب موارد سیرت و شمایل حضرت رسول اکرم (ص) را آورده‌اند. همچنین در آثار عرفانی حروف قرآنی مانند الم، المص، الر، حم، یسین وطه از اسرار نعوت حضرت ختمی مرتبت (ص) تلقی گردیده‌اند. در همین زمینه ناطق از سروده‌های نعتیهٔ نظامی گنجوی، خاقانی شروانی، سعدی شیرازی، امیر خسرو دهلوی، شیخ فخرالدین عراقی، فرید الدین عطار، ناصر خسرو، عبدالرحمن جامی، اسد الله غالب اقتباسهایی منتخب عرضه داشت و «شه بیت» آن را مقطع شعر غالب دهلوی قلمداد نمود که بدین شرح است :

غالب ثنای خواجه به یزدان گذاشتیم کآن ذات پاک مرتبه دان محمد(ص) است

خانم تهذیب زیدی مربّی ادبیات اردو، دانشکدهٔ دخترانه اسلام آباد در مقاله خود پیرامون بازتاب تمدن وارزشهای اسلامی در شعر و ادب فارسی و اردو ابراز عقیده کرد که نعوت و مناقب مظهر علو مقام و منزلت بشر در پیشگاه ذات احدیت می‌باشد.

آقای فریدون اکبری به تحلیل و تفسیر قطعهٔ شعری از علامه اقبال دربارهٔ سرّ حادثهٔ کربلا پرداخت و نتیجه گرفت که اقبال، ستیز میان حق و باطل وخیر و شر را در سی و نه بیت به نحو احسن تبیین نموده در این ضمن به این دوبیت توجّه حضار را معطوف داشت :

موسی (ع) و فرعون وشبیر(ع) ویزید این دو قوت از حیات آید پدید
بر زمین کربلا بارید و رفت لاله در ویرانه‌ها کارید و رفت

دکتر نکهت فردوس طی سخنانی دربارهٔ نعت سرایی در شعر فارسی به ویژگیهای نعت در آثار بزرگان ادب فارسی از جمله: سعدی، امیر خسرو، عطار، جامی و علامه اقبال اشاره واهمیت نعت گویی را طی هزار سال اخیر بازگفت .

آقای دکتر محمد حسین تسبیحی در مورد نعت گویی حکیم نظامی در مثنوی مخزن الاسرار سخن گفت و خاطر نشان ساخت که نظامی اولین سخنور فارسی است که بسم الله الرحمن الرحیم را در شعر خود این گونه آورده است:

بسم الله الرحمن الرحیم هست کلید در گنج قدیم

و از آن پس دهها سخنور برجستهٔ فارسی از وی پیروی کردند. ایشان اقتباسهایی متعدد از نعوت مخزن الاسرار را عرضه داشت.

خانم فایزه زهرا میرزا در مقالهٔ خود باعنوان «مناقب در شعر فارسی قرون یازدهم ودوازدهم هجری درایران و شبه قاره» خاطر نشان ساخت که منقبت‌سرایی از قرن ششم هجری در شعر فارسی رواج پیدا کرده و دهها شاعر در مناقب ائمهٔ اطهار وشجاعت حضرت امیر (ع) اشعار دل انگیزی سروده و حتی به مرثیه سرایی هم پرداخته‌اند. در شعر فارسی لسانی شیرازی، حزین لاهیجی،
هاتف اصفهانی، ملا سلیمان، میر کرم علی خان، عظیم تتوی و رائج سیالکوتی در منقبت سرایی سهم شایانی داشته‌اند.

آقای دکتر نعمت الله ایران زاده در سخنان بالبداههٔ خود پیرامون نسخه‌های خطی نعت ومنقبت موجود در کتابخانهٔ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان سخن گفت و از پژوهشگران پاکستانی و ایرانی خواست که از این گنجینه استفادهٔ سرشاری بفرمایند و در این ضمن کتاب مناقب علی (ع) در شعر فارسی شبه قاره گرد آوردهٔ دکتر محمد سرفراز ظفر را مثال زد و اعلام کرد که در یکی از دانشگاه‌ها، خانم نرگس جابری نسب هم اکنون پایان نامهٔ دکتری خود را باعنون «نعت و منقبت سرایی شاعران فارسی هندو در قرن هیجدهم میلادی» در حال پژوهش ونگارش است ونتیجه گرفت که حمد و نعت و منقبت سرایی در ادب فارسی از آن چنان اهمیتی برخوردار است که دیباچهٔ همه آثار مشحون از حمد و نعت ومنقبت است و افزون بر آن رساله‌ها و آثار مستقلی در این زمینه نوشته وسروده شده است و تعدادی از این آثار در گنجینهٔ نسخه‌های خطی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان وجود دارد که شایسته است به همّت پژوهشگران تصحیح وچاپ و نشر شود.

جناب آقای احمدی میهمان ویژه که فقط یک روز پیش در ضمن دیداری از مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان از برنامهٔ انجمن ادبی فارسی و موضوع هم اندیشی علمی آگاهی پیدا کرده بودند، در جلسه حضور یافت ودر سخنانی افکار اندیشه‌مندان شهیر نظیر سعدی شیرازی، سنایی غزنوی، خواجوی کرمانی و در دورهٔ معاصر از علامه اقبال اقتباسهایی منتخب رادر موضوع سمینار

ارایه داد و یادآور گردید که فرهنگ مشترک دو کشور از سرچشمهٔ زلال مشاهیر نامبرده سیراب می‌گردد.

جناب آقای محمد ابراهیم طاهریان در خطابهٔ ریاست نخست به جامعهٔ بشری جهت زمین لرزه و طوفان اقیانوس هند که بالغ بر ۱۵۰ هزار نفر را در ده کشور ساحلی به کام مرگ کشانید تسلیت گفت و یاد آور شد که این سانحهٔ جهانی در سالروز زمین لرزهٔ پارسال منطقهٔ تاریخی «بم» ایران صورت گرفت. سپس خط مشی های دولتین ایران و پاکستان را در ضمن حفظ و حراست صلح و امنیّت در منطقه اشارت نمود و خاطرنشان ساخت که علایق تمدّنی وفرهنگی میان کشورها و جوامع مختلف پشتوانهٔ تحکیم مناسبات همه جانبه به شمار می‌رود. ایشان تعلیمات بشر دوستی و همبستگی جوامع نوع انسانی را در شعر وادب فارسی -که از دین مبین اسلام سرچشمه دارد -بازگفت و به این امر اشارت نمود که چنین مردمی نمی‌توانند غیر از راه عدالت، انصاف و میانه روی بروند و منحرف گردند. آثار علامه اقبال در این زمینه شاهد صادق محسوب می‌شود.

در قسمت دوم برنامه که اختصاص به عرضهٔ سروده‌های فارسی سخنوران حاضر پاکستانی داشت، خانم فایزه زهرا و دکتر سرفراز ظفر نعوت تازه سرودهٔ خود را ارایه نمودند که مورد توجه حضّار ارجمند قرارگرفت. برخی از ایرانیان مقیم در اسلام آباد، استادان ودانشجویان دانشگاه‌های اسلام آباد، مؤلفان و نویسندگان فارسی دان پاکستانی شهروند راولپندی و اسلام‌آباد در این سمینار علمی حضور داشتند. خبرنگاران صدا وسیمای و خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران در مرکز اسلام آباد نیز قسمتهای منتخب برنامه جهت ارسال به ایران فیلم و گزارش تهیه کردند. این هم اندیشی علمی در ساعت ۶ بعد از ظهر پایان یافت و آن گاه از شرکت کنندگان پذیرایی به عمل آمد.

نمایشگاه کتاب هم در کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان دایر بود که با حسن استقبال مراجعان مواجه شد.

*****

محمد انور بدخشی *

خاطرات دورهٔ دانش افزایی زبان و ادب فارسی

از وقتی که با نام ایران آشنایی پیدا کردم وصفش را از ایران دوستان می‌شنیدم و هم در کتاب‌ها، ماهنامه و فصلنامه‌ها می‌خواندم که ایران کشوری است زیبا وقشنگ و دارای آب وهوای خوشگوار و متنوّع و جاهای دیدنی زیاددارد و دربارهٔ مردم ایران می‌خواندم که خیلی مردم با فرهنگ و مهمان نواز می‌باشند، بنابر این شوق و آرزوی دیدار ایران را همیشه در سر می‌پرورانیدم، و بی‌صبرانه علاقه‌مند بودم هر وقتی که بشود باید از ایران دیدن کنم.

بالاخره فرصتی به من دست داد که به تاریخ ۲۰۰۴/۶/۵ یک اعلامیه از طرف رایزنی جمهوری اسلامی ایران در اسلام آباد به دست رسید، که این اعلامیه از برگزاری یک دورهٔ دانش افزایی مربوط به زبان و ادبیات فارسی در تهران خبر می‌داد چون که من دانشجوی دانشکدهٔ زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه بین‌المللی اسلامی اسلام آباد بودم، برنامهٔ مذکور نیز مربوط به زبان وادبیات فارسی بود. بدون درنگ ثبت نام نمودم.

این برنامه دنبالهٔ همان برنامه هایی بود که هر ساله چندین بار از طرف دولت ایران در شهرهای مختلف برگزار می‌شود. هدف این برنامه نیز گسترش زبان و ادبیات فارسی و در ضمن خدمت برای علاقه‌مندان فرهنگ فارسی و تشویق آنها برای فراگیری این زبان می‌باشد.

---

* - دانشجوی افغانی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین المللی اسلامی، اسلام آباد

روی هم رفته در تاریخ ۲۰۰۴/۶/۱۸ به اخذ روادید از سفارت جمهوری اسلامی ایران در اسلام آباد موفق شدم و توسط رایزنی فرهنگی به ایران اعزام شدم. و در ۱۰ ماه ژوئن اسلام آباد را به قصد ایران ترک گفته، از راه افغانستان پس از سفر دو روزه که خیلی ملال آور بود به مرز اسلام قلعه که مرز مشترک بین دو کشور همسایه است، رسیدم، طبق معمول پس از تکمیل کارهای مربوط به پاسپورت مرز را به قصد تایباد ترک گفتم، در این هنگام انگار من به دنیای دیگری وارد می‌شدم، اگرچه فاصله دو مرز از یک کیلومتر هم تجاوز نمی‌کرد مگر داخل خاک ایران دنیای دیگری بود! که داشتم وارد کشوری زیبا و قشنگ می‌شدم که سروسامان کاملاً تفاوت داشت و داشتم بامردم با سلیقه، با فرهنگ و با آداب آشنا می‌شدم که به کلی از کشور همسایه امتیاز خاصی داشتند، لباس‌پوشی شان متفاوت، لهجه شان مختلف و تعاملشان نیکو و انسانیت شان عالی بود! وداشتم با اصطلاحات جدیدی نظیر: خواهش می‌کنم، دست شما درد نکند، و قابلی ندارد و.. آشنا می‌شدم که مردم این کلمات را در مقام احترام به کار می‌بردند. در این هنگام پس از چند لحظه به تایباد رسیدم، و هر چند به داخل خاک ایران جلو می‌رفتم زیباتر جلوه می‌کرد!!

در این جا از ماشین پیاده شدم. یک نفر سوار اتوبوس فریاد می‌زد: مشهد مشهد مشهد! فوراً سوار اتوبوس شدم، عقربه‌های ساعت هم داشت یک بعد از ظهر را نشان می‌داد، اتوبوس به حرکت در آمد، در حالی که محو تماشای دشت وکوه‌های زیبای سرزمین ایران بودم ندانستم که وقت چه جوری سپری شد! به هر حال اتوبوس ساعت پنج بعد از ظهر وارد ترمینال مشهد شد، اگر چه فرصت ایست کردن در مشهد را نداشتم مگر از داخل اتوبوس متوجه شدم که شهر مشهد خیلی سرسبز و شاداب به نظر می‌خورد، و ترمینال مشهد خیلی وسیع و جالب و تمیز بود.

بدون درنگ بلیت تهران را گرفتم و در یک اتوبوس نسبتاً لوکس و مدرن سوار شدم. اتوبوس ساعت شش بعد از ظهر مشهد را به قصد تهران ترک کرد، شب طولانی در سفر بودم بالاخره ساعت هفت صبح در تهران در ترمینال

جنوب پیاده شدم، و از آنجا سوار اتوبوس داخل شهری شدم، ساعت هشت صبح میدان آرژانتین رسیدم در آنجا در خیابان زاگرس مهمان سرای بنیاد ایران‌شناسی را که از اسلام آباد آدرس داشتم، پیدا کردم.

هنگامی که به مهمانسرا رسیدم طبق معمول بعد از معرفی، میزبان مهانسرا با چهره بسیار بشاش خیر مقدم گفته فوراً صبحانه آورد و اتاق خوابم را تعیین نمود.

این مهمانسرا دارای نه طبقه بود و در هر آشکوب دو اتاق سه نفری و هر اتاقش دارای یک دستگاه تلویزیون، یک عدد یخچال، سه تخت خواب و سه صندلی و یک میز و تمام لوازم زندگی مهیا بود، و این مهانسرا دارای یک حیاط بود که دانشجویان هنگام صرف قهوه در آن به تفرّج می‌پرداختند.

به هرحال ۴۵ دانشجو - پسر و دختر - در این مهمانسرا از کشورهای مختلف جهان گرد آمده بودند.

عصر همان روز یک جلسهٔ افتتاحیه در دانشگاه تربیت معلّم واقع در خیابان شهید مفتح تشکیل شد که در این جلسه مسؤولین دورهٔ دانش افزایی و استادان دانشگاه اشتراک کردند، هر کدام به نوبهٔ خود ضمن سخنرانی شان از ته‌دل تشریف آوری دانشجویان را به سرزمین علم و فرهنگ تبریک و تهنیت گفته وآنها را به فراگرفتن زبان فارسی تشویق کردند و اهمیّت زبان فارسی را در جهان علمی و فرهنگی بیان نمودند و تأکید کردند که باید از فضای علمی و فرهنگی ایران مستفید شوند.

نهایتاً مدت دورهٔ دانش افزایی را ۴۵روز اعلان نمودند و برنامهٔ درسی را ارائه فرمودند و استادان نخبه و برجسته را برای تدریس معرفی نمودند، و دو راهنمای ایرانی یکی مرد برای پسران و دیگری زن برای دختران معرفی شد.

روی همرفته روز دوم درس را منظم آغازکردیم و دانشجویان به دو دسته تقسیم شدند یکی کلاس ابتدایی و دیگر کلاس متوسطه، و موضوعات مختلف را در برنامهٔ درسی گنجانیدند از جمله: ادبیات کلاسیک فارسی، ادبیات معاصر، شعر ونثر، دستور زبان فارسی، ارایه‌های ادبی، مکالمه زبان فارسی، مبانی

عرفان وتصوف، خوش نویسی، مرجع‌شناسی و... هر روز سه جلسه درس داشتیم و مدت هر جلسه ۹۰ دقیقه بود، در بین لحظات تفریح پذیرایی وجود داشت.

استادانی که تدریس می‌کردند همگی شان از مرحلهٔ دکتری در رشته ادبیات و علوم انسانی فارغ التحصیل بودند غیر از رشتهٔ خودشان در رشته‌های دیگر هم خیلی‌ها وارد بودند، هنگامیکه روی یک موضوع صحبت می‌کردند دانش شان موج می‌زد!

فضای کلاس واقعاً یک فضای علمی و آزاد بود برای بحث و مباحثه، و اکثر وقت برای سؤال وجواب صرف می‌شد.

و همچنان در این برنامه گردش و دیدار از جاهای معروف وتاریخی تهران و اصفهان نیز گنجانیده شده بود، در تهران از کاخ گلستان، کاخ نیاوران، وکاخ سعدآباد واز خانه و مرقد امام خمینی (رح) دیدار کردیم که کاخ‌های مذکور واقعاً دیدنی بود که همگی از دوران قاجاریان و پهلویان به یادگار مانده که از کاشی کاری و مینیاتوری جالبی برخوردار است!

وهمچنان طی یک گردش دو روزه از اصفهان نیز دیدن کردیم، گردش اصفهان یکی از ماندگارترین خاطرهٔ دورهٔ زندگی ما به شمار می‌رود که با مشاهدهٔ آثار شگفت‌انگیز اصفهان به هنرمندی و توانایی ایرانیان حیرت زده شدیم! بویژه در میدان نقش جهان که از دوران صفوی‌ها به یادگار باقی مانده مسجد امام، مسجد شیخ لطف الله و کاخ عالی قاپو شگفت‌انگیزترین آثار ایرانی بعد از اسلام می‌باشد! فنّاوری، کاشی کاری و سنگ تراشی که در این آثار شگفت‌انگیز صورت گرفته، واقعاً تکنولوژی جدید جهان فعلی در نزدش شرمنده است!

به همین منوال از جاهای معروف اصفهان: سی و سه پل و پل خواجو دیدنی است. مناره جنبان هم یکی از آثار شگفت‌انگیز اصفهان است که قدامتش به دورهٔ ایلخانی برمی‌گردد. دومنارهٔ متوسط روی مزار یک عارف قرار دارد از همان روزگاران قدیم تاهنوز روزانه صدها بار به حرکت در آورده می‌شود که به حرکت در آمدن یکی آن دیگر هم نیز خود بخود به حرکت در می‌آید! اما

هیچ اثر خرابی و ویرانی در آن دیده نمی‌شود.

این‌ها همان آثار هستند که برای اصفهان عنوان نصف جهان بودن را به ارمغان آورده‌اند! و نیز آشنایی با نویسندگان وموسیقی دانان برجسته ایران نیز در برنامهٔ درسی گنجانیده شده بود، از جمله :

بانویسندهٔ شهیر معاصر ایرانی «هوشنگ مرادی کرمانی» طی یک نشست علمی آشنا شده از صحبت‌های ایشان مستفید شدیم، از داستان‌های این نویسنده داستان مجید خیلی مشهور است که به سریال هم تبدیل شده است.

و هم چنان با یکی از نمایش نامه نویسان ایرانی بنام چیستایثربی نیز طی یک نشست علمی آشنا شدیم ونمایش رابعهٔ بلخی راکه تازه نوشته بود در تالار وحدت اجرا می‌شد نیز اشتراک کرده ضمن آشنایی به تیأتر ایرانی از دیدن نمایش مذکور لذت بردیم. و نیز به یکی از موسیقی دانان ایرانی به نام آقای جمشیدی ضمن معرفی به موسیقی جدید ایران هم آشنایی پیداکردیم و برنامهٔ دیدار از کتاب خانه‌های بزرگ تهران و فرهنگ سراهاهم از طرف ادارهٔ دانش افزایی اهتمام شده بود.

به هر حال روی همرفته پس از سپری نمودن مدت چهل و پنج روزکم کم داشتیم لحظه شماری می‌کردیم که این بزم علمی وفرهنگی را بزودی وداع خواهیم گفت!!

بنابراین روزهای اخیر آزمون ارزیابی برگزار شد و پس از آزمون یک جلسهٔ اختتامیه تشکیل دادند که در این جلسه تمام دست اندرکاران دانشگاه تربیت معلّم باشمول مسؤلین مهمانسرا و رئیس انجمن گسترش زبان فارسی حضور داشتند، هر کدام طی سخنرانی‌شان درین جلسهٔ اختتامیه ضمناً از دانشجویان خارجی که به خاطر فراگرفتن زبان و فرهنگ ایرانی مشکلات سفر را متحمّل شدند خرسندی کردند، و در ضمن وعدهٔ همکاری تأکید کردند که باید روابط شان هوای ایران دائمی بوده باشد!

و در قسمت اخیر برنامه از هر کشوری یک دانشجو به نمایندگی کشورشان سخنرانی نموده در ضمن اظهار امتنان کردند از دولت ایران که

موجبات تسهیلات سفر را برای شان آماده کرده مدت ۴۵ روز میزبانی ایشان را بر عهده داشت ونیز برداشت شان را از سرزمین ایران و از دورهٔ مذکور مثبت ارزیابی نمودند، و در اخیر از مهمان نوازی و روش نیک ایشان نیز اظهار سپاس کردند.

و در آخر توزیع گواهینامه همراه جوائز باارزش که شامل کتاب‌های قیمتی بود صورت گرفت، و کسانی که در کلاس مقام اول و دوم و سوم را از آن خود ساخته بودند بر ایشان جوائز هنگفتی اعطاء گردید.

پس از اتمام جلسهٔ اختتامیه مراسم پذیرایی وبعد از آن مراسم خداحافظی بود که ملال آورترین صحنه این دوره برای همگان بود که دانشجویان خارجی همراه استادان ایرانی انس خاصی پیدا کرده بودند؛ نمی‌خواستند که بزودی از آنها جدا شوند!!

بدین صورت این دوره طلایی بزودی به پایان رسید و من قطع نظر از استفادهٔ علمی با خاطرات ماندگاری به کشورخود برگشته این خاطرات را برای دیگران به ارمغان آوردم.

و در آخر از نمایندگی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در اسلام آباد بویژه از آقای مهدی خطیب اظهار سپاس می‌کنم که ایشان این فرصت علمی را برایم ارزانی فرمودند که در نتیجه من باکشور و بامردم با فرهنگ و بادانش ایران آشنا شده از محیط علمی وفرهنگی آن مستفید شدم، و آرزومندم که بار دیگر همین جوری فرصت علمی نصیبم شود تاکه از محیط علمی ایران شگفت‌انگیز بهره‌مند شوم.

*****

سید مرتضی موسوی

معرفی
کتابها ونشریات تازه

کتابها

۱ - از نیما تا روزگار ما (تاریخ ادب فارسی معاصر) یحیی آرین پور جلد سوم، انتشارات زوار تهران ۱۳۷۶ش، متن کتاب ص ۱ - ۶۳۰، فهرست اعلام ص ۶۳۱ - ۶۳۸، عکسها و تصویرها در ۴۴ صفحه.

آقای یحیی آرین پور که تاریخ ادب فارسی طی دورهٔ متاخر راباعنوان «از صبا تا نیما» قبلاً منتشر کرده بود، آخرین مجلّد را باعنوان از نیما تا روزگار ما نیز تالیف نمود که به همّت فرزندش بهمن آرین پور و مؤسسه انتشاراتی زوّار تهران به حلیه طبع رسیده است. در مورد دو جلد اول استاد زرین کوب نوشته بود:« (یحیی آرین پور) بیش از تمام کسانی که دراین سالهای‌اخیر در ایران راجع به ادبیات قاجار، نهضت بازگشت ادبی وادبیات عهد مشروطیت سخن گفته‌اند، توفیق یافته است.»

این کتاب دارای هشت بخش به شرح زیر است: بخش اول: گامهایی به سوی تجدّد فصل اول تأثیر تجدّد در موقعیت زن در ایران، فصل دوم فرهنگستان ایران فصل سوم تغییرخط فارسی، بخش دوم: جراید و مجلاّت، بخش سوم: تاریخ نویسان و ادب شناسان بخش چهارم؛ رمان نویسان، بخش پنجم: نمایش ونمایشنامه نویسان، بخش ششم: دانش عوام (فولکور)، بخش هفتم: گویندگان، بخش هشتم: شعر نو و نیما.

در بخش تاریخ نویسان و ادب شناسان ۱۸ شخصیت علمی وادبی و در بخش گویندگان هشت نفر سخنور سرشناس بادرج احوال و آثار معرفی شده‌اند. کتاب نامهٔ هر بخش در آخر هر بخش مندرج گردیده است در بخشهای دیگر نیز روش کار به همین منوال است.

۲ - اسد ملتانی شخصیت اور فن (اردو)

گردآورنده پرفسور عبدالباقی، ناشر بزم ثقافت، باغ لانگی خان ملتان، چاپ ژوئن

۲۰۰۴م، ص ۴۳۰

فهرست مطالب کتاب بدین قرار است (ترجمه) پیشگفتار (تعارف) از عمر کمال خان رئیس بزم ثقافت ملتان ص ۱۱ - ۱۸ مقدمه (ابتدائیه) اسد ملتانی، شاهین اقبال، پرفسور عبدالباقی، ص ۱۹ - ۲۴

باب اول: شرح احوال ص ۲۵ - ۹۵ باب دوم: شعر اسد ملتانی (بررسی) ص ۹۶-۲۰۴ باب سوم: نظریهٔ ادب اسد ملتانی و نظرات معاصران دربارهٔ وی ص ۲۰۵-۲۷۱ باب چهارم: شعر اردو وفارسی اسد ملتانی (م ۱۹۵۹م) کتاب‌شناسی، ص ۴۲۶ - ۴۳۰

اسد ملتانی به فارسی هم شعر و قطعات موضوعی می‌سرود که در این مجموعه از ص ۲۰۵ تا ۲۲۴ نمونه‌های آن منتشر شده. در اشعار اسد ملتانی پرتو نفوذ شعر استادان سخن فارسی سعدی، حافظ، جامی وهمچینن علامه اقبال را ملاحظه را می‌کنیم. کوششهای مؤلف محترم شایستهٔ تقدیر است.

۳ - اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران (در پنج مجلد)

سازمان اسناد ملی ایران (در پنج مجلد) پژوهشکدهٔ ارشاد، تهران در سالهای اخیر اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران، باگردآوری و پژوهش علی میر انصاری در پنج دفتر (مجلد) چاپ ونشر نموده که مجلدات آن در ذیل معرفی می‌گردد:

۱ - دفتر اول: تهیه شده در پژوهشکدهٔ ارشاد، تعداد ۳۳۰۰ جلد، سال چاپ ۱۳۷۶ با پیشگفتار آقای سید حسن شهرستانی رئیس سازمان (صص نه - چهارده) و مقدمهٔ آقای علی میر انصاری گردآورنده و پژوهشگر (صص پانزده - نوزده+ ۶۳ صفحه متن و فهارس) با کاغذ خوب، چاپ مرغوب و جلد محکم وزیبا. جلد اول سیزده نفر ادیب شهیر معاصر را به ترتیب الفبایی در برمی‌گیرد:

۱ - آزاد، علی محمد، ۲ - ادیب السلطنه سمیعی، حسین، ۳ - ادیب الممالک فراهانی، ۴ - اشرف الدین حسینی (نسیم شمال) ۵ - اعتصامی، پروین، ۶ - اعتصامی یوسف، ۷ - اقبال آشتیانی، عباس، ۸ - امیر خیزی اسماعیل، ۹ - امیری فیروز کوهی، کریم، ۱۰ - انجوی شیرازی، ابوالقاسم، ۱۱ - ایرج میرزا (جلال الممالک) ۱۲ - ایزد گشسب، ۱۳ - بهار، احمد مفاد کتاب، در پیشگفتار بدین گونه تبیین شده:« نگاه اجمالی به کتاب نشان می‌دهد که اولاً اسناد کسانی مورد بررسی قرار گرفته که همگی از پایه گذاران ادبیات معاصر ایران، به ویژه در زمینه‌های شعر، داستان، نمایشنامه، نقد... به شمار می‌روند و ثانیاً این اسناد، به یک دوره یک صد ساله تعلّق دارد که از مشروطه آغاز و به زمان حال ختم شده است. براین پایه می‌توان گفت که این کتاب از منابع تاریخ ادبیات معاصر ایران محسوب خواهد شد که بعد از این مورد استناد

و مراجعه بسیار واقع خواهد گردید. روش تألیف گردآورنده بدین قرار است:
زندگینامه (در یک یا دو صفحه) آثار (یک یا دو صفحه) اسناد (متن چاپ شده) منابع تحقیق (در یک یا چند صفحه) نمونهٔ اسناد (تصویرهایی از اسناد مختلف) در فهرست منابع مشخصات ۶۰ کتاب و ۵۵ مقاله از آثار نویسندگان معاصر درج گردیده است.
۲ - دفتر دوم مشخصات مجلد دوم همانند جلد اول، سال چاپ ۱۳۷۷ پیشگفتار ومقدمه (صص هفت - بیست وهفت) متن صص ۱ - ۴۷۵، فهرست منابع ۴۷۷ - ۴۸۸ فهرست اعلام ۴۸۹ - ۵۰۳) دفتر (مجلد) دوم اختصاص به ملک الشعراء بهار دارد. فصول مندرجات بدین شرح آمده است :
یک - زندگینامه (صص ۳ - ۶) دو - آثار (صص ۷ - ۲۳) سه - اسناد (صص ۲۴ - ۳۴۸) چهار - پیوست: ۱ - تاریخچهٔ روزنامهٔ نوبهار (صص ۳۴۹ - ۳۵۷) ۲ - تحلیلی از شرایط سیاسی اجتماعی ایران در سالهای پایانی دورهٔ قاجار ، به قلم بهار (صص ۳۵۸ - ۳۸۹) ۳ - چگونه بیمار شدم (تحلیلی از شرایط سیاسی ایران در سال ۱۳۲۵) به قلم بهار (صص ۳۹۰ - ۳۹۵) پنج - منابع تحقیق (صص ۳۹۶ - ۴۰۹) شش - نمونهٔ اسناد (صص ۴۱۰ - ۴۴۴) هفت - تصاویر (صص ۴۴۵ - ۴۷۵) فهرست منابع (صص ۴۷۷ - ۴۸۸) فهرست اعلام (ص ۴۸۹ - ۵۰۳)

ریاست سازمان اسناد ملی ایران در پیشگفتار محتوای این مجلد را بدین گونه تعیین‌نموده است:«تنها با بررسی بخشی از زندگی بهار ملاحظه می‌کنیم که بیشتر اشعار بهار از آیینه‌های روشنی از تحوّلات اجتماعی وتاریخی معاصر ایران است و یادداشتها و اسناد بهار در این مجموعه این آیینه را بیش از پیش صیقل می‌دهد ... سازمان اسنادملی ایران را بر آن داشت تا مجلّد دوم مجموعهٔ اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران را به ملک الشعرا بهار اختصاص دهد». گردآورندهٔ محترم هم در مقدمه ابراز داشته است: «اسنادی که در این دفتر مورد استفاده قرار گرفته است، به لحاظ زمانی به یک دورهٔ پنجاه ساله از زندگانی بهار (۱۲۸۰ - ۱۳۳۰) مربوط می‌شود که از پانزده سالگی او شروع شده و با مرگ وی پایان می‌پذیرد.»

در آثار بهارشناسی که طی نیم قرن اخیر در ایران چاپ و منتشر شده این مجلد در نوع خود کم نظیر است که حاوی اسناد تاریخی با ارتباط به شخصیت ملک الشعرا بهار می‌باشد.
۳ - دفتر سوم: مشخصّات مجلد سوم همانند جلد ۱ و ۲ سال چاپ ۱۳۷۸ ش پیشگفتار ومقدمه (صص هفت - سیزده) متن صص ۱ - ۴۸۱ - فهرست منابع صص ۴۸۳ - ۴۸۸ فهرست اعلام صص۴۸۹ - ۴۹۷ در جلد سوم چهار نفر ادیب برجسته معاصر ایران به شرح زیر معرفی و اسناد شان درج شده است:
۱ - احمد بهمنیار، ۲ - پروین گنابادی، ۳ - حسین پژمان بختیاری، ۴ - ابراهیم پور داود

نحوهٔ پژوهش و گردآوری در ین مجلد هم به روش مجلّدات قبلی است. در پیشگفتار چنین آمده است:« امید می‌رود انتشار دفتر سوم مانند دو دفتر پیشین کمکی باشد به روشن ساختن نکته‌های جدید از زندگی علمی و ادبی احمد بهمنیار، پروین گنابادی حسین پژمان بختیاری و ابراهیم پور داود که اسناد زندگی آنها در این مجموعه مورد بررسی قرار گرفته و بر خوانندگان فرهیخته عرضه می‌شود». گردآورندهٔ محترم هم در مقدمه می‌گوید: «دفتر سوم این مجموعه، اختصاص یافته است به احمد بهمنیار، محمد پروین گنابادی ، حسین پژمان بختیاری و ابراهیم پور داود هر یک از این بزرگان در حوزهٔ شعر، ادب و فرهنگ ایران از جایگاهی ممتاز برخوردار هستند و سالها در زمینه‌های فرهنگ نویسی، لغت، امثال وحکم، شعر، ترجمه، روزنامه نگاری و فرهنگ ایران زمین تلاش کرده و آثاری گران سنگ از خویش بر جای نهاده‌اند».

۴ - دفتر چهارم: مشخصّات مجلد چهارم همانند جلدهای قبل چاپ ۱۳۸۱ ش پیشگفتار و مقدمهٔ (صص سیزده - بیست و چهار) دفتر چهارم اختصاص به محمد علی جمال زاده دارد. مندرجات این دفتر بدین شرح آمده است :

۱ - زندگینامه، ص ۳ - ۴، ۲ - آثار ص ۴ - ۳۰، ۳ - اسناد ص ۳۱ - ۱۰۱، ۴ - نامه‌های جمال زاده، (۲۸ نامه) ص ۱۰۳ - ۲۲۱، ۵ - نامه به جمال زاده، (۵۷ نامه) ص ۲۲۳ - ۴۰۰، ۶ - یادداشتهای جمال زاده، (۳۹ یادداشت) ص ۴۰۱ - ۵۱۲)، ۷ - منابع تحقیق ،ص ۵۱۳ - ۵۲۶،۸ - گزیدهٔ اسناد، ص ۵۲۱ - ۵۶۸، ۹ - تصاویر ،ص ۵۶۹ - ۵۹۱

در پیشگفتار اشارت به این امر گردیده است که نویسنده و محقق توانا سید محمد علی جمالزاده که در حدود ۱۰۷ سال به قید حیات بود، نوشته‌ها، آثار و یادداشتهای بی‌شماری را بر طبق وصیت ضبط شده به سازمان اسناد ملی ایران اهداء نمود، که پس از درگذشت وی در ژنو به همت نمایندگی دولت جمهوری اسلامی ایران در آن کشور به تهران منتقل شد. البتّه قبلاً آقای جمال زاده تعدادی از توطی‌ها را به دانشگاه تهران ارسال داشته بود. در مقدمه می‌خوانیم: «دفتر چهارم مانند دفتر دوم که ویژه ملک الشعراء بهار بود تماماً به محمد علی جمال زاده اختصاص یافته است. علّت این امر همچنانکه در پیشگفتار ریاست محترم سازمان آمده است اهدای تمامی نامه‌ها، اوراق و بسیاری از دست نوشته‌های جمال زاده به سازمان ملی ایران بود که پس از مرگ ایشان صورت گرفت... تصمیم گرفته شده منتخبی از این اسناد در قالب یک مجلّد فراهم آید».

این مجلّد بالغ بر یک صد منابع تحقیق را احتواء می‌کند اما واقعیت این است که همهٔ نویسندگان و دوستداران آثار جمال زاده دارای آن گنجینهٔ ثروتمند اسناد و مدارک را دارا نبودند بنابراین نمی‌توانستند یک اثر جامعی راجع به جمال زاده، به وجود بیاورند. مجلّد چهارم

اطلاعات کاملی دربارهٔ سرآمد داستان نویسان فارسی دورهٔ معاصر به دست می‌دهد.

دفتم پنجم: مشخّصات مجلد پنجم همانند جلدهای قبل البته اسم ناشر روی این مجلد سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملّی جمهوری اسلامی ایران است، چاپ ۱۳۸۲ ش، پیشگفتار ومقدّمه ص نه - دوازده، متن ۱ - ۴۹۴ پیوست (سفرنامه‌های علی اصغر حکمت، به هند، شیراز، پاریس، لندن ص ۴۰۵ - ۵۵۶) در جلد پنجم ۶ نفر آقایان استاد، محقّق و پژوهشگر و یک نفر بانوی منشأ اثر معاصر به شرح زیر معرفی و اسنادشان درج گردیده است:

۱ - علی اصغر حکمت، ۲ - حمیدی شیرازی، ۳ - پرویز ناتل خانلری، ۴ -علی اکبر دهخدا، ۵ - صادق رضا زاده شفق، ۶ - فاطمه سیّاح، ۷ - غلام رضا رشید یاسمی.

نحوهٔ پژوهش پیرامون زندگینامه، آثار، اسناد، منابع تحقیق وگزیده اسناد بروش مجلّدات قبلی است .در پیشگفتار به قلم آقای دکتر کیانوش کیانی هفت لنگ معاون اسناد ملی و سرپرست پژوهشکدهٔ اسناد چنین آمده :

«خوشبختانه در دهه‌های اخیر پژوهشهای پُرباری در حوزه‌های یاد شده (شعر، داستان، نمایشنامه خاطرات و نقد) صورت گرفته است که اغلب آنها مبتنی بر منابع چاپ شده مانند دیوان‌های شاعران، رساله‌ها، کتابها و آثاری از این دست بوده است. مجموعهٔ «اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران» نمونهٔ بارزی از همین پژوهشها، ولی بسیار متفاوت است چرا که برپایهٔ اسناد بر جا مانده از گذشته ونوشته‌های منتشر نشده ادیبان معاصر فراهم شده است... آرزو می‌کنیم که مجموعه‌های دیگر نیز هرچه زودتر گردآوری و آمادهٔ انتشار گردد». در مقدمه این جلد گردآورندهٔ ارجمند این گونه ابراز داشته: در نزدیک به هشت سال از چاپ مجموعهٔ اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران می‌گذرد. در این مدت در قالب چهار دفتر، شمار بسیاری از اسناد ونوشته‌های تازه یاب از ادیبان معاصر ایرانی منتشر شده است. از لابلای این اسناد نکات بسیار مهمی دربارهٔ تحصیلات، زندگی اداری، علمی و سیاسی، آثار، فعالیت‌های روزنامه نگاری، و زندگی خصوصی چهره‌های ادبی یکصد سالهٔ اخیر ایران برای نخستین بار انتشار یافت... بیشترین اسناد از پرونده‌های پرسنلی بزرگان یاد شده در بایگانی دبیر خانه دانشگاه تهران ودانشکده ادبیات فراهم آمده است و بخش ناچیزی نیز برگرفته از آرشیو سازمان اسناد است».

نظر کلی :

در پنج مجلد جمعاً ۲۶ نفر از شخصیتهای علمی و ادبی ایران معاصر معرفی گردیده‌اند که به ظاهر از لحاظ مدت زمان زندگی پروین اعتصامی ۳۵ سال و بانو فاطمه سیاح فقط ۴۵ سال زندگی کردند و همین دونفر بانوی نویسنده و دانشمند در این مجلّدات متذکّر گردیده‌اند در حالیکه محمد علی جمال زاده در حدود ۱۰۷ سال زیست. این موضوع جلب توجه می‌کند که

برخی از دانشمندان قبلاً فقط در مجله‌های ادبی معرفی گردیده بودند و کتابی مستقل یا ابوابی دربارهٔ زندگی وآثار و سهم آنان در صحنهٔ شعر وادب و تحقیق در کتابهایی معتبر پیرامون شان کمتر نگاشته شده بود. به طور مثال استاد علی اصغر حکمت که در حدود ۳۶ کتاب، کتابچه و رساله از جمله تراجم و ۶۰ مقالهٔ علمی در مجلّه‌های معاصر منتشر ساخته بود، دربارهٔ وی در حین حیات و تاکنون که ربع قرن از درگذشتش می‌گذرد در یازده مقاله و منبع به نقش سازندهٔ او اشارت رفته بود. اینجانب که با برخی از دانشمندان که در دههٔ ۱۳۴۰ش / ۱۹۶۰م به قید حیات بودند افتخار آشنایی و مؤانست و حتی شرف شاگردی داشته‌ام با وصف کوشش مستمر این همه اطلاعات دقیق دربارهٔ آنان به دست نداشته است. از لحاظ منابع تحقیق مجلّدات دوم وچهارم که اختصاص به ملک الشعراء و محمد علی جمال زاده دارد، بسیار غنی است. در یکی از مجلدات اشارت به این امر رفته است که دورهٔ کامل در هشت مجلد منظور گردیده، شایسته است که استادان ونویسندگان و محقّقانی دیگر نظیر استاد بدیع الزمان فروزانفر، استاد سعید نفیسی، دکترمحمد معین، دکتر حسین خطیبی، استاد مجتبی مینوی ، محمد حجازی و جلال آل احمد در مجلّدات بعدی معرفی شوند. در بیست وشش نفر معرفی شده، تنها پدر و دختر یوسف اعتصامی (م ۱۳۱۶ش) و پروین اعتصامی (م ۱۳۲۰ ش) می‌باشند. مرکز اسناد ملی با انتشار این مجموعهٔ مستند، خدمت شایسته‌ای به ادیبان معاصر انجام داده است.

۴ - ایهام در شعر فارسی

تألیف سید محمد راستگو، انتشارات سروش انتشارات صدا وسیمای جمهوری اسلامی ایران چاپ اول ۱۳۷۹

آغاز با در آمد و پیشگفتار (ص ۷ - ۱۰) بخش اول: گونه‌های ایهام در شعر فارسی (ص ۱۱ - ۱۲۲) بخش دوم: فرهنگ واژهٔ ایهام در شعر حافظ (ص ۱۲۳ - ۵۲۶) کتابنامه(ص ۵۲۷)

مؤلّف در پیشگفتار نحوهٔ پژوهش را بدین گونه معرّفی کرده است:«این نوشتار خود دو بخش جدا از هم دارد: بخش نخست جستار و پژوهشی است دربازشناسی و بازنمایی گونه‌های ایهام در شعر فارسی. در این بخش گونه‌های ایهام را چه گونه هایی پیش شناخته و چه گونه هایی نو یافته و نوشناخته را، آن گونه که توانسته‌ایم پژوهیده‌ایم و بر رسیده‌ایم. و بخش دوم فرهنگ‌واره‌ای است از گونه های ایهام در شعر حافظ ؛ فرهنگ واره و نه فرهنگ زیرا آنچه در این بخش آمده همه ایهام‌های حافظ نیست و نمی‌تواند باشد که شعر او در هر بار بازخوانی جلوه‌های تازه‌ای از ایهام و ایما و اشاره ره آورد خواننده می‌سازد. در این بخش افزون برپاره‌ای پژوهش‌ها وبررسی‌ها که برای باز نمایی برخی از ایهام‌ها می‌نموده است، نمونه‌ها ومثال‌های همسانی از دیگر هم سبکان حافظ نیز آورده‌ایم». برای نمونه نحوهٔ تبیین ایهامهای گونه گون

چنین است: ایهام اشتقاقی (ص ۱۰۴) که گونه ویژه‌ای از ایهام جناس و بنیاد گرفته بر جناس اشتقاق است، آن جاست که یکی از واژه‌های سخن، واژه‌ای دیگر را که باهم پیوند «هم ریشگی» یا «از ریشگی» (= اشتقاق) دارند به یاد آورد و این واژه هم خانوادهٔ به یاد آمده با یکی دیگر از واژه‌های سخن نباید بسیار ترادف یا تضاد یا... داشته باشد مثلاً در این بیت حافظ :

خرّم آن روز کزین مرحله بربندم بار　　و زسرکوی تو پرسند رفیقان خبرم

(دیوان ص ۳۴۴)

واژهٔ مرحله که به معنی منزل و جایگاه به کار رفته است به قرینهٔ هم نشینی با «بار» واژهٔ «رحل» راکه با بار ترادف دارد نیز به یاد می‌آورد و با یک واسطه بیت را پذیرایی ایهام ترادف می‌سازد.

مولّف محترم در مثالها بیشتر به شعر حافظ توجه داشته است؛ اما صدها بیت از استادان مسلّم سخن نظیر امیر خسرو دهلوی، جلال عضد، خواجوی کرمانی، سعدی شیرازی، سلمان ساوجی، سیف فرغانی، عماد فقیه کرمانی، فخر الدین عراقی، کمال خجندی، ناصر بخارایی، همام تبریزی، اقتباس نموده و دواوین شاعران نامبرده فوق، کتاب نامه را تشکیل می‌دهد اگرچه از منابع دیگر هم استفاده شده که در پانوشتها و در خود زیر بیت مندرج بر آن اشاره شده است. یکی از مختصّات نثر این کتاب سودجویی از کلمات اصیل فارسی است. زحماتی که گردآورنده در تهیهٔ این مطلب مشروح علمی در سال ۱۳۷۱ ش کشیده بود، نه سال بعد چاپ و در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفت. شایستهٔ یادآوری است که در شبه قاره به فارسی و اردو به جای ایهام «الفاظ ذومعنیٰ» به کار برده می‌شود.

۵ - حساب جمل در شعر فارسی و فرهنگ تعبیرات رمزی

تألیف مهدی صدری، ویراستهٔ آزرمیدخت جلیل نیا، نسخه پرداز سید سیاوش شایگانی، ناشر مرکز نشر دانشگاهی تهران چاپ اول ۱۳۷۸ ش .

دکتر عبدالحسین نوایی در تقریظ به حساب جمل (پیشگفتار) موضوع کتاب را این گونه معرفی کرده است :

«ماده تاریخ یعنی مقیّد کردن ارقام فرار و اشتباه پذیر ریاضی به حروف دری و سالهای تاریخی در قالب کلمات و عبارات و جمل به منظور حفظ ضبط صحیح تاریخ وقایع مختلف از تولّد و مرگ و ازدواج و فتح و شکست و جلوس وتأسیس بناهای مذهبی یا فتح و شکست و جلوس و تأسیس بناهای مذهبی یا عام المنفعة، با حفظ تناسب کلمات و عبارات با اصل واقعه یکی از مظاهر تجلّی فکری و نمودارهای ذوق سلیم و زیبا پرست ایرانی بوده و این کار از حدود قرن چهارم هجری قمری آغاز شده است وتا امروز هر چه بسیار رنگ پریده ونفس بریده، ادامه دارد».

چنانکه مؤلّف محترم در مقدمهٔ کتاب ذکر نموده که کتاب حاضر ثمرهٔ بیست وپنج سال فراگیری حساب جمل می‌باشد. در مقدمه چنین آمده: حساب جمل درگذشته در علوم ریاضی، نجوم، موسیقی، جغرافیا، تاریخ وبه ویژه در شعر فارسی کاربردی گسترده داشته است و در زمان ما تنها در شعر فارسی کاربردی اندک و محدود دارد».

کتاب دو بخش دارد بخش اول باعنوان «حساب جمل در دانش و فرهنگ فارسی» صص ۳ - ۲۰۶ و بخش دوم فرهنگ تعبیرات رمزی صص ۲۰۷ - ۳۹۸ کتابنامه صص ۳۹۹ - ۴۰۴ نمایه‌ها صص ۴۰۶ - ۴۳۳. گرد آورنده محترم با استفاده از منابع موثر منظوم و منثور از جمله دهها کلیات و دیوان آثار تاریخی وتذکره، احوال و آثار بزرگان شعر وادب در ایران و شبه قاره با آوردن نمونه‌های شعری و نثری به تبیین موضوع پرداخته است که شایستهٔ تمجید و ستایش است.

۶ - خلاصة العارفین ترجمهٔ اردو کتاب فارسی شیخ بهاء الدین زکریا مُلتانی

مترجم دکتر محمد بشیر انور ابوهری، ناشر بیکن قذافی مارکیت لاهور ۲۰۰۳م بها ۷۰ روپیه، ۹۴ ص. این کتاب در واقع خدمتی است که به عرفان و تصوف سلسلهٔ سهروردیه ملتانی انجام گرفته و در این مجموعه ترجمهٔ اردوی ملفوظات فارسی حضرت شیخ جلال الدین بخاری، حضرت شیخ فرید الدین مسعود گنج شکر، حضرت خواجه نظام الدین اولیاء نیز گردآمده. فهرست مطالب بدین قرار است: (ترجمه) عرض مترجم، معرفی خلاصة العارفین، احوال مبارکه شیخ‌زکریاسهروردی و تعلیمات ایشان، مرشدان شیخ، احوال صاحبان‌ملفوظات، متن اردوی خلاصة العارفین، مشایخ معاصر شیخ، احوال مختصر مریدان معروف حضرت شیخ (شامل شیخ عثمان مروندی شیخ فخر الدین عراقی، شیخ حسن افغان، سید میر حسینی سادات هروی) ما توفیق بیش از پیش مترجم محترم را خواهانیم .

۷ - دیوان الهامی کرمانشاهی (شرح منظوم حماسهٔ کربلا به سبک شاهنامه) سرودهٔ

میرزا احمد کرمانشاهی متخلّص به الهامی (۱۲۶۴ - ۱۳۲۵ هـ ق) مقدّمهٔ تصحیح و تحقیق : امید اسلام پناه، ناشر: مرکز نشر میراث مکتوب چاپ اول ۱۳۷۹ ش، مقدّمه مصحح صص (۱۳ - ۱۰۶) مثنویها از کتاب باغ فردوس صص ۱۰۷ - ۳۸۸ فهارس (صص ۳۸۹ - ۴۵۷) منابع ومآخذ ۴۵۹ - ۴۶۳

در ابتدای کتاب مرکز نشر میراث مکتوب هدف خود را این گونه خلاصه کرده است :

«احیا و نشر کتابها و رساله‌های خطی وظیفه‌ای است بر دوش محقّقان و مؤسسات

فرهنگی. مرکز نشر مکتوب در راستای این هدف در سال ۱۳۷۴ بنیاد نهاده شد تا با حمایت از کوششهای محقّقان ومصححان وبا مشارکت ناشران مؤسسات علمی، اشخاص فرهنگی و علاقه‌مندان به دانش و فرهنگ سهمی در نشر میراث مکتوب داشته باشد و مجموعه‌ای ارزشمند از متون و منابع تحقیق به جامعهٔ فرهنگی ایران اسلامی تقدیم دارد».

در پیشگفتار مصحح محترم می‌نویسد چون شاعر ناشناخته باقی مانده بود و جز در چند کتاب و تذکره به او اشاره‌ای نه شده بود ناچار به هر کتابی که حدس می‌زدم اسمی از شاعر یا حاکمان کرمانشاه یا ممدوحان وی در قرن سیزده و چهارده برده باشد، مراجعه می‌کردم و شاید در این راه حدود چهار صد کتاب را تورق نموده ومطالعه کرده باشم».

الهامی درست یک قرن پیش در سال ۱۳۲۵ ه‍.ق، بدرود حیات گفته بود و برای اولین دفعه دیوانش محتوی مثنوی‌ها، قصاید، غزلها و سایر اصناف سخن از نسخ خطی مختلف موجود در کتابخانه‌های معتبر تصحیح و در اختیار فرهیختگان ادب دورهٔ متأخر گذارده شده است. مساعی مرکز نشر میراث مکتوب شایستهٔ تقدیر است.

۸ - صدای خلخل جانان: نگاهی به شعر فارسی حضرت خواجه غلام فرید (۱۸۴۱ - ۱۹۰۱ م (اردو)

دکتر محمد بشیر انور ابوهری ملتانی، ناشر سرائیکی ادبی بورد (ملتان) چاپ ۲۰۰۲، ۱۱۲ صفحه پیشگفتار از دکتر طاهر تونسوی صص ۶ - ۶، مقدمه از مولف صص ۷ - ۵۶ متن شعر فارسی خواجه غلام فرید صص ۵۷-۸۸ ترجمهٔ اردو (صص ۸۹-۱۱۲) در پیشگفتار اشعار وآثار فرید که تاکنون به اردو وانگلیسی نشر گردیده با اسامی مؤلّفان معرفی شده است. گردآورنده کوشیده است از منابع مختلف همه آثار منظوم فارسی فرید را به هم برساند؛ یعنی از غزل که اسم کتاب از آن مستفاد است این گونه است:

صدای خلخل جانان اگر برگور می‌آید　　مزار کشتهٔ عشقش به رقص وشور می‌آید

امادر مقطع نعت حضرت رسول اکرم «ص» می‌گوید:

خوش باش فرید از غم دارین که داری　　از روز ازل ذوق تولای محمد«ص»

۹ - فکر آزادی در ادبیات مشروطیت ایران (فارسی)

نگارش دکتر مهر نور محمد خان، ناشر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد ۱۳۸۳ ه‍.ش / ۲۰۰۴م این کتاب که در واقع رسالهٔ دکتری مؤلّف محترم است که در حدود سی سال قبل به دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران ارایه شده است. این کتاب دارای مطالبی بدین شرح می‌باشد: سخن مدیر مرکز آقای دکتر نعمت الله ایران زاده (صص

یک - دو) پیشگفتار (صص الف - ج) فصل اول: آزادی فکر و مقام آن در پیشرفت جامعه صص (۱ - ۴) فصل دوم: چگونگی پیدایش فکر آزادی در ایران (صص ۵ - ۳۸)، فصل سوم: فکر آزادی در ادبیات پیش از مشروطیت (صص ۳۹ - ۴۱)، فصل چهارم: انقلاب مشروطیت مولود ادبیات آزادی خواهی (صص ۴۲ - ۴۴) فصل پنجم: فکر آزادی بعنوان محصول مشروطیت (صص ۴۵ - ۵۰) فصل ششم: ادبیات فارسی در عصر مشروطیت (صص ۵۱ - ۱۰۸) فصل هفتم: بازتاب افکار آزادی خواهی در ادبیات مشروطیت (۱۰۹ - ۲۸۱) فهرست اعلام (صص ۲۸۲ - ۳۱۷) فهرست منابع و مآخذ صص(۳۱۸ - ۳۲۸).

نگارندهٔ گرامی در پیشگفتار یاد آور شده است که « دربارهٔ این موضوع تاکنون تحقیق ارزنده‌ای نشده وتحلیل افکار ادبیات مشروطیت کمتر مورد توجه قرار گرفته است. به همین علّت مشاهده، کردم که افکار آزادی خواهان آن گونه که باید و شاید شناخته نگردیده است. نظر به اهمیت این نکته در این رساله جریانات مختلف افکار آزادی خواهانه را بررسی کرده‌ام ولی دایرهٔ کار هر جنبهٔ فکری آن قدر وسیع است که خود می‌تواند مستقلاً موضوع رساله جداگانه‌ای قرار گیرد و از این رو فقط به آشنایی با این جریانات اکتفا نمودم و دنبالهٔ کار رابه دیگران واگذاشتم». در سخن مدیر می‌خوانیم:« مقطع سرنوشت سازی که در تاریخ سیاسی - اجتماعی، فرهنگی و ادبی سرزمین ایران از آن با نام مشروطه سخن گفته می‌شود تقریباً به یک صد سال پیش بر می‌گردد(۱۲۸۴ هـ ش / ۱۹۰۶م) در آن تاریخ استبداد شاهی در برابر ارادهٔ ملی وتفکّر آزادی‌خواهی و قانون گرایی تسلیم شد و برای نخستین بار مجلس شورا افتتاح و قانون اساسی وضع شد. بررسی انتقادی وعالمانه اسباب و انگیزه‌های پیدایش انقلاب مشروطه و موانع و انحرافات پیش روی حرکت آزادی خواهی بر مبنای تحلیل آثار ادبی و از نظر ادبیات موضوع کتاب فکر آزادی در ادبیات مشروطیت ایران است.» این کتاب در شمارگان ۵۰۰ نسخه با کاغذ و صحافی مرغوب به بها ۳۵۰ روپیه در اختیار دوستداران شعر و ادب قرار دارد.

۱۰ - مارکوپولو در ایران

تألیف انفونس گابریل ترجمهٔ دکتر پرویز رجبی از انتشارات اساطیر باهمکاری مرکز بین المللی گفتگوی تمدنها چاپ ۱۳۸۱ ش فهرست مطالب بدین قرار است :

پیشگفتار مترجم صص ۹ - ۲۰ پیشگفتار مولف صص ۲۱ - ۳۰ پیش در آمد صص ۳۱ - ۹۳ بخش نخست صص ۹۵ - ۱۲۸ بخش دوم سفر صص ۱۲۹ - ۳۹۲ پیوست باعنوان سون هدین ومارکوپولو صص ۳۹۳ - ۴۰۴ تصاویر صص ۴۰۴ - ۴۵۲ نمایهٔ عام صص ۴۵۵ - ۴۹۶

در پیشگفتار، مترجم محترم دکتر پرویز رجبی یادآور می‌شود:« بدون تردید سفرنامه‌های سیاحانی که از ایران دیدن کرده‌اند ارجمندترین منابع تاریخ سیاسی و فرهنگی

ایران غوطه ور در رویدادهای تاریخی هستند و شکّی نیست که مارکوپولو، که در ۱۲۵۴م در ونیز متولّد شد و در سال ۱۲۷۱ راهی چین از طریق ایران شد،انگیزانندهٔ بسیاری از سیاحان پس از خود بود. ازیراست که این مرد ونیزی در تاریخ ایرانشناسی، که از نیمهٔ سدهٔ نوزدهم اندام گرفت، جایگاه والایی دارد».

مؤلف باختری همراه باهمسرش در مسیری را که مارکوپولو در ایران طی کرده بود، سفر کرد تا تصویری دقیق مرتسم کند. بنابراین در پیشگفتار می‌گوید:«به این ترتیب ما منطقهٔ وسیعی را به دنبال رد پای مارکوپولو سیاحت کردیم، در حاشیهٔ غربی کمربند کویری میان کرمان وساحل خلیج در قلب ایران و در کوهستان ایران شرقی. در بعضی ز این راه‌ها، پس از مارکوپولو، ما نخستین و تنها کسانی بودیم که دیده می‌شدیم. ما در خود ایران سفر دلنشین مارکوپولورا تجربه می‌کردیم ودر این سفرها، در من این شوق بیدار می‌شد که سفر مارکوپولو را تا جایی که ممکن است، با برداشت‌های شخصی خودم روی کاغذ آورم».

آگاهی‌های ارزنده‌ای پیرامون سفرنامه‌های دیگر ایران که در گذشته به سلک نگارش در آمده وهمچنین اوضاع زندگانی مردم کویرنشین ایران ومطالب گونه گون ایرانشناسی عصر مارکوپولو در این کتاب گردآورده شده است.

۱۱ - **محبوب القلوب** (تاریخ حکمای پیش از اسلام) تألیف قطب الدین اشکوری، ترجمهٔ سید احمد اردکانی، تصحیح و تحقیق علی اوجبی، ناشر کتاب خانه و موزهٔ و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی تهران سال چاپ ۱۳۸۰ ش فهرست مطالب شامل مقدمهٔ مصحح صص پانزده - شصت و دو، متن محبوب القلوب صص ۱ - ۴۴۶ فهرستها صص ۴۴۷ - ۴۹۰ منابع و مآخذ صص ۴۹۱ - ۵۰۰ و در آخر پیشگفتار به انگلیسی است.

محبوب القلوب حاوی اطلاعات جالبی در احوال و آثار و افکار حکمای پیش از اسلام نظیر بقراط ، جالینوس، لقمان حکیم، فیثاغورس، سقراط، افلاطون، ارسطو، جانس، اقلیدس و بطلیموس و دهها تن دیگری می‌باشد. در فهرستها غیر از کسان، جایها، و کتابها فهرستهای آیات، روایات، اشعار، گروهها وواژه نامه نیز اضافه شده. برای علاقه‌مندان سیر حکمت در ازمنهٔ پیش از اسلام این کتاب حاوی اطلاعات جالبی می‌باشد.

۱۲ - **نصاب ضروری** (فارسی - سرائیکی)

از مولانا خدابخش جراح صابر تونسوی تصحیح و ترجمهٔ دکتر محمد بشیر انور ابوهری ملتانی ناشر: سرائیکی ادبی بورد ملتان (پاکستان) ۹۵ صفحه چاپ ۲۰۰۳، در پیشگفتار مترجم محترم نوشته است که در سال ۱۲۱۲ هجری مولانا خدابخش این کتاب را به

منظور یاد دادن زبان فارسی به زبان محلّی و با استفاده از اشعار فارسی تدوین نموده بود که کراراً از دهلی و لاهور چاپ گردیده است. درست صد سال بعد مولانا قادربخش بلوچ حواشی ای به فارسی بر کتاب نصاب ضروری افزود تا تسهیلی در درک مفاهیم شود. مترجم به ابتکار دکتر طاهر تونسوی دبیر کل افتخاری هیأت ادبی سرائیکی خود متن کتاب و حواشی را به اردو برگردانده تا مورد استفادهٔ اردو دانان قرار گیرد.

نشریات تازه :

۱ – **سفینه** (ششماهه، فارسی / اردو) گروه زبان و ادبیات فارسی ،دانشکدهٔ خاورشناسی، دانشگاه پنجاب، لاهور شماره اول (۲۰۰۳ م / ۱۳۸۲ ش) شماره دوم (۲۰۰۴ م / ۱۳۸۳ش) سرپرست: ژنرال ارشد محمود رئیس دانشگاه پنجاب، سردبیر دکتر محمد سلیم مظهر مدیر گروه، شورای مشاوران: دکتر معین نظامی، دکتر نجم الرشید، دکتر محمد ناصر، دکتر سید محمد فرید، دکتر محمد صابر، چاپ چاپخانهٔ دانشگاه پنجاب .

در حدود یک سال و نیم قبل گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکدهٔ خاورشناسی دانشگاه پنجاب ابتکاری به خرج داد و مجله ششماههٔ «سفینه» را جهت نشر مطالب پژوهشی در زمینهٔ زبان و ادبیات وفرهنگ فارسی دایر نمود.

در شمارهٔ اول غیر از پیغامهای رئیس دانشگاه، رئیس دانشکده و رایزن وقت فرهنگی ایران سر مقاله از سردبیر و مقالاتی از ۱۵ نفر به فارسی و یک مقاله به اردو به شرح زیر منتشر گردید:

ایران دوستی اقبال (دکتر سید محمد اکرم اکرام) بررسی تصویرهای کنایی، نمادی و هنری در شعر نیمایوشج (دکتر محمد ناصر) تاریخ‌های ادبیات فارسی منطقه‌ای شبه قاره (دکتر محمد شریف) حِس آمیزی در اشعار طالب آملی و ابو طالب کلیم کاشانی (دکتر محمد صابر) سه رساله در نقد ادبی (دکترنجم الرشید) سهم فارسی در تشکیل زبان اردو (دکتر صدیق شبلی) مثنوی چیست و مولوی کیست (دکتر رضا مصطفوی) محبوبیت سعدی در شبه قاره (دکتر مهر نور محمد) مقام امیر خسرو دهلوی در شعر فارسی (دکتر نسرین اختر) مناظرات ابوالبرکات منیر لاهوری (دکتر سید محمد فرید) نصایح در متون تاریخی شبه قاره (دکتر محمد مهدی توسلی) نگاهی به دایرة المعارف‌های اسلام (ایرانی) دکتر عارف نوشاهی، ورود زبان فارسی به سند و بررسی تأثیر سعدی در آن جا(دکتر محمد اقبال ثاقب) هنر سعدی و حافظ در طیف جاذبهٔ مضامین وموسیقی شعر فرّخی (دکتر عباس کی منش) هنر نمایی شاعران ایران و آسیای میانه در شبه قاره در دورهٔ خلجیان وتغلق شاهیان (دکتر محمد سلیم مظهر)

در بخش اردو تنها مقاله «برصغیر مین عجمی عقاید کے اثرات» (تاثیرات عقاید عجمی در شبه قاره) از دکتر ظهور الدین احمد می‌باشد.

شمارهٔ دوم با همان مشخّصات در دسامبر ۲۰۰۴م ملاحظه گردید که در فهرست مطالب غیر از سر مقاله سه متن و یازده مقاله به شرح زیر دیده می‌شود :

متون :

رقعات حزین (حزین لاهیجی / دکتر عارف نوشاهی) مناظرهٔ گل ونرگس (غنیمت کنجاهی / دکتر نجم الرشید) اشرف نامه رساله‌ای در بیت بازی (اشرف / دکتر محمد صابر

مقالات :

استاد احمد منزوی، خدمتگزار راستین فرهنگ مشترک ایران و پاکستان (دکتر محمد سلیم مظهر) بررسی جاذبه‌های سفرنامه نویسی ایرانیان در شبه‌قاره (دکتر محمد اقبال شاهد) بازتاب تأسیس و استقلال پاکستان در آثار و ادبیات معاصر فارسی (سید مرتضی موسوی) پنجره‌ای به عروض (دکتر محمد حسین محمدی) احتساب و بازتاب آن در ادبیات فارسی (دکتر حمیرا زمرّدی) سیمای زن در آثار صادق هدایت (الهام خیاطان) فایز دهلوی: شرح حال و اوضاع سیاسی، اجتماعی و ادبی روزگار وی (دکتر محمد سرور) وصف لاهور در شعر منیر لاهوری (دکتر سید محمد فرید) فارسی و ساختار محاورهٔ اردو(علی بیات) تأثیر حافظ در غزلگویان سند (دکتر محمد ناصر) بابا فغانی شیرازی (دکتر انعام الحق کوثر)

دانشکدهٔ خاورشناسی دانشگاه پنجاب با قدمت ۱۳۴ سال در شبه قاره به عنوان مرکز آموزش و پژوهش زبانهای شرقی به ویژه فارسی در جهان فارسی اهمیت ویژه‌ای دارد. از سه ربع قرن مجلّهٔ دانشکده «اورینتل کالج میگزین» هم خدمتی ارزنده انجام داده است. مجلّهٔ «تحقیق» هم مورد استفادهٔ محافل علمی بوده است. با این وصف جای خالی یک مجلّهٔ فارسی در این مؤسّسه علمی همواره محسوس می‌شد که «سفینه» می‌تواند آن را با نشر مرتب و در سطحی پسندیده پُر بکند. اینک نکاتی چند جهت توجّه دست اندرکاران :

الف: روی جلد شمارهٔ یک ج ۱، شماره ۱ وروی جلد شمارهٔ دوم ج ۲ شمارهٔ ۱ نوشته شده، در حالی که در داخل صریحاً درج شده که سفینه سالی دوبار منتشر می‌شود. شایسته می‌بود که شمارهٔ دوم دومین شماره ج ۱ محسوب می‌شد. بهتر است جلد ۲ نیز ۲ شماره داشته باشد.

ب: در شمارهٔ یک مطلبی به اردو منتشر شده در حالی که در شماره دو تمام مطالب به فارسی است. استاد محترمی که مطلب را به اردو نوشته بودند موضوع مزبور برای فارسی زبانان هم مورد توجه می‌بود مشروط بر اینکه ایشان آن را به فارسی می‌نوشتند.

ج: در فهرست مطالب شماره یک شمارگان صفحات نوشته شده در حالی که در شمارهٔ ۲ شمارهٔ صفحات نیامده است!

د: نشر متون در شماره ۲ ابتکار در خور تمجید است امید است در شماره‌های آینده ادامه یابد.

هـ: اغلب موضوعات هر دو شماره نو آور، مبتکرانه و ارزنده است امّا برخی نویسندگان موضوعاتی را که در سی چهل سال اخیر کراراً در زبانهای مختلف از جمله فارسی منتشر

ساختند، به همان موضوع مطلب ارسال داشتند و در این شماره‌ها منعکس گردیده است.

و: همکاری استادان ایرانی با ارسال مقاله‌های علمی شایستهٔ تحسین است.

ز: اغلب مطالب هر دو شماره از آثار قلمی استادان شاغل و بازنشسته گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکدهٔ خاورشناسی است. از این که دانشگاه پنجاب بزرگترین مرکز مطالعات فارسی در پاکستان محسوب است و رئیس محترم کنونی دانشگاه ژنرال ارشد محمود هم مشوّق گروه می‌باشند، شایسته خواهد بود که استادان گروه‌های آموزشی فارسی سایر دانشگاه‌های پاکستان هم جهت همکاری قلمی دعوت شوند تا مجلّه بتواند وجههٔ ملی به خود گیرد.

شورای نویسندگان دانش موفقیت مسئولان «سفینه» را در استمرار ومداومت «سفینه» مسألت دارند. برای حسن ختام بدانید اسم مجلّه بیت اردوی غالب را به خاطر می‌آورد:

« سفینه» جب که کنارے پہ آ لگا غالب !

خدا سے کیا ستم وجور ناخدا کہئے ؟

۲ – نامهٔ پژوهشگاه: فصلنامهٔ پژوهشهای ایران‌شناسی

سال چهارم شمارهٔ ششم ، بهار و تابستان ۱۳۸۳، مدیر مسئول ناصر سرمدی پارسا، سردبیر مسعود قاسمی ویراستار بخش تاجیکی عزیز میربابایف، ناشر پژوهشگاه فرهنگ فارسی - تاجیکی، سفارت جمهوری اسلامی ایران، دوشنبه، جمهوری تاجیکستان .

نهرست مطالب فصلنامه بدین قرار است: زبان‌شناسی - دربارهٔ لغات نسخهٔ کهن کتاب البلغه (مسعود قاسمی) چندگونه آوایی در پارسی دری و گویشهای تاجیکی (داد خدا سلیملدین اوف) کلمه‌های کهن یغنابی در نام‌های جغرافیایی (آلبریت لؤئیدویچ خُرمف)، نخستین نوشته‌های ادبی ایرانی میانه شرقی (زهره زرشناس)، بررسی چندواژهٔ ایرانی (عبدالرحیم بهرو زیان)، پسوند lf در نام‌های جغرافیایی وادی زرافشان (بحر الدین علی یف)، اصطلاحات والدین در گویش‌های تاجیکی وادی فرغانه (غفار جوره یف حنیفه کریم بای اوا)

ادبیات

الکساندر بلوک وادبیات فارسی وتاجیک عبدالولی دوران اف، تاریخ وفرهنگ مردمی جریان تغییر الفبا در تاجیکستان (سیف الدین نظر زاده) «آفتاب در مرد» یا گاه شماری با اعضای بدن (پروانهٔ جمشید اف، ۱۲۰ سال (محمود مدبّری) استقبال جشن نوروز در یغناب (سیف الدین میرزا زاده) گفتگو یادم است که در جشن نوروز به من گل تقدیم کردند (یوایرمش)

گفتنی است مجلهٔ نامهٔ پژوهشگاه به دو زبان از چهار سال پیش آغاز به نشر کرده است. در شمارهٔ حاضر ۱۲۶ صفحه به فارسی و ۱۲۴ صفحه به تاجیکی (به خط سر الیکی) است. موفقیت مسئولان محترم نامهٔ پژوهشگاه را از درگاه احدیت خواستاریم.

*****

نامه‌ها

پاسخ به نامه ها

اشاره

نامه های متعدّدی از خوانندگان محترم فصلنامه به دفتر دانش واصل گردید. از اینکه دانش دوستان گرامی به مطالب مندرج در شماره‌های مختلف مجلّه توجّه شایانی نموده به ارزیابی بعضی از مقاله‌ها می‌پردازند، نشانگر علاقهٔ عمیقی به میراث مشترک علمی وادبی کشورهای منطقه می‌باشد. امّا باید یاد آور شد که همین امر در بهبود و بالا بُرد سطح مطالب در شماره‌های در دست تدوین تأثیر می‌گذارد. اینک اقتباساتی چند از چنین نامه‌های محبّت‌آمیز و پاسخ کوتاهی به هریک از آنها:

۱ - آقای دکتر معین نظامی دانشیار گروه آموزشی فارسی دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب و پژوهشگر ارزنده، پس از مدتی طی نامهٔ مهرآمیزی نقد ونظر خود را اعلام داشتند:

«باسلام و ارادت معروض است که «دانش شماره ۷۷-۷۶» دریافت گردید، از لطف بی‌نهایت همهٔ دست اندرکاران دانش - و به ویژه از حضرتعالی - تشکّر می‌کنم که همیشه مورد منت قرار می‌دهید و این مجلهٔ وزین را موتّب به اینجانب می‌فرستید. خیلی خوشحالم از اینکه این فصلنامه از بیست سال گذشته به خدمت هرچه بیشتر ادبی و فرهنگی این منطقه مشغول است وحالا دارد ریشه دارتر و متنوع تر می‌شود. دوستی دانش من هم بیست ساله شده است، اما:

ما پیر شدیم و او جوان است هنوز

بدیهی است هیچ مجلّه‌ای بدین خوبیها وزیباییها و هنروریها نمی‌تواند بدون زحمتها چاپ بشود. خوش به حال شماکه این همه زحمت می‌کشید و دل و دست ازکار نمی‌کشید. به شما صمیمانه تبریک و تهنیت می‌گویم. هرکه دانش را بیاراید، خداوند توفیقاتش راببفزاید!

می خواستم نکته هایی چند در باب برخی از محتویات دانش شماره ۷۷-۷۶ عرض کنم که

این هم نوعی از ادای احترامی و سپاسگزاری است:

از فهرست مطالب که گذشتم، به «سخن دانش» رسیدم. غزلی شیوا از حافظ بزرگ در آغاز مطلب و سروده‌ای نغز از سعدی بزرگوار به عنوان حُسنِ ختامش آمده است و چه حرفهای ارزنده وگفتنی که در این دو صفحه می‌درخشد پس حتماً باید منتظرِ چاپِ خوبِ ویراستهٔ دیوان حافظ توسط مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان باشیم.

در بخش معرفی نسخه‌های خطی در این شماره «جزیرهٔ مثنوی» چاپ شده است که گزیده‌ای از مثنوی معنوی مولانا است. دقّت مصحح محترم در معرفی و تصحیح این اثر ارزشمند چشمگیر است. این گزیدهٔ یوسف سینه چاک درمیانِ اهل ادب و عرفانِ سرزمین ما خیلی مطرح بوده و در بسیاری از خانقاه‌ها تدریس می‌شده است اما تا کنون متنِ آن به تصحیح و چاپ نرسیده بود. جای سپاس است که متنِ مصحح آن نخستین بار به دستِ شیفتگان مولانا و دوستدارانِ عرفان رسیده است.

«اقبال و مفهوم سرزمین مادری» متن سخنرانی دکتر محمد بقایی ماکان، نوشته‌ای است بسیار جالب، اما بهتر بود موقع چاپ آن، منابع ابیات سرایندگان مختلف که در این مقال موردِ استفاده قرارگرفته است، مشخّص و در پاورقی‌ها آورده می‌شد.

«ابزارها و منابع شناخت در شعر فارسی» نوشتهٔ دکتر سید حمید رضا علوی مقالهٔ خواندنی و سودمندی است. نویسنده در این پژوهش کوتاه اشعار ۲۶ شاعر را مورد بررسی قرار داده است که اسامی آنان در صفحهٔ ۶۰ چاپ شده است اما این نام‌ها نه به ترتیب الفبایی است و نه به تقدیم و تأخیر زمانی در پایان یک نتیجه‌گیری جامعی آمده است که بسیار بجا و درخورِ ستایش است.

«مدیریت هنری در دورهٔ کمال الدین بهزاد...» نگاشتهٔ دکتر صغری بانو شکفته، بی تردید یکی از مقالات مرجع در زمینهٔ استاد بهزاد و مکتب هنری هرات محسوب است. فارسی دانان شبه قاره غالباً به ادبِ فارسی - و بخصوص به شعر - تمایل دارند و بیشتر به هنرهای زیبای ایران نمی‌پردازند. اعتنای ویژهٔ خانم دکتر شکفته به هنر ایران، اطلاعات استادانهٔ ایشان و نثر منسجم مقاله ستودنی است. پایان نامهٔ دورهٔ دکتری ایشان نیز جای آن دارد که با تجدید نظر ایشان چاپ شود.

افزون بر آن پژوهش های دکتر مهر النساء خان، دکتر قاسم صافی، دکتر رضا مصطفوی،

سید مرتضی موسوی، دکتر شهلا سلیم نوری، دکتر محمد ظفر خان، و دکتر گل حسن لغاری بر اعتبارِ مجله افزوده است.

مقالهٔ آقای عارف نوشاهی آیینهٔ تمام نمای فعالیت های ادبی و فرهنگی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان است. به نظرم ترجمهٔ آن به اردو و انگلیسی هم باید چاپ شود. پیشنهادات دکتر نوشاهی باید جدّی گرفته شود و در رأس برنامه های آیندهٔ مرکز قرار بگیرد.

بخش «ادب امروز ایران» در این مجله دریچه‌ای باز است به دنیای رنگارنگ نظم ونثر معاصر ایران که خواننده را به زیبایی واژه‌ها و معانی تازه می‌کشاند. گزینش مطالب این بخش، در جای خود کار مشکلی است وشما با استفاده از منابع گوناگون، آن را به خوبی انجام داده‌اید. نثر سید مهدی شجاعی و شعر نصر الله مردانی، شفیعی کدکنی، قیصر امین پور، سلمان هراتی و محمد علی بهمنی به راستی از بهترین نمونه‌های ادب معاصر ایران است.

هم چنین بخش «فارسی شبه قاره» -که از ابتکارات دانش است. برای آگاهی بیشتر صاحبنظران ایرانی از ادبیات فارسی شبه قاره خیلی مفید است و باید ادامه یابد. در این بخش دو مقالهٔ تحقیقی به عنوان نمونهٔ نثر معاصر فارسی در شبه قاره انتخاب شده است خوب، چه باید کرد به ناچار باید بپذیریم که نویسندگان معاصر این نواحی اغلب دنبالِ مقاله‌های تحقیقی می‌روند و نمی توانند به شاخه‌های دیگر نثر فارسی مثلِ داستانِ کوتاه، نمایشنامه، سفرنامه، نامه نویسی، خاطره نویسی... بپردازند. اما شعر فارسی در این منطقه، خدا را شکر که وضعش خیلی خوب است. منظورم شعر سبک کلاسیک است. قطعات شعری که در این بخش دیده می‌شود، دارای فراز و فرودها است.

مخصوصاً آثارِ برخی از شاعرانِ نو پا دچار مسایل سادهٔ عروضی از قبیل وزن است. اینها باید به شعر آزاد / سپید روی آرند یا حداقل پیش از مسلط بودن بر اوزان عروضی، آثار قوالب سنتی خود را به چاپ نرسانند.

بخش «گزارش و پژوهش» مجله از غنای مطالب مفید بر خوردار است، بخصوص معرفی کتابها و نشریه های تازه خیلی به درد محققان و استادان و دانشجویان می خورد».

از اینکه جناب عالی با شرح و بسطی درخور ستایش پیرامون مطالب مندرج در شمارهٔ ۷۷-۷۶ ابراز نظر فرمودید، بدون تردید موجبات تشویق نویسندگان ارجمند مجله و همچنین راهنمایی‌های لازم برای سخنوران جوان همکار فصلنامه فراهم می نماید. باعرض سپاس فراوان

برای التفات ویژه‌ای که به شماره‌های مختلف فصلنامه مبذول می‌فرمایید، کراراً از جناب‌عالی تقاضای همکاری علمی در بالا بردن سطح مندرجات فصلنامه داریم که آمال و آرزوی مسئولان فصلنامهٔ دانش است.

۲ - آقای دکتر سید وحید اشرف (اشرفی جیلانی) رئیس سابق گروه‌های آموزشی فارسی، عربی و اردو دانشگاه مدراس ساکن وادودرا (گجرات) از هند مرقوم فرمودند:

«کتاب تذکرهٔ مجمع النفایس به کوشش دکتر زیب النساء علی خان به وصول پیوست، بسیار متشکرم. من در ژوئیه گذشته چند کتاب به نشانی مرکز فرستاده بودم، تا کنون اطلاع ندارم که به شما به وصول پیوست. کتاب مجمع النّفایس بسیار مفید است اما در سال جاری مجلّهٔ دانش به من نمی‌رسد».

باعرض مراتب امتنان جهت اعلام وصول تذکرهٔ مجمع النّفایس، باید به اطلاع جنابعالی برسانیم که به نشانی ای که تذکره پُست گردید و دریافت نمودید مجلّهٔ دانش هم مرتّب ارسال شده و در سال جاری خورشیدی (۱۳۸۳) سه شمارهٔ مشترک آن توزیع شده، اگر چنانچه از مقامات پُستی پُرس و جو بفرمایید، در آینده ممکن است آنها در تحویل دادن مجلّه و کتابهای ارسالی مؤسسات علمی دقّت بیشتری نمایند. تمنّا می‌شود، شماره‌های مورد نیاز را اطلاع بدهند تا امتثال امر شود. در ضمن مدّتی است که آثار منثور و منظوم خود را ارسال نداشته‌اید. دانش افتخار کم‌نظیری را در مجلّه‌های علمی فارسی منطقه دارد که نویسندگان دانشمند و دانش پژوه آن میان سنین سی سال تا هشتاد سال می‌باشند. از جنابعالی که در واقع در ردیف استاد الاساتذه می‌باشید، تقاضای ما جهت همکاری مداوم می‌باشد.

گر قبول افتد زهی عزّ و شرف

ضمناً بی مناسبت نیست یادآور شویم که با نشر شمارهٔ حاضر، فصلنامهٔ دانش بیستمین سال نشر پیاپی را پشت سرگذاشته و جنابعالی یکی از نویسندگان قدیم این مجلّه می‌باشید، بنابر این وجود علمی آن جناب برای ما مغتنم است. در انتظار دریافت مطالب فارسی در موضوعات بکر و منتشر نشده از جنابعالی می‌باشیم.

۳ - پرفسور دکتر ظهور الدین احمد استاد و رئیس اسبق گروه آموزشی فارسی دانشکدهٔ دولتی و استاد بازنشستهٔ اقبال‌شناسی دانشگاه پنجاب لاهور از لاهور بذل عنایت نموده نوشته‌اند:

«مقاله‌ای باعنوان مثنوی نگاری امیر خسرو برای اشاعت در مجلّه دانش شمارهٔ اختصاصی امیر خسروارسال خدمت است. امیدوارم که این مجله زیر نظر بالغ جنابعالی به حُسن و خوبی ادامهٔ چاپ خواهد داشت».

کلمات مهرآمیز جنابعالی نشانهٔ ادب دوستی و دانش پروری می‌باشد و ما سپاسگزاریم.

۴ - آقای دکتر سلطان الطاف علی از کویته، شامل الطاف خود نموده مرقوم فرموده‌اند:

«کاوش وسعی مرکز در برآوردن اطلاعاتی خوبی در ضمن «خسرو شناسی» خیلی مبارک است. حسب فرمایش مقاله با عنوان «امیر خسرو طالب شیفته و مطلوب شایستهٔ نظام الدین اولیاء» فرستاده می‌شود. امیدوارم مورد تقّبل قرارگیرد».

با سپاسگزاری همکاری جنابعالی در تدوین مطالب گونه گون به مناسبت هفت صدمین سال به ابدیت پیوستن نابغهٔ بزرگ شبه قاره امیرخسرو دهلوی (م ۷۲۵ هـ ق) در خور ستایش است. سایر مطالب دریافتی از استادان محترم در این زمینه را در ویژه نامهٔ امیر خسرو در شمارهٔ آینده مطالعه خواهید فرمود.

۵ - پرفسور سید حسن امین از ایدنبرا (انگلستان) کمال التفات داشته نگاشته‌اند:

«من آخرین شماره‌های فصلنامهٔ دانش راکه مرکز تان منتشر می‌کند، مطالعه کرده‌ام. مقالهٔ کوتاهی نیز جهت چاپ در فصلنامه تقدیم است. من طی چهار سال اخیر آثار عدیده به انگلیسی و فارسی منتشر نموده‌ام. در حال حاضر مدیریت ماهنامهٔ «حافظ» که در ایران منتشر می‌شود به عهده دارم».

با ابراز امتنان از مقالهٔ مرحمتی در همین شماره استفاده کرده‌ایم. انتظار داریم که در آینده هم با فصلنامهٔ دانش - که در این منطقه مورد توجه و استفادهٔ استادان و مروّجان و نویسندگان و سخنوران فارسی بخصوص، و در سرتاسر جهان فارسی به طور عموم در مراکز علمی، پژوهشی، دانشگاهی و کتابخانه‌های معتبر، از منابع و مراجع تحقیق شمرده می‌شود - همکاری داشته باشید. براساس بررسی علمی طی دو قرن اخیر دیوان حافظ در کشورهای شبه قاره پُرتیراژترین کتاب

چاپی فارسی محسوب است. بنا بر این شایسته خواهد بود که ترتیبی اتّخاذ فرمایید تا ماهنامهٔ «حافظ» برای فصلنامهٔ دانش به طور مبادله ارسال شود، در کتابخانهٔ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان نگهداری و مورد استفادهٔ مراجعان قرار گیرد.

۶ - آقای دکتر سید قاسم جلال دبیر ادارهٔ تعمیر فکر (پاکستان) از بهاولپور مرقوم داشتند:

«دو غزل فارسی در خدمت شما ارسال می‌کنم، توقع می‌کنم که پذیرایی خواهید کرد. از راه کرم و نوازش کلام من در جریدهٔ دانش شایع بکنید سپاسگزار و ممنون خواهم شد»

خوشحالیم که شما نه فقط دوقطعه شعر فارسی برای دانش ارسال کردید بلکه نامهٔ مختصری هم به فارسی شبه قاره‌ای نوشتید. یک قطعهٔ شعر تان در شماره مشترک ۷۷ - ۷۶ چاپ شد و دومین را در همین شماره ملاحظه می‌کنید. از لحاظ شغلی از استادیاری دانشکدهٔ دولتی بازرگانی بهاولپور بازنشسته شده‌اید و علاقه به فارسی سرایی و فارسی گویی دارید که در واقع بهترین مظهر ارتقاء و اعتلای فکر و ذوق سلیم به شمار است .

۷ - پرفسور فتح محمد ملک رئیس فرهنگستان زبان ملی (مقتدرهٔ قومی زبان) از اسلام آباد بذل التفات نموده مرقوم داشتند:

«ضمن تشکر فراوان از وصول یک جلد کتاب باعنوان «فکر آزادی در ادبیات مشروطیت ایران» و مجلّهٔ دانش شماره ۷۷-۷۶ را اعلام می‌دارد. این کتابها همیشه در مقتدرهٔ قومی زبان مورد استفادهٔ علاقه‌مندان قرار می‌گیرد. از زحمتهای جنابعالی تقدیر بسیار می‌شود».

باابراز مراتب سپاس جهت اعلام وصول سروقت، نقشی که سازمان جنابعالی با نشر و اشاعهٔ انتشاراتی ارزنده دارد، در ترویج زبان اردو و زبان‌شناسی به طور گسترده، ایفا می‌نماید، موجب اطمینان ومایهٔ دلگرمی است.

۸ - آقای حق نواز خان از پیرزئی براه سامان ضلع اتک بذل عنایت فرموده، نوشته‌اند: (تلخیص)

«دانش شمارهٔ ۷۷-۷۶ را دریافت داشتم ممنون ومتشکّرم، این شماره مقالات ارزندهٔ علمی و ادبی را در بر دراد. آقای دکتر محمد بقایی ماکان که اقبال‌شناس شهیر ایرانی است

چندین اثر اقبال را به فارسی برگردانده و کتب تحقیقی دربارهٔ اقبال نوشته است، مقالهٔ او دربارهٔ اقبال و مفهوم سرزمین مادری در این شماره منتشر شده. اجازه بدهید چیزی در این مورد بنویسم:

می توان گفت اقبال تصور وطنیت فرنگی‌ها را محکوم می‌سازد. مولانا حسین احمد مدنی به حزب کنگره گرایش داشت و ضمن نُطقی گفته بود که اساس ملل بر اوطان است. اقبال در این بابت سرود:

عجم هنوز نداند رموز دین ورنه

ز دیوبند حسین احمد این چه بوالعجبی است

سرود بر سر منبر که ملّت از وطن است

چه بی خبر ز مقام محمد(ص) عربی است

به مصطفی برسان خویش را که دین همه اوست

اگر به او نرسیدی تمام بولهبی است

در رموز بیخودی می‌گوید:

می‌نگنجد مسلم اندر مرز و بوم در دل او یاوه گردد شام و روم

رواج زبان شیرین فارسی در این روزها متأسفانه در این مرز و بوم رو به زوال است، در حالی که این زبان «حکایت‌گر شکوه وجود نیاکان ما در شبه قاره می‌باشد».

برای ما آموختنش لازم است زیرا:

۱- تاریخ و ادب اجداد ما همه‌اش به زبان فارسی تحریر و نگاشته شده.

۲- اغلب منابع فرهنگی و ادبی و تاریخی پاکستان به زبان فارسی است.

۳- زبان فارسی چندین قرن زبان علمی و ادبی و اداری مردم ما بوده است.

۴- زبان اردو و بالغ بر شصت در صد لغات فارسی را دارا است.

۵- گویشهای محلّی پاکستان کلمات کثیر فارسی را در بردارد. کلمات عربی الاصل آنهایی است که از راه فارسی وارد این زبانها و گویشها شده است».

باعرض کمال امتنان جهت ارسال نامه مهرآمیز مفصل که ما فقط تلخیص آن را در فوق جهت استحضار عموم خوانندگان ارجمند درج کرده‌ایم، افکار اقبال حکمت‌آمیز و چشم گشاست. ارتقای ذهنی او بر مطالعات وسیع او در آثار بزرگان علم و ادب شرق و همچنین بررسی فلسفهٔ باختری مبتنی بوده است.

۹ - آقای محمد غضنفر علی ورایچ مدیر گروه فارسی دانشکدهٔ دولتی اسلامیه، ریلوی رود، لاهور به پاس تشکّر مرقوم نمودند:

«خیلی ممنون و شکرگزار هستم که آن جناب، خاکسار را یاد فرموده، تحفهٔ کتاب تذکرهٔ مجمع النفایس سراج الدین علی خان آرزو جلد اول فرستاده‌اید. دیگر این که اگر مشکل نباشد یک نسخه دیوان حافظ مترجمهٔ قاضی سجاد حسین برایم بفرستید منتظرم که مقاله‌ام در «دانش» چاپ خواهد شده.

با ابراز امتنان جهت اعلام وصول تذکرهٔ ارسالی باید به اطلاع جنابعالی برسانیم که مرکز تحقیقات فارسی ایران وپاکستان دیوان حافظ با ترجمهٔ اردو در حدود ۱۶ سال پیش چاپ کرده بود که اینک کمیاب و حتی نایاب است. مقالهٔ مورد اشاره هم در نوبت چاپ قرار گرفته است.

۱۰ - دکتر الیاس عشقی از مقامات متقاعد رادیو پاکستان از حیدرآباد سند این گونه ابراز التفات فرمودند:

«تحفهٔ لاجواب کتاب تذکرهٔ مجمع النفایس سراج الدین علی خان آرزو که در تاریخ ادب و معارف این سامان همیشه یادگار و موجب تشکّر و امتنان سایر ادب دوستان خواهد ماند. و ان‌شاءالله این تذکره همیشه زنده و نام جنابعالی پاینده خواهد بود. از صمیم قلب تشکّر می‌نمایم.»

دریافت نامهٔ جنابعالی به عنوان اعلام وصول هم که باشد برای ما خوشوقت کننده است زیرا جنابعالی با مطالعات و فکر سخن در ترویج فارسی نقشی مؤثر داشته‌اید. در حین مأموریتهای رادیویی نیز از سرچشمهٔ فیوض زبان وادب فارسی، بهره برداری‌های گسترده‌ای می‌کردید که در تشکیل و تربیت ذوق سلیم شنوندگان مؤثر می‌افتد.

۱۱ - پرفسور صوفی عبدالرشید از هری پور (هزاره) استان شمالغربی مرزی عنایتی فرمودند و نوشته‌اند:

«آخرین شمارهٔ فصلنامهٔ دانش دریافت گردید و صمیمانه سپاسگزارم. خدمات خیلی ارزنده جهت پیش برد زبان و ادب فارسی انجام می‌دهید که از هر لحاظ شایستهٔ داد وتحسین است. بنده که علاقه‌مند به زبان و ادب فارسی هستم از دریافت فصلنامه بسیار شادمان می‌شوم.

به آن گروه که از ساغر وفا مستند　　سلام ما برسانید هرکجا هستند»

با ابراز سپاس پرتو علاقهٔ وافر جنابعالی به زبان و ادب فارسی در همین نامهٔ مختصری که فرستاده‌اید تلألو می‌نماید. امیدواریم در آینده هم از ابراز نظر دریغ نخواهید کرد.

۱۲ - آقای دکتر مظهر محمود شیرانی بذل التفات نموده از شیخوپوره (پنجاب پاکستان) مرقوم داشتند:

«بنده یک دنیا ممنونم که هدیهٔ گرانبهایی یعنی نسخهٔ تذکرهٔ مجمع النفایس (جلد اول) اثر سواج الدین علی خان که از طرف مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان منتشر گردیده است و شمارهٔ ۷۷-۷۶ دانش برای استفادهٔ بنده رسیده و باعث خوشحالی و خوشوقتی گردید».

با سپاسگزاری جهت اعلام وصول جداگانه برای هر دو نشریهٔ مرکز، از اینکه جنابعالی چشم و چراغ خانوادهٔ پرفسور محمود خان شیرانی هستید ما انتظار بیشتر و گسترده‌تری از آن جناب داشته، همکاری شما را در پیشبرد اهداف عالی معنوی و فکری فصلنامه در ماهها وسالهای آینده خواستاریم. چنانکه مستحضرید در ظرف سه سال و نیم شماره‌های شش سال اخیر را ولو این که به صورت مشترک به دست علاقه‌مندان دانش در جهان فارسی رسانده‌ایم. از این به بعد به خواست خداوند قدوس در نظر داریم سالی چهار شماره فصلنامه تدوین ومنتشر نماییم. امیدواریم که همکاران قدیم و جدید فصلنامهٔ دانش کمر همت ببندند و مطالبی در موضوعات ابتکاری که با خط مشی مجلّه هماهنگی داشته باشد، تهیّه و ارسال فرمایند تا به نوبت چاپ از ان استفاده نماییم.

۱۳ - سرکار خانم راضیه تجار دبیر محترم انجمن قلم ایران از تهران عنایتی نموده مرقوم فرموده‌اند:

«ضمن تشکر از لطف جناب عالی نسبت به اعضای تحریریه خبرنامه انجمن قلم ایران و ارسال شماره‌های ۷۵-۷۴، ۷۳-۷۲ مجله دانش و با آرزوی توفیق روز افزون برای همه عزیزانی که در راه توسعه و شناخت هرچه بیشتر فرهنگ و ادب ایران اسلامی تلاش می‌نمایند، سپاسگزار خواهیم شد چنانچه شماره‌های آتی فصلنامهٔ وزین مجله دانش را به منظور ارتباط بیشتر ارسال فرمایید».

با سپاسگزاری بی‌حد، اسم و نشانی جنابعالی در گیرندگان فصلنامه منعکس گردیده و

امیدواریم از همین شماره مرتب دریافت خواهید داشت. به لطف خداوند از این پس مجله را به طور فصلنامه به دست علاقه‌مندان در سرتاسر جهان فارسی تقدیم خواهیم کرد.

۱۴ - آقای دکتر گل حسن لغاری استاد بازنشسته فارسی از تندوجام (بخش حیدرآباد سند) مرقوم فرمودند:

«بنده خیلی ممنون است که مجله دانش ۷۷-۷۶ بهار و تابستان ۱۳۸۳ رسید: زیر مطالعه بنده است، فهرست مطالب خیلی جالب و اندیشه و فکر افزا ست، ان شاء الله بعد از این دربارهٔ مقاله های مندرج خواهم نوشت.

همین الان تفسیر کشف الاسرار حضرت خواجه عبدالله انصاری جلوی من باز و مطالعه می‌کردم و فکر عرفانی درباره ذات اقدس آمده که این طور است:

«خداوند بی شریک و بی انباز، پادشاهی بی نظیر و بی نیاز، نه وعدهٔ او کذب نه نام او مجاز، در منع بسته و در جود واز، گناه آمرز است و معیوب نواز، دانای بی علّت توانای بی حیلت، تنهای بی قلت گستراننده ملت، خارج از عدد، صانع بی کمد، قیوم تا ابد، قدوس از حسد، نامش لطیف و قیوم و صمد، لم یلد و لم یولد ولم یکن له کفواً احد».

اندر دل من بدین عیانی که تویی و ز دیدهٔ من بدین نهانی که تویی
وصف ترا وصف نتواند کردن تو خود به صفات خود چنانی که تویی»

با امتنان، جناب عالی اقتباسی را که از کشف الاسرار درج فرموده‌اید، نمونه‌ای از دین و دانش است که جزیی از میراث علمی ما به شمار می‌رود.

۱۵ - پرفسور دکتر سلطان الطاف علی در نامهٔ دیگری از کویته بذل لطف نموده، مرقوم داشتند:

«شمارهٔ ۷۷-۷۶ فصلنامهٔ دانش را امروز دیده‌ام. دیوان حافظ مع ترجمه و شرح اُردو از عبادالله اختر، اگر واقعاً به چاپ تازه از دست شما به تکمیل آید کار احسن و خدمت ادبی عظیم باشد... راجع به مقاله‌های مندرج در شماره دانش خیال می‌کنم که در سطح بالاتر و سودمند منتشر گردیده است.»

چاپ دوم دیوان حافظ با ترجمه و شرح در نوبت چاپ قرار گرفته است. به نکته‌ای که در

این ضمن اشارت رفت توجه خواهیم داشت. برای همکاری های بیش از پیش نویسندگان محترم دانش سپاسگزاریم.

۱۶ - آقای محمد اقبال خان جسکانی از راجن پور (پنجاب) عنایتی نموده، نوشته‌اند:

«شمارهٔ ۷۷-۷۶ فصلنامه دانش بابت بهار وتابستان ۱۳۸۳ دریافت گردید. برای کرم نوازی و التفاتی که می‌فرمایید خیلی ممنون ومتشکّرم. این جا غیر از فصلنامهٔ دانش به هیچ وسیلهٔ دیگر مجلهٔ فارسی زبان نمی‌رسد. دانش برای ما دوستداران زبان و ادبیات فارسی نعمتی است غیرمترقبه همچنین تشکّر و امتنان به خاطر اینکه قطعه شعر بنده در دانش جای گرفته و پاسخ نامه هم اعطا فرمودید».

باابراز سپاس هم اکنون که پس اُفت چند ساله را طی ۳ سال اخیر برطرف نموده‌ایم، در نظر است که از چهار شمارهٔ فصلنامه همه ساله یک یا دو ویژه نامه هم داشته باشیم اماموضوعی که عنوان فرمودید، فعلاً در نوبت چاپ قرار ندارد.

۱۷ - آقای سید حسین عارف نقوی پژوهشگر محترم ما را از اسلام آباد مشمول الطاف نمودند:

« شماره ۷۷-۷۶ فصلنامه دانش دریافت گردید. این فصلنامه برای طلاب و اساتذه بسیار جالب و ارزنده و برای ترویج و ترقی فارسی بسیار مهم ومؤثر است. در این شماره همه مقاله‌ها خواندنی و محقّقانه نوشته شده «جزیره مثنوی» به کوشش دکتر نعمت الله ایران زاده که در این شماره چاپ شد، خیلی جالب است.

در همین شماره مقاله دکتر قاسم صافی باعنوان «مختصر سوانح عمری - تحلیلی بر قصیده پیشین گویی شاه نعمت الله ولی کرمانی» محل نظر» (متردد) است.... دربارهٔ این بیت در این قصیده :

دو کس به نام احمد گمره کنند بی حد سازند از دل خود تفسیر فی القرانه

مراد از احمد کیست؟ گویند مراد از احمد شیخ احمد احسائی» سرسید احمد خان، میرزا غلام احمد قادیانی، غلام احمد پرویز، سید احمد شهید بریلوی، مولاناحسین احمد مدنی، مولانا احمد رضا خان بریلوی باشد و الله اعلم بالصواب.

در مقالهٔ حدیث قاهری و دلبری در منابع ومآخذ ص ۱۲۶ انتساب «بحار الانوار» به محمد تقی مجلسی شده که نادرست است. مرتّب بحار الانوار علامه محمد باقر مجلسی فرزند محمد تقی مجلسی است. باید دانست تقی مجلسی (رح) مصنف حدیقة المتّقین شرح من لایحضره الفقیه است».

دریافت نامه‌های پژوهشگرانی مثل جناب عالی را که در آن پیرامون مطالب منتشر شده در شماره‌های مختلف مخلصانه و از حیث علمی نقد و نظر ابلاغ می‌شود، به ما وهم چنین نویسندگان محترم در به کار بردن حزم و احتیاط بیشتری در تهیّهٔ مطالب پژوهشی رهنمون می‌گردد. امیدواریم در آینده هم به فیض خواهید رساند.

۱۸ - آقای محمد عبدالحکیم شرف قادری از لاهور بذل التفات نموده، نوشته‌اند :

«دیروز مجلهٔ دانش شماره ۷۷-۷۶ به دستم رسید، ممنونم که این چنین مجلّهٔ ضخیم و گرانقدر ارسال کرده‌اید. من ان شاءالله از این استفاده خواهم کرد خصوصاً از انتخاب مثنوی معنوی بسیار خورسند شدم و از بقیهٔ مقالات نیز مستفید خواهم شد.»

باسپاس فراوان اعلام وصول سروقت از ناحیهٔ جناب عالی موجب تشویق است. امیدواریم در ضمن مطالعهٔ شماره‌های مختلف که مرتباً به جناب عالی ارسال می‌شود، نظرات مفصل را نیز دربارهٔ مطالب منتشر شده ابلاغ خواهید فرمود.

۱۹ - آقای امام راشدی از پیر جوگوته، نودیرو بخش لارکانای سند ابراز عنایت نموده به فارسی نوشته‌اند: (باویراستاری مختصر)

«مجلّهٔ ارسالی «دانش» به وقت سعید موصول شد، از مواد چاپ شده خوشنود شدم. مقاله‌های بی حد سودمند و مفید است و مستفیض شدم. معروض به خدمت است که کتاب میراث جاودان ارسال نمایند».

باتشکّر از ابراز نظر در مورد مطالب منتشره در دانش، امّا کتاب درخواستی جنابعالی از انتشارات رایزنی محترم فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در اسلام آباد است و تصویر نامهٔ جنابعالی را به رایزنی فرستاده‌ایم.

۲۰ - آقای محمد یونس سیتهی «وفا» مدیر کلّ سابق وزارت ارشاد دولت فدرال پاکستان از اسلام آباد، التفات نموده مرقوم فرموده‌اند: (ترجمه):

« خدمات گرانبهایی که به زبان و ادب فارسی و علاقه‌مندان آن با انتشار فصلنامهٔ دانش دارید انجام می‌دهید شایستهٔ تمجید و تحسین است. موقعی که شمارهٔ مشترک ۷۱-۷۰ را مطالعه کردم بسیار مشعوف شدم زیرا در آن مقاله‌های ارزنده علمی در «ویژه نامه مولانا» در مورد شخصیّت و مثنوی معنوی شهرهٔ آفاقش نشر گردیده. در مقالهٔ «مثنوی چیست و مولوی کیست» دکتر رضا مصطفوی پیرامون پیغام مولانا و محاسن مثنوی با چیره دستی بحث کرده‌اند. این جمله مفهوم خاصّی در بردارد: «نمونه‌های زیادی از نوع داستان یاد شده در مثنوی مولوی وجود دارد که همه آن‌ها می‌تواند در گستره اندیشه‌های عالی انسانی وانسان ساز درمیان توده‌های مردم مؤثر افتد». مقالهٔ دیگری که توجّه مرا جلب کرد «بازتاب احادیث مصطفوی در مثنوی معنوی» از پرفسور دکتر صغری بانو شکفته است که نمونهٔ عالی تحقیق و پژوهش می‌باشد. نویسندهٔ محترم دهها بیت مثنوی را که احادیث نبوی «ص» در آن مستفاد شده با ارجاعات و تعلیقات عرضه داشته‌اند. بدون تردید بیانات سرور کائنات حضرت محمد مصطفی «ص» تا قیام قیامت به جهان بشریت راهنمود خواهد بود. بامطالعهٔ این مقاله به گفتهٔ مولانا بیشتر اعتقاد ما قوی می‌گردد:

گفتهٔ او گفتهٔ اللّه بود　　گرچه از حلقوم عبداللّه بود

مقالهٔ دکتر سید کلیم اصغر با عنوان «نظری به احوال و آثار مولوی» دارای اطلاعات جامعی پیرامون احوال آثار مولانا می‌باشد و زحمت ایشان در خور تمجید است «حق نمایی و حقیقت جویی مطبوع مولانا رومی» گفتاری به قلم دکتر سلطان الطاف علی هم فکرانگیز و حایز اطلاعات جالب است. در پایان باید اذعان نمایم که من از این شماره افاضه بی‌حد و حصر نموده‌ام. از درگاه احدیت برای مسئولان محترم دانش توفیق بیش از پیش را مسألت دارم».

با ابراز تشکر از اظهارات بی شائبهٔ جنابعالی باید متذکّر گردیم که گامهایی که صمیمانه در راه نشر و اشاعهٔ افکار بزرگان شعر وادب فارسی برداشته می‌شود، مسلماً به تشئید و تحکیم علایق فکری و معنوی مردم منطقه منتج می‌گردد. ضمناً در چند ماه اخیر شماره‌های مشترک سه گانه ۷۳-۷۲، ۷۵-۷۴ و ۷۷-۷۶ فصلنامهٔ دانش نیز توزیع گردیده که امید است، به موقع از لحاظ جنابعالی گذشته باشد. ابراز نظر خوانندگان پیرامون مندرجات شماره‌های مختلف مجلّه

بدون شک تشویق کننده است اما از فارسی دانان مثل جنابعالی در انتظار دریافت مطالب منظوم و منثور جهت بهره‌برداری در فصلنامه می‌باشیم.

۲۱ - آقای بلال حسین نوشاهی از کتابخانهٔ آستانهٔ نوشاهیه محمّد نگر تبه تحصیل کامونکی،بخش گوجرانواله مشمول عنایت نموده، نوشته‌اند: (ترجمه)

«در حضور بزرگان محترم که تسلّط به فارسی دارند شمارهٔ ۷۵-۷۴ فصلنامهٔ دانش دریافت گردید. بدواً بنده توانسته‌ام مقاله‌های مندرج در بخش ویژهٔ مقالات سمینار علمی سی امین سالگرد مرکز به قلم دکتر ساجد الله تفهیمی، دکتر مهر نور محمد خان، محمد جان عالم، دکتر محمد حسین تسبیحی را مطالعه کنم و نفوذی که زبان فارسی در سابق در جامعه داشته و هم اکنون تأثیر گستردهٔ آن به زبان و ادب اردو به حدی است که می توان گفت «اردو دخت فارسی است» به همین سبب است که سرود ملّی پاکستان به کلمات مشترک فارسی و اردو (ناخود آگاه) سروده شده وتنها یک حرف کسره «کا» از اردو در آن به کار رفته.

زبان فارسی چگونه به اخلاق و محیط تأثیراتی می‌گذارد را از نامهٔ بانوی نو مسلم ایتالیایی که بر شش زبان مسلّط است اقتباس می‌کنم. خانم راشده صدیقی می‌نویسد «اگر گلستان وبوستان و سایر آثار فارسی جزو مواد درسی مؤسسه‌های آموزشی ما می‌بود وضع اخلاقی جوانان مسلمان معاصر به‌گونه‌ای دیگر می‌بود». به نظرم گرایش به آموزش انگلیسی وتقلید کورکورانهٔ باختریان نتایج تیره‌ای به دست خواهد بود. نویسندگان مقاله‌های دانش درست تشخیص داده‌اند که سرمایهٔ میراث علمی ما به زبان فارسی ضبط شده و چنانچه ما متوسل به دامنش شویم همین زبان می تواند ملّت اسلامی را شیر و شکر سازد. همچنین آثار تمدّنی، فرهنگی، مذهبی ما در دامن فارسی جای گرفته مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد خدماتی ارزنده که در زمینهٔ ترویج فارسی در سالهای اخیر انجام داده گل سرسبد به شمار می رود. انتشارات مرکز که درسی و سه سال اخیر از حلیه طبع آراسته شده و در جهان فارسی توزیع گردیده، ایجاب می کند که ما به مدیران اسبق و فعلی، مسئولان وکارمندان مرکز و از همه بالاتر به دولت جمهوری اسلامی ایران تبریکات مخلصانه بگوییم. از درگاه ربّ العزّت دست به دعا هستم که «این بغداد علم وادب فارسی» را از نگاه بدِ هرهلاکویی» محفوظ و مصون نگاه دارد. آمین »

باکمال سپاس گزاری جهت احساسات صمیمانهٔ ادب دوستی جنابعالی، باید تذکّر بدهیم که مدّتی بود که از طرف جنابعالی نامه‌های مهرآمیزی دریافت نمی‌کردیم. هم اکنون که چنین نامهٔ مشروحی مرقوم فرمودید، اطمینان پیدا کردیم که شماره‌های قبل هم توجهات شما را به همین اندازه جلب کرده باشد. اخیراً شمارهٔ ۷۷ـ۷۶ هم توزیع گردیده که سومین شمارهٔ مشترک نشر شده در سال می‌باشد و الحمدلله با نشر شمارهٔ ۷۹ـ۷۸ توانسته‌ایم، پس اُفت دو سال نیم ۷۸ـ۱۳۸۰ را برطرف نماییم. به خواست پروردگار توانا از این به بعد دانش خواهد کوشید که از لحاظ زمانی در هر فصل شماره‌ای تازه به فارسی دوستان تحویل دهد. اما این امر بدون همکاری و مشارکت نویسندگان، سخنوران و صاحبنظران کشورهای منطقه مقدور نخواهد بود. خوانندگان فارسی دان دانش و دست اندرکاران مجله از نویسندگان قدیم و جدید همکاری بیش از پیش را انتظار دارند.

۲۲ - آقای محمد عالم مختار حق از لاهور بذل التفات نموده نوشته‌اند (ترجمه)

«مقارن با عید سعید فطر یک نسخه از تذکرهٔ مجمع النّفایس (جلد اول) مرحمتی جنابعالی دریافت گردید که مسرّت و ابتهاج عیدسعید را دوگونه کرد.

آفرین بر دست و بر بازوی تو

امیدوارم در آینده هم مرا مشمول عنایات خواهید داشت.

در سال ۷۰-۱۹۶۹ ادیب شهیر مولانا غلام رسول مهر با همکاری آقای سید وزیرالحسن عابدی این تذکره را ویراستاری کرده بود که بعداً به آقای دکتر محمد باقر محول گردیده بود، پس از مدتی آقای دکتر باقر به لقاء حق شتافت. پس از آن، آن نسخهٔ ویراستاری شده چه شد نفهمیدیم شاید این سعادت قسمت به مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان بوده که نسخهٔ مزبور از حلیهٔ طبع آراسته نگشت، برای نشر چنین ارمغان علمی هدیهٔ تبریک مرا پذیرا باشید».

شوق و شعف جنابعالی برای آثار علمی در نامهٔ مهرآمیز تان بازتاب کامل داشته. اسامی سه تن از دانشمند فارسی نویس و پژوهشگر که در ضمن تحقیق و پژوهش دربارهٔ نسخهٔ تذکرهٔ مجمع النّفایس مرقوم داشتید، همه با آثار عدیده به اردو، فارسی و انگلیسی خدماتی ارزنده در صحنهٔ زبان و ادبیات فارسی انجام داده‌اند به گفتهٔ معروف:

کار دنیا کسی تمام نکرد

ما که با نشر انتشارات به فارسی از جمله فصلنامهٔ دانش، بذل سعی می‌کنیم ترویج زبان علمی و ادبی فارسی در جامعهٔ کشورهای منطقه ادامه یابد و مستدام بماند. از خواندن ما وقع، بیتی که دراویش آرامگاه مولانا در قونیه به هنگام سماع خوانده‌اند، به خاطر رسید:

آنچه در سر داشتم انداختم انداختم　　غم مخور آقا که من برداشتم، برداشتم

۲۳ - آقای دکتر محمد انصار الله از علیگره (هند) التفات نموده، نوشته‌اند:(ترجمه)

«آخرین شمارهٔ مجلهٔ دانش همراه باگرامی نامه جنابعالی دریافت داشتم. از این توجه کمال سپاس دارم. یکی از آثار خود را به زودی به نشانی جناب عالی ارسال خواهم کرد. مقاله‌ای هم درباره یکی از کتاب های نادر فارسی در شبه قاره نیز تهیهٔ و پس از مدت زمان کوتاهی به خواست خداوند می‌فرستم».

از اینکه در ضمن اعلام وصول نوید ارسال مقاله جهت فصلنامه داده‌اید مسروریم. کوشش ما همواره همین بوده که در هر شماره از دهها دانشمند فارسی نویس مقیم در کشورهای مختلف منطقه استفاده کنیم، به همین دلیل است که معمولاً در هر شمارهٔ فصلنامه حداقل از ۴، ۵ کشور منطقه آثار نویسندگان و سخنوران درج می‌شود.

۲۴ - آقای محمد عالم مختار حق از لاهور در نامهٔ دیگری مرقوم فرمودند: (ترجمه)

وصول شمارهٔ ۷۷-۷۶ فصلنامهٔ دانش اعلام می‌شود. کتابی باعنوان «نگارشات دکتر محمد حمید الله» تألیف اینجانب به طور جداگانه برای کتابخانهٔ گنج بخش ارسال نموده‌ام».

باعرض سپاسگزاری، مدتی بود از جناب عالی نامه‌های نقد ونظرآمیز دریافت نشده. به ظاهر اشتغال تان هم چنین مجال را نمی‌دهد. با این وصف ابراز نظر «سخن شناسان» همیشه به بالا بردن سطح مندرجات مجله‌های علمی پژوهشی منتج می‌گردد. گردآوری مقاله‌های دکتر حمید الله کار بسیار ارزنده است که انجام داده‌اید، زیرا دکتر حمید الله به عنوان محقق و اسلام شناس حقّی به گردن همه ما داشته است.

همچنین با ابراز تشکر نامه‌ها و یا پیام‌های الکترونیک محبت‌آمیز خوانندگان محترم به شرح زیر نیز به دفتر دانش رسید:

ایران

بابلسر: اعظم مالمیر معاون کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه مازنداران،

تهران: دکتر مهدی محقّق رئیس هیأت مدیره انجمن آثار و مفاخر ملی، مسئول کتابخانه موسسهٔ لغتنامهٔ دهخدا، خانم زهرا سیف کاشانی رئیس کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه علامه طباطبایی، آقای رضا سرلک مدیر کتابخانه و مرکز اطلاع رسانی بنیاد دایرة المعارف اسلامی، دکتر منوچهر جعفری گهر، آقای حسن علی محمدی باعرض سپاس جهت اهدای آثار ارزنده به کتابخانهٔ گنج بخش مرکز ،

رشت: دکتر علیرضا نیکویی معاون پژوهشی وفناوری ، دانشکد ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان

زاهدان: دکتر حرمت الله لشکری و رئیس کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد، دانشگاه سیستان و بلوچستان

مشهد: آقای محمد علی خلیلی فر معاون پژوهشی جهاد دانشگاهی واحد مشهد

دبی: (امارت متحد ه عربی) آقای محمد مختار علی خان پرتوروهیله

پاکستان:

اسلام آباد: آقای ملک بهمنی سرپرست مدارس جمهوری اسلامی ایران در شبه قاره، محبوب حسین خان کتابدار کتابخانهٔ دکتر رضی الدین صدیقی دانشگاه قائداعظم، دکتر انجم حمید معاون علمی مقتدرهٔ قومی زبان، پرفسور دکتر ریاض احمد مدیر انستیتو ملّی پژوهش تاریخ وفرهنگ مرکز تخصصی دانشگاه قائداعظم، کامران حمید خان مسئول بخش سریال کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه آزادعلامه اقبال، خانم شهلا احمد سردبیر مجلهٔ الاقرباء.

بهاولپور: سرهنگ بازنشسته ثناء الله خان،

تندو جام: (بخش حیدر آباد) دکتر گل حسن لغاری، پرفسور دکتر سید عبدالرحمن همدانی

جام شورو: دکتر غلام محمد لاکهو دانشیار بخش تاریخ دانشگاه سند، آقای شوکت حسینی، شورو، مدیر انستیتوسندشناسی،

خپلو (بخش گانچھ) بلتستان کتابدار کتابخانه اپوچو قصر،

راجن پور: محمد اقبال خان جسکانی

صوابی: شاهد اسرار

قصور: قاری محمد رمضان قادری

کراچی: هدایت علی فهرست نویس کتابخانهٔ یادگاری لیاقت

لاهور: خانم عابده امین کتابدار کتابخانهٔ موقوفهٔ دیال سینگ، شاهد رضا کتابدار کتابخانهٔ دانشکده شریعه و علوم جدید، دانشگاه منهاج (در بخش خصوصی)، پرفسور محمد رفیق، گروه فارسی دانشگاه کالج دولتی، خادم علی جاوید کتابدار اقبال اکادمی پاکستان ،

محمد آباد (تحصیل صادق آباد): سید انیس شاه جیلانی

کراچی: قاری هلال احمد ربانی سرکتابدار افتخاری، کتابخانهٔ انجمن تالار خالقدینا

ننکانه صاحب (بخش شیخوپوره)؛ محمد شاه ضعیف

فیصل آباد: عبدالواسع افغانی

کوت ادو: حافظ عبدالهادی توحیدی

رُم: ایتالیا - آقای رضا جمشیدی، سرپرست رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران .

هند:

علیگره: دکتر رعنا خورشید استاد یار گروه آموزشی فارسی، دانشگاه علیگره، شکیل احمد خان‌کفیل کتابخانهٔ مولانا آزاد، دانشگاه علیگره

شانتی نکیتن: دکتر حافظ محمدطاهر علی استاد و رئیس سابق گروه‌های آموزشی فارسی، عربی، اردو و علوم اسلامی دانشگاه بهارتی وشوا با سپاسگزاری جهت ارسال کتاب مبادله؛

*****

چکیده مطالب به انگلیسی

Abstracts of contents in English

12 - Influence of Persian in Chittagong and its teaching at University.

Mohammad Abul Hashim

Chittagong is the major port city of Bangladesh, hence. It has also enjoyed economic and commercial importance in the past centuries. Muslim Traders from Middle East also used to travel and due to their various kinds of contacts, Islam's preaching took place in these lands and also the Arabic and Persian vocabulary had some influence in local language. Later a number of Arabic and Persian books were translated into Bengali. In the last quarter of 20th century Arabic and Persian Department was established in Chittagong University but due to little response from students Persian classes remained mostly suspended . In recent past with collaboration of Cultural Consulate of Embassy of Islamic Republic of Iran in Dhaka, Certificate and Diploma Classes in Persian have already been started. However, scholars who have served the cause of Persian language and literature , Collectors of manuscripts and intellectuals having interest in Persian , although their fields of activity was Arabic language and literature, History , Bengali , Library Science etc but they have compiled and translated literary books, which have also been introduced in this article.

Syed Murtaza Moosvi

(1556-1605 AD) remained in manuscript form for more than two centuries and three quarters of a century and it was published for the first time by Sir Syed Ahmed Khan (D.1898) , a prolific writer and founder of Anglo Mohammadan College, which was elevated in 1922 as Muslim University Aligarh . It deals with the life and governance of Akber. Sir Syed requested some of the leading contemporary Literatuers to write Foreword for this Abul Fazl's work being printed by him . As Britishers had occupied the Sub-Continent by abdicating and exiling last Mughal King, Ghalib was fearing some reaction from foreign rulers. Inspite of it he wrote in poetic form the critical foreword which was not included by Sir Syed. The Writer however has introduced the subject matter from various angles.

11 - Mulla Shaida : Famous Persian Poet of Jahangir's Era.

Dr Raana Khursheed

Mulla Arif Shaida Tiklu was famous Persian Poet who lived in Jahangir's era in the Sub- Continent . ***Tazkera*** writers have reported that he had composed from 50 thousand to one hundred thousand couplets. One of the peculiarities of his poetry being composition of satirical poems in the name of contemporary poets like Talib Amoli , Abu Talib Kaleem, Mohammad Jan Qudsi and others . He mostly composed ***Ghazal*** (lyric Odes) but his poetry also include elegies. He was considered a prominent poet in his own times . The manuscript of his divan is available in Reza Library of Rampur (India) which contain only 4368 couplets. One of the factors for his remaining less known may be non-publication of his divan.

magazine . It is worth mentioning that the most influential method of transformation of thought and Culture is through standard translations of prose and poetic texts from one language to the another.

9 - An Introduction to three manuscripts of Tabaqaat-e-Akberi.

Dr. Mohammed Mehdi Tavassoli

Khawaja Nizamuddin, one of the prominent historians of Mughal period is the compiler of ***Tabaqaat -e- Akberi.*** As per authority of ***Maatherul Omara***, it is considered first history book which encompasses events of Muslim rule in India upto 38th year of Akber's period of governance , which coincides with 1002 A.H. About fifty manuscripts have been identified in libraries of repute world over. Out of them three manuscripts namely Sheerani collection numbering 1323/ 4374, and again of the same collection No. 51 and University of Tehran's manuscript No.5322 are superior in quality. Writing style of all the three is similar to other and it is nearer to Iran's present day style . The write up provides beneficial data and information regarding History of Tabaqaat-e-Akberi, factors leading to its compilation , its main sources and references, mode of compilation , contents, style of writing , historical value and additionally a brief about history writing in Persian language throughout the Sub - Continent .

10- Foreword to "Aaien-e- Akberi.

Dr. Mohammad Zafar Khan

Aaien-e- Akberi, compiled by Abul Fazl bin Mobarek (D.1602) an intellectual and prominent writer of 2nd half of 16th century and a minister at the court of Jalaluddin Akber

being composed as second poetic language. Additionally during last fifty years hundreds of Persian books have been translated and published in Urdu, Hindi, Bengali and other regional languages throughout the Sub-continent. It has been estimated that number of Persian works written in the Sub- Continent during last one thousand years, if compared with the books written in Iranian Plateau during the same period, is not less in quantity.

8. Translations of Persian texts in Pakistani languages.

Syed Hussain Arif Naqavi

Iran Pakistan Institute of Persian Studies had published the book " Translations of Persian texts in Pakistani Languages" compiled by Dr. Safeer Akhtar Rahi in which about 1400 translated books in Urdu, Punjabi , Pushto , Sindhi and Brahavi had been introduced.Then Dr. Arif Naushahi had enlisted 166 translations of 144 Persian texts rendered into Urdu, Sindhi Punjabi , Pushtu and Gujri language in Quarterly Danesh's issue No. 14(Summer 1367) , which were over looked when Mr. Rahi's book was published in 1365 / 1986 or those which were published afterwards and were under print at that time and even located later on in manuscript form in various libraries (pp85-131) Then, Mr. Hussain Arif Naqavi a book researcher compiled two instalments of a list to update the relevent information, which was also published in issues No 22. (Summer 1369) and 24-25 (Winter 1369 and Spring 1370) of this magazine pp 61-103 and pp 63-112 respectively, introducing 193 translation in Ist and from 194th to 380 in the 2nd instalment. Now Mr. Naqavi has compiled 3rd updated list enlisting translated books from No. 381 to 683 for the benefit of readers of this research oriented

produced during last 11 Centuries.

7 - Contribution of Sub-Continents' Poets and Writers in Persian Literature.

Syed Murtaza Moosvi

Persian prose and poetry in the Sub- Continent is being written and composed for the last more than 1000 years. First prose work in Mysticism ***Kashful Mahjoob*** was written in Lahore in 5th Century AH. Rabia Binte Kaab Quzdari had been composing Persian Poetry of high standard even before this in south western region of present day Pakistan in Baluchistan Province. During early Ghaznavid's era, Abu Rehan Beruni's famous work "Tehqiq ma al Hind " was written and two prominent Persian poets Abul Faraj Rooni and Masood Saad Salman composed earliest Divans of Persian poetry . During Ghauri and Saltanat era of five dynasties,Persian prose and poetry's tradition continued to flourish in the Sub-Continent and the most prominent Persian literatuer of this land Amir Khusrau produced many prose and poetic works of high repute . During 7th Century A.H. Ist ***Tazkera*** of poets was written by Muhammad Aufi at Uchh in present day Bahawalpur Division of Pakistan . During Mughal era which lasted more than 3 centuries, hundreds of writers, poets, historians and ***tazkera*** writers produced Persian works. Even in British rule of one and half century Persian poetry and prose works were produced. Ghalib and Allama Iqbal were most prominent.

After independence of Pakistan and India and in later period in Bangladesh interest in Persian Language has not recorded any decadence at least in literary and academic circles. However Persian prose writing is scarce but Persian poetry is

students being Maulana Altaf Hussain Hali whose. ***Musaddas'*** has played a role in awakening the Muslims of the Sub-Continent.

5 - A drop of rain: Analysis of one story from Saadi, and Iqbal.

Faridoon Akberi Shaldari

Although Iqbal is indebted to Masnavi-e- Maanavi and Maulana's world view but he has inhaled deep influences from Persian poets like Saadi , Nizami, Iraqi, Hafiz, Naser Khusrau , Senaie, Sheikh Mohammad Shabistari and many others. Hence in some cases he has reproduced couplets or lines as Saadi wanted to convey and in some instances he had imitated in his theme . In 4th chapter of Boostan, Saadi, has praised humbleness. Iqbal has followed its theme in Payam-e-Mashriq. Saadi as per his code of mannerism has pleaded to the reader to avoid haughtiness and arrogance, but Iqbal in his poem advocated for patience and forbearance to face distress - His views of forbearance contain the will for resistance as well .

6-Brief regarding Style and Styles of Persian Literature.

Dr. Tahira Parveen

Sabk (Style) originally an Arabic word being in currency for the last three quarter of a Century. Prominent writers and poets were using ***Asloob*** and ***Tarz*** in Persian and even in Urdu for the same earlier . In Persian poetry four styles are normally identified period based namely Khorasani, Iraqi, Hindi and ***Bazgasht***. At the outset writer has quoted defination of Style as interpreted by western and eastern critics and then described eight various styles of Persian poetry . Moreover, styles of Persian prose have been discussed in six periodic frames about the prose works

people and current visit of Iranian delegation . During 2nd World War when Iranian soil was overrun by British and Soviet forces, Quaid-e-Azam in strong worded Statement condemned the delay in recalling their men . Quaid had expressed his full solidarity with Iran .During Pakistan Movement, Iran's Consul in Bombay and its Ambassador in New Delhi had maintained close contacts. He had responded to Iranian and Indian Muslim businessmen residing in Iran, thanking them for sending contribution to Bihars' displaced Muslim's Rehabilitation Fund. While accepting credentials of first Iranian Ambassador, he stresed upon deep bonds existing between two coreligionist brotherly countries.

4 - Influence of Persian Language and Literature upon Urdu Literature from beginning to Ghalib's era.

Dr. Sughra Bano Shagufta

Urdu language, after Arabic, Persian and Turkish languages is one of the most influential language of this region. It has its foundation based on ancient "Birij Bhasha" with framework made up of Persian , Arabic and Turkish vocabulary and dictions used in Persian . Urdu Poetry and prose started during governance of ruling families of Bijapur, Golkonda, Ahmadnagar and Bidar . During Mughal period when Urdu Literatuers assembled in Delhi, development of Urdu literature expedited . Even seven centuries ago Amir Khusrau composed couplets containing one line in Persian and other in Hindavi (present day Urdu) the first poet who had "Divan" to his credit, was Wali Decani. Other prominent Urdu poets include Mir Taqi Mir, Mir Anees, Mirza Dabeer, Dagh, Nasikh, Aatesh and great Master of Nineteenth Century, Mirza Ghalib. He had patronised many poets of younger generation, the most famous of his

frameworks of Saadi and Khawju Kermani but he has widely availed of the themes,dictions, interpretations and similies from poetry of his predecessors like Nizami Ganjavi, Farrukhi Sistani, Zaheer Faryabi , Minuchehri Damghani, Khaqani Sherwani, Rudaki Samarqandi, Baba Taher Hamadani, Fakhruddin Gorgani, Khayyam Neishaburi, Salman Savaji, Imad Faqeeh Kermani and even from Arabic poetry of Abu Newas, Ibn-e Motaz,Mutanabbi. This reflects the evolution of poetic contents of Shamsuddin Hafiz's diction and thought as he did not lived in Cultural vaccum and such influences does not decrease his stature.

3. Founder of Pakistan Quaid -e-Azam and Iran .

Dr.Mohammad Saleem Akhtar

Forefathers of Quaid-e-Azam's mother were of Iranian origin . It may be the one factor of his learning Persian alphabets and writing in childhood , which helped in learning Urdu alphbets later on. Religious sermon of Quaid's marriage with Rattibai was pronounced by an ***athna ashari alim*** and his marriage document was written in Persian, and two prominent personalities of Iranian origin namely Haj Abul Qasim Najafi and Maharaja of Mahmoodabad stood witness on behalf of the two parties. In the struggle for preservation of inalienable rights of Muslims of the Sub-Continent and later in Pakistan's Independence movement, many highly acclaimed personalities like Sir Syed Ahmed Khan, Aga Khan III and Maulana Hasrat Mohani were also of Iranian origin. As Head of State, Governor General of Pakistan Quaid-e-Azam received Iranian goodwill mission on 9th April 1948 in Karachi. He expressed his appreciation to them regarding Iranian government's immediate appointment of an ambassador to Pakistan , Contribution grant to Quaid-e-Azam Relief Fund for rehabilitation of uprooted

A GLIMPSE OF CONTENTS OF THIS ISSUE

1 - Manuscript of "Monazerah-e- Shaneh wa Aieneh" (Dialogue between Comb and Mirror) by Mir Ali Kabeer.

Ed. Dr. Neamatollah Iranzadeh

Ganjbaksh Library of Iran - Pakistan Institute of Persian Studies , Islamabad has a manuscript numbering 14499, which contain on pp 213-219 " ***Monazerah -e- Shaneh wa Aieneh***" written by Mir Ali Kabeer. Although mostly it carry the text of ***Majma us Sanaeh*** and selected verses of Senaie, Khaqani, Maulavi and Jami.

" ***Monazereh***" or Dialogue is a specific branch of Literature which is compiled both in poetry and prose but major portion of ***Monazereh*** have been composed in Poetry. In classical literature ***Monazereh*** have been composed by Asadi Toosi and Naser Khosrow and in contemporary period by Parveen Aitesami and others. We have very little information about present ***Monazereh*** writer Mir Ali Kabeer but it was calligraphed in 12th Century A.H. Its reading is enjoyable as many literary attributes like similies and metaphors have been used by the author.

2. Acquiring and extractions in Hafiz's Poetry.

Prof. Syed Hasan Ameen

Hafiz has followed some of the frameworks of ***ghazals*** of classical preceding poets or some of his contemporaries. However, in numerous cases he has composed ghazals in

NOTE

On the front page we are giving a resume' of the contents of the current issue of ***DANESH*** *for the information of the English knowing Librarians, Cataloguers and particularly Research Scholars to enable them to get a brief knowledge of the subject of articles of their interest and subsequently get them translated by themselves - Editor.*

DANESH

Quarterly Journal

President & Editor-in-Chief : Dr. Neamatollah Iranzadeh

Editor : Syed Murtaza Moosvi

Address:

IRAN PAKISTAN INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES

House No.4, Street 47, Sector F-8/1

Islamabad 44000, PAKISTAN.

Ph : 2263191-92 Fax : 2263193

Email: IranPakistan1969@yahoo.com

daneshper@yahoo.com

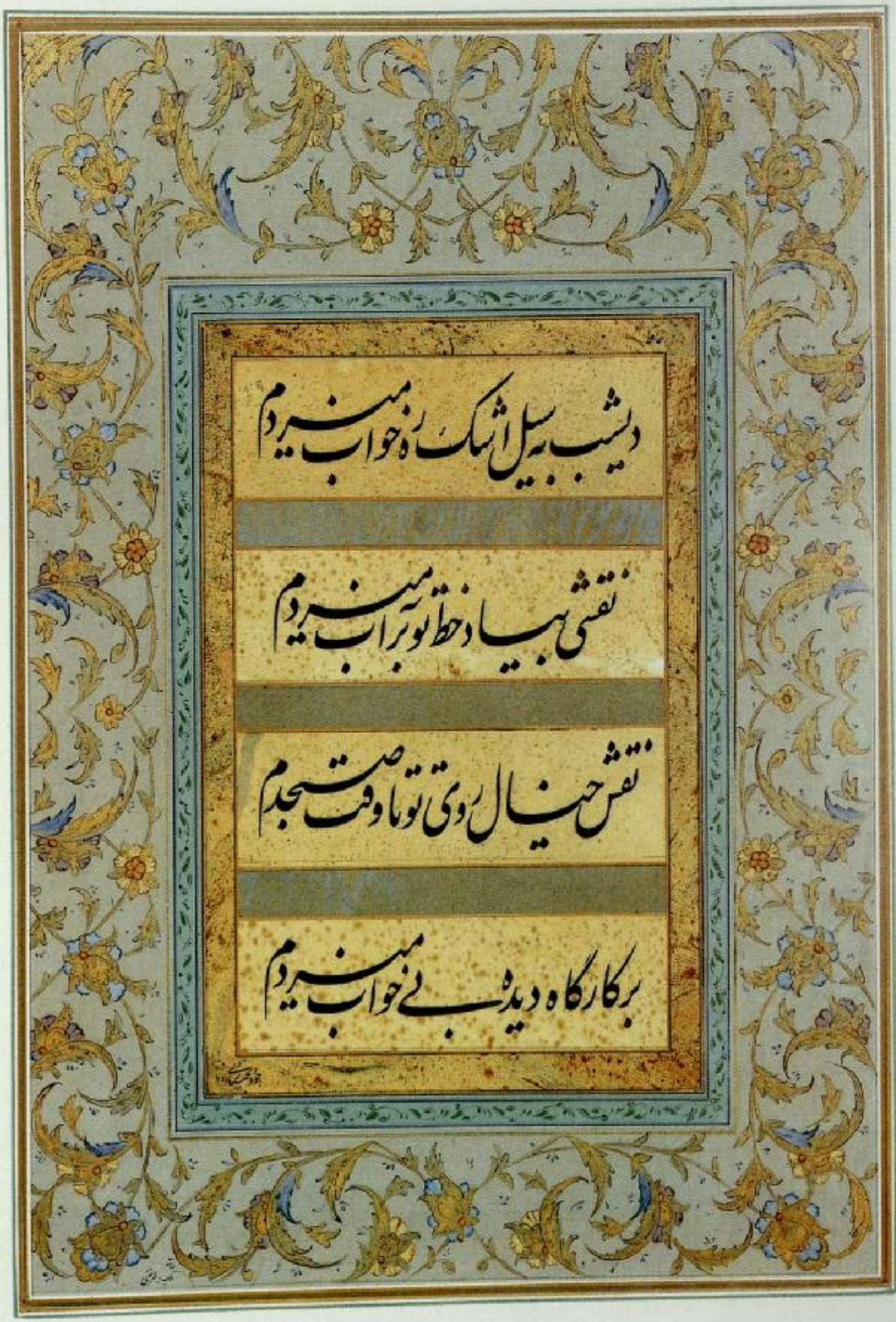

شعر حافظ شیرازی
به خط زیبای اُستاد جواد بختیاری

ISSN : 1018-1873
(International Centre - Paris)

DANESH

Quarterly Journal

of the

IRAN PAKISTAN

INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES,

ISLAMABAD

AUTUMN 2004 & WINTER 2005

(SERIAL No. 78-79)

A Collecton of Research articles

With background of Persian Language

and Literature and common cultural heritage of

Iran, Central Asia, Afghanistan and Indo-Pak Subcontinent